بسم الله الرحمن الرحیم

همیشه بهار

اخلاق و سبک زندگی اسلامی

احمد حسین شریفی

عنوان و نام پدیدآور	:	همیشه بهار : اخلاق و سبک زندگی اسلامی/ تدوین و تالیف احمدحسین شریفی و همکاران؛ تنظیم و نظارت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها ، معاونت مطالعات راهبردی.
مشخصات نشر	:	قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها ، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۳۰۴ص.
شابک	:	۳۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶٤-۵۳۱-٤۰٤-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	عنوان دیگر : طرح ضیافت اندیشه : همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی).
یادداشت	:	کتابنامه : ص. ۲۹۸ - ۳۰۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	:	طرح ضیافت اندیشه : همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی).
موضوع	:	راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع	:	اخلاق اسلامی
شناسه افزوده	:	شریفی، احمدحسین، ۱۳۴۹ -
شناسه افزوده	:	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. معاونت مطالعات راهبردی
شناسه افزوده	:	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف
رده بندی کنگره	:	BP۲۵۸/ه۸ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۷۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۸۲۷۳۲۳

معارف

طرح ضیافت اندیشه: همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)

تنظیم و نظارت: .....نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها معاونت مطالعات راهبردی

تدوین و تألیف: .....احمد حسین شریفی و همکاران

تایپ و صفحه آرایی .....طالب بخشایش

ناشر: .....دفتر نشر معارف

نوبت چاپ: .....اول، تابستان ۱۳۹۱

شابک ۸-٤۰٤-۵۳۱-۹٦٤-۹۷۸

قیمت ۳۷/۰۰۰ ریال

«همه حقوق برای ناشر محفوظ است»

مراکز پخش:

مدیریت پخش دفتر نشر معارف: قم، خ شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و نمابر: ۷۷۴۰۰۰۴

فروشگاه شماره ۱ (پاتوق کتاب): قم، خ شهداء، روبه‌روي دفتر مقام معظم رهبري، تلفن ۷۷۳۵۴۵۱

فروشگاه شماره ۲ (پاتوق کتاب): تهران، خ انقلاب، چهار راه کالج، جنب بانک ملت، پ ۷۱۵، تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲

فهرست مطالب

مقدمه ۸
پیشگفتار ۸

فصل اول: معناشناسی آداب و سبک زندگی ۱۰
آداب ۱۰
مصادیق و انواع آداب ۱۱
اهمیت آداب و آثار اجتماعی آن ۱۱
آداب و فقه ۱۳
موانع تأدب و عوامل ادب‌گریزی ۱۴
سبک زندگی ۱۴
ویژگی‌های سبک زندگی ۱۵
عوامل ایجاد سبک زندگی ۱۶
دین و سبک زندگی ۱۷
تحول در سبک زندگی ۱۸
خلاصهٔ فصل ۲۱
پرسش‌ها ۲۳
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ۲۳
منابعی برای مطالعه ۲۳

فصل دوم: مباحث بنیادین ۲۴
توحید و سبک زندگی اسلامی ۲۴
انسان‌شناسی اسلامی و سبک زندگی ۲۵
حقیقت انسان ۲۵
هدفمندی زندگی انسان ۲۵
تأثیر رفتارهای انسان در رسیدن به هدف ۲۶
قرب الهی به عنوان کمال نهایی انسان ۲۶
معنای قرب الهی ۲۷
عبادت به عنوان راه تقرب ۲۸
رعایت اعتدال در امر دنیا و آخرت ۲۸
رابطهٔ ظاهر و باطن ۳۰
خلاصهٔ فصل ۳۳
پرسش‌ها ۳۴
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ۳۴
منابعی برای مطالعه ۳۴

فصل سوم: سبک زندگی اسلامی در اوقات فراغت ۳۵
منظور از اوقات فراغت ۳۵
ویژگی‌های اوقات فراغت ۳۶
اهمیت اوقات فراغت ۳۶
زمانی برای فرهنگ‌سازی ۳۶
فرصتی برای ایجاد اشتغال ۳۶
زمان‌شمولی و فردشمولی ۳۷
تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه ۳۷
اوقات فراغت و کارکردهای آن ۳۷
اوقات فراغت در آیات و روایات ۳۸
ضرورت استفادهٔ بهینه از وقت ۳۸
چگونگی گذران اوقات فراغت ۴۰
تفریح ۴۰
مسافرت و گردشگری ۴۱
صله ارحام ۴۲

عبادت خداوند ۴۳
حسابرسی نفس ۴۳
خلاصهٔ فصل ۴۵
پرسش‌ها ۴۶
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ۴۶
منابعی برای مطالعه ۴۶

فصل چهارم: سبک زندگی اسلامی در شادی و نشاط ۴۷
تعریف شادی ۴۷
مطلوبیت فطری شادی ۴۸
ارتباط سبک شادی با باورها و ارزش‌ها ۴۹
جایگاه شادی در سبک زندگی اسلامی ۵۰
ادخال سرور در دل برادران مؤمن ۵۱
شادی‌های پسندیده ۵۳
شوخی ۵۳
شادی به هنگام شادی اولیاء ۵۴
دیدار برادران ایمانی ۵۴
شادی ترک شادی ۵۵
کار نیک ۵۵
اطاعت از خدا ۵۵
معرفت خدا ۵۶
شادی‌های ناپسند ۵۶
شادی در برابر مصیبت‌دیده ۵۶
شادی از گرفتارهای دیگران ۵۷
شادی با ثروت و مقام ۵۷
شادی از راه گناه ۵۷
شادی‌های لهوی ۵۸
خلاصهٔ فصل ۵۹
پرسش‌ها ۵۹
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ۶۰
منابعی برای مطالعه ۶۰

فصل پنجم: سبک زندگی اسلامی در روابط دختر و پسر ۶۱
سبک زندگی در ارتباط با نامحرم ۶۱
نگاه ۶۱
زدودن زمینهٔ شهوت‌رانی ۶۱
آسودگی خاطر ۶۲
چشیدن طعم ایمان ۶۲
گفتگو ۶۲
به کارگیری محتوای پسندیده ۶۲
پرهیز از شوخی با نامحرم ۶۳
پرهیز از فروتنی در گفتگو ۶۳
اختصار و اکتفا به حد ضرورت ۶۳
موقعیت حضور ۶۴
پرهیز از خلوت کردن با نامحرم ۶۴
حریم گرفتن نسبت به جنس مخالف ۶۴
پوشش و آرایش ۶۴
رعایت حجاب کامل ۶۵
پرهیز از آرایش ۶۵
تماس بدنی ۶۵
روابط دختر و پسر ۶۵
انگیزه‌های ارتباط ۶۶
پیامدهای ارتباط ۶۶
پیامدهای مثبت ۶۶

پیامدهای منفی ٦٧
خلاصهٔ فصل ٦٩
پرسش‌ها ٧٠
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ٧٠
منابعی برای مطالعه ٧٠
فصل ششم: سبک زندگی اسلامی در مهار غریزه جنسی ٧١
مقدمه ٧١
روش‌های مهار غریزهٔ جنسی ٧٢
روش تحمیل به نفس ٧٢
مناسک عبادی ٧٢
پرهیز از شنیدن موسیقی‌های تحریک کننده ٧٣
پرهیز از غذاهای محرِّک ٧٣
رعایت سبک زندگی اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم ٧٣
روش تذکر(یادآوری) ٧٣
یاد خدا ٧٣
یاد نعمت‌های الهی ٧٤
یاد مرگ ٧٤
یاد معاد ٧٤
روش تغییر موقعیت ٧٥
ترک مجلس گناه ٧٥
اجتناب از خلوت گزینی با نامحرم ٧٥
اتخاذ موقعیت مناسب ٧٦
روش دعا ٧٦
دعا برای درخواست همسر ٧٦
دعا برای حفظ پاکدامنی ٧٦
روش استعاذه ٧٧
روش تقویت بینش ٧٨
باور به حضور در محضر خداوند ٧٨
آگاهی در مورد پیامدهای شهوت رانی ٧٨
مهار فکر و خیال ٧٩
خلاصهٔ فصل ٨٠
پرسش‌ها ٨١
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ٨١
منابعی برای مطالعه ٨١

فصل هفتم: آداب و سبک زندگی اسلامی در علم آموزی ٨٢
جایگاه دانش و دانش‌اندوزی در آیین اسلام ٨٢
الگوی اسلامی در جستجوی دانش ٨٣
جستجوی دانش، وظیفه‌ای فراگیر ٨٤
جستجوی دانش و تعالی معنوی ٨٤
دانش و مسئولیت اجتماعی ٨٤
جستجوی دانش در سایهٔ استاد وارسته ٨٥
الگوی اسلامی تعامل دانشجو و استاد ٨٦
فروتنی در برابر استاد ٨٦
گوش دادن فعال ٨٧
پرسش و پرسش‌گری ٨٨
یادداشت برداری از مطالب استاد ٩٠
خلاصهٔ فصل ٩١
پرسش‌ها ٩٢
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ٩٢
منابعی برای مطالعه ٩٢

فصل هشتم: سبک زندگی اسلامی در ارتباط با دیگران ٩٣
اهمیت و جایگاه ٩٤
ابزاری بودن ارزش معاشرت ٩٤
انواع معاشرت ٩٦
معاشرت‌های انسانی ٩٦

معاشرت‌های آیینی ۹۶
معاشرت‌های اجتماعی ۹۶
معاشرت‌های دوستانه ۹۸
معاشرت‌های خانوادگی ۹۹
معیارهای کلی معاشرت ۱۰۰
هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند ۱۰۰
مدارا با دیگران ۱۰۱
ظلم‌ستیزی و اهتمام به امور همهٔ مردم ۱۰۲
تلاش در جهت اصلاح میان مردم ۱۰۴
امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۵
خلاصهٔ فصل ۱۰۸
پرسش‌ها ۱۰۹
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ..... Error! Bookmark not defined.
منابعی برای مطالعه ۱۰۹

فصل نهم: سبک زندگی اسلامی در روابط خانوادگی ۱۱۰
اهمیت و جایگاه خانواده ۱۱۰
خانواده و تأمین نیازهای انسان ۱۱۱
سبک زندگی اسلامی در معاشرت‌های خانوادگی ۱۱۱
رعایت اصول و ارزش‌ها در انتخاب همسر ۱۱۱
اصالت خانوادگی ۱۱۲
پارسایی و دین‌داری ۱۱۲
آرستگی به فضایل اخلاقی ۱۱۳
ارکان استحکام خانواده ۱۱۳
مسؤولیت‌پذیری اعضای خانواده ۱۱۴
رعایت حقوق متقابل ۱۱۶
امنیت روانی در خانواده ۱۱۷
حل عاقلانه و عادلانهٔ اختلافات ۱۱۸
ارتباطات محبت‌آمیز ۱۱۹
انس با والدین ۱۲۱
احسان به والدین ۱۲۱
تذکر چند نکته: ۱۲۲
تلاش در جهت تأمین معاش ۱۲۳
خلاصهٔ فصل ۱۲۴
پرسش‌ها ۱۲۵
مسائلی برای گفتگو و مباحثه ۱۲۶
منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۲۶

فصل دهم: سبک زندگی اسلامی در کسب و کار ۱۲۷
اهمیت و جایگاه ۱۲۷
ستایش کار و کارگر ۱۲۸
سرزنش بیکاران ۱۲۹
ارزشمندی اشتغال دائمی ۱۳۰
کار در سیرهٔ اولیای دین ۱۳۰
نقش کار در تربیت و بهداشت روانی ۱۳۱
کار و احساس شخصیت ۱۳۱
آداب اسلامی کسب و کار ۱۳۲
نیت الهی داشتن ۱۳۲
خوب کار کردن: کیفیت کار ۱۳۳
ملاحظات تعالی‌جویانه در کسب و کار ۱۳۳
کسب روزی حلال ۱۳۴
کسب و کار و دوستی خداوند ۱۳۴
آسیب‌شناسی اخلاقی کسب و کار ۱۳۴
افراط در کسب و کار ۱۳۵
نگاه صرفاً سودجویانه به کسب و کار ۱۳۵
رابطه اخلاق و معیشت ۱۳۶
خلاصهٔ فصل ۱۳۸
پرسش‌ها ۱۳۹

مسائلی برای گفتگو و مباحثه..... ۱۴۰
منابعی برای مطالعه ۱۴۰

فهرست منابع..... ۱۴۱

مقدمه

ماه مبارک رمضان، ماه خدا و ماه همه کسانی است که رنگ خدایی شدن را در سر می‌پرورانند، ماه میهمانی دوست، ماه نزول زبور و تورات و انجیل، ماه نزول معجزه جاوید، قرآن کریم.

در این ماه بر سر سفره‌ای می‌نشینیم که سراسر نور و غفران و لطف خداوند است، در این ماه نفس کشیدن، تسبیح الهی و دعا مستجاب است.

ماه افطار و سحر، ماه احیا و شب‌های قدر، ماه زیباترین و ماندگارترین خاطره‌های دانشجویان در مسجد و خوابگاه است. ولی وقتی به یاد می‌آوریم این ماه عزیز تا چندین سال دیگر در تابستان و تعطیلی کلاس‌هاست، دل‌هایمان پر از اندوه می‌شود. این حسرت و اندوه وقتی دوچندان می‌شود که در اعمال شب قدر می‌خوانیم بهترین اعمال در شب قدر کسب علم است، با مدرسه و دانشگاه تعطیل و دور شدن از فرهیختگان و اساتید و محیط علمی به راستی چگونه این بهترین اعمال را انجام دهیم؟!

این‌ها بخشی از دغدغه‌های مسئولان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری بود تا طرحی نو به نام «**ضیافت اندیشه**» دانشگاهیان برگزار شود.

در این طرح علاوه بر زنده شدن و استمرار همه آن خاطره‌های شیرین، بهتر از سال‌های گذشته فرصت خواهیم کرد که با معارف بلند دین آشناتر شویم و از محضر اساتید فرهیخته بهره گیریم.

البته مسائل آموزشی فقط بخشی از برنامه‌های این طرح خواهد بود و استفاده از برنامه‌های متنوع معنوی و مهارتی، از مهمترین انگیزه‌های اجرای این طرح است.

«**طرح ضیافت اندیشه**» در ماه مبارک رمضان، فرصتی نورانی برای رشد و بالندگی شما عزیزان دانشجو فراهم آورده است، با شرکت در برنامه‌های آموزشی و معنوی آن، نقطه عطفی برای خود رقم زده و زاد و توشه‌ای برای مسیر زندگی برچینید.

لازم به ذکر است که جزوه‌های آموزشی این طرح توسط گروه‌های علمی و اندیشمندان حوزه و دانشگاه نگاشته شده است و سعی شده است که مطالب مفید و مهمی در حوزه دین برای شما عزیزان تدوین گردد.

آنچه پیش رو دارید حاصل هم‌فکری و بهره‌مندی از آثار قلمی اساتید متعددی در گروه‌های ذیل می باشد:

- ✓ **گروه قرآن و متون اسلامی با مدیریت استاد فتح الله نجارزادگان.**
- ✓ **گروه اخلاق و سبک زندگی با مدیریت استاد احمدحسین شریفی و همفکری و همکاری اساتید محترم: عالم‌زاده نوری، فصیحی و حسین‌خانی.**
- ✓ **گروه انقلاب اسلامی با مدیریت استاد محمدجواد نوروزی و همفکری و همکاری اساتید محترم: محمدجواد ارسطا، داود رنجبران و علیرضا محمدی.**

ضمن تشکر و قدردانی از همه بزرگواران دوام توفیقات این عزیزان را جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل‌بیت(علیهم السلام) و ارتقاء فرهنگ دینی جامعه به خصوص دانشگاهیان از خداوند متعال مسئلت داریم.

بر آنیم انشاءاللّه طرح‌هایی از این دست، با همراهی شما عزیزان تداوم یابد و کاستی‌های آن با پیشنهادات و

پیشگفتار

بحث از سبک زندگی و آداب اسلامی در عرصهٔ زندگی فردی و اجتماعی، از مباحث بسیار ضروری جامعهٔ کنونی ما است. ارکان اصلی شکل‌دهی به هویت اجتماعی یک جامعه عبارتند از: باورها (= جهان‌بینی)، ارزش‌ها (= ایدئولوژی) و سبک زندگی (= نظام ترجیحات رفتاری). تمایزات و تفاوت‌های جوامع مختلف نیز به همین سه مؤلفهٔ عمده بازگشت می‌کند. لایهٔ رویین و آشکار هویت یک جامعه، سبک زندگی آن است. هر جامعه‌ای زمانی می‌تواند ثمره و محصول جهان‌بینی و ایدئولوژی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی او متناسب با باورها و ارزش‌هایش شکل یافته باشد. جامعهٔ کنونی ما متأسفانه نتوانسته است میان باورهای بنیادین و ارزش‌های اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارتباطی معنادار و وثیق ایجاد کند! سبک زندگی ما در بسیاری از موارد متأثر از آداب و رسوم غیر اسلامی و به یک معنی ضد اسلامی است. علل این گسست و شکاف میان ارزش‌ها و سبک زندگی در جای خود قابل بررسی است؛ اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل آن عامل شناختی است. یعنی بسیاری از افراد جامعه چون آگاهی لازم از آداب و سبک زندگی اسلامی ندارند، به همین دلیل در شیوهٔ رفتاری و سبک سلوکی خود آنها را به کار نمی‌گیرند.

غفلت از مسألهٔ سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکرهٔ جامعه وارد کند. وقتی مردم نتوانند میان شیوهٔ زندگی خود و باورها و ارزش‌های‌شان ارتباط برقرار نمایند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزش‌های خود نیز بشویند و آنان را ناکارآمد تلقی کنند! و برای اینکه توجیهی برای سبک زندگی غیر اسلامی خود داشته باشند، باورها و ارزش‌های اسلامی را زیر سؤال ببرند و مثلاً آنها را ناظر به گذشته و مربوط به جوامع غیر پیشرفته بپندارند! و بدین ترتیب از اساس دست از اسلام و باورهای خود بشویند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُن؛[1] سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند.» گناه به یک معنا ملازم با انحراف در سبک زندگی است: انحراف در نوع خوراک، نوشیدنی، پوشاک، موسیقی، معماری، آرایش، دکوراسیون و امثال آن. قرآن می‌فرماید گناه به صورت تدریجی و آرام آرام موجب تکذیب آیات الهی و تمسخر آنها خواهد شد!

سخنی دربارهٔ کتاب حاضر

خدای بزرگ را سپاسگزارم که توفیق ویژه‌اش را نصیب این بنده کرد تا به رغم بضاعت ناچیز، با همکاری مخلصانهٔ برخی از دوستان گرانمایه‌ام، کتاب آداب و سبک زندگی اسلامی را به یکی از بهترین و عزیزترین اقشار این جامعه، یعنی دانشجویان، تقدیم کنم. امیدوارم لطف الهی بر این قلم افزون شده و ضعف‌ها و کمبودهای معنوی و عملی او را در تأثیرگذاری این کتاب دخالت ندهد. کتاب حاضر کوشیده است آداب و سبک زندگی اسلامی در برخی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی را با استناد به آیات و روایات تبیین نماید. بدین منظور بعد از طرح برخی از مباحث مفهوم‌شناسی و مبانی اعتقادی، به توضیح سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های «اوقات فراغت»، «شادی و نشاط»، «روابط دختر و پسر»، «مهار غریزهٔ جنسی»، «علم‌آموزی»، «ارتباط با دیگران»، «روابط خانوادگی» و «کسب و کار» پرداخته است.

---

۱. سوره روم، ایه ۱۰.

در بخش‌هایی از این کتاب از همکاری مخلصانهٔ برخی از دوستان گرانمایه‌ام استفاده برده‌ام. بن‌مایهٔ اصلی فصل اول با عنوان «معناشناسی آداب و سبک زندگی» و همچنین قسمت‌هایی از فصل دوم با عنوان «مباحث بنیادین» محصول قلم جناب حجة الاسلام و المسلمین محمد عالم‌زاده نوری است. فصل‌های پنجم و ششم با عنوان «سبک زندگی اسلامی در روابط دختر و پسر» و «سبک زندگی اسلامی در مهار غریزهٔجنسی» نیز محصول قلم جناب حجة الاسلام و المسلمین هادی حسین‌خانی، معاونت محترم تهذیب و اخلاق حوزهٔ علمیهٔ قم، است. جناب حجة الاسلام مهدی فصیحی نیز نقشی بارز در شکل‌گیری فصل «سبک زندگی اسلامی در علم‌آموزی» داشته‌اند.

همچنین بر خود لازم می‌دانم از همهٔ عزیزانی که در به انجام رسیدن این اثر دخالت داشتند صمیمانه سپاسگزاری کنم. به ویژه از اساتید ارجمند حجج اسلام آقایان دکتر رنجبران، قنادی، مستشاری و واعظی که با تشویق‌ها و پیگیری‌های متواضعانه و دلسوزانهٔ خود و همچنین با تذکر نکات علمی لازم بنده را در انجام این کار مصمم‌تر کردند. همچنین از برادر عزیزم جناب محمد شریفی که علیرغم مشغلهٔ فراوان، زحمت ویرایش این متن را بر عهده گرفتند و چند شبانه‌روز خود را به ویرایش این اثر اختصاص دادند صمیمانه تشکر کنم. ایشان افزون بر ویرایش متن، برخی نکات علمی را نیز گوشزد کردند که در جهت بهبود نوشتار مفید بود.

امیدوارم خوانندگان گرامی و اساتید ارجمند، ما را از راهنمایی‌های خود محروم نکنند و تذکرات آنان بتواند در ویراست‌های بعدی بر غنای این اثر بیافزاید.

احمدحسین شریفی - ۲۷ رجب سال ۱۴۳۳

سالروز مبعث پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

برابر با ۲۹ خرداد ۱۳۹۱

فصل اول
معناشناسی آداب و سبک زندگی

با توجه به اینکه محور اصلی کتاب، مباحث مربوط به آداب و سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های خاصی از زندگی اجتماعی است، بنابراین پیش از هر چیز لازم است دو مفهوم مهم و کلیدی «ادب» و «سبک زندگی» و ارتباط آنها با فقه و اخلاق و به طور کلی دین را توضیح دهیم. عوامل و موانع آنها را تبیین کنیم. به‌همین دلیل، نخستین فصل این مجموعه را به بررسی مفهومی پیرامون ادب و سبک زندگی اختصاص می‌دهیم.

آداب

ادب را «ظرافت و زیبایی» یک رفتار تعریف کرده‌اند؛ هیأت نیکویی که شایسته است رفتار مطابق آن باشد.[۱] مانند آداب غذا خوردن و خوابیدن، دعا و نماز خواندن، معاشرت، زیارت و ازدواج. این خصلت‌های شایسته موجب حُسن یا کمال رفتار می‌شوند. البته این معنا از ادب تنها در رفتارهای مشروع تحقق دارد؛ وقتی در باب آداب سخن می‌گوییم در واقع اصل عمل را توصیه می‌کنیم و یا دست‌کم روا می‌شماریم؛ بنابراین ادب در رفتارها و کارهای شنیع یا ممنوع مانند می‌گساری، تجاوزگری، خیانت و دروغ، معنا ندارد. همچنین روشن است که این معنا تنها در جایی است که یک رفتار را بتوان به گونه‌های مختلفی ـ زشت و زیبا، کامل و ناقص ـ انجام داد.

زیبایی و شایستگی که در تعریف ادب قید شده، در جوامع گوناگون، متفاوت است. به همین جهت آداب جوامع گوناگون، متفاوت می‌باشد. به صورتی‌که یک امر عادی در یک جامعه، در جامعه‌ای دیگر شنیع و مذموم به شمار می‌رود؛ مثلاً در جامعه مسلمان هنگام دیدار، به یکدیگر سلام می‌گویند؛ در حالی که در برخی از جوامع به جای سلام، کلاه را از سر خود بر می‌دارند و یا دست خود را به گونهٔ خاصی در کنار سر خود می‌گذارند. یا آداب ملاقات با نامحرم در امت اسلامی با امت‌های دیگر، بسیار متفاوت است.

ممکن است کسانی از اخلاق (ملکات پایدار روحی) و آداب، برداشت یکسانی داشته باشند؛ اما از آنچه گذشت روشن می‌شود که اخلاق، زیبایی جان و آداب، زیبایی رفتار است. یعنی اخلاق به صفات درونی و آداب به رفتارهای ظاهری اختصاص دارد. آداب معمولاً ظرف ظهور اخلاق است. به همین جهت، تخلف از آداب نسبت به تخلف اخلاقی، در میان مردم زشتی کمتری دارد. اظهار جهل به حکم اخلاقی، پذیرفتنی نیست. مثلاً، اگر کسی دروغ بگوید و ادعا کند «من نمی‌دانستم دروغ‌گویی بد است.» مردم سخن او را نمی‌پذیرند و عذر او را موجه نمی‌دانند؛ برخلاف آداب که اظهار جهل دربارهٔ آن از سوی مردم پذیرفتنی‌تر به شمار می‌رود. همچنین مسائل اخلاقی در میان فرهنگ‌های گوناگون، ثابت و تغییرناپذیر است؛ اما بسیاری از آداب اجتماعی قابل تغییر و نسبی است.[۲] به بیان دیگر، آداب تعین و تجسد خارجی اخلاق است و مصادیق متنوع و جایگزین‌پذیر دارد. یعنی هرگز نباید از اخلاق صرف نظر کرد و همواره باید بدان ملتزم بود. اما از برخی آداب می‌توان به شرط جایگزینی دست برداشت.[۳] به این ترتیب گزاره‌های حاکی از رفتارهای ارزشی فرازمانی و فرامکانی، ناظر به اخلاق و گزاره‌های حاکی از رفتارهای ارزشی زمان‌مند و مکان‌مند، ناظر به آداب هستند.[۴] آداب در جوامع و گروه‌های مختلف اشکال متفاوتی دارد. آداب می‌تواند

---

۱. *المیزان*، سیدمحمدحسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲. *روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، علی مصباح و دیگران، ص ۱۱۱۱.

۳. این تفاوت نظیر تفاوت میان اصول و روش‌ها است. اصول و روش‌ها هر دو از مقوله بایدها هستند. اما اصول را همواره باید پاس داشت در حالی‌که روش‌ها ضمن این که همه درست‌اند قابلیت جایگزینی دارند.

۴. *اسلام و مقتضیات زمان*، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۸۱؛ *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*، محمد فتحعلی‌خانی، ج ۱، ص ۴۰.

مربوط به طبقه یا گروه خاصی باشد؛ مثل آداب ثروتمندان یا پزشکان در حالی‌که اخلاق فراگیر و عمومی است و به طبقه‌ای یا صاحبان پیشه‌ای اختصاص ندارد.

مصادیق و انواع آداب

می‌توان آداب را به اعتبار خاستگاه‌های آن به آداب دینی و غیردینی تقسیم کرد. آداب دینی یا مستقیماً مستند به نصوص دینی هستند و یا اهل ایمان، آنها را بر اساس فهم خود از دین و با الهام از منابع دینی ابداع کرده و خود را مقید به مراعات آنها می‌دانند و آداب غیردینی، آدابی هستند که پیدایش و رواج آنها ریشه در ویژگی‌های منطقه‌ای، نژادی، تاریخی، صنفی، جنسی و امثال آن دارد. به عنوان مثال، سعی در زودتر سلام کردن، جواب سلام را کامل‌تر ادا کردن، برگزاری جشن عبادت و نشستن در اولین جای خالی هنگام ورود به مجلس از آداب دینی است.[۱]

همچنین آداب را می‌توان به فردی و اجتماعی تقسیم کرد. اگر در رعایت ادب، کسی جز فاعل آن حضور نداشته باشد ادب، کاملاً فردی است؛ مانند آداب نماز خواندن و خوابیدن. اما اگر رعایت ادب به شرط حضور دیگران باشد ادب اجتماعی است؛ مانند آداب معاشرت و ازدواج.

شیوهٔ تغذیه، خودآرایی (نوع پوشش و ظواهر)، بهداشت و سلامت، معاشرت (سلام، مصافحه، نشست و برخاست، گفتگو و...)، نمونه‌هایی از آداب هستند.

اهمیت آداب و آثار اجتماعی آن

آداب اسلامی نماد ظاهری اسلام است. مسلمان بودن با انجام هر گونه رفتاری قابل جمع نیست. یعنی آنگاه که به ارزش‌های اسلامی سر تسلیم فرود می‌آوریم، دیگر هر گونه رفتار یا ظاهری را نمی‌توانیم برای خود انتخاب کنیم. آداب اسلامی آن گونه ظاهری است که با اعتقادات و ارزش‌های اسلامی سازگار است و نمود خارجی توحید نظری و توحید عملی می‌باشد. می‌توان به وجههٔ اجتماعی آن هم نظر دوخت. وقتی یک امت به آداب خاصی ملتزم باشد ساخت اجتماعی متناسب با اعتقادات و ارزش‌های خود را نیز پدید می‌آورد. مثلاً در جامعه‌ای که ارزش‌های اسلامی نهادینه شده باشد و بندگی پروردگار فراگیر گشته تبلیغ کالاهایی که حرص و دنیاطلبی را بیفزاید ناهنجار دیده می‌شود و مجالی نمی‌یابد.

چگونگی رفتار ظاهری انسان نمادی است از نوع تفکر و علاقه او. رفتارهایی که از هر کس سر می‌زند به نوعی او را به دیگران ـ و حتی به خود ـ معرفی می‌کند. احوال درونی او را آشکار می‌سازد و باورها و پسندهای او را می‌نمایاند. مثلاً پیراهن مشکی شیعیان در ایام عزای اهل بیت علیهم السلام، عشق و علاقهٔ عمومی آنان را به خاندان پیامبر و اعتقادشان را به این فرهنگ، بیان می‌کند. از این رو، این احوال ظاهری اگر میان کسانی مشترک باشد نشان از همفکری و قرابت آنان دارد و اگر در ظاهر افراد و نوع زندگی آنان تفاوتی باشد، می‌توان حدس زد که در نگاه و ارزش‌های آنان نیز احتمالاً تفاوت‌هایی وجود دارد. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانهٔ وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.[۲]

بر این اساس، تغییری که در شکل و ظاهر انسان‌ها رخ می‌دهد، نشان از طوفانی درونی دارد که بر افکار و امیال آنان اثر گذاشته است. لباس انسان در نگاه نخست، شأنی از ظواهر اوست و جلوهٔ بیرونی شخصیت او به شمار می‌رود، اما در نگاه دقیق، پیوندی ناگسستنی با باطن او دارد و پرده‌ای از واقعیات درون او را می‌نمایاند. لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک‌تک افراد جامعه نیز هست، و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد. در جامعه‌ای که ارزش‌های والای معنوی و انسانی، بی‌اعتبار باشد و عالم درون انسان،

---

۱. *اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم*، مهدی علیزاده و دیگران، ص ۲۱۴.

۲. *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، غلامعلی حداد عادل، ص ۴۰.

حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایهٔ توجه دیگران و اظهار نظر آنان دربارهٔ وی، شکل می‌گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخص و تعین ایجاد کنند. مد و تغییرات بی‌شمار و بی‌دلیلی که همواره در لباس رخ می‌دهد، چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد.[۱]

گفتیم آداب اسلامی نماد ظاهری اسلام است. هر نمادی علاوه بر اینکه معنا و مفهوم خود را می‌نمایاند، درجهٔ حضور و حیات آن معنی را در جامعه بیان می‌کند. التزام مسلمانان به احکام و آداب شرعی، اعلام حضور اسلام و حیات آن در جامعه و نیز توسعه دهندهٔ فکر و ایده و فرهنگ اسلامی خصوصاً برای نسل‌های آینده است. نماز یک مسلمان و همهٔ آداب و جلوه‌های ظاهری رفتار او یادآور فرهنگ اسلامی و تبلیغ غیر مستقیم اندیشهٔ توحیدی است. بنابراین نباید التزام به آداب را به ظاهرگرایی یا جزئی‌نگری متهم ساخت. بلکه با توجه به آثار تربیتی و فرهنگی فراوان این جلوه‌های رفتاری باید پای‌بندی به آن را بیشتر کرد.

دنیای غرب نیز با توجه به اهمیت فراوان آداب و به منظور انتشار فرهنگ و آداب و سبک زندگی مورد قبول خود چند تلاش عمده را انجام می‌دهد:

۱. یگانه، منحصر به فرد، جذّاب و در عین حال گریزناپذیر نشان دادن فرهنگ و زندگی مدرن و غربی و تبلیغ عناصر قوّت و جذّابیت‌ها و امکانات پنهان و آشکار آن؛

۲. تضعیف و ناکارآمد نشان دادن فرهنگ‌های خاص و بومی دیگر، به ویژه فرهنگ اسلامی، از طریق تحقیر زندگی سنتی و تخریب نمادها و اسطوره‌های آن؛

۳. دعوت به جایگزین ساختن آداب، سبک‌ها و شیوه‌های زندگی مدرن به جای اشکال فرهنگ سنتی و اسلامی.

۱. همان، صص ۴۳- ۴۵.

به هر حال، با توجه به اهمیت آداب و نمادها و توانایی ویژهٔ آداب و سبک‌های زندگی در انتقال باورها و ارزش‌ها، تلاش برای (۱) اظهار آداب و ابراز شعایر، (۲) بزرگ‌داشت آنها و (۳) محافظت از آنها، ضروری است. از طرف دیگر، موضع‌گیری در مقابل سنت‌های باطل و اندیشه‌های نادرست مقتضی تحقیر، تحریف و یا از بین بردن نشانه‌های آن است. توصیه به از بین بردن هیاکل عبادت مثل بت و صلیب، اقدام حضرت موسی(علیه‌السلام) در به آتش کشیدن گوسالهٔ سامری و به دریا ریختن خاکستر آن[۲] و تخریب مسجد ضرار توسط پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نمونه‌هایی از این موارد است. استفاده از آداب و نمادهایی که متعلق به فرهنگ باطل است، تبلیغ و تقویت آن فرهنگ و اعلام حیات و حضور آن در جامعه است. ما با استفاده از این آداب عضویت خود را در آن اندیشه و وفاداری خود را نسبت به آن اعلام می‌کنیم و جزو لشکریان آن محسوب می‌شویم.[۳] پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امت خود سفارش می‌فرمودند:

وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُود؛[۴]

ظاهر خود را مانند قوم یهود مگردانید.

از ثمرات مهم تأدب به آداب اسلامی، رشد ارزش‌های انسانی است. به طور کلی رعایت آداب اجتماعی باعث ایجاد روابط پایدارتر، عمیق‌تر، صمیمی‌تر، شیرین‌تر و مؤثرتر میان افراد جامعه می‌گردد. یکسان بودن رویه‌ها در جامعه، انس و تفاهم بیشتری میان افراد پدید می‌آورد. مثلاً سلام سرآغاز رواج الفت و محبت است. اگر این ادب را از میان برداریم زمینه بسیاری از پیوندهای اجتماعی برداشته خواهد شد. تأدب به هر یک از آداب اسلامی، انسان را در نظر دیگران، زیبا و

۲. لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفا (سوره طه، آیه ۹۷)

۳. ر.ک: *لباس روحانیت؛ چراها و بایدها*، محمد عالم‌زاده نوری، ص ۹- ۲۰.

۴. *الکافی*، محمدبن یعقوب کلینی، ج۶، ص۵۳۱.

آراسته می‌کند؛ گویی انسان با تأدب به هر ادبی، لباسی جدید بر تن می‌کند؛ امیر مؤمنان علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «اَلْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ؛[1] آداب، زیورهای نوین- جان و تن- است.»

به این ترتیب تأدب به آداب اسلامی، دیگران را جذب می‌کند و بستر خوبی برای الگوسازی عملی، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه فراهم می‌سازد. انسان از راه تأدب به آداب پسندیده، قدر و قیمتی بالاتر پیدا می‌کند و مورد احترام قرار می‌گیرد. همین امر باعث می‌شود که در معرض مسئولیت‌های بزرگ‌تری قرار گیرد. در حالی که به فرمودهٔ امام علی(علیه‌السلام):

لَا یَرْأَسُ مَنْ خَلَا عَنِ الْأَدَبِ وَ صَبَا إِلَی اللَّعِبِ؛[2]

انسان خالی از ادب و بازی‌گوش به ریاست نمی‌رسد.

آداب و فقه

مباحث فقهی ـ آدابی عهده‌دار تنظیم ظاهر زندگی و لایه بیرونی زندگی فرد است. صورت‌بندی لایهٔ ظاهر زندگی بر اساس مبانی و اصول معنوی اسلام آداب زندگی اسلامی را پدید می‌آورد. الگوی زندگی دینی چهرهٔ عینی، تفصیلی و جامع دستورات دینی است که این چهره معمولاً رغبت بیشتری برمی‌انگیزد و با پذیرش بیشتری در جامعه مواجه می‌شود. از این رو در تبلیغ دین نیز می‌توان از این رویکرد استفاده کرد. آداب اسلامی در علم فقه و علم اخلاق منعکس شده است. علم فقه علاوه بر بیان واجبات و محرمات، بیان مستحبات و مکروهات را نیز بر عهده دارد و به موضوع آداب هم پرداخته است. اخلاق نیز بسیاری از آداب را در خود دارد. البته انتظار می‌رود آداب به تناسب گسترش زندگی ما در این عصر و روزگار، توسعه یابد و کلیات اخلاقی به صورت دستورالعمل‌های کاربردی درآید و به چگونگی تجسد خارجی آنان خصوصاً در عصر جدید تصریح شود. مثلاً چگونگی تحقق خارجی زهد، سخاوت، احسان، مردانگی و شفقت را در دنیای جدید باید معلوم کرد.

نکته‌ای که باید به طور جد مورد توجه قرار گیرد این است که گاهی نظر دین را در باب حلال و حرام یا مجاز و ممنوع یک فعل جویا شویم و گاهی هم می‌خواهیم بدانیم که آیا دین به چنان فعلی توصیه کرده است یا نه. بنابراین، نباید دستورات دینی و خواسته‌های دینی را در حلال و حرام شرعی منحصر کرد. به بیان دیگر، اگر فرض کنیم موضوعی قطعاً از نظر فقهی حلال است باز هم مجال پرسش از خوبی و بدی آن باقی است. هنجارهای قابل توصیه و باید و نبایدهای اخلاقی و آدابی، فراتر از حلیت و حرمت است. به جهت آنکه جواز فقهی اعم از جواز اخلاقی است. به این ترتیب، پاسخ فقهی برای یک موضوع که مرز حلال و حرام را روشن می‌گرداند، پایان بررسی اسلامی آن و به معنای کفایت مذاکرات نیست. مثلاً از نظر فقهی حد واجب شرعی پوشش برای مردان، یک لباس کوچک ساتر عورتین است. اما آیا می‌توان این گونه لباس پوشیدن را توصیه و به صورت فرهنگ عمومی ترویج کرد؟ این نشان می‌دهد که در مقام فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی باید از مرزهای فقهی به سوی کانون اخلاق تعالی پیدا کرد و نظام آداب یا توصیه‌ها و ارزش‌ها را ترویج کرد.

گویا رفتارهای انسان مسلمان در مجموعه‌ای از انتخاب‌ها، محدود به حداقل و حداکثری است که مسلمان در حرکت میان این کف و آن سقف مختار است؛ اما توصیه شده همواره از کف فاصله بگیرد و خود را به سطح بالا نزدیک گرداند. مانند اینکه نمره قبولی دانش‌آموز در مدرسه میان ده و بیست قرار دارد. اما نمره ده کف توقع از او است. هر چه دانش آموز به بیست نزدیک‌تر باشد موفق‌تر و خواستنی‌تر است. در واقع نمره ده مورد رضایت نیست و به ناچار پذیرفته می‌شود.

در شریعت اسلام نیز بعضی از امور حلال‌اند. اما حلالی که نباید آن را مرتکب شد. حلالی که به فاصله گرفتن از آن توصیه می‌شود و تنها در شرایط خاص و از سر ناچاری به آن رضایت داده می‌شود. زندگی مسلمان باید مورد رضایت حداکثری خدا باشد نه اینکه تنها از خشم خدا دور ماند. بر خلاف این دستور روشن، برخی افراد به بهانه «مگر حرام است؟» به حداقل‌ها اکتفا کرده و هر

---

۱. *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، حکمت ۵.

۲. *غررالحکم و درر الکلم*، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ح ۵۰۹۶.

حلالی را مرتکب می‌شود و به این ترتیب از مطلوبیت‌های شرعی فاصله زیادی گرفته است. شاید تفاوت تعبیر این دو آیه ناظر به همین موضوع باشد:

تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها؛[1] **از مرزهای خدا تعدی نکنید.**

تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها؛[2] **به مرزهای خدا نزدیک نشوید.**

بسیاری از مصادیق لهو و لغو از نظر فقهی حلال است؛ اما بدان توصیه نمی‌شود. بلکه خدای متعال شرط موفقیت و فلاح مؤمنان را پرهیز از این حلال‌ها دانسته است:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ وَ الَّذینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛[3]

مؤمنان رستگار شدند؛ کسانی که در نمازشان خشوع دارند و آنها که از لغو و بیهودگي روي‌گردانند.

برای اسلامی شدن زندگی کافی نیست که از حرام پرهیز شود. ممکن است تمام زندگی از حلال پر باشد مثلاً از صبح تا به شام را به سرگرمی‌های حلال بپردازیم؛ اما زندگی ما اسلامی نباشد. از این جهت در ترسیم سبک زندگی اسلامی نباید صرفاً به دنبال حلال و حرام باشیم؛ بلکه باید به کشف توصیه‌ها و ارزش‌ها اهتمام کنیم.

موانع تأدب و عوامل ادب‌گریزی

یکی از مهم‌ترین عوامل ادب‌گریزی، جهل نسبت به آداب و چگونگی آنها است. شناخت آداب عمل، شرط لازم و مقدمه التزام به آن است. عدم درک درست از معنا و کارکردهای مثبت آداب نیز به این موضوع ملحق می‌شود.

کسانی به جهت عدم توجه به آثار مهم پای‌بندی به آداب، از التزام به آن طفره می‌روند. این ادب‌گریزی به جهت پرهیز از صورت‌های کلیشه‌ای و حاصل کهنه پنداشتن یا دست و پا گیر شمردن این قبیل تقیدات است. گمان می‌شود که این التزام با آزادی عمل و خلاقیت انسان منافات دارد و ثمره‌ای جز زندگی کردن در حصار سلیقه دیگران و دست برداشتن از پسند و ذائقه خویش ندارد. اما باید دانست که تقید به آداب، نازله اخلاق و جلوه ظاهری یا صورت بیرونی آن است و به جهت تأثیر و تأثر متقابل میان ظاهر و باطن، امتداد طبیعی اخلاق به شمار می‌رود. شاید به همین خاطر است که در نظام ارزشی اسلام حجم وسیعی از آموزه‌ها به آداب مربوط است. از طریق تقید به آداب و قالب‌بندی رفتار مسیر تربیت بسیار کوتاه و هموار می‌شود. نقش ادب در تربیت چنان است که از تربیت به تأدیب نام برده شده است.

غیرمنطقی بودن برخی از آداب در برخی جوامع و نیازمندی آن به اصلاح نیز، مانع دیگری در التزام به آداب است. این مانع به ویژگی حق‌جویی انسان بازمی‌گردد که تا صحت و استحکام مطلبی برایش اثبات نگردد بدان تن نمی‌دهد. این مخالفت نه تنها مذموم نیست که پسندیده هم هست.

همچنین یکی از موانع تأدب به آداب دینی، بی‌حوصلگی و راحت‌طلبی است؛ انسان تمایل ندارد به محدودیت‌هایی که مراعات آداب برای او ایجاد می‌کند تن دهد. دل‌بستگی و اشتغال به مشتهیات بیهوده و بازدارنده نیز در همین راستا قرار می‌گیرد.

سبک زندگی

سبک زندگی (Life Style) نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره هندسهٔ کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسّم می‌سازد. سبک زندگی کاملاً قابل مشاهده یا قابل استنتاج از مشاهده است. اگر بخواهیم رابطه سبک زندگی را با آداب بیان کنیم باید بگوییم هیئت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری ما وقتی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود سبک

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹.
۲. سوره بقره، آیه ۱۸۷.
۳. سوره مؤمنون، آیات ۱- ۳.

زندگی ما را رقم می‌زند. مصرف، معاشرت، لباس پوشیدن، حرف زدن، تفریح، اوقات فراغت، آرایش ظاهری، طرز خوراک، معماری شهر و بازار و منازل، دکوراسیون منزل و امثال آن، در یک بسته کامل از سبک زندگی ما قرار دارند. این جلوه‌های رفتاری ظهور خارجی شخصیت ما در محیط زندگی و نشانی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های ما است و ترکیب آنها ترکیب شخصیت فردی و اجتماعی ما را می‌نمایاند.

سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوهٔ استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود.[۱] فهرست رفتارها، نوع چینش آنها، نحوهٔ تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک زندگی آمریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است.[۲]

سبک زندگی شکل مدرن گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و مانند طبقه یا قومیت به انسان معنی یا حسّ هویت می‌دهد. مثلاً برای فرد مهم است که مانند فلان شخصیت زندگی کند، دیوار خانه‌اش را فلان رنگ کند، یا تفریح خاصی داشته باشد.

۱. *دین و سبک زندگی*، محمد سعید مهدوی کنی، صص ۴۶ – ۷۸.

۲. برخی گفته‌اند الگوی مصرف قابل مشاهده‌ترین و بهترین شاخص سبک زندگی است و قادر است بیشترین ارتباط را میان افراد و موقعیت اجتماعی وی برقرار سازد و از این منظر اهمیت تحلیلی بیشتری دارد (ر.ک: *فرهنگ و زندگی روزمره*، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، ص۹۷). اما باید دانست تحلیل سبک زندگی به بررسی الگوهای مصرف مادی یا فرهنگی محدود نمی‌شود. زندگی عناصری بیش از مصرف را نیز در بردارد، گرچه مصرف، قابل مشاهده‌ترین و ملموس‌ترین رفتار انسان جدید است.

ویژگی‌های سبک زندگی

برای دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی ویژگی‌های آن را بر می‌شماریم:

نخست: سبک زندگی، ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است. رفتاری برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی مصرّح و آگاهانه یا غیرمصرّح و نیمه خودآگاه در فلسفهٔ حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می‌کند یا زندگی خاصی را به مسخره می‌گیرد و به شدت نقد می‌کند، می‌گوید «زندگی یعنی این!»، «خوش به حال فلانی!» نشان دهندهٔ نظام ارزشی او است و در انتخاب سبک زندگی بسیار تأثیرگذار است. سبک زندگی را نمی‌توان از باورها و ارزش‌ها بریده دانست. ظواهر زندگی حاصل آن باورها و پسندها است.

دوم: مجموعهٔ عناصر زندگی وقتی به سبک زندگی تبدیل می‌شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند. مجموعه‌ای در هم از چندین نوع منطق و مدل، سبک زندگی نیست. مثلاً نظام ارتباطی باید با نظام معیشتی، نظام اعتقادی، نظام فرهنگی و نظام مصرف تناسب داشته باشد. این تناسب باید مقداری پایدار بماند. انسجام موقتی که تحت تأثیر جوّ اجتماعی خیلی زود از بین رود سبک زندگی را پدید نمی‌آورد. مثلاً نوجوانی که هنوز شاکلهٔ هویت فکری، فرهنگی، اجتماعی‌اش کامل نشده و به درستی شکل نگرفته و رفتارهای متنوعی دارد، دارای سبک زندگی نمی‌باشد.

سوم: در پدید آمدن سبک زندگی اکثر عناصر، اختیاری است. اگر فردی در یک اردوگاه کار اجباری یا در اسارت و تحت فشار بیرونی، مجبور به رفتار بر اساس نوع خاصی از زیستن شود، سبک زندگی ندارد. سبک زندگی باید انتخاب شود و شخص فعالانه در تعریف و چینش و معماری آن بر اساس نظام اعتقادی و ارزش‌هایش مشارکت داشته باشد. البته رسانه‌ها دائماً تصویرهای جدید سبک زندگی را منتشر می‌کنند و ذهن‌ها و دل‌ها را برای انتخاب آن برمی‌انگیزند.

چهارم: سبک زندگی قابل ایجاد و قابل تغییر است؛ زیرا نوعی انتخاب شخصی و آیین فردی است. نوعی طراحی است که می‌توان آن را نقد کرد و می‌توان آن را درانداخت. گرچه شرایط اجتماعی ممکن است تغییر و تحول در سبک زندگی را بسیار دشوار گرداند.

پنجم: جز در دوران کودکی که هنوز شخصیت فرد شکل نگرفته است، نمی‌توان انسانی را بدون آداب یا سبک زندگی تصور کرد. در حقیقت، هیچ کس بی‌ادب نیست؛ همان گونه که بی‌تربیت، بی‌فرهنگ و بی‌شخصیت نیست؛ حتی اگر انسان تحت تأدیب صحیح قرار نگیرد بی‌ادب نمی‌شود؛ بد ادب، بدتربیت و بدشخصیت می‌شود. ما اگر شکل خاصی از زندگی را با اراده و اختیار خود انتخاب نکنیم ناخودآگاه در قالب‌های تعین یافته محیط و جامعه قرار می‌گیریم. بنابراین چه خوب است که آگاهانه و از سر اختیار صورت زندگی خود را تعیین کنیم و اجازه ندهیم شرایط محیطی رنگ شخصیت ما را عوض کند.

ششم: سبک زندگی به یک نوع هویت اجتماعی ختم می‌شود. پدیدارشناسان فرهنگی تاکید می‌کنند که سبک زندگی برای افراد شخصیت می‌سازد؛ یعنی فرد کلاس هویتی خود را با نوع ارتباطات، نوع شغل، سبد مصرفی و سایر ظواهر انتخابی خود، معرفی می‌کند. از سوی دیگر، فرد بر اساس سبک زندگی (یعنی چیزی که می‌خورد و می‌پوشد، جایی که زندگی می‌کند، ماشینی که سوار می‌شود و کسانی که حشر و نشر دارد و...) آرام آرام به رفتارهایی عادت می‌کند و از درون شکل می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که نظام ارزشی خاصی نیز برایش درونی شود.

تجزیه و تحلیل ما هم از شخصیت و هویت دیگران تا اندازه‌ای به همین ظواهر وابسته است. برای قضاوت دربارهٔ یک فرد معمولاً اگر پاسخ این سوال‌ها را بدانیم برچسبی نسبتاً مطمئن بر او می‌زنیم: «چه کاره‌ای؟ چقدر درآمد داری؟ ماشین و وسایل زندگی‌ات چگونه است؟ کدام محله زندگی می‌کنی؟ محل آمد و شد تو بیشتر کجا است؟ باشگاه؟ هیئت؟ کدام رستوران‌ها؟ و ...» به این ترتیب موضع‌گیری‌ها، رفتارها و قضاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دیگران برای ما قابل پیش‌بینی خواهد شد. «از کوزه برون همان تراود که در اوست.»

هفتم: در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می‌آورد. کسانی که سال‌ها مانند هم زیسته‌اند آرام آرام مانند هم فکر می‌کنند و حساسیت‌ها و علاقه‌هایی مشترک خواهند داشت. این همگرایی از پیش تعریف نشده، به موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های اجتماعی فرهنگی و اخلاقی یکسان خواهد رسید و یک قطب هم‌نوا یا قدرت اجتماعی پنهان تشکیل خواهد داد.

عوامل ایجاد سبک زندگی

سبک زندگی تحت چه عواملی قرار دارد؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ و چه دست‌های هدایتگر پنهانی آن را مدیریت می‌کند؟

بی‌گمان اقشار پیشتاز جامعه مانند عالمان، اساتید برجسته دانشگاه، حاکمان و بزرگان، نخبگان علمی و فرهنگی و ورزشی و هنری در شکل‌دهی به سبک زندگی بسیار مؤثرند. البته میزان دریافت و ضریب تأثیرگذاری هر یک از این گروه‌ها متفاوت است. همچنین در یک مقیاس وسیع‌تر سبک زندگی توده جامعه ما به شدت تحت تاثیر رسانه‌های تصویری است. در دنیای مدرن، رسانه‌ها ارتباط فراوانی با زندگی پیدا کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که تقریباً در سراسر دنیا پس از «خواب» و «کار برای تأمین معاش» استفاده از رسانه‌ها سومین کاری است که بشر انجام می‌دهد و مصرف رسانه‌ای از محوری‌ترین عناصر زندگی شده است. به همین دلیل، نقش رسانه‌ها در ترویج سبک زندگی غربی در دنیای کنونی و تخریب و تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی نقشی بسیار جدی است. تا جایی که برخی معتقدند در حال حاضر یک جنگ جهانی رسانه‌ای علیه اسلام و جمهوری اسلامی در حال انجام است. شبکه‌های مختلف تلویزیونی و ماهواره‌ای و اینترنتی روزانه هزاران ساعت برنامه‌های مختلف تصویری در جهت تقویت سبک زندگی غربی و تخریب فرهنگ‌های رقیب پخش می‌کنند. رسانه‌های غربی می‌کوشند که کعبهٔ آمال و آرزوها را زندگی غربی معرفی کنند. به همین دلیل هیچ‌گاه ضعف‌ها و سستی‌ها و نقاط منفی آن را منعکس نمی‌کنند. زیرا به خوبی می‌دانند که اگر برای یک مسلمان متدین پرده آخر زندگی غربی نمایش داده شود از آن سخت متنفر می‌گردد و هرگز آن را نمی‌پذیرد، اما به صورت تدریجی و خزنده عناصر سبک زندگی فرنگی یک به یک و قدم به قدم از طریق ماهواره، اینترنت، تلویزیون، کتاب، مدل لباس، معماری، مصرف و... وارد می‌شود و حساسیت یا مقاومتی برنمی‌انگیزد! تن دادن به الگوی زندگی غربی در واقع تن زدن از شریعت اسلامی است. این اتفاق به سهولت و تا حدی بدون حساسیت در

جامعهٔ ما در حال صورت گرفتن است. یکی از ریشه‌های آن ناآشنایی با الگوی زندگی اسلامی است.

دین و سبک زندگی

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند. همانطور که جهان‌بینی الهی و ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند. بنابراین دین در گام نخست با ارائهٔ جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. در مرحلهٔ بعد دین با ارائهٔ آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همهٔ ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است. دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی و فقهی دین، در واقع به منظور ارائهٔ الگویی از زیست دینی و خداپسندانه است. دستورالعمل‌هایی که در حوزهٔ پوشش، خوراک، آرایش، رفتار با خانواده، رفتار با همسایگان، رفتار با هم‌کیشان و غیر همکیشان و تعاملات و ارتباطات بین الادیانی و بین المذاهبی در دین مطرح شده است همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است.

به تعبیر دیگر، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف غایی او است. هدف غایی و نهایی هر کسی به صورت طبیعی آداب متناسب با خود را بر فرد الزام می‌کند؛ یعنی الزامات رفتاری و انضباط خاصی را پدید می‌آورد. مثلاً کسی که می‌خواهد در یک رقابت سنگین علمی مانند کنکور شرکت کند، اگر در این هدف جدی باشد، آرایش فعالیت‌های خود را به تناسب آن تغییر می‌دهد؛ برای آنکه فکرش پراکنده نباشد، دغدغه‌های مزاحم را دور می‌کند، از خواندن روزنامه و رمان پرهیز می‌کند، برنامه غذایی خود را کنترل می‌کند، محیط آرامی را برای مطالعه انتخاب می‌کند، روابط خود را محدود می‌سازد، میهمانی نمی‌رود، میهمان نمی‌پذیرد و تلفن همراه خود را در ساعات مطالعه خاموش می‌کند. اکنون کسی را فرض کنید که هدفش در زندگی به دست آوردن لذت بیشتر است. اگر این هدف جدی شده باشد آداب و انضباط خاص خود را پدید می‌آورد. مثلا آن فرد روی موضوعاتی فکر نمی‌کند، از مشکلات مردم خبر نمی‌گیرد، ابزارهای سرگرمی و لذت‌جویی خود را تهیه می‌کند، در دعواها و درگیری‌ها دخالت نمی‌کند و برخی از روابط را حذف می‌کند.

کسی که تقرب به خدا و لقاء الله را هدف نهایی خود می‌بیند، همهٔ شؤون زندگی خود، از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، بهداشت، خوراک، معماری، هنر، سخن گفتن، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و امثال آن را در مسیر این هدف قرار می‌دهد. یعنی به همهٔ جزئیات زندگی خود صبغهٔ الهی می‌بخشد. مسلمان نه فقط در مسجد که در خانه، بازار، کلاس درس، مدرسه، محل کار و خیابان نخست به رضای خدا می‌اندیشد.

انسان مسلمان به طور طبیعی مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراب شده باشد و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند. مثلاً در انتخاب لباس و نوع پوشش به رضای خدا و تقویت صفت بندگی توجه می‌کند در حالی‌که یک انسان لذت‌جوی هوس‌پرست فقط به راحتی و لذت‌جویی خود توجه می‌کند و لباسی تنگ و تُنُک انتخاب می‌کند با ترکیبی از پوشیدگی و برهنگی که بیشترین خیال‌انگیزی و التذاذ را پدید آورد.

اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی به این معناست که سبک زندگی بتواند بسترساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد. به گفتهٔ علامهٔ طباطبایی ادب الهی، انجام عمل بر هیأت توحید است.[1] به این ترتیب آداب اسلامی عمدتاً آداب بندگی است. یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان. از این رو است که مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

توحید صرفاً یک نظریهٔ فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه کردن. لاإله إلا

---

۱. *المیزان*، محمد حسین طباطبائی، ج ۶، ص ۲۵۸.

الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همهٔ پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامعهٔ بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان.[1]

اگر ما به توحید اعتقاد داشته باشیم اما در عمل بدان ملتزم نباشیم و رسم بندگی را بجا نیاوریم به تعبیر شهید مطهری[2] گرفتار نوعی ماتریالیسم اخلاقی و شرک عملی هستیم. یعنی عمل‌مان موحدانه و غیب‌باورانه نیست و فاصله بین اعتقاد و عمل ما زیاد است.

تحول در سبک زندگی

تردیدی نداریم که صورت زندگی کنونی ما تنها شکل ممکن و بهترین شکل موجود برای زندگی نیست. برخی از بخش‌هایی که ما آن را جزء ضروریات می‌دانیم در گذشته‌ای نه چندان دور اصلاً وجود نداشته است. بی‌گمان اشکالاتی در صورت زندگی کنونی ما هست که با برطرف کردنش معضلات فراوانی حل خواهد شد و نیز جای برخی بخش‌ها در زندگی ما خالی است که بودنش زندگی ما را بسیار بهتر می‌کند. بودن و نبودن یک بخش در زندگی ما، به عالمی بر می‌گردد که برای خود ساخته‌ایم، پاسخ‌های بنیادی ما به تعریف سعادت و انسان، و تلقی ما از مبدأ و مقصد و تصمیم‌های اجتماعی بشر در این دوره از حیات، مجموعه‌ای از امکان‌ها و عدم امکان‌ها ایجاد کرده که به ما اجازه نمی‌دهد به راحتی هر انتخابی داشته باشیم.

اگر به تحقق شیوه‌ای از زندگی که هماهنگ با نظام هستی باشد مشتاق هستیم دست‌کم باید بتوانیم برای این پرسش‌ها پاسخی روشن داشته باشیم: در پس هر یک از اجزای شیوهٔ زندگی ما چه اندیشه‌ایی نهان است؟ بر اساس اندیشه‌ایی که رو به جانب حق دارد، سبک زندگی چه شکلی به خود خواهد گرفت؟

آیا می‌توان به شکل دیگری زندگی کرد؟ آیا زندگی کنونی ما نیازمند تغییر است؟ آیا برگزیدن سبکی خاص در زندگی، بر فرهنگ و اخلاق و اندیشه جامعهٔ مؤثر است؟ اگر سبک زندگی تجلی فرهنگ و اندیشه است، آیا می‌توان گفت تا اندیشه‌ای نو در جان مردمان ظهور نکند، تغییر در شیوهٔ زندگی ناممکن یا بی‌فایده است؟

ما در طول شبانه‌روز خواسته یا ناخواسته با مسائلی رو به رو هستیم و به برخی می‌اندیشیم و برخی را رها می‌کنیم. چه موضوعاتی باید جزو موضوعات روزانه ما باشد و نیست؟ مشغولیت به کدام موضوعات نباید باشد و هست؟ اساساً این باید و نبایدها از چه مبنایی اخذ می‌شود؟ اگر بر اساس هدف خلقت زندگی را سامان دهیم، خرید کردن و غذا خوردن ما چه شکلی به خود خواهد گرفت؟ آیا می‌توانیم ساختمان‌های‌مان را به شکل دیگری بسازیم. ساعات خواب‌مان را تغییر دهیم، به موضوعاتی فکر نکنیم، مهمانی‌هایمان را به شکل دیگری برگزار کنیم. چرا این سبک‌ها را برای زندگی برگزیده‌ایم؟ آیا این نمونه‌ها را بهترین سبک‌ها یافته‌ایم؟ مگر قبل از انتخاب هر یک از موارد فوق، گونه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌ایم تا ادعا کنیم که نمونه‌های رایج برترین‌ها هستند؟ اگر چنین نیست آیا در این زمینه تکلیفی نداریم؟

شاید کسی بگوید اصولاً چه اهمیتی دارد که برای تأمین نیازها و گذران زندگی خود از چه سبکی استفاده کنیم؟ مگر نه این است که بشر در هر دوره‌ای متناسب با داشته‌ها و دانسته‌ها و امکانات خود به گونه‌ای، رفع نیاز می‌کرده است؟[3] در این سوال یک تقابل عینی میان ظاهر و باطن و نیز اعطای سهم تأثیرها به یکی و متأثر دانستن دیگری به تنهایی مشهود است. اما باید بدانیم هیچ‌گاه ظاهر زندگی جدا از باطن آن نیست، این همه سفارش به عمل صالح (که جلوه ظاهری

---

۱. آیت الله خامنه ای، ۸۲/۷/۲، سخنرانی موجود در سایت.

۲. *مجموعه آثار* (فلسفه تاریخ)، مرتضی مطهری، ج ۱۵، ص ۳۵۳. ماتریالسیم بر دو قسم است، فلسفی و اخلاقی؛ در ماتریالیسم فلسفی غیب و عالم معنا انکار می‌شود. اما در ماتریالیسم اخلاقی ضمن اعتراف به عوالم فرامادی به گونه‌ای عمل می‌شود که گویا جز زندگی مادی حیات دیگری نیست.

۳. برگرفته از ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، بهمن ۱۳۸۹.

حیات مومن است) به مثابهٔ اولین قدم طهارت باطن چیزی جز معنای یگانگی این دو ندارد. ظاهر و باطن در آن واحد هم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هم از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. به بیان دیگر، ظاهر و باطن دو حیثیت از یک امر واحدند و نه دو امر مجزا، پس تغییر یکی، تحول دیگری است. توقع تحول رحمانی در جان کسی که زندگی روزمره‌اش در گرو تعلقات شیطانی است توقعی بیجاست! انبیاء جان ابناء بشر را متعبد درگاه احدیت نموده‌اند، اما این تعبد نفس، با عمل آغاز شده است. بنابراین تحول سبک زندگی انسان، نتیجه‌اش تغییر نسبت‌های نفسانی او است و البته اگر جان انسان متوجه امری گردد فعل او ظهور آن توجه خواهد شد.[۱]

برای تحول در سبک زندگی باید بتوانیم گذرگاه‌های اصلی و گلوگاه‌ها را تشخیص دهیم. تحول در سبک زندگی بسیار سخت است. حتی تحولات کوچک در شیوه زندگی نیز به سادگی اتفاق نمی‌افتد؛ اما حتی تحول‌های بزرگ ممکن و شدنی است. باید فهم دقیق و عمیقی از آن چه هستیم داشته باشیم. گاه در خیابان‌های شهری بزرگ می‌چرخیم و گاه بر نقشه شهر اشراف می‌یابیم. در موضوع سبک زندگی نیز عوامل مؤثر و دخیل آنقدر زیاد است که اگر عمری در بررسی آن صرف کنیم باز عواملی از قلم خواهد افتاد. برای آشنایی با شهر چرخیدن در خیابان‌ها تا حدی لازم و مفید است اما کسی که سودای تغییر نقشه شهر را دارد نمی‌تواند عمر خود را صرف خیابان‌گردی کند. او به داشتن نقشه‌ای از بالا و فهم طرحی کلان از شهر محتاج است.[۲]

تلاش شده است تا موضوعات این کتاب پاره‌ای از عمده‌ترین گذرگاه‌ها و عناصر اصلی آداب و سبک زندگی اسلامی باشد. تحول در سبک زندگی حرکت به سمت مهندسی زندگی و ویرایش در لایه ظاهر آن است که نخست به صورت فعال‌سازی برخی حوزه‌ها و غیرفعال‌سازی برخی دیگر انجام می‌گیرد. مثلاً در برنامه یک انسان مؤمن برخی برنامه‌های عبادی مانند تلاوت روزانه قرآن کریم فعال، و اموری مانند لغو و سرگرمی‌های بیهوده غیرفعال می‌شود. ویرایش دیگر، تغییر آرایش برخی فعالیت‌ها است: مثلاً در سبک زندگی مؤمنانه خواب اول شب و استفاده از فرصت زرین سحر جایگزین شب‌نشینی‌های طولانی‌مدت می‌گردد. ویرایش سوم، تنظیم نسبت‌ها و تغییر ضریب فعالیت‌ها است: مثلاً تحصیل دانش خصوصاً معرفت دینی در برنامه زندگی مؤمنان جایگاه والاتری می‌یابد و از حیث کمی و کیفی بر تلاش‌های دنیوی مقدم می‌گردد. ویرایش چهارم، تغییر اولویت برخی از فعالیت‌ها در مقاطع خاص است: مثلاً عبادت در ماه مبارک رمضان، رسیدگی به خانواده در اوقات فراغت اولویت ویژه خواهد یافت. در پایان و به عنوان نمونه دستور برخی از ویرایش‌های لازم در فعالیت‌های جاری مؤمنانه را از کلام بزرگان دین بیان می‌داریم:

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند:

أُفٍّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لايَجْعَلُ فِی كُلِ جُمْعَة يَوْماً يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ؛[۳]

وای بر مسلمانی که در هر هفته (دست کم) یک روز را برای فهم امور دینی و پرسش از آن نکوشد.

از سفارش‌های امیر مؤمنان علی(علیه‌السلام) به فرزندش امام حسن(علیه‌السلام):

يَا بُنَيَّ، لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ، وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛[۴]

فرزندم! مؤمن در فعالیت‌های خود باید سه زمان را قرار دهد؛ زمانی که در آن با خدا مناجات کند، زمانی که در آن به حساب‌کشی از نفس پردازد و زمانی که آن را برای لذت‌های حلال و آراستگی خود خالی سازد. و مؤمن را گریزی نیست که در سه کار حضور داشته باشد: اصلاح امور معاش، گام‌برداشتن برای آخرت یا لذت‌های حلال.

امام صادق(علیه‌السلام) می فرمایند:

---

۱. برگرفته از ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، ۱۳۹۰ شماره ششم دوره جدید.

۲. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، آبان ۱۳۹۰. ص ۵۴.

۳. همان، ص ۲۲۵.

۴. *الامالی*، شیخ طوسی، ص ۱۴۷.

لَیْتَ السِّیَاطُ عَلَی رُءُوسِ أَصْحَابِی حَتَّی یَتَفَقَّهُوا فِی الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ؛[۱]

کاش تازیانه بر سر اصحاب من می‌بود که در فهم عمیق حلال و حرام می‌کوشیدند.

امام خمینی نیز در تنظیم برنامه عبادی چنین فرموده‌اند:

و آنچه باعث حضور قلب شود دو امر است: یکی فراغت وقت و قلب، و دیگر فهماندن به قلب اهمیت عبادت را؛ و مقصود از فراغت وقت آن است که انسان در هر شبانه روزی برای عبادت خود وقتی را معین کند که در آن وقت خود را موظف بداند فقط به عبادت، و اشتغال دیگری را برای خود در آن وقت قرار ندهد. انسان اگر بفهمد که عبادت یکی از امور مهمه‌ای است که از کارهای دیگر اهمیتش بیشتر؛ بلکه طرف نسبت با آنها نیست، البته اوقات آن را حفظ می‌کند و برای آن وقتی موظف می‌کند. ... در هر حال، انسان متعبد باید اوقات عبادتش موظف باشد. البته اوقات نماز را، که مهمترین عبادات است، باید حفظ کند و آنها را در اوقات فضیلت به جا آورد، و در آن اوقات برای خود شغل دیگری قرار ندهد. و همان طور که برای کسب مال و منال و برای مباحثه و مطالعه، وقت موظف قرار می‌دهد، برای این عبادات نیز قرار دهد که در آن وقت فارغ از امور دیگر باشد تا حضور قلب، که مغز و لبّ عبادات است، برای او میسور باشد.[۲]

---

۱. *المحاسن*، احمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. *شرح چهل حدیث*، امام خمینی، ص ۴۲۷.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. «ادب» یعنی ظرافت‌ها و زیبایی‌های یک رفتار. به همین دلیل در رفتارهای شنیع کاربرد ندارد. بنابراین ترکیب‌هایی همچون «ادب تجاوزگری»، «ادب دروغ» یا «ادب خیانت» نادرست‌اند.

۲. آداب، بر خلاف اخلاق، به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و مکان قابل تغییرند. مثل ادب ملاقات با نامحرم یا ادب مهمان‌داری و امثال آن.

۳. آداب ناظر به رفتارهای بیرونی و ظاهری است اما اخلاق ناظر به صفات درونی.

٤. اظهار جهل نسبت به اخلاق پذیرفتنی نیست؛ اما نسبت به آداب قابل پذیرش است.

۵. آداب در هر جامعه و در هر گروهی نشانه‌ای از باورها و ارزش‌های آن جامعه و گروه دارد. به همین ترتیب آداب اسلامی نیز، نماد ظاهری مسلمانی است. آداب اسلامی رفتارهایی هستند که با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگارند.

٦. منحصر به فرد، جذاب و گریزناپذیر جلوه دادن آداب و سبک زندگی غربی، تضعیف و ناکارآمد نشان دادن فرهنگ‌های غیر غربی و دعوت به جایگزین کردن آداب غربی به جای آداب سنتی و اسلامی برنامه‌هایی است که ارباب فرهنگ غرب در تهاجم نرم علیه اسلام و مسلمانان دنبال می‌کنند.

۷. اظهار آداب و ابراز شعائر اسلامی و بزرگ‌داشت آداب اسلامی و محافظت از آنها از وظایف اجتماعی و دینی همهٔ مسلمانان است.

۸. از سفارش‌های پیامبر اسلام به مسلمانان این بود که ملتزم به آداب اسلامی باشند و از نمادهای دشمنان دین و مخالفان اسلام استفاده نکنند و خود را شبیه آنان نسازند.

۹. آداب اسلامی در علم فقه و علم اخلاق منعکس شده است. علم فقه علاوه بر بیان واجبات و محرمات، بیان مستحبات و مکروهات را نیز بر عهده دارد و به آداب هم پرداخته است. اخلاق نیز بسیاری از آداب را در خود دارد.

۱۰. در بسیاری موارد، مثل پوشش و آرایش و تغذیه و امثال آن، در مقام فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی باید از مرزهای فقهی به سوی کانون اخلاق تعالی پیدا کرد و نظام آداب یا توصیه‌ها و ارزش‌ها را ترویج کرد.

۱۱. برای اسلامی شدن زندگی کافی نیست که از حرام پرهیز شود. ممکن است تمام زندگی از حلال پر باشد. مثلاً از صبح تا به شام را به سرگرمی‌های حلال بپردازیم؛ اما زندگی ما اسلامی نباشد. از این جهت در ترسیم سبک زندگی اسلامی نباید صرفاً به دنبال حلال و حرام باشیم؛ بلکه باید به کشف توصیه‌ها و ارزش‌ها اهتمام کنیم.

۱۲. از طریق تقید به آداب و قالب‌بندی رفتار مسیر تربیت، بسیار کوتاه و هموار می‌شود. نقش ادب در تربیت چنان است که از تربیت به تأدیب نام برده شده است.

۱۳. جهل نسبت به آداب و کم و کیف آنها، عدم توجه به آثار پایبندی به آداب، مخالف آزادی پنداشتن التزام به آداب، غیر منطقی بودن پاره‌ای از آداب و بی‌حوصلگی و راحت‌طلبی افراد، از مهم‌ترین عوامل ادب‌گریزی به شمار می‌روند.

۱٤. «سبک زندگی» نظام‌واره‌ای است که هندسهٔ رفتار بیرونی و جوارحی افراد و جوامع را در حوزه‌های مختلفی مثل مصرف، معاشرت، تفریح، اوقات فراغت، آرایش، طرز خوراک، معماری، دکوراسیون منزل و امثال آن، مشخص می‌کند. و تمایزات ظاهری یک فرد یا جامعه را با سایر افراد و جوامع نشان می‌دهد. سبک زندگی هر فرد یا جامعه‌ای هویت او را در برابر دیگران مجسم می‌کند.

۱۵.هیأت ترکیبی آداب، یعنی رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری ما وقتی به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود سبک زندگی ما را رقم می‌زند.

۱۶.مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی عبارتند از: (أ) سبک زندگی ترکیبی از صورت و معنا است؛ (ب) در سبک زندگی مجموعهٔ عناصر زندگی، به حد نصاب و انسجام و همبستگی می‌رسند و تناسب کامل دارند؛ به تعبیر دیگر، در سبک زندگی نظام معیشتی با نظام اعتقادی و فرهنگی و سیاسی در ارتباط است؛ (ج) عناصر اصلی پیدایش سبک زندگی اختیاری‌اند و به همین دلیل (د) سبک زندگی قابلیت ایجاد یا تغییر را دارد؛ (هـ) سبک زندگی لازمهٔ حیات اجتماعی انسان است. انسانی بدون سبک زندگی خاص وجود ندارد. (و) سبک زندگی هویت‌ساز است؛ و بالاخره اینکه (ز) در سطح کلان اجتماعی سبک زندگی همگرایی و واگرایی میان افراد و گروه‌ها را پدید می‌آورد.

۱۷.در دنیای جدید مهم‌ترین عوامل ایجاد، تقویت یا تضعیف انواع سبک زندگی عبارتند از: عالمان و فرهیختگان جامعه، نخبگان علمی، فرهنگی، ورزشی و هنری، رسانه‌های صوتی و تصویری، برنامه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی و اینترنتی و مدها و مدل‌ها.

۱۸.دین در گام نخست با ارائهٔ جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. و در مرحلهٔ بعد با ارائهٔ آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همهٔ ابعاد زندگی انسان نوع خاصی از زندگی دینی را برای پیروان خود شکل می‌دهد.

۱۹.تغییر و تحول در سبک زندگی افراد و جوامع هر چند دشوار است؛ اما شدنی است. به عنوان مثال، از راه فعال‌سازی برخی حوزه‌ها و غیر فعال کردن برخی دیگر از فعالیت‌ها، یا از راه تغییر آرایش برخی فعالیت‌ها و تنظیم نسبت و تغییر ضریب فعالیت‌ها در بعضی حوزه‌ها و یا تغییر اولویت برخی از فعالیت‌ها در مقاطع خاص می‌توان آرام آرام زمینهٔ تغییر و تحول در سبک زندگی را فراهم کرد.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن تعریف ادب، توضیح دهید چه تفاوت‌هایی میان «آداب» و «اخلاق» وجود دارد.
۲. مهم‌ترین علل و عوامل ادب گریزی برخی افراد را ذکر کنید و توضیح دهید.
۳. «سبک زندگی» را تعریف کنید و تفاوت آن را با «آداب» بیان نمایید.
٤. پنج ویژگی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی را بیان کرده و توضیح دهید.
۵. رابطهٔ دین و آموزه‌های دینی را با نوع سبک زندگی به دقت توضیح دهید.
٦. چگونه می‌توان سبک زندگی افراد یا جوامع را دگرگون کرد؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. یکی از کتاب‌هایی که ابعاد مختلفی از سبک زندگی اسلامی را متناسب با چند قرن قبل به ذکر مستندات دینی مورد بررسی قرار داده است، کتاب حلیهٔ المتقین، نوشتهٔ علامهٔ مجلسی است. این کتاب را از نظر محتوایی و با توجه به مباحث و موضوعات سبک زندگی تحلیل کرده و مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی که در آن مورد بحث قرار گرفته است را دسته بندی نمایید.
۲. به صورت مصداقی و با مقایسه با مکاتب رقیب، نشان دهید که جهان‌بینی توحیدی و نظام ارزشی اسلام چه سبکی از زندگی را در حوزه‌هایی همچون گردشگری، معماری، شهرسازی و پوشش ارائه می‌دهد.

❖ منابعی برای مطالعه

۱. *مصرف و سبک زندگی*، محمد فاضلی، صبح صادق، ۱۳۸۲.
۲. *دین و سبک زندگی*، سعید مهدوی کنی، دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام)، ۱۳۸۷.
۳. *سبک زندگی و مصرف فرهنگی*، طلیعه خادمیان، جهان کتاب، ۱۳۸۷.
٤. *فرهنگ و زندگی روزمره*، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸٦.
۵. *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، غلامعلی حدادعادل، تهران: سروش، ۱۳۵۹.

فصل دوم
مباحث بنیادین

همانطور که در فصل گذشته گفته شد، سبک زندگی به یک معنا محصول و معلول باورها و ارزش‌ها است. یعنی شیوهٔ زندگی هر فرد یا جامعه‌ای وابسته به باورها و ارزش‌های حاکم بر آن فرد یا جامعه می‌باشد. باورها و جهان‌بینی توحیدی و ارزش‌ها و ایدئولوژی الهی به شیوهٔ زندگی ما جهت می‌دهد. بنابراین همهٔ عناصر جهان‌بینی و ایدئولوژی را می‌توان بنیان‌های شکل‌گیری نوع خاصی از زندگی دانست. در این میان برخی از باورها و ارزش‌ها نقشی کلیدی و سرنوشت‌ساز در طراحی سبک زندگی دارند. ما در این فصل تلاش می‌کنیم برخی از مهم‌ترین بنیان‌های اعتقادی و ارزشی را که تأثیر مستقیم‌تری در سبک زندگی اسلامی دارند، تحلیل و بررسی کنیم.

توحید و سبک زندگی اسلامی

یکی از مهم‌ترین باورهای اسلامی که در همهٔ ابعاد زندگی یک مسلمان باید خود را نشان دهد، باور به «توحید» و یگانگی خداوند است. توحید در حقیقت همچون زمینی است که درخت خاصی را پرورش می‌دهد و میوه‌ای خاص را به بار می‌آورد. بر اساس باور به یگانگی خداوند هیچ گونه شرکی در زیست مسلمانی مورد پذیرفته نیست. افزون بر این، باور به یگانگی خداوند به مثابهٔ ریل‌گذاری برای همهٔ افعال و برنامه‌های انسان موحّد است که او را به سوی وحدت هدایت می‌کند. باور به توحید نظام سیاسی، حقوقی، قانون‌گذاری، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خاص خود را در پی دارد. نظام‌های توحیدی شیوهٔ زندگی خاصی را نیز به دنبال خواهند داشت. حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۸ دی ماه سال ۱۳۵۷ زمانی که هنوز در پاریس در تبعید به سر می‌برد، در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه تایمز لندن که دربارهٔ باورها و اعتقادات امام و مردم ایران سؤال کرده است، بیانی دارد که نقش توحید در نظام‌سازی‌های مختلف اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد:

اعتقادات من و همهٔ مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همهٔ آن عقاید، که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همهٔ عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همهٔ حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید. و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است. همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است. و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنابراین بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعهٔ خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بندهٔ خدا باشند. و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همهٔ انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بندهٔ او هستند. اصل برابری انسان‌ها و این که تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعدهٔ تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنا براین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد. البته این آغاز مسأله

است و بیان یک ناحیهٔ محدود از این اصل و اصول اعتقادی ما؛ که برای توضیح و اثبات هر یک از بحث‌های اسلامی، دانشمندان در طول تاریخ اسلام کتاب‌ها و رساله‌های مفصلی نوشته‌اند.[۱]

انسان‌شناسی اسلامی و سبک زندگی

برای درک سبک زندگی مورد قبول هر مکتب و دینی لازم است به نوع نگاه آن دین و مکتب به انسان و جایگاه او در هندسهٔ هستی توجه ویژه نمود. بر همین اساس فهم دیدگاه اسلام در حوزه‌های مختلف ناظر به سبک زندگی، منوط به فهم نوع نگاه این دین آسمانی به انسان و جایگاه او در منظومهٔ به هم پیوستهٔ هستی است. البته برای مطالعه تفصیلی دربارهٔ انسان‌شناسی اسلامی باید به کتاب‌های مربوطه مراجعه کرد.[۲] ما در اینجا صرفاً به برخی از مباحث این حوزه که در ترسیم سبک زندگی اسلامی نقش‌آفرینی روشن‌تری دارند می‌پردازیم.

حقیقت انسان

انسان مرکب از جسم و روح است. و در این میان، حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد، که حیاتی جاودانه دارد. هرگز با مرگ از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود. زیرا مرگ یعنی انتقال روح از کالبد جسم به جایی دیگر:

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ[۳]

بگو: «فرشتهٔ مرگ که بر شما مأمور شده، شما را می‌گیرد؛ سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.»

۱. *صحیفه نور*، امام خمینی، ج۵، ص۳۸۷؛ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸.

۲. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به این منابع مراجعه کنید: *انسان‌شناسی در قرآن*، محمدتقی مصباح یزدی، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسة امام خمینی، ۱۳۸۸؛ *انسان‌شناسی*، محمود رجبی، قم، مؤسسة امام خمینی، ۱۳۷۸؛ *انسان در اسلام*، عبدالله جوادی آملی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲؛ *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، عبدالله نصری، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۲.

۳. سوره سجده، آیه ۱۱.

وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ فى غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْديهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ؛[۴]

و اگر ببینی هنگامی که (این) ستمکاران در شداید مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، (به آنان می‌گویند: «جان خود را تسلیم کنید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»

در روایات متعددی نیز این حقیقت بیان شده است که انسان برای بقا آفریده شده است و هرگز با مرگ به پایان نمی‌رسد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَ إِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ؛[۵]

برای نابودی آفریده نشده‌اید؛ بلکه برای باقی ماندن آفریده شده‌اید؛ صرفاً از خانه‌ای به خانه‌ای منتقل می‌شوید.

هدفمندی زندگی انسان

انسان موجودی مختار است. اگر اختیار آدمی را نپذیریم و به مکاتب جبرگرایی سنتی یا مدرن اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت نمی‌توان سخن از ترویج سبک زندگی و اخلاق و آداب اسلامی یا غیر اسلامی گفت. انسان مختار برای همهٔ افعال و حرکات خود هدف یا اهدافی را در نظر می‌گیرد. و فعالیت‌های اختیاری خود را برای دستیابی به آن هدف انجام می‌دهد. اهداف میانی در سایهٔ هدف اصلی معنا پیدا می‌کنند. بنابراین هر کسی در زندگی خود دارای هدفی اصلی و غایی است که همهٔ کارهای اختیاری او مستقیم یا غیر مستقیم در راستای وصول به آن هدف معنادار می‌شوند.

۴. سوره انعام، آیه ۹۳.

۵. *بحار الانوار*، محمد باقر مجلسی، ج۵۸، ص۷۸.

تأثیر رفتارهای انسان در رسیدن به هدف

بر اساس انسان‌شناسی قرآنی تک تک اعمال و رفتارهای ما در دستیابی‌مان به هدف نهایی و کمال مطلوب‌مان یا در دوری‌مان از آن نقش دارد. تأکیدات زیادی در قرآن کریم در این باره وجود دارد:

در دسته‌ای از آیات چنین می‌خوانیم که سعادت یا شقاوت ابدی انسان معلول و محصول اعمال و رفتارهای خود است. هر کاری که در این دنیا انجام دهیم، اثرش را در آخرت خواهیم دید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ[1]

پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را (نیز) می‌بیند.

ثُمَّ قيلَ لِلَّذينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ؛[2]

سپس به کسانی که ستم کردند گفته می‌شود: «عذاب ابدی را بچشید! آیا جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده می‌شوید؟!»

در دسته‌ای دیگر از آیات همین حقیقت به این گونه ترسیم می‌شود که هر کار خوبی که انجام می‌دهیم، نتیجه‌اش به خود ما می‌رسد، نه به خدای متعال. زیرا خدای متعال کامل مطلق است و به دیگران و اعمال و رفتارهای آنان هیچ نیازی ندارد:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها؛[3]

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید.

۱. سوره زلزال، آیات ۷-۸.
۲. سوره یونس، آیه ۵۲.
۳. سوره اسراء، آیه ۷.

در دسته‌ای دیگر از آیات چنین می‌خوانیم که پیامدهای زشت رفتارهای ناشایستهٔ ما نیز گریبانگیر خود ما می‌شود نه افراد دیگر. هر کسی مسؤول رفتارهای خود است:

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ؛[4]

بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خویش، انجام نمی‌دهد؛ و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پرورگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، با خبر خواهد کرد.

مَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ ما كُنَّا مُعَذِّبينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً؛[5]

هر کس هدایت شود، به نفع خود هدایت می‌یابد؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌شود؛ و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کنیم.

قرب الهی به عنوان کمال نهایی انسان

بر اساس آموزه‌های اسلامی هدف نهایی و غایی انسان «قرب الهی»، «وصول به خدا» و «لقاء الله» معرّفی شده است:[6]

امیر المؤمنین(علیه‌السلام) در دعای کمیل از خدای متعال چنین می‌خواهد:

وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عَبيدِكَ نَصيباً عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَ أَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ؛

۴. سوره انعام، آیه ۱۶۴.
۵. سوره اسراء، آیه ۱۵.
۶. برای توضیح بیشتر در این باره و آشنایی با دلایل عقلی و فلسفی این مسأله، ر.ک: *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، صص۳۴۳-۳۵۲.

مرا از بندگانی قرار ده که بهرهٔ آنان نزد تو افزون‌تر و جایگاه‌شان به تو نزدیک‌تر و تقرب‌شان به تو بیشتر است.

امام زین العابدین(علیه‌السلام) در مناجات المحبین از خدای متعال چنین می‌خواهد:

إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَیْتَهُ لِقُرْبِکَ وَ وَلَایَتِکَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِوُدِّکَ وَ مَحَبَّتِکَ وَ شَوَّقْتَهُ إِلَی لِقَائِکَ وَ رَضَّیْتَهُ بِقَضَائِکَ وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَی وَجْهِکَ وَ حَبَوْتَهُ بِرِضَاکَ وَ أَعَذْتَهُ مِنْ هَجْرِکَ وَ قِلَاکَ وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ؛[1]

پروردگارا! مرا از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی خود برگزیده‌ای؛ کسانی که آنان را برای مودت و محبت خود خالص‌شان کرده‌ای؛ و آنان را مشتاق لقاء خود کرده‌ای؛ و کسانی که آنان را به قضاء خود راضی گردانیده‌ای؛ و آنانی که به آنان نظاره به خودت را بخشیده‌ای؛ و خشنودی‌ات را عطا کرده‌ای؛ و از هجران خود پناهشان داده‌ای و در جایگاه صدق در همسایگی خود جایشان داده‌ای.

و نیز در مناجات مفتقرین (نیازمندان) خطاب به خدای متعال چنین می‌گوید:

الهی وَ غُلَّتِی لَا یُبَرِّدُهَا إِلَّا وَصْلُکَ وَ لَوْعَتِی لَا یُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُکَ وَ شَوْقِی إِلَیْکَ لَا یَبُلُّهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَی وَجْهِکَ وَ قَرَارِی لَا یَقِرُّ دُونَ دُنُوِّی مِنْکَ ... وَ غَمِّی لَا یُزِیلُهُ إِلَّا قُرْبُکَ؛[2]

خدایا جز وصول به تو سوز دلم را خنک نمی‌کند؛ و جز دیدار تو آتش دلم را فرو نمی‌نشاند؛ و جز دیدار تو اشتیاقم را سیراب نمی‌کند؛ و جز با قرب به تو قرار نمی‌گیریم؛ ... و اندوه مرا جز قرب تو برطرف نمی‌سازد.

۱. *بحار الانوار*، محمدباقر مجلسی، ج۹۱، ص۱۴۸. (مناجات المحبین)
۲. همان، ص۱۵۰. (مناجات المفتقرین)

معنای قرب الهی

روشن است که قرب الهی و وصول به خدا و لقاء الله، از سنخ تقرب‌های مکانی و زمانی نیست. زیرا خدای متعال وجود مادی ندارد که بتوان با او رابطه‌ای مکانی یا زمانی برقرار کرد. همچنین قرب به خدا به معنای نزدیکی اعتباری، قراردادی و تشریفاتی نیست. بلکه یک واقعیت وجودی است. از آنجا که خدای متعال کمال مطلق است قرب به کمال مطلق به معنی کامل‌تر شدن است. به معنای سعهٔ وجودی انسان است. یعنی انسان با انجام کارهای خوب به مرتبه‌ای از کمال وجودی می‌رسد که وجود او وجودی خدایی می‌شود. در حدیث قدسی چنین وارد شده است:

یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِیٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ غَنِیّاً لَا تَفْتَقِرْ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَیٌّ لَا أَمُوتُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ حَیّاً لَا تَمُوتُ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّیْءِ کُنْ فَیَکُونُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ تَقُولُ لِلشَّیْءِ کُنْ فَیَکُونُ؛[3]

ای فرزند آدم! من بی‌نیازی هستم که نیازمند نمی‌شوم؛ مرا در آنچه به تو امر کردم اطاعت کن، تا تو را بی‌نیازی کنم که نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم؛ مرا در آنچه به تو امر کردم اطاعت کن تا تو را زنده‌ای سازم که نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم «باش» می‌شود؛ مرا در آنچه به تو امر کردم اطاعت کن تا تو را چنین کنم که به هر چه بگویی «باش» بشود.

امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید در شب معراج خدای متعال در پاسخ به پرسش پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که از جایگاه مؤمن در نزد خدا پرسیده بوده، فرمود:

وَ مَا یَتَقَرَّبُ إِلَیَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِی بِشَیْءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّی أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ؛[4]

۳. همان، ج۹۰، ص۳۷۶ و *مستدرک الوسائل*، حسین نوری، ج۱۱، ص۲۵۹، حدیث شماره ۱۲۹۲۸.
۴. *الکافی*، ج۲، ص۳۵۲.

هیچ بنده‌ای از بندگانم با چیزی محبوب‌تر از واجبات به من نزدیک نمی‌شود. و به درستی که او با انجام نوافل و امور مستحب تا آنجا به من نزدیک می‌شود که دوستش می‌دارم. وقتی او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود؛ چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند؛ زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد؛ اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر درخواستی کند به او می‌بخشم.

عبادت به عنوان راه تقرب

اکنون که مقصد عالی حیات انسانی از نگاه اسلام دانسته شد، این سؤال مطرح می‌شود که راه نزدیک شدن به این هدف چیست؟

به طور کلی، هر چیزی که موجب شود انسان از استقلال، خودپرستی و شرک به خدا فاصله گیرد، می‌تواند در خدمت دستیابی به این هدف باشد. استقلال دادن به غیر خدا و توجه به غیر او موجب می‌شود که انسان رابطهٔ وجودی خودش را با خدای متعال به درستی درک نکند. به تعبیر دیگر، بر اساس آموزه‌های اسلامی، می‌توان گفت تنها راه دستیابی به هدف نهایی، «بندگی» است. در احادیث قدسی بالا نیز بر همین مسأله تأکید شده بود که تنها راه دستیابی به این هدف متعالی «اطاعت» و «انجام واجبات و مستحبات» است.

بندگی کن تا که سلطانت کنم　　جان فدا کن تا همه جانت کنم

قرآن کریم نیز به صراحت بیان می‌کند که راه مستقیم انسانیت، عبادت است:

وَ أَنِ اعْبُدُونی هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ؛[1] **بندگی مرا کنید؛ که این راه مستقیم است.**

البته این عبادت و عبودیت صرفاً در نماز و روزه و عبادت‌های مرسوم خلاصه نمی‌شود. هر عضوی از اعضای ما عبادت خود را دارد. هر عملی که از روی اختیار از ما سر می‌زند می‌تواند اطاعت خدا باشد یا نافرمانی او. آنچه که خدای متعال از ما می‌خواهد این است که همهٔ افعال و حالات و خواسته‌هایمان در مسیر رضایت او و در جهت توسعهٔ عبودیت باشد.

رعایت اعتدال در امر دنیا و آخرت

نوع نگاه انسان به دنیا، در انتخاب سبک زندگی و آداب رفتاری او تأثیر دارد. کسی که این دنیا را جای خوش‌گذرانی و لذت‌جویی می‌بیند به گونه‌ای زندگی می‌کند، و کسی که آن را مزرعه آخرت و محل آزمایش می‌داند زیست دیگری برای خود انتخاب می‌کند. فرض کنید به مجلس جشنی دعوت شده‌اید. تلاش می‌کنید آمادگی لازم برای حضور در مجلس جشن و شادی را به دست آورید؛ لباس نو می‌پوشید، کفش خود را واکس می‌زنید، خود را معطر می‌کنید و... انتظار دارید که در آن محفل بهترین پذیرایی از شما صورت گیرد. اما اگر بخواهید به باشگاهی بروید از ابتدا انتظار خوشگذرانی و لذت‌جویی ندارید. در تمرین‌های باشگاه هر چه بیشتر درد و رنج و فشار متحمل شوید نه تنها گلایه‌ای ندارید خوشحال‌تر هم می‌شوید. اگر مربی ورزش تمرین‌های بیشتری به شما بدهد از لطف و توجه او رضایت‌مندید و احساس لذت می‌کنید.

نوع زیست ما نیز در دنیا و شیوهٔ زندگی‌مان تماماً به نوع نگاهمان به دنیا بستگی دارد. کسی که دنیا را محل خوشگذرانی و کامجویی تلقی کرده است، گونه‌ای از زیست را انتخاب خواهد کرد؛ و کسی که دنیا را محل آزمایش و مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند، زیستی دیگر و شیوه‌ای دیگر از زندگی را در این دنیا برای خود طراحی خواهد نمود. البته مزرعه دانستن دنیا به معنای دنیاستیزی نیست. اسلام عزیز هرگز زندگی دنیوی را یک زندگی پلید و پست تلقی نمی‌کند. دنیا را مقدمهٔ آخرت و پلی برای وصول به آن می‌داند. امام علی(علیه‌السلام)، علیرغم زندگی فوق العاده زاهدانه خود، وقتی که سخن فردی را شنید که از دنیا بدگویی می‌کرد، به تندی با او برخورد کرد و فرمود چگونه در حالی که واقعاً دنیا طلبکار تو است، تو خود را طلبکار دنیا می‌دانی! دنیا فریبکار و فریبنده نیست؛ دنیا خیلی صادقانه حقایق خود را به انسان نشان می‌دهد. دنیا با مرگ عزیزان، سرنوشت نهایی هر یک از ما را پیش چشممان می‌گذارد. و سپس در ادامه فرمود:

---

۱. سوره یس، آیه ۶۱.

إنَّ الدُّنْیا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِیَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّی مَلَائِکَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْیِ اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِیَاءِ اللَّهِ اکْتَسَبُوا فِیهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِیهَا الْجَنَّةَ؛[1]

دنیا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت، و خانهٔ تندرستی است آن را که از آن توشه اندوخت، و خانهٔ پند است برای آن که از آن پند آموخت. مسجد محبان خداست، و نمازگاه فرشتگان او، و فرود آمدنگاه وحی خدا و تجارت‌جای دوستان او. در آن آمرزش خدا را به دست آوردند و در آنجا بهشت را سود بردند.

دعوت به کناره‌گیری مطلق از دنیا و نادیده گرفتن اقتضائات آن از ویژگی‌های معنویت‌های دروغین است. اولیای دین نیز به شدت با این اندیشه به مبارزه پرداخته‌اند. داستان مناظرهٔ سفیان ثوری و یارانش با امام صادق(علیه‌السلام)، در این زمینه مشهور است. در این گفتگو امام به شدت با تفکر جدایی دین و دنیا مخالفت می‌کند و انحرافات فکری مدافعان این اندیشه را برملا می‌سازد.[2]

آموزه‌های اسلامی بینشی صحیح و درست از رابطهٔ دنیا و آخرت به انسان می‌دهد. به همین دلیل، هرگز در کلمات اولیای دین سخنی از نادیده گرفتن دنیا و رها کردن نعمت‌های دنیوی دیده نمی‌شود. بلکه بر عکس، دنیا به عنوان وسیله‌ای خوب و ارزشمند برای بهره‌مندی از نعمت‌های اخروی معرفی شده است. امام صادق(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

نِعمَ العونُ الدنیا علی الاخرةِ؛[3] دنیا خوب کمکی برای آخرت است.

نگرش‌های ادهم‌وار به دنیا از نظر اسلام نگرش‌هایی مردود و نادرست‌اند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) زمانی که داستان کناره‌گیری افراطی برخی از اصحاب خود را از نعمت‌های دنیوی شنید، برآشفت و بلافاصله به مسجد آمد و آنان را مذمت نمود و استفادهٔ درست از نعمت‌های دنیوی را سنت و سیرهٔ خود دانست و سرپیچی از این سنت را به عنوان خروج از اسلام به شمار آورد.[4] بر این اساس، کسانی که به انگیزهٔ عبادت خدا، به زعم خود از دنیا کناره‌گیری می‌کند و دست از کار و فعالیت می‌شویند، مورد نکوهش اولیای دین قرار گرفته‌اند.

در مقابل، انسان‌های بیکار و کسانی که به انگیزهٔ معنویت و تحصیل آخرت بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و از زیر کار و فعالیت شانه خالی می‌کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام واقع شده‌اند. پیامبر اکرم می‌فرماید:

ملعونٌ مَن ألقی کَلَّه علی النّاسِ؛[5] کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیاندازد مورد لعن است.

یکی از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید از آن حضرت دربارهٔ شخصی پرسیدم که می‌خواهد در خانهٔ خود بنشیند و به نماز و روزه و عبادت خداوند بپردازد و از تلاش برای کسب درآمد خودداری کند و معتقد است خداوند روزی او را به گونه‌ای، تأمین خواهد کرد. امام صادق(علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: این شخص از کسانی است که دعای آنان به اجابت نمی‌رسد.[6] یعنی مورد توجه خداوند قرار نمی‌گیرند. آن حضرت در روایت دیگری، انسان‌هایی را که در جهت حفظ آبرو و ادای دَین خود و کمک به اقوام و بستگانشان کار نمی‌کنند، افرادی بی‌فایده و بی‌ارزش معرفی کرده و می‌فرماید:

لاخیر فی من لایحبُّ جمع المالِ من حلالٍ یَکُفُّ به وجهَهُ و یَقضی به دَینَه و یَصلُ به رَحِمَه؛[7]

کسی که نمی‌خواهد از راه حلال مالی را فراهم کند که با آن آبروی خود را حفظ نماید و دینش را ادا کند و صلهٔ رحم را به جا آورد، خیری در او نیست.

---

۱. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۱۳۱، ص۳۸۴.
۲. *الکافی*، ج۵، صص۶۵ ـ۷۰.
۳. همان، ص۷۲.
۴. همان، ص۴۹۶.
۵. *بحار الانوار*، ج۷۷، ص۱۴۲.
۶. *الکافی*، ج۵، ص۷۷.
۷. همان، ص۷۲.

در عین حال، در جهان‌بینی اسلام، دنیا مرحلهٔ بسیار کوتاه و زودگذری از زندگی انسان به شمار می‌رود. به همین دلیل، دل بستن به دنیا و غایت دانستن چنین حیاتی را موجب غفلت از زندگی واقعی می‌داند و چنین وضعیتی را نکوهش و سرزنش می‌کند. دنیادوستی را سرچشمهٔ همهٔ رفتارهای نادرست در زندگی می‌داند. امام صادق(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

رَأْسُ کُلِ خَطِیئَةٍ حُبُّ الدُّنْیَا؛[1] **منشأ هر کار نادرستی دنیادوستی است.**

امام علی(علیه‌السلام) در ضمن یکی از خطبه‌های نهج البلاغه که اعجاب برخی از شارحان آن را نیز برانگیخته است، در جمله‌ای کوتاه حقیقت دنیا از نگاه اسلام را چنین بیان می‌کند:

مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَیْهَا أَعْمَتْه؛[2]

آنکه بدان نگریست، حقیقت را به وی نمود؛ و آن که در آن نگریست، دیده‌اش را بر هم دوخت.

بر این اساس، هر کس دنیا را وسیله‌ای برای دیدن حقایق و عبرت‌آموزی از سرگذشت بدان قرار دهد، این دنیا به او بصیرت می‌دهد. دنیا برای چنین کسی وسیلهٔ تعالی و تکامل است. اما کسی که دنیا را هدف نهایی خود قرار بدهد و همهٔ تلاشش دستیابی به متاع‌های دنیوی باشد، دنیا او را از دیدنِ حقایق عالم عاجز می‌کند و موجب گمراهی و ضلالتش می‌شود.

رابطهٔ ظاهر و باطن

یکی دیگر از مهم‌ترین بنیان‌های فکری برای التزام به نوع خاصی از آداب و انتخاب سبک زندگی «تأثیر و تأثر متقابل ظاهر و باطن آدمی» است.

توضیح آنکه وجود انسان دارای سه لایه یا سه بُعد است: (۱) لایهٔ عقلی یا ساحت آگاهی و اندیشه که شامل همه شناخت‌ها و بینش‌ها و دارایی‌های علمی انسان و صورت‌های ذهنی او می‌شود؛ (۲) لایهٔ قلبی یا ساحت انگیزه و گرایش که شامل همه کشش‌ها، احساسات و علاقه‌های او می‌شود و (۳) لایهٔ طبیعت یا ساحت عمل و رفتار ارادی و غیرارادی اعضا و جوارح. این سه لایه در وجود انسان کاملاً با یکدیگر مرتبط و بر هم دیگر اثرگذارند. یعنی آگاهی‌ها و گرایش‌های ما در عمل ما، عمل و آگاهی ما در گرایش‌های ما، و گرایش‌ها و آگاهی‌های ما در عمل ما تأثیر می‌گذارند. عمل ظاهری ما دانسته‌های ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و امیال و علاقه‌های ما را مستقیم یا غیرمستقیم دستکاری می‌کند. بسیاری از تزلزل‌های اعتقادی یا گرایش‌های انحرافی ما منشأ عملی دارد. قرآن کریم در سورهٔ روم می‌فرماید:

ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ؛[3]

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند.

از شگفتی‌های روح انسان، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری درون و برون بر یکدیگر و از یکدیگر است. هر یک از ما وقتی می‌ترسد، رنگ چهره‌اش می‌پرد. وقتی خجالت می‌کشد، عرق می‌کند و سرخ می‌شود. وقتی تردید دارد، گفتارش سست است. وقتی یقین دارد، محکم و قاطع حرف می‌زند. وقتی غمگین و ناراحت است، اشتها ندارد و چهره‌اش گرفته است. این مثال‌ها نشان می‌دهد که حالاتی مانند ترس، غم، شک، یقین، شرم، عشق، رقّت قلب، شجاعت و... که همه درونی‌اند، در چهره و گفتار و رفتار انسان تأثیر می‌گذارند. همین جا این نتیجه را می‌توان گرفت که برای تغییر در ظاهر و دگرگون‌سازی رفتار بیرونی، باید به تغییر باطنی پرداخت. چرا که«حالات ظاهر»، انعکاس«ویژگی‌های درونی» است.

تأثیر دیگر، تأثیر ظاهر در باطن است. هر یک از ما وقتی لباس نو و تمیز می‌پوشد، احساس دیگری دارد. وقتی حمام می‌رود و خود را شستشو می‌دهد، احساس شادابی می‌کند. وقتی سوار

---

۱. همان، ج۲، ص۳۱۵.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۸۲، ص۵۹.

۳. سوره روم، آیه ۱۰.

ماشینی مدل بالا می‌شود، نوعی احساس خود برتربینی در او پدید می‌آید. حالت ما، آن گاه که لباس راحتی خانه را پوشیده‌ایم، با زمانی که لباس رسمی در بر کرده‌ایم، یکسان نیست. یک فرد نظامی، اگر با دمپایی و لباس شخصی، و بی‌کلاه و سلاح باشد، حالتی دارد، و اگر لباس نظامی و پوتین و سلاح داشته باشد، حالتی دیگر. معطر و آراسته بودن، روح را هم تلطیف می‌کند و چرکی و آلودگی و شلختگی ظاهری، در روح و روان هم اثر منفی می‌گذارد. بنابراین چون ظاهر در باطن مؤثر است، گاهی می‌توان از راه ایجاد تغییرات برونی به تحولات درونی دست یافت، همان گونه که بعضی با تغییر دکور و آرایش وسایل منزل، به دنبال تنوع و شادابی و مقابله با افسردگی هستند یا به وسیله ورزش، که نوعی حرکت جسمی است، می‌کوشند در خود طراوت و نشاط روانی پدید آورند.

ظاهر و باطن انسان، دو جهان مستقل و جدا از هم نیستند؛ بلکه میان آن دو، ارتباطی محکم و تاثیری دوجانبه وجود دارد. در این بین باطن، اساس وجود انسان را تشکیل می‌دهد. معرفت و محبت، عوامل باطنی‌اند که در ظاهر عبادت تأثیر می‌گذارند. اگر این موتورهای داخلی خاموش باشد، مراعات مستحبات و توجه به آداب و سنن در عبادت، به مثابه هُل دادنی است که موتور درون را روشن می‌کند و معرفت و محبت را می‌افزاید. به فرموده امام علی(علیه‌السلام):

ما جَفّتِ الدُّموعُ اِلاّ لِقَسوَةِ القُلُوب وَ ما قَسَتِ القلوبُ اِلاّ لِکثرةِ الذّنوب؛[1]

خشکی اشک چشم، نتیجه سنگ‌دلی است، و سنگ‌دلی محصول گنه‌کاری؛

اینکه کسی از اشک چشم محروم می‌شود، حالتی ظاهری است، ولی ریشه‌اش قساوت قلب است که یک امر باطنی است و در ظاهر و حالات جسم اثر می‌گذارد. قساوت دل نیز، ثمره گناه زیاد است. پس اگر تغییری در باطن آدمی رخ دهد، بر ظاهر نمودار خواهد شد و اگر ظاهر تغییر نپذیرد باید تأویل آن را در باطن جست.

اکنون به آداب اسلامی نظر کنیم: چرا در نماز رو به «قبله» می‌ایستیم؟ زیرا جهت‌گیری ظاهری به سوی یک مکان جغرافیایی، دل و جان را هم به همان سمت می‌کشد و باطن را هم توحیدی می‌سازد. چرا به «جماعت» نماز می‌خوانیم؟ چون تشکل و همبستگی ظاهری صفوف و حرکات، تمرینی برای وحدت قلبی و پیوند باطنی امت نمازگزار است. چرا بهترین، تمیزترین و خوشبوترین لباس را در نماز به تن می‌کنیم؟ چون این گونه نماز خواندن، حضور قلب و طراوت بیشتری پدید می‌آورد؛ یعنی رعایت ادب ظاهری به تحقق آداب باطنی نماز کمک می‌کند. نماز در مسجد با نماز در خانه یکسان نیست. در نماز، هم خشوع لازم است، هم خضوع. «خضوع»، بیشتر ناظر به حالاتِ ظاهری انسان است و «خشوع» به بُعد درونی مربوط می‌شود. خضوع جسم، به پیدایش خشوع قلب، و خشوع قلب به خضوع جسم کمک می‌کند. امام علی(علیه‌السلام) فرموده است:

مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ؛[2]

کسی که قلبش خاشع باشد اعضا و جوارحش نیز خاشع است.

هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیهٔ باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

ظاهر بر باطن اثر می‌گذارد؛ اگرچه این نقش، با تکلّف و تصنّع همراه باشد؛ مثلاً تباکی (خود را به گریه زدن)، فرد را واقعاً اندوهگین می‌کند. حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِنْ لَمْ تَکنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَکَ أَنْ یکونَ مِنْهُم؛[3]

اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار؛ چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جملهٔ آنان نشود.

---

۱. *وسائل الشیعة*، شیخ حر عاملی، ج۱۶، ص۴۵.

۲. *عیون الحکم و المواعظ*، علی بن محمد لیثی، ص۴۴۴، شماره ۷۷۶۸.

۳. *نهج البلاغه*، حکمت ۲۰۷، ص۳۹۶.

به همین ترتیب، اگر کسی اعتماد به نفس و احساس شخصیت داشته باشد، مقلّد بیگانگان نمی‌شود و خود را به آنان شبیه نمی‌سازد. از آن سو، کسی که در لباس و قیافه و نوع زندگی و فرهنگ اجتماعی، از بیگانه الگو بگیرد، این شباهت ظاهری به تدریج او را به فرهنگ‌پذیری می‌کشاند. به همین جهت تشبه به کفار در دین اسلام ممنوع و ناروا شمرده شده است. امام صادق(علیه‌السلام) فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛[1]

خدای عز و جل به یکی از انبیا وحی کرد به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا مپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و به راه دشمنان من نروند که از دشمنان من خواهند شد.

---

۱. *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه، ج۱، ص ۲۵۲.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. یکی از مهم‌ترین باورهای اسلامی که در همهٔ ابعاد زندگی یک مسلمان باید خود را نشان دهد، باور به «توحید» و یگانگی خداوند است. بر این اساس، نظام‌های اجتماعی، اعم از نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، و به تبع آنها سبک زندگی انسان موحّد متفاوت با افراد و جوامع غیر موحد خواهد بود.

۲. با توجه به این مبنای انسان‌شناختی اسلامی که همهٔ حقیقت و هویت انسان به روح او است و روح نیز امری جاودانه است، طبیعتاً سبک زندگی انسان مسلمان لازم است که در راستای حیات ابدی او سامان پیدا کند.

۳. با توجه به هدفمندی زندگی انسان و بهره‌مندی او از اراده و اختیار است که می‌توان از ترویج و توصیهٔ سبک زندگی اسلامی یا هر نوع سبکی دیگر برای زندگی سخن گفت.

٤. بر اساس انسان‌شناسی قرآنی رابطهٔ میان افعال ما و دستیابی به هدف مطلوب یا دوری از آن رابطه‌ای علّی و معلولی است. سعادت یا شقاوت ابدی انسان معلول اعمال خود اوست. هر کار خیر یا شرّی که انسان انجام دهد، نتیجه‌اش به خود او می‌رسد نه کسی دیگر.

۵. هدف نهایی و غایی سیر تکاملی انسان، قرب الهی یا لقاء الله است. انسان مورد نظر اسلام کسی است که از نظر وجودی چنان کمالی می‌یابد که می‌تواند به حقیقت هستی و کمال مطلق نزدیک شود و از اوصاف و ویژگی‌های حضرت حق برخوردار گردد.

٦. یگانه راه دستیابی به هدف نهایی و وصول به لقاء الله، «عبادت» است. بر این اساس، همهٔ حرکات و سکنات انسان کمال‌جو باید در مسیر جلب رضایت حضرت حق باشد.

۷. نوع زیست ما نیز در دنیا و شیوهٔ زندگی‌مان تماماً به نوع نگاهمان به دنیا بستگی دارد. کسی که دنیا را محل خوشگذرانی و کامجویی تلقی کرده است، گونه‌ای از زیست را انتخاب خواهد کرد؛ و کسی که دنیا را محل آزمایش و مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند، زیستی دیگر و شیوه‌ای دیگر از زندگی را در این دنیا طراحی خواهد نمود.

۸. در یک نگاه می‌توان گفت که انسان دارای سه لایه و بعد وجودی است: ساحت اندیشه و آگاهی، ساحت انگیزه و گرایش و کشش‌ها و احساسات درونی و ساحت عمل و رفتارهای ظاهری. این سه لایهٔ وجودی انسان با یکدیگر مرتبط و بر همدیگر اثرگذارند. بر این اساس، نقش سبک زندگی در دست‌یابی به اهداف نهایی و همچنین نقش باورها و گرایش‌های درونی در انتخاب سبک زندگی روشن می‌شود.

❖ پرسش‌ها

۱. توضیح دهید که اعتقاد به یگانگی خدا چگونه سبک زندگی انسان موحد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
۲. انسان‌شناسی قرآنی چه نقشی در سبک زندگی مورد قبول اسلام دارد؟
۳. هدف نهایی سیر تکاملی انسان و راه دستیابی به آن را از نگاه اسلام توضیح دهید.
٤. رفتارها و حالات ظاهری چه نقشی در حالات باطنی دارند و حالات باطنی چه تأثیری در رفتارهای ظاهری بر جای می‌گذارند؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. به نظر شما آیا هر کس ظاهری خلاف عرف و آداب مرسوم اجتماعی داشت، لزوماً باورها و ارزش‌های او نیز خلاف عرف و آداب اجتماعی است؟ رفتار کسانی را که جلوه‌های ظاهری رفتار آنان با باورها و ارزش‌هایشان سازگار نیست، چگونه توجیه می‌کنید؟
۲. با توجه به حدیث زیر که امام صادق(علیه‌السلام) در پاسخ به پرسش از چگونه خلود در دوزخ یا بهشت فرموده‌اند، دربارهٔ تأثیر نیت و جایگاه آن در نظام ارزشی اسلام بحث کنید:

إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِیهَا أَنْ یَعْصُوا اللَّهَ أَبَداً وَ إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِی الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِیهَا أَنْ یُطِیعُوا اللَّهَ أَبَداً فَبِالنِّیَّاتِ خُلِّدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَی- قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ قَالَ عَلَی نِیَّتِهِ؛[1]

اهل دوزخ به این دلیل در دوزخ جاودانه‌اند که نیّتشان این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند، همواره نافرمانی خدا کنند. و اهل بهشت نیز به این دلیل در بهشت جاودانه‌اند که نیّتشان این بود که اگر در دنیا باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند. پس هر دو گروه به دلیل نیّت‌هایشان جاودانه‌اند. سپس سخن خداوند را تلاوت کردند: «بگو هر کس بنا بر ساختار خود عمل می‌کند ...» و فرمودند یعنی بر اساس نیت خود.

۳. به نظر شما برای زندگی فردی و اجتماعی چه مکانیزیمی می‌توان طراحی کرد که در همهٔ امور فردی و اجتماعی اعتدال را حفظ کرد و به دامن افراط یا تفریط نیفتاد؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***انسان‌شناسی***، محمود رجبی، قم، مؤسسهٔ امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲. ***اخلاق در قرآن***، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی،۱۳۷۹، ج۱.
۳. ***نقد و بررسی مکاتب اخلاقی***، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسهٔ امام خمینی، ۱۳۸٤.
٤. ***بنیاد اخلاق***، مجتبی مصباح، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.

---

۱. *الکافی*، ج۲، ص۸۵.

فصل سوم
سبک زندگی اسلامی در اوقات فراغت

مسألهٔ «اوقات فراغت» به شکل امروزی آن یک پدیدهٔ جدید بوده و محصول دوران شهرنشینی و عصر صنعتی و روزگار مدرنیته است. انسان‌ها برای گذران زندگی روزمرهٔ خود مجبورند دائماً در فعالیت باشند و ساعت‌های متمادی از زندگی خود را صرف کار و تلاش در محیط‌های بسته و محدود کنند. این مسأله، در کنار شهرنشینی و مشکلات روحی و روانی و آسیب‌های جسمی این نوع زندگی در مقایسه با زندگی روستایی و عشایری، موجب شد عده‌ای در اندیشهٔ طرح اوقات فراغت و مدیریت چنین اوقاتی برای استفاده بیشتر از نیروی کار افراد برآمدند. اهمیت اوقات فراغت برای انسان امروزی تا آنجا است که رشته‌های علمی جدیدی برای تحلیل و بررسی و مدیریت ابعاد مختلف این مسأله شکل گرفته است. «جامعه‌شناسی اوقات فراغت»، «روان‌شناسی فراغت» و امثال آن را می‌توان از این سنخ دانست.

منظور از اوقات فراغت

«فراغت» لغتی است عربی که از ریشهٔ «فَرَغ» گرفته شده است. معانی مختلف و البته قریب الافقی دارد: «جدایی از چیزی یا کاری»،[۱] «وسعت»، «پایان یافتن کاری»، «دست کشیدن از کار» و «فرصتی که پس از پایان یک کار در اختیار انسان قرار می‌گیرد» از مهم‌ترین معانی فراغت است.

«اوقات فراغت» نیز به معنای زمان‌ها و فرصت‌هایی است که فرد در استراحت و آسایش از کار رسمی و شغل اصلی خود به سر می‌برد.[۲]

بعضی، اوقات فراغت را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که به معنای اوقات و زمان‌های آزادی تمام عیار انسان از همهٔ قیود و محدودیت‌های قانونی و اخلاقی است. اوقاتی که انسان باید فقط به دنبال امور دلخواه و لذت‌های مورد علاقه خود برود و بگردد. از نظر اینان اوقات فراغت یعنی اوقات بی‌مسؤولیتی، آزادی محض و اوقات رهایی از وظایف اجتماعی!

چنین نگاهی از اساس با اندیشهٔ اسلامی و نوع نگاه اسلام به انسان متفاوت است. اوقات فراغت از نظر اسلام هرگز به معنای «اوقات بی‌مسؤولیتی» یا «اوقات بیکاری» نیست. زیرا در هر جایی و تا زمانی که انسان عقل و اختیار و آگاهی و قدرت داشته باشد، مسؤولیت نیز دارد. بنابراین هرگز نمی‌توان اوقات فراغت را اوقات بی‌مسؤولیتی و آزادی محض و رهایی از وظایف و تکالیف دانست. اوقات فراغت به معنای اوقات بیکاری هم نیست. زیرا بیکاری یعنی اینکه فرد هیچ کاری برای انجام دادن نداشته باشد. اما در اوقات فراغت کارهای زیادی برای انجام دادن هست. و کسی که اوقات فراغت خود را اوقات بیکاری تلقی کند، از نظر اسلام کاری ناپسند انجام داده است. در بعضی روایات فراغت به معنای بیکاری به شدت نکوهش شده و شخص فارغ به عنوان کسی که مورد غضب خداوند است معرفی شده است:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَّامَ الْفَارِغَ؛[۳]

به درستی که خدای عز و جل بندهٔ پرخواب بیکار را دشمن می‌دارد.

همچنین اوقات فراغت با «تفریح و سرگرمی» نیز متفاوت است. تفریح و سرگرمی در حقیقت یکی از راه‌های گذران اوقات فراغت است. به تعبیر دیگر، محصول اوقات فراغت است. بنابراین با اوقات فراغت متفاوت است.

---

۱. فراغت در این شعر سعدی به همین معنا به کار رفته است: «سلسله موی دوست حلقه دام بلا است/ هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجرا است»

۲. ر.ک: فرهنگ عمید، فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا.

۳. *الکافی*، ج۵، ص۸۴.

ویژگی‌های اوقات فراغت

تا اینجا ابعاد سلبی اوقات فراغت گفته شد. یعنی معلوم شد که اوقات فراغت چه چیزهایی نیست. در اینجا برای فهم بهتر اوقات فراغت بارزترین ویژگی‌های آن را بیان می‌کنیم:

۱. فراغت از کار رسمی و روزانه: یکی از شاخصه‌های اوقات فراغت این است که انسان از کار رسمی و روزانهٔ خود فارغ باشد. شاید همین ویژگی است که موجب شده است برخی افراد اوقات فراغت را به معنای اوقات بیکاری تلقی کنند. بله اوقات فراغت اوقاتی است که از کار رسمی و روزانه فارغ می‌شویم، اما روشن است که فراغت از کارهای رسمی به معنای بیکاری نیست.

۲. دومین ویژگی اوقات فراغت این است که فرد در این اوقات از روی اجبار و اکراه کار و فعالیت خود را انتخاب نمی‌کند. اوقاتی است که انسان می‌تواند کارهای مورد علاقهٔ خود را انجام دهد. به تعبیر دیگر، در این اوقات، انسان از اختیار و قدرت انتخاب بیشتری برای گزینش فعالیت مورد علاقه‌اش برخوردار است. برخلاف اوقاتی که به هر دلیل به فعالیت‌های رسمی و شغلی خود می‌پردازد. مثلاً یک کشاورز در هنگام کشاورزی از قدرت انتخاب و اختیار زیادی برخوردار نیست. اگر می‌خواهد گندم بکارد، لازم است وظایف معینی را انجام دهد، زمان‌های خاصی به آبیاری و وجین و درو و امثال آن بپردازد. اما اوقات فراغت به این صورت است که هم نوع فعالیت و هم زمان انجام آن و میزان انجام آن دلبخواهی و اختیاری است. به همین دلیل در اوقات فراغت هر کسی به کارهایی می‌پردازد که مطلوب و دلخواه او هستند. حتی ممکن است فرد در اوقات فراغت کاری سخت و طاقت‌فرسا انجام دهد، اما چون در غیر از اوقات رسمی شغل معین خود انجام می‌دهد و به دلخواه و انتخاب خود این کار را انجام می‌دهد، مصداقی از گذراندن اوقات فراغت به شمار می‌رود. به همین دلیل است که می‌توان گفت چگونگی گذران اوقات فراغت متأثر از نوع شخصیت و هویت اجتماعی، تربیتی و اخلاقی افراد است.

۳. نداشتن انگیزه و نفع اقتصادی از دیگر ویژگی‌هایی است که اوقات فراغت را از اوقات اشتغال تفکیک می‌کند. در اوقات فراغت غالباً افراد انگیزهٔ مادی و سودجویانه ندارند. هر چند مدیران فرهنگی جامعه می‌توانند و می‌بایست اوقات فراغت مردم را به گونه‌ای مدیریت کنند که موجب رونق اقتصادی و گردش مالی بیشتری در سطح جامعه شود. به نظر می‌رسد اگر توصیه‌های اسلام دربارهٔ چگونگی گذران اوقات فراغت عملی شود، مثل توصیه به مسافرت و گردشگری، در کنار بهره‌های فرهنگی و اخلاقی و دینی، شاهد رونق اقتصادی بیشتری در سطح جامعه نیز خواهیم بود.

اهمیت اوقات فراغت

اوقات فراغت در دنیای معاصر از جهات مختلفی اهمیت پیدا کرده است:

زمانی برای فرهنگ‌سازی

یکی از مهم‌ترین جهات اهمیت آن این است که بهترین زمان‌ها برای القای فکر و اندیشه و فرهنگ مورد قبول خود به افراد و جامعه، اوقات فراغت آنان است. با مدیریت اوقات فراغت افراد می‌توان باورها، ارزش‌ها، رفتارها و امیال و خواسته‌های‌شان را به سمت و سوی مورد نظر سوق داد. بیشترین سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی در بسیاری از کشورهای پیشرفته در روزگار حاضر بر روی ساخت فیلم و سریال و کارتون و انیمیشن و اسباب‌بازی و سرگرمی‌های مختلفی است که همگی آنان به منظور پر کردن اوقات فراغت افراد صورت می‌گیرد.

با توجه به مجموعهٔ تعالیم اسلامی دربارهٔ اهمیت وقت و فرصت و نکوهش بطالت و لهو و لعب می‌توان گفت نگاه اسلام به مقولهٔ اوقات فراغت، نگاهی تربیتی و اخلاقی است و هرگز به عنوان گذران بی‌هدف وقت یا فرصت‌هایی برای بیهوده‌گذرانی به آن نگاه نمی‌کند.

فرصتی برای ایجاد اشتغال

یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد میلیون‌ها شغل، برنامه‌ریزی برای مدیریت اوقات فراغت مردم است. برای این منظور اوقات فراغت مردم، نیاز به کارهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی

فراوانی است. عده‌ای باید امکانات تفریحی و ورزشی مورد نیاز برای گذران اوقات فراغت را بسازند و از آنها نگه‌داری کنند؛ عده‌ای باید مکان‌های نمایشی، مثل سینماها، خانه‌های تئاتر و نمایشگاه‌های عکس و فیلم و امثال آن را تأمین کنند و عده‌ای باید روزها و سال‌ها کار کنند تا بتوانند چند ساعت از اوقات فراغت مردم را پر کنند. به عنوان مثال، برای ساختن برخی فیلم‌ها صدها نفر، مشغول فعالیت‌اند و بعضاً چندین هزار ساعت کار و تلاش دسته جمعی صورت می‌گیرد تا فیلمی تولید شود؛ شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی و ماهواره‌ای و سایت‌های مختلف اینترنتی و ده‌ها و صدها مورد دیگر را می‌توان محصول کار برای مدیریت اوقات فراغت دانست. بنابراین یکی از راه‌های ایجاد اشتغال در دنیای مدرن، تلاش در جهت پر کردن اوقات فراغت اقشار مختلف مردم است.

زمان‌شمولی و فردشمولی

وقتی سخن از اوقات فراغت به میان می‌آید، بسیاری گمان می‌کنند صرفاً مربوط به نوجوانان و جوانان و آن هم در فرصت تعطیلات تابستانی مدارس و دانشگاه‌ها سخن گفته می‌شود! اما این پنداری کاملاً نادرست است. اوقات فراغت اختصاص به قشر خاص، سن خاص یا زمان خاصی ندارد. زمان‌شمول و فرد شمول است. همهٔ افراد جامعه نه تنها نیازمند داشتن اوقات فراغت هستند، بلکه خواه ناخواه بخش زیادی از زندگی آنان را می‌توان زیر مجموعهٔ اوقات فراغت دانست. همین مسأله اهمیت برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت را نشان می‌دهد.

تهدیدی برای سلامت اخلاقی جامعه

اوقات فراغت در کنار همهٔ خوبی‌ها و برکاتی که دارد، اگر به درستی ساماندهی نشود می‌تواند به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدات برای سلامت اخلاقی و روانی جامعه به شمار آید. شاید بتوان گفت یکی از مهمترین علل انحرافات و بزه‌کاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی بی‌برنامگی فردی و اجتماعی در حوزهٔ اوقات فراغت است. این یک حقیقت است که اگر مسؤولان فرهنگی و مدیران فکری جامعه با توجه به سبک زندگی اسلامی و ارزش‌های ملی اوقات فراغت قشرهای مختلف جامعه را مدیریت نکنند، خسارت‌های جبران ناپذیری در حوزهٔ فرهنگ و اخلاق به بار می‌آید. اگر ما برای اوقات فراغت مردم برنامه‌ریزی نکنیم و جهت‌دهی مناسبی برای آن نداشته باشیم، دیگران این کار را خواهند کرد. کوتاهی در این عرصه به منزله در اختیار قرار دادن زمینی بکر و آماده به دشمنان فرهنگی جامعه خواهد بود. آنان بر اساس ارزش‌های خود سعی خواهند کرد اوقات فراغت جوانان ما را به سمت و سوی مورد نظرشان سوق دهند. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَعَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ؛[1]

همراه با فراغت، تمایل به خواسته‌های شیطانی حاصل می‌شود.

اوقات فراغت و کارکردهای آن

همانطور که اشاره شد، اوقات فراغت می‌تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد. اوقات فراغت موجب می‌شود تا تکرار و یکنواختی در زندگی پیش نیاید. خستگی‌های جسمی و روحی موجب کسالت و سستی در انجام وظایف نشود. بر این اساس می‌توان فواید اوقات فراغت را به این ترتیب ذکر کرد:

۱. رفع خستگی‌های ناشی از کارهای روزمره؛ به هر حال، هر شخصی، توانی محدود دارد، کار مداوم و یکنواخت موجب خستگی جسمی و روحی می‌شود، اوقات فراغت اگر به درستی مدیریت شود می‌تواند خستگی‌ها را رفع کند؛

۲. بالا بردن بازده کار؛ اوقات فراغت موجب بازیابی و بازسازی توانایی‌های افراد می‌شود و در نتیجه بازده کاری آنان را بالا خواهد برد.

۳. جلوگیری از افسردگی‌های روحی و خستگی‌های جسمی: اوقات فراغت می‌تواند بسیاری از مشکلات روحی و روانی و اضطراب‌ها و ترس‌ها و خشم‌ها را کنترل کند و در نتیجه موجبات آرامش روحی و آسایش جسمی را فراهم کند؛

---

۱. *عیون الحکم و المواعظ*، ص۴۸۵، شماره ۹۰۴۸.

٤. رشد اجتماعی: در صورتی که اوقات فراغت را در فعالیت‌های اجتماعی سپری کنیم، موجب رشد اجتماعی افراد و بهبود روابط اجتماعی می‌شود؛

٥. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی: مدیریت درست اوقات فراغت و ساماندهی آن در جهت فرهنگ سازی می‌تواند زمینهٔ شکل‌گیری بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را از بین ببرد.

٦. رونق اقتصادی: اوقات فراغت اگر به درستی ساماندهی شود می‌تواند موجب رونق اقتصادی مردم شود. به عنوان مثال، اگر همگی مردم یا بخش اعظمی از آنان به این توصیهٔ قرآن مبنی بر سیر و سفر در زمین عمل کنند در آن صورت شاهد رشد و رونق اقتصادی در بسیاری از مناطق جهان خواهیم بود.

٧. فرصتی برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر: یکی از بهترین کارها در اوقات فراغت این است که به امور عبادی و دینی خود بیشتر بپردازیم. اطلاعات و آگاهی‌های دینی و مذهبی خود را بالا ببریم. امام علی(علیه‌السلام) در تفسیر آیهٔ شریفه «وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا» می‌فرماید:

لَا تَنْسَ صِحَّتَکَ وَ قُوَّتَکَ وَ فَرَاغَکَ وَ شَبَابَکَ وَ نَشَاطَکَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ؛[1]

فراموشش نکن که از تن‌درستی، نیرومندی، فراغت، جوانی و نشاط خود برای طلب آخرت استفاده کنی.

اوقات فراغت در آیات و روایات

با توجه به اینکه اوقات فراغت و چگونگی گذران و نوع مدیریت آن ارتباطی تنگاتنگ با امکانات و سطح زندگی مادی مردم دارد و به نوعی می‌توان گفت از مفاهیم نسبی و زمان‌مند و مکانمند است، بنابراین نباید از آیات و روایات انتظار داشت به صورت جزئی و مصداقی همهٔ موارد اوقات فراغت و چگونگی گذران آن را تشریح کرده باشند. زیرا قرآن و دستورات پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم(علیهم‌السلام) قوانین کلی و معیارهای اساسی و چارچوب عمل را به دست می‌دهند و جز در موارد استثناء وارد جزئیات و مصادیق نمی‌شوند. بسیاری از جزئیات و مصادیق از مقتضیات زمان و مکان است که به تناسب شرایط تغییر می‌کنند.

اسلام از ما می‌خواهد هیچ فرصتی را برای تعالی از دست ندهیم. هر گاه از کار مهمی فارغ شدیم، بلافاصله به کار مهم دیگری بپردازیم؛ لازمهٔ این دستور آن است که ما برای زندگی خود برنامه داشته و همواره به سمت هدف اصلی در حرکت باشیم.

فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ؛ وَ إِلى رَبِّکَ فَارْغَبْ؛[2]

پس هنگامی که از مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز؛ و به سوی پروردگارت توجه کن.

بر اساس این آیه خواستهٔ خداوند از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و به تبع از همهٔ مؤمنان و خداباوران این است که هیچ فرصتی را برای پیشرفت و تعالی از دست ندهند. البته بسیاری از کارها زمان‌مند می‌باشند. اما هر زمان که کار مهمی پایان می‌پذیرد، خدای متعال می‌فرماید باید به کار مهمی دیگر بپردازید.

ضرورت استفادهٔ بهینه از وقت

همانطور که در تعریف اوقات فراغت گفتیم، اوقات فراغت به معنای اوقات مرده و بی‌فایده نیست. بر اساس فرهنگ دینی، ما حق نداریم حتی لحظه‌ای از اوقات عمر خود را به بطالت بگذرانیم. ما در برابر لحظه لحظهٔ عمر خود باید پاسخگو باشیم. در روایات آمده است از جمله مواردی که باید در روز حساب، پاسخگو باشیم، دربارهٔ چگونگی گذران عمرمان و چگونگی سپری کردن جوانی‌مان است. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» فرمودند:

إِنَّهُ لَا یُجَاوِزُ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى یُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ شَبَابِهِ فِیمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ عُمُرِهِ فِیمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَیْنَ جَمَعَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؛[3]

---

۱. *معانی الاخبار*، ص۳۲۵.

۲. سوره شرح، آیات ۷-۸.

۳. *علل الشرایع*، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۱۸ همچنین ر.ک: *الخصال*، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۵۳.

در قیامت هیچ کس قدم از قدم برنمی‌دارد مگر اینکه به چهار پرسش پاسخ دهد: از جوانی‌اش که در چه راهی صرفش کرده؛ از عمرش که در چه چیزی سپری‌اش نموده؛ از مالش که از کجا جمع‌اش کرده و در چه راهی مصرفش نموده و از محبت اهل بیت.

مولانا در این رابطه چنین سروده است:

حق همی گوید چه آوردی مرا — اندر این مهلت که دادم من ترا
عمر خود را در چه پایان برده‌ای — قوت و قوّت در چه فانی کرده‌ای
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای — پنج حس را در کجا پالوده‌ای
چشم وگوش وهوش وگوهرهای عرش — خرج کردی چه خریدی تو زفرش

به تعبیر حافظ:

قدر وقت ار نشناسد دل وکاری نکند — بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

به همین دلیل است که ائمهٔ اطهار و اولیای دین نسبت به قدردانی از فرصت‌ها سفارش‌های فراوانی کرده‌اند. دائماً هشدار داده‌اند که مواظب فرصت‌ها و زمان‌هایی که در اختیارتان است باشید، نه امکان پس‌انداز کردن وقت وجود دارد و نه امکان بازگرداندن آن. یکی از شاخصه‌های دین‌داری و ایمان این دانسته شده است که شخص مؤمن برای همهٔ اوقاتش برنامه‌ریزی دارد. هیچ وقتی را برای بیکاری و بطالت ندارد. امام علی(علیه‌السلام)، در ضمن بیان ویژگی‌های انسان مؤمن، یکی از ویژگی‌های او را چنین بر می‌شمارد که از همهٔ اوقات خود استفاده می‌برد و هیچ زمانی را به بطالت نمی‌گذراند. «مشغولٌ وقتُهُ»؛[1]

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سفارش‌های خود به ابوذر غفاری می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمُرِكَ أَشَحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ؛[2]

ای ابوذر! در هزینه کردن عمرت نسبت به هزینه کردن درهم و دینارت حریص‌تر باش.[3]

امام علی(علیه‌السلام):

إِنَّ الْفُرَصَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوهَا إِذَا أَمْكَنَتْ فِي أَبْوَابِ الْخَيْرِ وَ إِلَّا عَادَتْ نَدَماً؛[4]

فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند. پس اگر فرصتی دست داد به سرعت آنها را در کارهای خیر به کار گیرید و گرنه پشیمانی در پی خواهد داشت.

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ؛[5]

از دست دادن فرصت اندوه آور است.

غَافِصِ الْفُرْصَةَ عِنْدَ إِمْكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكِهَا عِنْدَ فَوْتِهَا؛[6]

فرصت‌های پیش آمده را محکم بگیرید؛ زیرا اگر از دست بروند، دیگر آنها را به دست نمی‌آورید.

امام حسن(علیه‌السلام) می‌فرماید:

الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعَوْدِ؛[7]

فرصت‌ها به سرعت از دست می‌روند و به کندی باز می‌گردند.

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِياً فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَّطَ، فَإِنْ فَرَّطَ ضَيَّعَ، وَ إِنْ ضَيَّعَ أَثِمَ، وَ إِنْ أَثِمَ سَكَنَ النَّارَ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بِالْحَقِّ؛[8]

دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر در یکی از این دو حالت باشد: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلّم و آموزنده؛ سوگند به کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت

---

۱. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۳۳۳، ص۴۲۱.
۲. *مکارم الاخلاق*، ص۴۶۰.
۳. در حالی که وضع اغلب انسان‌های چیزی غیر از این توصیه پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. سعدی در غزلیات خود چه زیبا این وضعیت را ترسیم می‌کند: «دست حسرت گزی ار یک درمت فوت شود/ هیچت از عمر تلف کرده پشیمانی نیست»
۴. *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، ص۴۷۳، شماره ۱۰۸۱۱؛ همچنین ر.ک: *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۲۱.
۵. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۱۱۸.
۶. *عیون الحکم و المواعظ*، ص۳۵۰، شماره ۵۹۴۸.
۷. *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، ص۷۲.
۸. *بحار الانوار*، ج۱، ص۱۷۰.

اگر در هیچ کدام از این دو حال نبود، کم‌کاری و کوتاهی کرده و در آن صورت عمر خود را ضایع نموده و کسی که عمر خود را ضایع کند گناهکار است و کسی که گناه کند، جهنمی خواهد بود.

امام سجاد(علیه‌السلام) در صحیفهٔ سجادیه در این باره می‌فرماید:

فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا؛[1]

خدایا! ... اگر برای ما فراغتی از کارها مقدّر فرموده‌ای، آن را سالم قرار ده که در آن، گناهی ما را در نیابد و خستگی به ما روی نیاورد، تا فرشتگان و نویسندگان بدی‌ها، با پرونده‌هایی خالی از بیان گناهان‌مان، از سوی ما بازگردند و نویسندگانِ نیکی‌ها، به خاطر نیکی‌هایی که از ما نوشته‌اند، شادمان شوند.

امام موسی کاظم(علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِنَ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَّامَ إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ؛[2]

خدای متعال از انسان پرخواب و از انسان بیکار بدش می‌آید.

چگونگی گذران اوقات فراغت

همهٔ افراد در نحوهٔ گذران اوقات فراغت خود یکسان نیستند. متأسفانه برخی افراد هیچ برنامه‌ای برای این کار ندارند. به همین دلیل، بدترین لحظات زندگی آنان زمان‌های فراغت از کار است. اوقات فراغت برای چنین افرادی معنایی جز اوقات بیکاری ندارد. پرسه زدن در خیابان‌ها، ایستادن در کوچه و خیابان و یا مشکل‌تراشی برای اطرافیان محصول چنین نگاهی به اوقات فراغت است. برخی دیگر ممکن است با تماشای تلویزیون و گوش دادن به رادیو و امثال آن اوقات فراغت خود را به گونه‌ای سپری نمایند. چنین افرادی نیز در اغلب موارد بی‌برنامه‌اند. البته اگر با برنامه‌ریزی زمان‌هایی از خود را به تماشای تلویزیون و امثال آن اختصاص دهیم، اشکالی ندارد. آنچه که اشکال دارد برخورد منفعلانه با این مسأله است. نباید به دلیل بی‌برنامگی و از روی بی‌حوصلگی با شبکه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی و ماهواره‌ای و امثال آن خود را سرگرم کنیم. چنین حالتی ممکن است انسان را به بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی بکشاند.

آنچه اسلام از ما می‌خواهد این است که فعالانه با اوقات فراغت خود برخورد کنیم و با مدیریت صحیح و برنامه‌ریزی همه جانبه بهترین بهره‌ها را از اوقات فراغت خود ببریم. توشهٔ جسمی و روحی لازم را برای زمان‌های فعالیت و کار باید از همین اوقات فراغت فراهم نمود.

تفریح

تفریح می‌تواند یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارها در اوقات فراغت باشد. هر انسانی نیازمند اوقاتی است که در آن به تفریح و سرگرمی بپردازد. البته سرگرمی‌ها و تفریحات افراد و طبقات مختلف اجتماعی و سنین مختلف متفاوت است، اما هیچ انسانی نیست که بی‌نیاز از تفریح باشد. تفریح برای تجدید نیرو و زدودن یکنواختی از زندگی، امری لازم و ضروری است. یکی از مهم‌ترین اصول بهداشت جسم و روان است. در داستان حضرت یوسف(علیه‌السلام)، وقتی برادران یوسف می‌خواهند اجازهٔ او را از پدر بگیرند. چنین درخواست می‌کنند:

«**قالُوا يا أَبانا ما لَكَ لا تَأْمَنَّا عَلى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ؛ أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ؛**[3]

(برادران نزد پدر آمدند و) گفتند: «ای پدر! چرا تو دربارهٔ یوسف، به ما اطمینان نمی‌کنی؟! در حالی که ما خیرخواه او هستیم! فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند؛ و به یقین ما از او محافظت خواهیم کرد.»

---

۱. *صحیفه سجادیه*، دعای یازدهم، ص۶۲.

۲. *وسائل الشیعة*، ج۱۷، ص۵۸.

۳. سوره یوسف، آیات ۱۱-۱۲.

برخی از مفسران از این آیه مباح بودن بازی و تفریح برای نوجوانان و جوانان را استفاده کرده‌اند. حتی صرف نظر از این آیه، هیچ تردیدی در این نیست که اسلام انواعی از تفریح را مورد توجه قرار داده است: ورزش‌ها و تفریحاتی مثل کشتی‌گیری، تیراندازی، اسب‌سواری، شنا، شمشیربازی و امثال آن مورد توجه و سفارش اسلام است. نقش چنین ورزش‌ها و تفریحاتی در تقویت جسم و روح آدمی و آرامش جسمی و روحی او بر کسی پوشیده نیست. در ادامه برخی از روایات ناظر به چنین ورزش‌ها و تفریحاتی را ذکر می‌کنیم:

در روایتی از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که می‌فرماید:

حقُّ الولدِ علی الوالدِ أن یُعَلِّمَه الکتابةَ و السّباحةَ و الرّمایةَ؛[1]

حق فرزند بر پدر آن است که نگارش، شناگری و تیراندازی به او بیاموزد.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در حدیثی دیگر، شناگری را بهترین سرگرمی مؤمن می‌داند:

خَیرٌ لَهوِ المُؤمِنِ السَّباحَةُ؛[2]

شنا کردن بهترین سرگرمی و تفریح مؤمن است.

همان حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

کُلُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِی ثَلَاثٍ فِی تَأْدِیبِهِ الْفَرَسَ وَ رَمْیِهِ عَنْ قَوْسِهِ وَ مُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌ؛[3]

هر نوع تفریح و سرگرمی برای مؤمن شایسته نیست مگر در سه چیز: تربیت اسب، آماده‌سازی کمان و اوقاتی که با همسرش می‌گذراند؛ چنین تفریحات و سرگرمی‌هایی حق‌اند.

۱. *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ابوالقاسم پاینده، ص ۴۴۷؛ شماره ۱۳۹۴.

۲. *میزان الحکمة*، حدیث ۱۸۰۶۹.

۳. *الکافی*، ج۵، ص۵۰.

مسافرت و گردشگری

یکی از بهترین و سودبخش‌ترین راه‌های گذران اوقات فراغت، که مورد تأکید ویژهٔ اسلام نیز هست، مسافرت و گردشگری است. آیات متعددی در قرآن کریم مردم را به سیر و سفر و گردشگری در سراسر زمین و دیدن نشانه‌ها و مظاهر الهی و مشاهدهٔ سرنوشت دشمنان دین، تکذیب‌کنندگان دعوت پیامبران، مجرمان و گناهکاران دعوت می‌کنند. قرآن کریم گردشگری و سیر و سفر در زمین را موجب فهم و درک بهتر حقایق هستی می‌داند. مسافرت و دیدن آثار باستانی و نشانه‌های برجای مانده از گذشتگان را موجب عبرت‌گیری و تفکر بیشتر در سرنوشت خود می‌داند. در اینجا برخی از آیات مربوطه را ذکر می‌کنیم:

قَدْ خَلَت مِن قَبْلِکُمْ سنَنٌ فَسِیرُوا فی الأَرْضِ فَانظرُوا کَیْف کانَ عَقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ؛[4]

پیش از شما، سنت‌ها (و مجازات‌های الهی بر طبق اعمال امت‌ها) وجود داشت، پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات الهی) چگونه بوده است؟

أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فی الأَرْضِ فَتَکُونَ لهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بهَا أَوْ ءَاذَانٌ یَسمَعُونَ بهَا فَإِنهَا لا تَعْمَی الأَبْصرُ وَ لَکِن تَعْمَی الْقُلُوب الّتی فی الصدُور؛[5]

آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که (حقیقت را) با آن درک کنند؛ یا گوش‌هایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! زیرا (بسیار می‌شود که) چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

قُلْ سِیرُوا فی الأَرْضِ فَانظرُوا کَیْف کانَ عَقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ؛[6]

بگو: «در زمین سیر کنید و ببینید سرانجام مجرمان چگونه بود!»

قُلْ سِیرُوا فی الأَرْضِ فَانظرُوا کَیْف بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمّ اللّهُ یُنشِئُ النّشأَةَ الاَخِرَةَ إِنّ اللّهَ عَلی کلِّ

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ همچنین ر.ک: سوره انعام، آیه ۱۱ و سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۵. سوره حج، آیه ۴۶.

۶. سوره نمل، آیه ۶۹؛ همچنین ر.ک: سوره روم، آیه ۴۲.

شیْءٍ قَدِیر؛[1]

بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند؛ به یقین خدا بر هر چیزی تواناست.

أَوَ لَمْ یَسِیرُوا فی الأَرْضِ فَیَنظرُوا کَیْف کانَ عَقِبَةُ الّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کانُوا أَشدّ مِنهُمْ قُوّةً وَ أَثَارُوا الأَرْض وَ عَمَرُوهَا أَکثرَ مِمّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسلُهُم بِالْبَیِّنَتِ فَمَا کانَ اللّهُ لِیَظلِمَهُمْ وَ لَکِن کانُوا أَنفُسهُمْ یَظلِمُونَ؛[2]

آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) دگرگون ساختند و بیش از اینان، آن را آباد کردند، و پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، ولی خودشان به خویشتن ستم می‌کردند.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در حدیثی سفر و گردش‌گری را موجب سلامتی جسمی و بهره‌مندی اقتصادی می‌داند و می‌فرماید: «سَافِرُوا تَصِحُّوا سَافِرُوا تَغْنَمُوا.»[3]

در دیوان اشعار منسوب به امام علی(علیه‌السلام) دربارهٔ اهمیت سفر چنین آمده است:

تَغَرَّبْ عَن الْأَوْطَانِ فِی طَلَبِ الْعُلَی — وَ سَافِرْ فَفِی الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدَ

تَفَرُّجُ هَمٍّ وَ اکْتِسَابُ مَعِیشَةٍ — وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَاجِدٍ[4]

در طلب بزرگی از وطن خارج شو؛ مسافرت کن؛ زیرا در مسافرت پنج فایده است: فراموشی غصه‌ها، بهرهٔ اقتصادی، کسب دانش، ادب‌آموزی، و همراهی با انسان‌های بزرگ.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۰.

۲. سوره روم، آیه ۹؛ همچنین ر.ک: سوره یوسف، آیه ۱۰۹؛ سوره فاطر، آیه ۴۴؛ سوره مؤمن، آیات ۲۱–۲۲ و آیه ۸۲ و سوره محمد، آیه ۱۰.

۳. *بحار الانوار*، ج۷۳، ص۲۲۱.

۴. *دیوان امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)*، حسین بن معین‌الدین میبدی، تصحیح مصطفی زمانی، ص۱۳۹.

صله ارحام

یکی دیگر از بهترین و ارزشمندترین راه‌های گذران اوقات فراغت، دید و بازید از اقوام و خویشاوندان و دیدار دوستان است. اسلام به منظور حفظ و تقویت بنیان‌های اجتماعی و روابط خویشاوندی تأکید زیادی بر صله رحم و ارتباط با اقوام دارد. برکات مادی و معنوی فراوانی برای آن برشمرده است. طبیعتاً در زمان کار و فعالیت‌های شغلی و روزانه فرصت و امکانی برای انجام این وظیفهٔ دینی و انسانی نیست. به همین دلیل، مناسب‌ترین اوقات برای انجام چنین کاری، اوقات فراغت است.

در اینجا به ذکر چند روایت از میان صدها آیه و روایتی که در این زمینه وارد شده است، اکتفا می‌کنیم:

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

إِنَّ لِأَهْلِ الدِّینِ عَلَامَاتٍ یُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءً بِالْعَهْدِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ و ...؛[5]

دینداران شاخصه‌هایی دارند که با آنها می‌شود آنان را شناخت: راستگویی، امانت‌داری، وفاداری، ارتباط با خویشاوندان و ...

امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید:

صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَکِّی الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِی الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَی وَ تُیَسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنْسِئُ فِی الْأَجَلِ؛[6]

ارتباط با خویشاوندان، موجب پاکی اعمال، رشد اموال، دفع بلاها، حسابرسی آسان و طول عمر می‌شود.

امام جعفر صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

۵. *الکافی*، ج۲، ص۲۳۹.

۶. همان، ص۱۵۰.

صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكَفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ؛[1]

ارتباط با خویشاوندان، اخلاقی نیکو، دست و دلی باز، جانی پاکیزه، رزقی فراوان و عمری طولانی را به ارمغان می‌آورد.

عبادت خداوند

از نگاه قرآن کریم عبادت و بندگی خداوند هدف اصلی آفرینش انسان است: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ».[2] بنابراین انسانی که می‌خواهد در راستای فلسفهٔ وجودی خود حرکت کند، باید همهٔ اوقات خود به عبادت خدا مشغول باشد. البته بندگی و عبادت لزوماً به معنای عبادت‌های مرسوم و شناخته‌شدهٔ فقهی نیست. انسان حتی می‌تواند خوردن و خوابیدن و تفریحات خود را عبادت الهی بداند. مشروط به آنکه به انگیزهٔ الهی و در راستای وصول به مقام قرب انجام گیرند. در عین حال، انجام عبادت‌های ویژه، مثل نمازهای مستحبی، خواندن اذکار و دعاهای ویژه، روزه گرفتن مستحبی، تمرکز و توجه بیشتر به آیات قرآنی و امثال آن، می‌تواند یکی از شایسته‌ترین کارها در اوقات فراغت باشد.

امام علی(علیه‌السلام) در دعایی از خدای متعال چنین می‌خواهد:

اللهم فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛[3]

خداوندا! برای دستیابی به آنچه که مرا برایش آفریده‌ای فراغتی به من عطا کن.

حسابرسی نفس

یکی از شایسته‌ترین کارهایی که می‌توانیم با فراغ بال بیشتری در اوقات فراغت خود انجام دهیم، حسابرسی اعمال روزانه یا اعمال گذشتهٔ خود است. انسان گاهی چنان درگیر فعالیت‌های شغلی و کارهای روزمرهٔ خود می‌شود که هدف اصلی زندگی را فراموش می‌کند. حتی ممکن است روزها بگذرد و سؤالات اساسی حیات انسانی برای او مطرح نشود چه رسد به اینکه نوع مواجهه خود با آنها را تحلیل کند: سؤالاتی از این قبیل که از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چگونه باید این راه را طی کنم؟ نیازها و توشهٔ این راه چیست؟ همراهان این راه کیانند؟ راهزنان این راه کیانند و کجایند؟ و امثال آن. اوقات فراغت بهترین زمانی است که هر کسی می‌تواند بخشی از آن را برای تأمل پیرامون این پرسش‌ها اختصاص دهد. امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

مَا أَحَقَّ الْإِنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيمَا اكْتَسَبَ لَهَا وَ عَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا؛[4]

چقدر شایسته است انسان زمانی در اختیار داشته باشد که از مشغولیت‌های زندگی چیزی او را سرگرم نسازد: ساعتی که از خودش حسابرسی کند و دربارهٔ آنچه در شبانه‌روز برای خود به دست آورده و یا از کف داده است، بیندیشد.

و نیز درحدیث دیگری به تقسیم اوقات فرد دیندار اشاره دارند و از ساعت حسابرسی در کنار ساعت مناجات و ساعات مخصوص لذّت‌های حلال، یاد شده است:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّاتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ؛[5]

امام صادق(علیه‌السلام) نیز می‌فرماید، هر مسلمانی دست کم باید یک روز در هفته، خود را از کارهای روزمره فارغ کند و به مسائل تربیتی و دینی خود توجه ویژه نماید. مسائل دینی خود را پیگیری نماید. ابهامات خود را رفع نماید:

أُفٍّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُفَرِّغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلَ عَنْهُ؛[6]

---

۱. همان، ص۱۵۱.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۳. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید، ج۲۰، ص۳۴۸، شماره ۹۸۹.

۴. *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، شماره ۴۷۴۹، ص۲۳۶.

۵. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۳۹۰.

۶. *الخصال*، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۹۳.

افّ بر مسلمانی که برای کار دین خویش و پرسش دربارهٔ آن، [دست کم] روز جمعهٔ هر هفته، خود را از [کارهای دیگر] فارغ نمی‌سازد.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. «اوقات فراغت» به معنای زمان‌ها و فرصت‌هایی است که فرد در استراحت و آسایش از کار رسمی و شغل اصلی خود به سر می‌برد.

۲. از نظر اسلام اوقات فراغت به معنای اوقات و زمان‌های آزادی از قیود و محدودیت‌های قانونی و اخلاقی، و اوقات بی‌مسؤولیتی نیست؛ زیرا انسان تا زمانی که از عقل و اختیار و آگاهی برخوردار است، دارای مسؤولیت است. در هر زمان و مکانی کارهایی برای انجام دادن هست، بنابراین اوقات فراغت را نمی‌توان به معنای اوقات بیکاری دانست.

۳. بارزترین ویژگی‌های اوقات فراغت عبارتند از: «فراغت از کار رسمی و روزانه»، «امکان پرداختن به کارهای مورد علاقه»، «اختیاری و دلبخواهی بودن نوع فعالیت، زمان انجام و میزان انجام آن»، «تأثیر پذیری چگونگی گذران اوقات فراغت از نوع شخصیت و هویت اجتماعی، تربیتی و اخلاقی افراد» و «نداشتن انگیزه و نفع اقتصادی».

٤. اوقات فراغت در دنیای معاصر از جهات مختلف دارای اهمیت است: از نظر فرهنگی، بهترین فرصت برای فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ مورد قبول خود در میان مردم است؛ از نظر اقتصادی می‌توان به عنوان یکی از بهترین ابزارها برای اشتغال‌زایی به آن نگاه کرد؛ از نظر دایرهٔ شمول، زمان‌شمول و فرد شمول است و از نظر اخلاقی نیز اگر به درستی سامان‌دهی نشود می‌تواند به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای اخلاق و آداب جامعه به شمار آید.

۵. می‌توان کارکردها و فواید اوقات فراغت را به این ترتیب ذکر کرد: «رفع خستگی از کارهای روزمره»، «بالا بردن بازده کار»، «جلوگیری از افسردگی‌های روحی و خستگی‌های جسمی»، «کمک به بهبود روابط اجتماعی»، «پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی»، «رونق اقتصادی»، «فرصتی برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر».

٦. چگونگی گذران اوقات فراغت و نوع مدیریت آن ارتباطی تنگاتنگ با امکانات و سطح زندگی مادی مردم دارد. به همین دلیل، نباید از آیات و روایات انتظار داشت به صورت جزئی و مصداقی همهٔ موارد اوقات فراغت و چگونگی گذران آن را تشریح کرده باشند.

۷. اسلام از ما می‌خواهد هیچ فرصتی را برای تعالی از دست ندهیم. هر گاه از کار مهمی فارغ شدیم، بلافاصله به کار مهم دیگری بپردازیم.

۸. بر اساس فرهنگ دینی، ما حق نداریم حتی لحظه‌ای از اوقات عمر خود را به بطالت بگذرانیم. از جمله مواردی که باید در روز حساب، پاسخگو باشیم، دربارهٔ چگونگی گذران عمرمان و چگونگی سپری کردن جوانی‌مان است. در این زمینه، روایات فراوانی از ائمهٔ اطهار(علیهم‌السلام) وارد شده است تا جایی که یکی از شاخصه‌های دین‌داری و ایمان را داشتن برنامه برای همهٔ اوقات عمر دانسته‌اند.

۹. با توجه به آیات و روایات می‌توان اهمّ توصیه‌های اسلام و اولیای دین برای چگونگی گذران اوقات فراغت را به این شرح ذکر کرد: تفریح، ورزش، اسب‌سواری، شنا، تیر اندازی، مسافرت و گردشگری، دیدار با خویشاوندان، انجام عبادت‌های ویژه و حسابرسی از نفس.

۱۰. هر انسانی، متناسب با سن و موقعیت اجتماعی‌اش، نیازمند اوقاتی برای تفریح و سرگرمی است. تفریح برای تجدید نیرو و زدودن یکنواختی از زندگی، امری لازم و ضروری است. یکی از مهم‌ترین اصول بهداشت جسم و روان است. در این میان از نظر اسلام بهترین سرگرمی‌ها، تربیت اسب، تیراندازی، شنا و همراه با خانواده بودن است.

۱۱. قرآن کریم گردشگری و سیر و سفر در زمین را موجب فهم و درک بهتر حقایق هستی می‌داند. مسافرت و دیدن آثار باستانی و نشانه‌های بر جای مانده از گذشتگان را موجب عبرت‌گیری و تفکر بیشتر در سرنوشت خود می‌داند.

۱۲. اسلام به منظور حفظ بنیان‌های اجتماعی و تقویت روابط خویشاوندی تأکید زیادی بر ارتباط با خوشاوندان دارد. برکات مادی و معنوی فراوانی برای آن برشمرده است. مناسب‌ترین اوقات برای انجام چنین کاری، اوقات فراغت است.

۱۳. یکی از شایسته‌ترین کارهایی که می‌توانیم با فراغ بال بیشتری در اوقات فراغت خود انجام دهیم، حسابرسی اعمال روزانه یا اعمال گذشتهٔ خود است.

پرسش‌ها

۱. ضمن تعریف «اوقات فراغت» توضیح دهید آیا اوقات فراغت به معنای اوقات بیکاری و آزادی از قوانین و مقررات است؟ نگاه اسلام را در این زمینه به صورت مستدل بیان کنید.
۲. ویژگی‌های اوقات فراغت را به اختصار توضیح دهید.
۳. اوقات فراغت چه نقشی در فرهنگ‌سازی، پیشرفت اقتصادی و مسائل اخلاقی فرد و جامعه دارد؟ توضیح دهید.
٤. مهم‌ترین کارکردهای اوقات فراغت را بیان کنید.
۵. برخورد منفعلانه با اوقات فراغت چه پیامدهایی دارد؟ توضیح دهید.
٦. پنج راه مورد قبول اسلام برای گذران اوقات فراغت را ذکر کرده و به اختصار توضیح دهید.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. مواردی همچون «گردشگری»، «صله ارحام» و امثال آن، در این فصل به عنوان راه‌هایی برای گذران اوقات فراغت مطرح شد، به نظر شما آیا به گونه‌های دیگری نیز می‌توان برای گذران اوقات فراغت برنامه‌ریزی کرد؟ ارتباط موارد پیشنهادی خود را با باورها و ارزش‌های اسلامی نشان دهید؟
۲. عدم برنامه‌ریزی برای گذران اوقات فراغت چه آسیب‌های فردی‌ای به دنبال دارد؟
۳. آیا می‌توان ارزش‌های اسلامی را در ورزش، گردشگری، تفریح و سرگرمی نهادینه کرد؟ چگونه؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***اوقات فراغت در اسلام***، مهدی گرجی، قم، پیام عترت، ۱۳۸۱.
۲. ***ورزش در اسلام***، حسین صبوری، قم، صبوری، ۱۳۸۲.

فصل چهارم
سبک زندگی اسلامی در شادی و نشاط

تعریف شادی

شادی و سرور از حالت‌های درونی انسان است که البته نمودهای بیرونی و ظاهری هم دارد. تلاش‌های زیادی برای ارائهٔ تعریفی دقیق از این حالت توسط روان‌شناسان و عالمان اخلاق و فیلسوفان صورت گرفته است.[1] بدون آنکه بخواهیم وارد مباحث دقیق لغت‌شناسانه دربارهٔ این واژه و واژگان مرتبط با آن در زبان فارسی و زبان‌های دیگر بشویم، به طور اجمال می‌توان گفت حالت شادی و سرور محصول و معلول نوعی آگاهی است: آگاهی از تحقق اهداف و آرزوها. این حالت زمانی ایجاد می‌شود که انسان به یکی از اهداف و آرزوهای خود دست یابد یا اینکه احتمال تحقق آن را بالا بداند. شادی و سرور حالتی روحی است که از حس رضایت‌مندی و پیروزی به دست می‌آید. در مقابل، وقتی انسان به هدف خود نمی‌رسد یا آرزوی خود را برباد رفته می‌بیند، حالت غم و اندوه بر او چیره می‌شود. به تعبیر دیگر، حزن و اندوه حالتی است که از حس نارضایتی و شکست به دست می‌آید.

برخی از محققان خواسته‌اند میان سه اصطلاح «خوشی»، «نشاط» و «شادکامی» تفاوت قائل شوند. به این صورت که هر کدام از آنان را ناظر به سطحی از شادی دانسته‌اند.[2] «خوشی» را به معنای شادی‌هایی دانسته‌اند که ناظر به سطح جسمی و جنسی هستند. شادی‌هایی که افراد از خوردن غذا، شنا کردن در آب، راه رفتن در تپه و ماهور، و امثال آن می‌برند، همگی از این نوع هستند. کسانی که به این سطح از خوشی بسنده می‌کنند خود را در سطح حیات حیوانی نگه داشته‌اند. اینان در حقیقت از کارهای فوق العاده و مسؤولیت‌دار گریزانند و به یک معنا علیرغم آنکه در ظاهر از دوران کودکی فاصله گرفته‌اند اما عملاً متعلق به دوران کودکی‌اند و گویا رشدشان در همان دوران طفولیت متوقف شده است. «نشاط» را به شادی‌های روانی و روحی و شادی‌های درونی و باطنی مربوط دانسته‌اند، مثل نشاطی که از احساس مادری یا از احساس پدری به یک مادر یا پدر دست می‌دهد و یا نشاطی که از موفقیت در انجام یک کار به دست می‌آید. این سطح از شادی از سطح قبلی پیشرفته‌تر است، هر چند هنوز تا رسیدن به شادی سطح انسانی فاصله دارد. و «شادکامی» شادی‌های متعالی است. بالاتر از نشاط است. حالتی است که از دستیابی به اهداف حاصل می‌شود. کسی که به همهٔ اهداف زندگی‌اش دست پیدا کند، احساس رضایت خاطر و احساس کمال دارد. شادی چنین فردی خوشی و نشاط گذرا نیست؛ بلکه دائمی است. به همین دلیل، به آن شادکامی گفته می‌شود.

هر چند این سطح‌بندی از شادی‌ها فی الجمله می‌تواند مورد قبول باشد؛ اما واقعیت این است که این تفاوت‌های واژگانی صرفاً سلیقه‌ای و قراردادی است. واژهٔ «شادی» هم برای شادی‌های کودکانه استفاده می‌شود هم برای شادی‌های غریزی و هم برای شادی‌های متعالی. ارزش‌گذاری شادی به شیوه، متعلَّق و هدف آن بستگی دارد. نشاط برای عبادت، خدمت به خلق و کارهای خیرخواهانه ارزشمند است؛ اما نشاط در گناه و معصیت و سرخوشی از نافرمانی خدا و شادی از غم مردم و امثال آن مذموم است. قرآن کریم نیز واژه‌های «سرور» و «فرح» را هم برای سرور و فرح‌های ممدوح به کار برده است و هم برای سرور و فرح‌های مذموم. به عنوان نمونه، چند مورد را ذکر می‌کنیم. در سورهٔ انشقاق دربارهٔ بهشتیان و جهنمیان آمده است:

فَأَمّا مَنْ أُوتیَ کِتَبَهُ بِیَمِینِهِ فَسوْف یحَاسب حِساباً یَسِیراً وَ یَنقَلِب إِلی أَهْلِهِ مَسرُوراً أَمّا مَنْ

۱. ر.ک: *روانشناسی و اخلاق*، هدفیلد، ترجمه علی پریور، صص۱۴۵-۱۴۸.
۲. همان.

أُوتیَ کِتَبَهُ وَرَاءَ ظهْرِهِ فَسوْف یَدْعُوا ثُبُوراً وَ یَصلی سعِیراً إِنّهُ کانَ فی أَهْلِهِ مَسرُوراً إِنَّه ظنَّ ان لن یحور؛[1]

اما کسی که نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود به زودی به آسانی به حساب او رسیدگی می‌شود. و خوشحال به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد. و اما کسی که نامهٔ اعمالش به پشت سرش داده شود، به زودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شدم! و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد. چرا که او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود. و گمان می‌کرد هرگز (به زندگی جهان دیگر) باز نخواهد گشت.

در این آیات می‌بینیم در یک جا «سرور» در مفهنم مثبت و ممدوح به کار برده شده است و در جایی دیگر در مفهوم منفی و مذموم.

همین مسأله در کاربرد واژهٔ «فرح» نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، در سورهٔ قصص در داستان قارون چنین می‌خوانیم:

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنّ اللّهَ لا یحِب الْفَرِحِینَ؛[2]

(به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه از سر غرور شادی مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.»

اما در سورهٔ یونس همین واژه به معنای مثبت و ممدوح به کار برده شده است.

قُلْ بِفَضلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِک فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیرٌ مِّمّا یجْمَعُونَ؛[3]

بگو: «تنها به فضل خدا و رحمت او باید خوشحال شوند؛ که این، از تمام آنچه گردآوری می‌کنند، بهتر است.»

شادی ممدوح به شادی‌ای گفته می‌شود که منجر به شادکامی شود. توضیح آنکه شادی و لذت عموماً حالت آنی و مقطعی دارند. شادی در صورتی می‌تواند ارزش پایدارتری داشته باشد که به رضامندی و در نتیجه شادکامی و خوشبختی منجر شود. شادی زمانی ارزشمند است که در خدمت خوشبختی و سعادت انسان باشد. اما لذت‌ها و شادی‌هایی که خوشبختی و سعادت و کمال ما را به خطر می‌اندازند نه تنها ارزشمند نیستند که باید از آنها پرهیز کرد. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

کَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِیلا؛[4]

بسا لذت‌هایی فوری که اندوهی طولانی به ارمغان می‌آورند.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید[5] «شادی» هم می‌تواند از جنود عقل باشد و هم می‌تواند از جنود جهل به شمار آید. زیرا شادی از لوازم ادراک محبوب و ادراک صفات و آثار او است. و به هر میزان که محبوب شریف‌تر و والاتر باشد، به همان میزان نیز ادراک او و ادراک صفات و آثارش لذت‌بخش‌تر و شادی‌آورتر و مسرور کننده‌تر خواهد بود. به همین دلیل کسانی که محبوب‌شان خداوند متعال و صفات و آثار او باشد، بیشترین شادی و سرور و لذت را در هستی می‌برند. چنین افرادی از همهٔ هستی لذت می‌برند. زیرا همهٔ هستی را فروغ روی دوست می‌دانند. آغاز و پایان همهٔ امور را خدای متعال می‌دانند. و زبان حال‌شان چنین است: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» به هر حال، شادی برای چنین افرادی از جنود عقل است. اما کسانی که محبوب و معشوق‌شان دنیا و لذت‌های گذران دنیوی باشد، شادی آنان از جنود جهل خواهد بود.

مطلوبیت فطری شادی

شاد بودن و مسرور بودن یکی از خواسته‌های فطری همهٔ انسان‌ها است. صرف نظر از نوع و کیفیت شادی، همهٔ آدمیان فطرتاً خواهان شادی و شادمانی‌اند. شاید هیچ انسان سالمی را نتوان سراغ گرفت که عالمانه و آگاهانه علاقمند به غم و اندوه باشد! به همین دلیل است که خدای متعال یکی

---

۱. سوره انشقاق، آیات ۷-۱۴.
۲. سوره قصص، آیه ۷۶.
۳. سوره یونس،آیه ۵۸.
۴. *الکافی*، ج۲، ص۴۵۱.
۵. *الوافی*، ملامحسن فیض کاشانی، ج۱، صص۷۶-۷۷.

از نعمت‌های اهل بهشت را شاد بودن و دوری از غم و اندوه می‌داند. در قرآن کریم از زبان بهشتیان چنین گفته می‌شود:

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ الَّذی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فیها لُغُوبٌ؛[1]

آنها می‌گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و شکرگزار (و قدردان) است. همان کسی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی.»

و نیز بر همین اساس است که خداوند یکی از پاداش‌های اخروی مؤمنان را شاد بودن و خوشی می‌داند. در مقابل، از جملهٔ عذاب‌های اخروی که برای بدکاران در نظر گرفته شده است، غمگین بودن و داشتن چهره‌های عبوس و چروکیده و سیاه و قیافه‌های درهم و غم‌زده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَکَبِّرینَ؛[2]

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند (و تکبر ورزیدند) می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

افزون بر این، با مراجعه به حالات، خواسته‌ها، امیال و آرزوهای درونی خود می‌توان نتیجه گرفت شادی و شادمانی یک خواستهٔ فطری و مشترک میان همهٔ آدمیان است. در این میان، اگر اندکی دقت کنیم همهٔ ما فطرتاً دوست داریم شادی‌های پایدار و بادوامی داشته باشیم.[3] هر چه دوام شادی ما بیشتر باشد، دوست‌داشتنی‌تر و خواستنی‌تر است. و همهٔ ما در نگاه اول و زمانی که به صورت عقلانی مسائل را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم از شادی‌های کوتاه مدتی که غم‌ها و اندوه‌های بلندمدتی را به دنبال می‌آورند گریزانیم. هر چند ممکن است به هنگام برخورد با چنان اموری در اثر هیجانات کاذب نتوانیم بر اساس عقلانیت تصمیم بگیریم و مرتکب چنان شادی‌ها و لذت‌هایی بشویم که البته عمری اندوه و غم و پشیمانی را به دنبال خواهد داشت.

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

کم من فرح افضی به فرَحُهُ الی حزنٍ مخلَّدٍ؛[4]

چه شادی‌هایی که انسان را به اندوهی ابدی می‌کشانند.

ارتباط سبک شادی با باورها و ارزش‌ها

آنگاه که خواسته‌های کسی برآورده شود، برای او شادی حاصل می‌شود. بنابراین شاد شدن ملازم با برآورده شدن خواسته‌ها است. اما خواسته‌های افراد یکسان نیست. خواسته‌ها نیز متأثر از نوع نگاه افراد به هستی و جایگاه انسان و هدف خلقت او است. به تعبیر دیگر، سبک شادی و کیفیت شادی هر کسی به باورها و ارزش‌های پذیرفته شده او بستگی دارد. کسی که جهان را جهانی مادی می‌داند و اعتقادی به خدا و معاد ندارد، طبیعتاً نمی‌تواند تصور روشنی از شادی‌های معنوی و شادی انس با خدا و لذت گفتگو و مناجات با خدا داشته باشد. و حتی ممکن است چنین اموری را به تمسخر بگیرد. شادی‌های چنین افرادی معمولاً از سنخ شادی‌های سایر حیوانات است و از این سطح بالاتر نمی‌آید. اینها هم از ارضای غرایز غضبی و شهوی خود لذت می‌برند. بهترین لحظات شادی چنین افرادی زمانی است که بهترین خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و امکانات مادی را در اختیار داشته باشند. اینان هر زمانی که از مسائل دنیایی و شهوانی و لذایذ مادی سخنی به میان

---

۱. سوره فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵.

۲. سوره زمر، آیه ۶۰.

۳. امام علی، در خطبه متقین (خ ۱۹۳)، یکی از ویژگی‌های انسان‌های پارسا را نشاط دائمی می‌داند: «دائم نشاطه». همان حضرت در دعایی از خداوند می‌خواهد که تا زنده است نشاط در عبادت به او عطا کند: «... و نشاطا لذکرک ما استعمرتنی فی ارضک» (*بحار الانوار*، ج۹۴، ص۲۳۹.)

۴. *ترجمه و شرح غرر الحکم (موضوعی)*، سیدهاشم رسولی محلاتی، ج۱، ص۵۱۶، باب سرور، حدیث۴۰۰۱.

می‌آید بسیار شادمان و مسرور می‌شوند؛ اما زمانی که سخنی از معنویت و اخلاق و خدا و معاد به میان آورده شود، حالت نفرت و اشمئزاز به آنان دست می‌دهد.

قرآن کریم دربارهٔ چنین افرادی می‌فرماید:

وَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَحْدَهُ اشمَأَزّت قُلُوب الّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالاَخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الّذِينَ مِن دُونِـهِ إِذَا هُمْ يَستَبْشِرُونَ؛[1]

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز (و متنفر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهایی غیر از او یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

اما کسانی که به خدا و معاد باور دارند طبیعتاً شادی‌ها و لذت‌های‌شان منحصر در شادی‌ها و لذت‌های مادی و دنیوی نخواهد بود. اینان زمانی که بشارت‌های الهی را می‌شنوند و نعمت‌های بهشتی و لذت‌های اخروی را یاد می‌کنند، سرور و نشاط وصف‌ناپذیری به آنان دست می‌دهد. برای دستیابی به چنان شادی‌ها و لذت‌هایی لحظه شماری می‌کنند. به همین دلیل، هر کدام به میزان درک و معرفت خود نسبت به خدای متعال و حقایق اخروی از یاد خدا و گفتگو دربارهٔ امور معنوی شاد می‌شوند. چنین افرادی از هر نوع لذت و شادی‌ای که منهای خدا باشد تبرّی می‌جویند. تمام لذت و شادی و سرور آنان در انس با خدا و گفتگوی با او است. امام سجاد(علیه‌السلام) در مناجات الذاکرین به خدای متعال چنین عرضه می‌دارد: «وَ أَستَغْفِرُکَ مِنْ کُلِ لَذَّةٍ بِغَیْرِ ذِکْرِک».[2] شادی چنین افرادی در لقای الهی است. از هر چیزی که آنان را از این شادی و لذت دور کند، برائت می‌جویند. حزن و اندوه آنان زمانی است که از این محبوب جدا می‌شوند. بر این اساس، هر نوع شادی‌ای که در خدمت کسب چنین لذت‌هایی باشد، ارزشمند است. و هر نوع چیزی که مخالف با چنین شادی‌هایی باشد و مانع دستیابی به آنها شود، بد خواهد بود.

جایگاه شادی در سبک زندگی اسلامی

با مراجعه به آموزه‌های دینی می‌توان این مسأله را به دست آورد که شادی و سرور جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد. ائمهٔ اطهار علیهم السلام اهتمام ویژه‌ای به این مسأله داشته‌اند و سعی کرده‌اند در چارچوب سبک زندگی اسلامی حدود و ثغور شادی و سرور ممدوح را مشخص کنند. در حدیثی از امام موسی کاظم(علیه‌السلام) که مضمون آن در احادیث دیگری نیز نقل شده است،[3] چنین می‌خوانیم:

اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً مِنْهُ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ الثِّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ؛[4]

تلاش کنید اوقات خود را چهار قسمت کنید: قسمتی از آن را برای مناجات با خدا اختصاص دهید و بخشی از آن را برای امور زندگی و معاش خود در نظر بگیرید و بخشی دیگر را برای گفتگو با برادران و افراد مورد اعتماد صرف کنید؛ افرادی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و صادقانه با شما برخورد می‌کنند؛ و قسمتی از اوقات خود را برای بهره‌برداری از لذت‌های حلال اختصاص دهید. و بدانید که با این بخش چهارم است که می‌توانید سایر فعالیت‌های خود را نیز انجام دهید.

منظور از این توصیه این نیست که ساعات «شبانه روز» خود را به این چهار بخش تقسیم کنیم. همچنین منظور این نیست که اوقات خود را به «چهار بخش مساوی» تقسیم کنیم. بلکه ابعاد یا نیازهای چهارگانهٔ زندگی انسان در این روایت مورد توجه قرار گرفته است و به این نکته توجه داده

---

۱. سوره زمر، آیه ۴۵.
۲. *بحار الانوار*، ج۹۱، ص۱۵۱.
۳. *موسوعة احادیث اهل البیت*، ج۱۰، ص۳۲، حدیث۱۲۱۳۲.
۴. *بحار الانوار*، ج۷۵، ص۳۴۶.

شده است که اسلام به همهٔ ابعاد وجودی انسان توجه ویژه دارد. همهٔ نیازهای جسمی و مادی و معنوی او را مورد توجه قرار داده است. نیاز معنوی، نیاز اجتماعی، نیاز مادی و معیشتی، نیاز شخصیتی، نیاز به شادی و لذت.

اسلام عزیز نه تنها با شادی و نشاط مخالف نیست بلکه بهره‌مندی از شادی‌های مشروع را امری لازم برای انسان می‌داند. امام علی(علیه‌السلام) توصیه می‌کند به هنگام شادی از شادی‌ها و سرورهای مشروع بهره‌مند شوید؛ چرا که اوضاع همیشه به یک منوال باقی نمی‌ماند. روزهای غم و اندوه نیز در پیش است. غم و اندوه خواهی نخواهی به سراغ ما می‌آید. پس نباید اوقات شادی و نشاط را از دست داد:

اذا وَقَعَ فِی یدِکَ یومُ السرورِ فلاتخلّه فانَّک اذا وَقعتَ فی یدِ یومِ الغمِّ لم یخلَّک؛[1]

وقتی روز شادی در اختیار تو قرار گرفت، از آن دوری نکن؛ چرا که وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری، از تو صرف نظر نخواهد کرد.

ادخال سرور در دل برادران مؤمن

یکی از ویژگی‌ها و آداب مسلمانی این است که تلاشی جدی در جهت شاد کردن دیگر مسلمانان دارد. احادیث فراوانی در فضیلت شاد کردن مؤمنان وارد شده است. روایاتی به این مضمون از وجود مقدس پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمهٔ اطهار(علیهم‌السلام) نقل شده است که فرموده‌اند شاد کردن مؤمنان از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین عبادت‌هاست:

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِین؛[2]

به درستی که شاد کردن مؤمنان، دوست داشتنی‌ترین کارها در نزد خدای متعال است.

امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْءٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِن؛[3]

هیچ عبادتی برای خداوند محبوب‌تر از شاد کردن مؤمن نیست.

امام رضا(علیه‌السلام) می‌فرماید:

فَإِنَّهُ لَیْسَ شَیْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِن؛[4]

به درستی که بعد از انجام واجبات هیچ کاری در نزد خدای عز و جل برتر از شاد کردن مؤمن نیست.

در روایات دیگری، شاد کردن مؤمنان به منزلهٔ شاد کردن ائمهٔ اطهار(علیهم‌السلام) و شاد کردن پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و شاد کردن خدای متعال دانسته شده است:

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنِی وَ مَنْ سَرَّنِی فَقَدْ سَرَّ اللَّه؛[5]

هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و هر کس مرا شاد کند، خداوند را شاد کرده است.

امام صادق(علیه‌السلام) فرمودند:

لَا یَرَی أَحَدُکُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَی مُؤْمِنٍ سُرُوراً أَنَّهُ عَلَیْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ بَلْ وَ اللَّهِ عَلَیْنَا بَلْ وَ اللَّهِ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ص؛[6]

---

۱. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید، ج۲۰، ص۲۸۶، حکمت ۲۷۰.
۲. *الکافی*، ج۲، ص۱۸۹.
۳. همان، ص۱۸۸.
۴. *الفقه المنسوب الی الامام الرضا*، ص۳۳۹، و *بحار الانوار*، ج۷۵، باب مواعظ الرضا، ص۳۴۷
۵. *بحار الانوار*، ج۷۴، باب ۳۰، روایت ۷۰.
۶. همان، روایت ۲۷.

گمان نکنید وقتی مؤمنی را شاد می‌کنید، فقط او را شاد کرده‌اید، بلکه به خدا سوگند که ما را شاد کرده‌اید؛ بلکه بالاتر به خدا سوگند که رسول خدا را شاد کرده‌اید.

از این دسته روایات نکاتی قابل استفاده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نکتهٔ اول: بر اساس این نوع روایات روشن است که یکی از بهترین عبادت‌ها و برترین فعالیت‌ها از نگاه اسلام، شاد کردن مؤمنان و مسرور نمودن آنان است. و این خود خط بطلانی است بر اندیشهٔ کسانی که دین و دین‌داری را معادل حزن و اندوه می‌دانند و چهره‌ای عبوس و خشن از دین ارائه می‌دهند. از این توصیه‌ها می‌توان فهمید که جامعهٔ اسلام‌پسند، جامعه‌ای شاد و مسرور است. فرض کنید، هر مسلمانی خود را موظف به عمل به این توصیه‌ها کند، در آن صورت جامعهٔ اسلامی جامعه‌ای با نشاط و شادمان خواهد بود.

نکتهٔ دوم: باید توجه شود که در این روایات شاد کردن «مؤمن» ارزشمند دانسته شده است. و روشن است که مؤمن از چه اموری شاد می‌شود. بنابراین، استفاده از ابزارها و وسایلی که با حیات مؤمنانه سازگار نیست، برای شاد کردن مؤمن درست نمی‌باشد. به علاوه، مؤمن که با ابزارهای گناه‌آلود شاد نمی‌شود. در روایتی از امام حسین(علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالُ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ؛[1]

برترین کارها بعد از نماز، شاد کردن قلب مؤمن با اموری است که گناهی در آنها نباشد.

شادی‌های مؤمن یا در اموری است که مستقیماً با خدای متعال در ارتباط‌اند و یا در اموری که مقدمات چنین ارتباطی را برای او فراهم می‌کنند و یا دست کم در اموری که او را از نافرمانی و معصیت خدا جدا می‌کنند.[2] در برخی روایات مصداق‌هایی برای این توصیه ذکر شده است. در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم:

مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ إِشْبَاعِ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسِ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ؛[3]

از محبوب‌ترین کارها نزد خدای عز و جل شاد کردن برادر مؤمن است: به وسیلهٔ سیر کردن او از گرسنگی، گشودن گره گرفتاری او یا پرداخت بدهکاری او.

بنابراین روشن است که منظور این نیست که شاد کردن مؤمنان از هر راهی و به هر وسیله‌ای عبادتی بزرگ است! به عنوان مثال، اگر کسی از راه گناه، دیگران را شاد کند، نه تنها کار پسندیده‌ای انجام نداده است، بلکه معصیتی بزرگ را مرتکب شده است. به همین دلیل امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ تَلَذَّذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا؛[4]

کسی که از راه نافرمانی خدا لذت ببرد، خداوند او را ذلیل خواهد کرد.

حتی شادی از گناه، بدتر از خود گناه دانسته شده است. امام سجاد(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَ الِابْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الِابْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ؛[5]

از شادی و سرور به وسیلهٔ گناه پرهیز کن؛ زیرا شادی به گناه بزرگ‌تر از ارتکاب آن است.

در برخی از روایات به شدت از شاد کردن مردم با سخنان دروغ نهی شده است. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ، وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَه؛[6]

وای بر کسی که دروغ می‌گوید تا مردم را بخنداند؛ وای بر او! وای بر او! وای بر او!

---

۱. *مناقب آل أبیطالب علیهم السلام*، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، ج۴، ص۷۵

۲. *پندهای امام صادق به ره جویان صادق*؛ محمدتقی مصباح یزدی، ص۱۰۹.

۳. *المؤمن*، حسین بن سعید کوفی اهوازی، ص۵۱. و *الکافی*، ج۲، ص۱۹۲.

۴. *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، ص۱۸۶، شماره ۳۵۶۵.

۵. *بحار الانوار*، ج۷۵، ص۱۵۹.

۶. *الامالی*، شیخ طوسی، ص۵۳۹.

با توجه به مجموعهٔ آموزه‌های اسلامی دربارهٔ سبک زندگی مؤمنان، می‌توان چنین به دست آورد که شاد کردن مؤمنان با انجام کارهای لغو و بذله‌گویی‌های سخیف نیز نمی‌تواند مصداقی از بهترین عبادت‌ها تلقی شود. البته بذله‌گویی و مسخره‌بازی و امثال آن ممکن است از نظر دینی حرام نباشد، اما برخی از مصادیق آنها قطعاً در شأن انسان مؤمن نیست. به همین دلیل، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را چنین برمی‌شمارد:

«وَ الَّذینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُون؛[1]

(مؤمنان کسانی‌اند که) از لغو و بیهوده‌گویی گریزانند.»

شادی‌های پسندیده

بر اساس آموزه‌های اسلامی می‌توان گفت قاعدهٔ کلی در ارزشمندی شادی این است که شادی و سرور در صورتی ارزشمند است که اولاً از راهی درست و مشروع به دست آمده باشد و ثانیاً در خدمت کمال انسان و در جهت توسعهٔ قرب باشد. در عین حال، در آموزه‌های دینی مصادیقی برای شادی و سرور بیان شده است که ذیلاً به ذکر آنها می‌پردازیم:

شوخی

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یکی از ویژگی‌های مؤمنان را شوخ طبعی می‌داند. به این دلیل، در سبک زندگی مؤمنانه، شوخی و شوخ طبعی جایگاه ویژه‌ای دارد:

المؤمن دَعِبٌ لَعِبٌ؛ و المنافق قَطِبٌ غَضِبٌ؛[2]

مؤمن خوش برخورد و بذله‌گو است و منافق اخمو و خشم‌جو است.

برخی از مؤمنان در ابتدای آشنایی با اسلام گمان می‌کردند همواره باید جدیت ویژه داشته باشند و به همین دلیل از هر گونه خندیدن و مزاح خودداری می‌کردند.[3] پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در برخورد با این گروه فرمودند:

أَمَا إِنِّی أُصَلِّی وَ أَنَامُ وَ أَصُومُ وَ أُفْطِرُ وَ أَضْحَکُ وَ أَبْکِی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهَاجِی وَ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی؛[4]

اما من نماز می‌خوانم و می‌خوابم؛ بعضی روزها را روزه می‌گیریم و برخی روزها را خیر؛ می‌خندم و گریه می‌کنم؛ پس کسی که از این شیوه و روش من روی گردانی کند و سبک و شیوهٔ دیگری را اختیار کند، از من نیست.

خود پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گاهی برای زدودن اندوه از چهرهٔ مسلمانان، با آنان شوخی می‌کرد و آنان را می‌خنداند. امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

کَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَیَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَآهُ مَغْمُوماً بِالْمُدَاعَبَةِ وَ کَانَ یَقُولُ إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الْمُعَبِّسَ فِی وَجْهِ إِخْوَانِه؛[5]

سیرهٔ پیامبر خدا این بود که وقتی یکی از اصحاب خود را غمگین می‌دید، او را با شوخی کردن، شاد می‌کرد و می‌فرمود: خداوند از برخورد عبوسانه انسان با دوستانش نفرت دارد.

یکی از یاران امام صادق(علیه‌السلام) به نام یونس شیبانی می‌گوید روزی امام صادق(علیه‌السلام) از من پرسید «شوخی کردن در میان شما چه جایگاهی دارد؟» در پاسخ عرض کردم، خیلی کم. آن حضرت فرمود:

---

۱. سوره مؤمنون، آیه ۳.

۲. *تحف العقول*، ص۴۹.

۳. همین تلقی را برخی از نویسندگان بعدی نیز داشتند. به عنوان مثال، برخی از شاعران توصیه می‌کردند برای حفظ آبرو باید از هر گونه شوخی پرهیز داشت! و چنین سفارش می‌کردند که «زشوخی پرهیز ای باخرد/ که شوخی تو را آبرو می‌برد»!

۴. *الکافی*، ج۲، ص۸۵، حدیث۱.

۵. *کشف الریبة*، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ص۸۳.

فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَی أَخِیکَ وَ لَقَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص یُدَاعِبُ الرَّجُلَ یُرِیدُ أَنْ یَسُرَّهُ؛[1]

اینگونه نباشید. بی‌گمان، شوخی از خوش اخلاقی است. و بی‌شک، تو با این کار برادر خود را شاد می‌کنی. رسول خدا با افراد شوخی می‌کرد و می‌خواست آنان را شاد کند.

البته شوخی کردن فی نفسه و به خودی خود ارزش نیست. ابزاری برای خوشبختی و سعادت است. به همین دلیل دارای شرایط و قیودی است. حد و مرز دارد. اگر از حد و مرز خود عبور کند، به ضدش تبدیل خواهد شد و به جای آنکه در خدمت سعادت فرد و جامعه باشد موجب ضلالت و بدبختی آنها می‌شود.

به عنوان مثال، در شوخی نباید از مرز صداقت و حقیقت عبور کرد. به همین دلیل در شوخی نباید مرتکب دروغ شد. امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

لَا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِیمَانِ حَتَّی یَتْرُکَ الْکَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ؛[2]

هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌چشد مگر آنکه دروغ را در شوخی و جدی ترک کند.

شوخی هرگز نباید با تمسخر دیگران همراه باشد.

شوخی با نامحرم از نگاه اسلام درست نیست. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ضمن آخرین خطبه‌ای که برای مردم خواند، چنین فرمود:

مَنْ فَاکَهَ امْرَأَةً لَا یَمْلِکُهَا حُبِسَ بِکُلِّ کَلِمَةٍ کَلَّمَهَا فِی الدُّنْیَا أَلْفَ عَامٍ وَ الْمَرْأَةُ إِذَا طَاوَعَتِ الرَّجُلَ فَالْتَزَمَهَا حَرَاماً ... أَوْ فَاکَهَهَا ... فَعَلَیْهَا مِنَ الْوِزْرِ مَا عَلَی الرَّجُلِ؛[3]

کسی که با زنی نامحرم شوخی کند، به خاطر هر کلمه‌ای که در دنیا با او سخن گفته است، هزار سال در دوزخ زندانی می‌شود و اگر زن هم از آن مرد پیروی و با او همراهی کند ... و با او شوخی کند ... همانند گناه مرد بر او نیز خواهد بود.

۱. *الکافی*، ج۲، ص۶۶۳.
۲. همان، ص۳۴۰.
۳. *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، حسن بن محمد دیلمی، ص۴۱۴.

شرط دیگر ارزش‌مندی شوخی این است که فرد از شوخی زیاد بپرهیزد. در شوخی نیز باید اندازه نگه داشت. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

کَثْرَةُ الْمِزَاحِ یَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ کَثْرَةُ الضَّحِکِ یَمْحُو الْإِیمَانَ؛[4]

شوخی زیاد، آبرو را می‌برد و شوخی زیاد ایمان را محو می‌کند.

شادی به هنگام شادی اولیاء

از نشانه‌های عشق و محبت به یک نفر این است که با غم او غمگین و از شادی او شاد شویم. به همین دلیل است که امام رضا(علیه‌السلام) خطاب به یکی از یاران خود به نام ابن شَبیب فرمود:

إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَکُونَ مَعَنَا فِی الدَّرَجَاتِ الْعُلَی مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا؛[5]

اگر می‌خواهی در بالاترین درجات همراه ما باشی، پس برای غم و اندوه ما، اندهگین باش و برای شادی ما شاد باش.

دیدار برادران ایمانی

یکی دیگر از امور فرح‌بخش و شادی‌آفرین در زندگی یک مؤمن، دیدار با سایر مؤمنان و برادران ایمانی خود است.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، خطاب به امام علی(علیه‌السلام) فرمودند:

یَا عَلِیُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَفْطِیرُ الصَّائِمِ وَ التَّهَجُّدُ فِی آخِرِ اللَّیْلِ؛[6]

ای علی اوقات شادی مؤمن در دنیا سه وقت است: دیدار برادران، افطاری دادن به روزه‌دار و تهجد در پایان شب.

۴. *الامالی*، شیخ صدوق، ص۲۷۰.
۵. *عیون اخبار الرضا*، ابن بابویه، تصحیح مهدی لاجوردی، ج۱، ص۳۰۰؛ *وسائل الشیعه*، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۵۰۳.
۶. *وسائل الشیعة*، ج۱۰، ص۱۴۲.

شادی ترک شادی

امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَکَ لَذَّةً فَانِیَةً لِلَذَّةٍ بَاقِیَةٍ؛[1]

خوشبخت‌ترین مردمان کسی است که لذت‌های ناپایدار را برای دستیابی به لذت پایدار رها می‌کند.

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

کَمْ مِنْ صَبْرِ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ فَرَحاً طَوِیلًا وَ کَمْ مِنْ لَذَّةِ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِیلًا؛[2]

چه بسا که لحظه‌ای بردباری شادی و سروری بلندمدت را به ارمغان می‌آورد و چه لذت‌های زودگذری که خزن و اندوهی طولانی را در پی داشته است.

سعدی شیرازی نیز چه زیبا سروده است:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر شهوت نفس، لذت نخوانی

کار نیک

یکی از اموری که موجب سرور و شادی انسان می‌شود و ارزشمند نیز هست، شادی به هنگام مرور رفتارهای نیکی است که انسان انجام داده است. هر انسانی به صورت طبیعی وقتی به کارهای خوب خود نظر می‌کند و خدماتی را که مخلصانه برای دیگران انجام داده است از نظر می‌گذراند، شاد می‌شود. این نوع شادی، از انواع شادی‌های ممدوح و پسندیده است. امام علی(علیه‌السلام) در نامه‌ای خطاب به ابن عباس، که ابن عباس می‌گوید از هیچ سخنی بعد از کلام رسول الله به اندازهٔ این موعظه بهره نبردم، می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَیَفْرَحُ بِالشَّیْءِ الَّذِی لَمْ یَکُنْ لِیَفُوتَهُ، وَیَحْزَنُ عَلَی الشَّیْءِ الَّذِی لَمْ یَکُنْ لِیُصِیبَهُ، فَلا یَکُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِی نَفْسِکَ مِنْ دُنْیَاکَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءُ غَیْظٍ، وَلَکِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ إِحْیَاءُ حَقٍّ، وَلْیَکُنْ سُرُورُکَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَأَسَفُکَ عَلَی مَا خَلَّفْتَ، وَهَمُّکَ فِیمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛[3]

اما بعد، گاه آدمی به چیزی شاد می‌شود که از او نخواهد برید، و به چیزی اندوهناک می‌شود که بدان نخواهد رسید. پس مبادا نیکوترین چیز که از دنیای خود برخورداری، رسیدن به لذتی بود یا به کار بردن خشمی که در سینه‌داری. بلکه باید باطلی را بمیرانی یا حقی را زنده گردانی، و باید که شادمانی‌ات به چیزی باشد که از پیش فرستاده‌ای و دریغت بر آنچه به جای می‌گذاری، و همّ خود را بدانچه پس از مردن تو را باید بگماری.

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید شادی و لذت زمانی به دست می‌آید که انسان اهل وفا باشد، حقوق دیگران را رعایت کند و در برابر سختی‌ها ایستادگی و پایداری نماید: «السُّرُورُ فِی ثَلَاثِ خِلَالٍ فِی الْوَفَاءِ وَ رِعَایَةِ الْحُقُوقِ وَ النُّهُوضِ فِی النَّوَائِبِ.»[4]

اطاعت از خدا

انسان هنگامی که تکلیف و مسؤولیت خود را انجام می‌دهد، احساس شادی و آرامش و راحتی ویژه‌ای دارد. اما اگر نتواند به تکلیف خود عمل کند و در اثر کم کاری یا ناتوانی از انجام آن باز ماند، احساس غم و سرافکندگی و شرمندگی دارد. به همین دلیل در اندیشهٔ اسلامی گفته شده است مؤمن زمانی شادمان می‌شود که به تکالیف دینی خود عمل کرده باشد.

امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَی ذَنْبِهِ؛[5]

شادی مؤمن در اطاعت پروردگارش است؛ و اندوهش بر گناهانش است.

آن حضرت دربارهٔ عید فطر که روز جشن و شادی و شادمانی مؤمنان است می‌فرماید:

---

۱. *موسوعة احادیث اهل البیت*، ج ۱۰، ص ۴۰، حدیث ۱۲۱۴۸.

۲. همان، ص ۳۸، حدیث ۱۲۱۴۲.

۳. *نهج البلاغه*، نامه ۶۶، ص ۳۵۱.

۴. *تحف العقول*، ص ۳۲۳.

۵. *عیون الحکم و المواعظ*، ص ۲۸۶، شماره ۵۱۶۴.

انما هو عید لمن قَبِل اللهُ صیامَه و شَکَرَ قیامَهُ و کلُّ یومٍ لایُعْصَی اللهُ فیه فهو عیدٌ؛[1]

این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز وی را سپاس گفته و هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند روز عید است.

معرفت خدا

همانطور که اشاره کردیم، شادی و سرور محصول آگاهی از دستیابی به هدف است. اگر کسی احساس کند که به کمال مورد انتظارش دست یافته است، شادمان خواهد شد. البته کمال مورد انتظار هر کسی به نوع جهان‌بینی و نوع نگاه او به هستی و انسان بستگی دارد. کسی که خود را مخلوق خدا و هدف از آفرینش خود را شناخت خدا می‌داند، طبیعتاً زمانی بیشترین شادمانی را خواهد داشت که به این هدف دست یافته باشد. و اگر به این هدف دست نیابد، همواره در حال حزن و اندوه خواهد بود. اگر کاری انجام دهد که در جهت خلاف این هدف باشد، طبیعتاً محزون خواهد شد. در حدیثی از امام صادق(علیه‌السلام) می‌خوانیم:

لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مَدُّوا أَعْیُنَهُمْ إِلَی مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ نَعِیمِهَا وَ کَانَتْ دُنْیَاهُمْ أَقَلَّ عِنْدَهُمْ مِمَّا یَطَئُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنُعِّمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَلَذَّذُوا بِهَا تَلَذُّذَ مَنْ لَمْ یَزَلْ فِی رَوْضَاتِ الْجِنَانِ مَعَ أَوْلِیَاءِ اللَّهِ؛[2]

اگر مردمان می‌دانستند که در معرفت خدای عزیز و جلیل چه فضیلت‌هایی نهفته است چشم‌های خود را به نعمت‌های دنیویی که خداوند به دشمنان داده است نمی‌دوختند و دنیا در نزد آنان کم ارزش‌تر از اموری می‌بود که در زیر پای خود لگدمال می‌کنند. و هر آینه با معرفت خدای نعمت می‌بردند و از معرفت خدا لذت می‌بردند مثل لذت کسی که پیوسته در باغ‌های بهشتی همراه با اولیاء الله باشد.

۱. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۴۲۸، ص۴۳۸.

۲. *موسوعة احادیث اهل البیت*، ج ۱۰، ص ۳۲-۳۳، حدیث۱۲۱۳۵.

شادی‌های ناپسند

همانطور که گفتیم، ارزش شادی و شادی‌آفرینی ارزشی مطلق، همیشگی و همه‌جایی نیست. باید دید که آیا در مسیر کمال مطلوب ما قرار دارد یا نه. بر این اساس، می‌توان گفت قاعدهٔ کلی در سبک زندگی اسلامی دربارهٔ شادی و نشاط این است که هر نوع شادی و شادی‌آفرینی که در مسیر تقرب به خدا و رضایت الهی باشد، ارزشمند و انجام دادنی است و هر نوع شادی یا شادی‌آفرینی که موجب دوری از خدا و یا منجر به خشم الهی شود، ناپسند و ترک کردنی است. با مراجعه به آموزه‌های دینی برخی از مصادیق شادی و شادی‌آفرینی‌های کاذب و ناپسند ذکر شده است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

شادی در برابر مصیبت‌دیده

ادب انسانی و اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند وقتی انسان در برابر افراد مصیب‌زده و غم‌دیده قرار می‌گیرد و با آنان برخورد می‌کند، اظهار همدردی کند. امام حسن عسکری(علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَیْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ؛[3]

اظهار شادی در برای شخص غم‌دیده، خلاف ادب است.

امیر مؤمنان(علیه‌السلام) نیز به هنگام تشییع جنازه‌ای وقتی صدای خندهٔ یکی از افراد را شنید، ناراحت شد و فرمود:

کَأَنَّ الْمَوْتَ فِیهَا عَلَی غَیْرِنَا کُتِبَ وَ کَأَنَّ الْحَقَّ فِیهَا عَلَی غَیْرِنَا وَجَبَ وَ کَأَنَّ الَّذِی نَرَی مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِیلٍ إِلَیْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَ نَأْکُلُ تُرَاثَهُمْ کَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِینَا کُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ وَ رُمِینَا بِکُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحَةٍ؛[4]

۳. *تحف العقول*، ص۴۸۹.

۴. *نهج البلاغه*، حکمت ۱۲۲، ص۳۸۲.

گویا مرگ را در این دنیا بر جز ما نوشته‌اند، و گویا حق را در آن بر عهدهٔ جز ما هشته‌اند، و گویی آنچه از مردگان می‌بینیم مسافرانند که به زودی نزد ما باز می‌آیند، و آنان را در گورهاشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم، پنداری ما از پس آنان جاودان به سر می‌بریم. سپس پند هر پند و پنده دهنده را فراموش می‌کنیم و نشانهٔ قهر بلا و آفت می‌شویم.

همین حقایق دینی چه زیبا در اشعار سعدی انعکاس یافته است:

شادمانی مکن که دشمن مرد — تو هم از مرگْ جان نخواهی برد

× × ×

چو بر جنازهٔ دشمن گذر کنی ای دوست — شادی مکن که با تو هم این ماجرا رود

شادی از گرفتارهای دیگران

ادب دینی و انسانی اقتضا می‌کند که گرفتاری‌های دیگران را گرفتاری خود بدانیم و در رفع آنها بکوشیم. به ویژه اگر مسلمانی دچار مشکل شود، وظیفهٔ دینی ما ایجاب می‌کند حتی الامکان در رفع مشکل او تلاش کنیم. اما اگر چنین کاری هم نمی‌توانیم انجام دهیم، هرگز نباید از گرفتاری او شاد شویم. بنابراین شاد شدن از گرفتاری‌ها و مشکلات دیگران، بر اساس تعالیم دینی مذموم است. امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطَةِ غَيْرِکَ فَإِنَّکَ لَا تَدْرِی مَا يُحْدِثُ بِکَ الزَّمَان؛[1]

از لغزش دیگران شاد مشو، زیرا نمی‌دانی زمانه با تو چه خواهد کرد.

شادی با ثروت و مقام

بسیاری از مردمان اگر به مقام و موقعیتی اجتماعی دست پیدا کنند، شاد می‌شوند. یا اگر از ثروت بالایی برخوردار باشند و درآمد هنگفتی داشته باشند، خوشحال می‌شوند. اما در منطق قرآنی و اسلامی چنین اموری نباید بالاصاله موجب شادی شوند. چنین شادی‌هایی در فرهنگ قرآنی، شادی‌های ناپسند به حساب می‌آید. قرآن کریم از شادی‌های ناظر به دنیا غالباً با لحنی نکوهش‌آمیز یاد می‌کند.[2] به قول سعدی:

ای که در نعمت و نازی، به جهان غره مباش

که محال است در این مرحله امکان خلود

چنین شادی‌هایی نه تنها در خدمت حرکت تکاملی فرد نیست؛ بلکه در حرکت تکاملی دیگر افراد نیز اخلال ایجاد می‌کند. موجب غفلت و غرور و فخرفروشی می‌شود. انسان را از انجام وظایفش باز می‌دارد. خداوند چنین شادی‌هایی را دوست ندارد: «إِنَّ اللّهَ لا يحِب الْفَرِحِينَ؛[3] خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.» بر اساس منطق قرآن، چنین شادی‌هایی در نهایت انسان را به دوزخ می‌کشاند. قرآن کریم یکی از علت‌های جهنمی شدن افراد را چنین بر می‌شمارد: «إِنَّه کان فی اهلِهِ مسروراً؛[4] او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود.»

البته اگر بهره‌مندی از ثروت و مقام را به عنوان وسیله‌ای برای خدمت به خلق و پیشبرد اهداف انسانی و اسلامی بداند، شاد شدن از دستیابی به آنها نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه از شادی‌های ممدوح و مثبت خواهد بود.

شادی از راه گناه

پیشتر نیز اشاره کردیم، که شادی‌هایی که از راه معصیت به دست آیند و یا شادی‌آفرینی‌هایی که با انجام گناه و نافرمانی الهی همراه باشند، در فرهنگ اسلامی مذموم‌اند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

---

۱. *عیون الحکم و المواعظ*، علی بن محمد لیثی واسطی، ص۵۲۳ حدیث۹۵۱۴.

۲. *پندهای امام صادق به ره جویان صادق*، محمدتقی مصباح یزدی، صص۱۰۶-۱۰۷.

۳. سوره قصص، آیه ۷۶.

۴. سوره انشقاق، آیه ۱۳.

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَ هُوَ ضَاحِکٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاک؛[۱]

کسی که گناهی مرتکب شود و از کار خود شاد باشد، با حالتی گریان وارد آتش جهنم خواهد شد.

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

اَلتَّبَجُّحُ بِالْمَعَاصِی أَقْبَحُ مِنْ رُکُوبِهَا؛[۲]

شادی به گناه، از انجام آن زشت‌تر است.

شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ یَتَبَجَّحُ بِالشَّر؛[۳]

بدترین بدان کسی است که از انجام کارهای بد شاد شود.

شادی‌های لهوی

مؤمن می‌تواند شدیدترین انواع شادی را داشته باشد و این اشکالی ندارد، اما هرگز مجاز نیست که این حالت را با ابزارها یا رفتارها یا سخنان گناه آلود تأمین نماید. یکی از ابزارهای گناه‌آلودی که متأسفانه در بسیاری از شادی‌های مردم دیده می‌شود، رقص و موسیقی و ابزارآلات لهو و لعب است. البته همانطور که بسیاری از اندیشمندان مسلمان معتقدند، موسیقی نشاط‌انگیز اشکالی ندارد. البته هیچ یک از فقهای اسلام ترغیبی نسبت به گوش دادن به موسیقی نداشته‌اند. به تعبیر دیگر، گوش دادن به موسیقی‌های مجاز، مستحب نیست. اما انواعی از موسیقی را موسیقی حرام دانسته‌اند. نواختن یا گوش دادن موسیقی تحریک کننده و خیال‌انگیز و طرب‌آفرین بدون تردید، خلاف زیست مسلمانی است. افزون بر اینکه تخدیر کنندهٔ عقل و تضعیف کنندهٔ اراده هم هست. حضرت امام خمینی(ره) در کتاب چهل حدیث می‌فرماید: «استاد معظّم ما، دام ظلّه، [ظاهراً منظور حضرت آیت الله شاه‌آبادی است] می‌فرمودند بیشتر از هر چه گوش کردن به تغنّیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند.»[۴]

سیرهٔ دائمی امام علی(علیه‌السلام) پیش از آغاز منبر این بود که خطاب به مخاطبان می‌فرماید:

أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثاً فَیَلْهُوَ وَ لَا تُرِکَ سُدًی فَیَلْغُو؛[۵]

مردم! از خدا بترسید که هیچ انسانی بیهوده آفریده نگردیده تا به بازی پردازد و او را وانهاده‌اند تا خود را سرگرمِ بی‌فایدت سازد.

---

۱. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، شیخ صدوق، ص۲۲۳.

۲. *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، عبدالواحد بن محمد آمدی، تصحیح مصطفی درایتی، ص۱۸۷، شماره ۳۵۹۰.

۳. *عیون الحکم و المواعظ*، ص۲۹۴، شماره ۵۲۳۹.

۴. *چهل حدیث*، امام خمینی، ص۸.

۵. *نهج البلاغه*، حکمت ۳۷۰، ص۴۲۷.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. شادی و سرور از حالت‌های درونی انسان است که محصول و معلول نوعی آگاهی است: آگاهی از تحقق اهداف و آرزوها.

۲. تفاوت‌های واژگانی مطرح شده از سوی برخی نویسندگان دربارهٔ شادی، نشاط و شادکامی صرفاً سلیقه‌ای و قراردادی است. واژهٔ «شادی» هم برای شادی‌های کودکانه استفاده می‌شود هم برای شادی‌های غریزی و هم برای شادی‌های متعالی. قرآن کریم نیز واژه‌های «سرور» و «فرح» را هم برای سرور و فرح‌های ممدوح به کار برده است و هم برای سرور و فرح‌های مذموم.

۳. شادی از لوازم ادراک محبوب و ادراک صفات و آثار او است. اگر محبوب از امور متعالی باشد، شادی حاصل شده از ادراک آن نیز از جنود عقل است و اگر محبوب از امور پست و غیر خدایی باشد، شادی حاصل شده از آن نیز از جنود جهل خواهد بود.

٤. صرف نظر از نوع و کیفیت شادی، همهٔ آدمیان فطرتاً خواهان شادی و شادمانی‌اند. این مسأله را می‌توان با مراجعه به حالات، خواسته‌ها و آرزوهای درونی خود مشاهده کرد.

۵. سبک و کیفیت شادی هر کسی به باورها و ارزش‌های پذیرفته شده او بستگی دارد. بر اساس جهان‌بینی مادی، شادی‌های معنوی و شادی انس با خدا و مناجات با او معنا ندارد. همانطور که بر اساس جهان‌بینی الهی منحصر دانستن شادی در امور مادی و دنیوی نادرست است.

٦. شادی و سرور جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد. از مسلمانان خواسته شده است که در کنار اوقات عبادت و کار و مصاحبت و معاشرت با مردم، زمانی را نیز برای بهره‌مندی از لذت‌ها اختصاص دهند. این خود نشان دهندهٔ آن است که اسلام به همهٔ ابعاد زندگی انسان توجه دارد.

۷. با توجه به روایاتی که در باب ارزش شاد کردن مؤمن وارد شده است اولاً، بطلان اندیشه‌ای که دین و دین‌داری را معادل حزن و اندوه می‌داند آشکار می‌شود؛ ثانیاً، دانسته می‌شود که ابزارهای شادی‌آفرین باید گناه‌آلود نباشند. زیرا مؤمن از گناه شادمان نخواهد شد.

۸. قاعدهٔ کلی در سبک زندگی اسلامی دربارهٔ شادی و نشاط این است که هر نوع شادی و شادی‌آفرینی که در مسیر تقرب به خدا و رضایت الهی باشد، ارزشمند و انجام دادنی است و هر نوع شادی یا شادی‌آفرینی که موجب دوری از خدا و یا منجر به خشم الهی شود، ناپسند و ترک کردنی است.

۹. در آموزه‌های اسلامی از اموری به عنوان شادی‌های پسندیده نام برده شده است. اموری مانند: شوخی (البته با لحاظ شرایطی)، شادی به هنگام شادی اولیاء الله، شادی از دیدار برادران ایمانی، شادی به هنگام ترک لذت‌های گناه‌آلود، شادی از انجام کار نیک، شادی اطاعت از خدا و شادی معرفت الهی.

۱۰. ارزش شوخی کردن از نگاه اسلام، ارزشی ابزاری است. به همین دلیل، برای آن حد و مرزهایی ذکر شده است: در شوخی نباید از مرز صداقت و حقیقت عبور کرد. شوخی هرگز نباید با تمسخر دیگران همراه باشد. شوخی با نامحرم از نگاه اسلام درست نیست. زیاد شوخی کردن هم خوب نیست.

۱۱. با توجه به قاعدهٔ کلی شادی و نشاط در اسلام اموری همچون شادی در برابر مصیبت‌دیده، شادی از گرفتارهای دیگران، شادی با ثروت و مقام، شادی از راه گناه و شادی‌های لهوی در آیات و روایات به عنوان شادی‌های ناپسند معرفی شده‌اند.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن تعریف دقیق شادی توضیح دهید که شادی در چه صورتی از جنود عقل است و در چه صورتی از جنود جهل؟

۲. سبک شادی چه ارتباطی با جهان‌بینی افراد و نوع نگاه آنان به هستی و انسان دارد؟ توضیح دهید.

۳. منظور از این حدیث که می‌فرماید زمان‌های خود را به چهار بخش تقسیم کنید: عبادت، کار، معاشرت و بهره‌مندی از لذت، چیست؟

٤. از روایاتی که شاد کردن مؤمنان را ارزشمند می‌دانند، چه نکاتی قابل استفاده است؟
٥. ضمن بیان شادی‌های پسندیده از نگاه اسلام، توضیح دهید که شوخی با لحاظ چه شرایطی ارزشمند است.
٦. چرا شادی‌های لهوی، گناه‌آلود یا شادی از ثروت و مقام از دیدگاه اسلام مذموم‌اند؟

مسائلی برای گفتگو و مباحثه

١. آیا شما از گوش دادن به موسیقی لذت می‌برید؟ چرا چنین است؟ به نظر شما فلسفهٔ تحریم موسیقی‌های مطرب و غنایی در اسلام چیست؟ مگر نه اینکه این موسیقی‌ها لذت‌بخش‌اند؟ آیا تحریم آنها به معنای مبارزه با لذت و شادی و نشاط نیست؟!
٢. شادی و نشاط اجتماعی نقش مهمی در رضایتمندی عمومی و پیشرفت همه‌جانبه دارد، اگر شما یک مسؤول فرهنگی کشوری بودید، چه راه‌کارهایی برای ایجاد شادی اجتماعی ارائه می‌دادید؟

❖ منابعی برای مطالعه

١. ***شادکامی از دیدگاه پیامبر اعظم***، عباس پسندیده، قم، طه، ١٣٨٨.
٢. ***راه‌کارهای تقویت انگیزه و نشاط***، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ١٣٨٩و
٣. ***شیدای شادی: پژوهشی دربارهٔ نقش آموزه‌های دینی در ایجاد شادی ماندگار بشری***، محمدحسن صالح شهرضایی، بی‌جا، انتخاب اول، ١٣٨٩.

فصل پنجم
سبک زندگی اسلامی در روابط دختر و پسر

روابط دو جنس مخالف منشأ سؤالاتی جدی است که ذهن بسیاری از جوانان به ویژه دانشجویان را به خود مشغول داشته است. آیا اساساً چنین ارتباطی رواست، و در صورت روا بودن حد و مرز و محدوده آن تا کجاست؟ چه نکاتی در ارتباط با نامحرم باید مورد توجه قرار گیرد؟ نگاه منابع دینی به روابط دوستانه مرد و زن چگونه است؟ چه عواملی باعث می‌شود تا دختران و پسران به روابط دوستانه رو آورند؟ و بالاخره این نوع روابط به چه نوع پیامدهای مثبت یا منفی می‌انجامد؟ پرسش‌های فوق از جمله سؤالات مهمی است که در این فصل مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت. بنابراین، مطالب این فصل در قالب دو بخش «سبک زندگی در ارتباط با نامحرم» و «روابط دختر و پسر» ارائه خواهد شد.

سبک زندگی در ارتباط با نامحرم

در خصوص روابط دو جنس مخالف، دیدگاه‌های افراطی و تفریطی وجود دارد. برخی آن را تا حد روابط خواهر و برادر بالا برده و بر اساس آن، بیشترین آزادی را در اینگونه ارتباطات روا می‌دانند. برخی دیگر به طور مطلق هر گونه ارتباط با غیر همجنس را ناصحیح قلمداد می‌کنند. در این میان، اسلام دین تعادل است و افراد جامعه اسلامی را به رعایت حد اعتدال در امور فراخوانده است:

«وَ كَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاس؛[1] همان‌گونه (که قبلهٔ شما، یک قبلهٔ میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط؛) تا بر مردم گواه باشید.» از سوی دیگر، خداوند متعال با حکمت خویش، مناسبات و روابط انسانی و از جمله روابط با جنس مخالف را به صحیح‌ترین وجه ممکن ترسیم کرده است. از آنجا که ارتباط با نامحرم در قالب رفتارهایی چون نگاه، گفتگو و تماس بدنی متصور است، مباحث این بخش متمرکز بر این موارد خواهد بود.

نگاه

نگاه به تصاویر، افراد و یا مناظری که باعث تحریک شهوت می‌شود و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، از نظر خداوند متعال ممنوع دانسته شده و زنان و مردان با ایمان موظف شده‌اند که چشم خود را از دیدن چنین صحنه‌هایی فرو بندند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِن؛[2] به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند ... و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند.» چشم‌پوشی از نگریستن به چنین دیدنی‌هایی تأثیرات ارزشمندی همچون موارد زیر دارد:

زدودن زمینهٔ شهوت‌رانی

زمینه طغیان شهوت را از بین می‌برد. به همین دلیل امیر المومنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَار؛[3] فرو افکندن چشمان از گناه، چه بازدارنده خوبی از شهوات است.» و نیز فرمودند: «لیس یزنی فرجک إن غضضت طرفک؛[4] اگر نگاهت را مهار کنی، دامنت به زنا آلوده نمی‌شود.» البته همچنانکه مهار چشم از نگریستن به نامحرم زمینه‌ساز مهار شهوت است، خودداری

---

۱. سوره بقره، آیه۱۴۳.
۲. سوره نور، آیات ۳۰و ۳۱.
۳. *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، ص ۲۶۰.
۴. *تحریر المواعظ العددیه*، علی مشکینی، ص۱۰۹.

از مشاهدهٔ امور مرتبط با آن مانند لباس هم، زمینه چشم‌پوشی از مشاهدهٔ وی را فراهم می‌کند. چنانچه حضرت مسیح(علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَا تَکُونَنَّ حَدِیدَ النَّظَرِ إِلَی مَا لَیْسَ لَکَ فَإِنَّهُ لَنْ یَزْنِیَ فَرْجُکَ مَا حَفِظْتَ عَیْنَکَ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَی ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِی لَا تَحِلُّ لَکَ فَافْعَلْ؛[1]

نباید به چیزی که بر تو روا نیست، خیره نگاه کنی، زیرا تا وقتی که چشمت را حفظ کنی هرگز دچار زنا نمی‌شوی، و اگر توانستی به لباس زنی که نامحرم است نگاه نکنی، نگاه نکن.

آسودگی خاطر

از آن جا که، شخصی که صحنه‌های تحریک کننده را می‌بیند لزوماً به مشاهده‌های خود نمی‌رسد، ولی نسبت به آنچه دیده دل مشغولی پیدا می‌کند، خاطری آشفته و پریشان خواهد داشت. در مقابل، کنترل نگاه، خاطری آسوده را برای فرد به ارمغان می‌آورد. از این رو، امیر المومنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاحَ قَلْبَه؛[2] کسی که چشم (از محارم) فرو بندد، دل خویش را راحت کرده است.

چشیدن طعم ایمان

توفیق چشیدن طعم ایمان و بندگی را به انسان عنایت می‌کند. امام صادق(علیه‌السلام) ناظر به همین مطلب است که می‌فرماید:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِیسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَکَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَیْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِیمَاناً یَجِدُ طَعْمَه؛[3]

۱. *مجموعه ورام*، ورام بن ابی فراس، ج۱، ص۶۲.
۲. *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، ص۲۶۰.
۳. *من لا یحضره الفقیه*، ج۴، ص۱۸.

نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس آن را صرفاً برای خدا ترک نماید، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند، که طعمش را خواهد چشید.

هر چند چشم‌پوشی از نگاه حرام، حتی بدون انگیزه الهی نیز مانع ارتکاب گناهانی چون زنا می‌گردد، و حسرت و اندوه را از انسان سلب می‌کند؛ اما زمانی به تقویت ایمان و بندگی منجر می‌شود که انگیزه جلب رضایت خداوند، تنها انگیزه فرد محسوب شود.

به دلایل فوق، کنترل و مهار نگاه، فرد را از افتادن در ورطه نابودی و هلاکت باز می‌دارد. امام علی(علیه‌السلام) در روایت زیر به این حقیقت اشاره کرده‌اند:

مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ أَسَفُهُ وَ أَمِنَ تَلَفَه؛[4] آن کس که دیده بپوشد، کمتر تاسف می‌خورد و از هلاکت نیز ایمن می‌گردد.

گفتگو

سخن گفتن با نامحرم نیز از جمله مواردی است که می‌تواند زمینه برخی انحرافات جنسی را در بین افراد فراهم کند. از سوی دیگر، گاه صحبت کردن با جنس مخالف اجتناب‌ناپذیر می‌شود. از این رو، لازم است با رعایت مواردی که در پی می‌آید، آثار منفی اینگونه گفتگوها به حداقل برسد.

به کارگیری محتوای پسندیده

از آداب اسلامی در گفتگو با نامحرم آن است که از محتوای پسندیده در مکالمات استفاده و از به کارگیری مطالب مرتبط با تمایلات غریزی اجتناب شود. در داستان حضرت یوسف(علیه‌السلام) در قرآن کریم آمده است که زلیخا و زنان مصر باب مراوده را با یوسف گشودند. آن حضرت که متوجه خطر این مراوده و بیان سخنان تحریک‌آمیز شد، از خداوند اینگونه مدد خواست:

قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنی إِلَیْهِ وَ إِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ؛[1]

۴. *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، ص۲۶۰.

گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا بسوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!

از این آیه استفاده می‌شود که طرح چنین مطالبی در گفتگو با نامحرم تا آنجا خطرناک است که یوسف(علیه‌السلام) نیز با آن مقام طهارت و قداست، از آن بیمناک بوده و حاضر می‌شود با رفتن به زندان، خود را از چنین موقعیتی خلاصی بخشد.

پرهیز از شوخی با نامحرم

از آنجا که شوخی کردن با نامحرم، حریم میان آنها را کم رنگ نموده و احتمال وقوع گناه را در بین آنان تقویت می‌کند، اولیای دین افراد را از مزاح با نامحرم برحذر داشته‌اند.

و از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز نقل شده است که فرمودند:

مَنْ فَاكَهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا- حُبِسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ؛[2]

کسی که با زن نامحرمی مزاح کند، به ازای هر کلمه‌ای که با او سخن گفته، هزار سال در دوزخ حبس می‌شود.

ابابصیر، از شاگردان امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید در کوفه به زنی قرآن می‌آموختم و روزی اتفاق افتاد که با او مزاح کردم. هنگامی که در مدینه به محضر امام باقر(علیه‌السلام) وارد شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود:

مَنِ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْبَأِ اللَّهُ بِهِ- أَيَّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ- فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تُبْتُ- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا تَعُدْ؛[3]

۱. سوره یوسف، آیه۳۳.

۲. *بحار الانوار*، ج۷۳، ص۳۶۳.

۳. *بحار الانوار*، ج۴۶، ص۲۴۷.

کسی که در خلوت مرتکب گناه شود، خدا به او اعتنا نمی‌کند. چه چیزی به آن زن گفتی؟ - از خجالت چهره خود را پوشاندم و توبه کردم- حضرت فرمود: دیگر تکرار مکن.

پرهیز از فروتنی در گفتگو

علاوه بر آنکه لازم است محتوای مطالبی که بین دو جنس مبادله می‌شود، پسندیده باشد، همچنین ضرورت دارد که افراد لحن کلام خود را به گونه‌ای قرار دهند که از ایجاد هر گونه تحریک، تطمیع و وسوسه در مخاطب جلوگیری شود. خداوند متعال به همسران پیامبر می‌فرماید:

يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذي فی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا؛[4]

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید».

اختصار و اکتفا به حد ضرورت

آنگاه که حضرت موسی(علیه‌السلام) از مصر خارج شد و به مدین رسید، جمعی از مردان را مشاهده کرد که دور چاه آبی حلقه زده و برای دام‌های خود، از آن آب می‌کشند. کمی دورتر دو زن را مشاهده کرد که تنها از گوسفندانشان مراقبت می‌کردند. حضرت موسی(علیه‌السلام) که از رفتار آنان تعجب کرده بود، پرسید: «ما خَطْبُكُما؛ «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!)» آنان پاسخ دادند: «لا نَسْقی حَتَّی يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبيرٌ؛[5] ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست.)» روشن است که این مکالمه در نهایت ایجاز صورت گرفته و هیچ کلام زایدی مطرح نشده است. حتی هنگامی که آن حضرت گوسفندان آنان را سیراب کرد، بدون گفتن کلمه‌ای از آنان فاصله گرفت و به جایگاه

۴. سوره احزاب، آیه۳۲.

۵. سوره قصص، آیه۲۳.

خویش بازگشت «فَسَقی لَهُما ثُمَّ تَوَلَّی إِلَی الظِّل؛[1] موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد». این امر نشان می‌دهد که رعایت اختصار و میزان ضرورت، از شاخص‌های گفتگوی مطلوب با نامحرم است.

موقعیت حضور

فضا و موقعیت حضور دو جنس مخالف نیز در جهت سلامت یا فساد رابطه تأثیرگذار است. از این رو، در منابع اسلامی موارد زیر مورد تأکید قرار گرفته است.

پرهیز از خلوت کردن با نامحرم

فضای حضور نامحرمان نباید به گونه‌ای خلوت باشد که امکان ورود سایر افراد در آن وجود نداشته باشد، چرا که خلوت‌گزینی با جنس مخالف، موقعیت را برای تحقق گناه فراهم می‌سازد. محمد طیار از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید وارد مدینه شدم، چون برای مدتی می‌خواستم در آنجا سکونت کنم، دنبال منزلی برای اجاره می‌گشتم. خانه‌ای پیدا کردم که دارای دو اتاق بود که با یک در از یکدیگر جدا شده بودند. یکی از اتاق‌ها در اختیار زنی جوان بود. به دلیل آنکه این دو اتاق به یکدیگر راه داشتند، از اجارهٔ آن منصرف شدم و صلاح ندیدم در منزلی که زنی جوان زندگی می‌کند، خانه بگیریم. اما آن زن گفت اگر شما این اتاق را اجاره کنی من در را می‌بندم. من نیز به این شرط پذیرفتم. اما بعد از سکونت، آن زن به بهانهٔ اینکه می‌خواهد از نسیم هوا استفاده کند در اتاق را باز می‌گذاشت. در برابر درخواست اکید من برای بستن در مقاومت کرد و حاضر به این کار نشد. به محضر امام صادق(علیه‌السلام) رسیدم و ماجرا را با ایشان در میان گذاشتم. آن حضرت فرمود:

تَحَوَّلْ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ إِذَا خُلِّيَا فِی بَيْتٍ كَانَ ثَالِثُهُمَا الشَّيْطَان؛[2]

از آنجا به جای دیگر برو؛ زیرا هیچ مرد و زنی در مکانی خلوت نکنند مگر آنکه شیطان سومی آنها باشد.

حریم گرفتن نسبت به جنس مخالف

سبک زندگی اسلامی در معاشرت با جنس مخالف حاکی از آن است که رعایت حریم و گونه‌ای فاصله تا حد زیادی سلامت ارتباط را تامین می‌کند. خداوند متعال این حقیقت را به یاران پیامبر گوشزد کرده است:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ... وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِن؛[3]

و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است.

نکته مهم این آیه آن است که خداوند یاران مؤمن و همسران پیامبر را که از نعمت همسری رسول خدا برخوردارند، به رعایت حریم توصیه می‌کند. بر این اساس، رعایت حریم از سوی افراد مجرد، جوان و ضعیف الایمان، ضرورت ویژه‌ای می‌یابد. حریم نگه داشتن زن در برابر مردان نامحرم، ابزاری است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مردان می‌تواند از آن استفاده کند.

پوشش و آرایش

نحوه پوشش و آرایش در برابر جنس مخالف نیز عاملی مؤثر در کیفیت مطلوب یا نامطلوب رابطه محسوب می‌شود. در منابع اسلامی توصیه‌های متعددی در زمینه پوشش و آرایش به چشم می‌خورد.

---

۱. سوره قصص، آیه ۲۴.

۲. *من لا یحضره الفقیه*، ج۴، ص۳۴۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۵۳.

رعایت حجاب کامل

با اینکه رعایت پوشش صحیح مرد و زن، از مصادیق سبک زندگی اسلامی به شمار می‌رود، اما به لحاظ جذابیت ویژهٔ زنان، بر مراعات پوشش کامل از سوی آنان تأکید شده است. خداوند متعال در آیهٔ زیر فلسفه این حکم را بیان کرده است:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ؛[1]

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است.»

از این آیه استفاده می‌شود که زنان مسلمان با رعایت حجاب صحیح شناسایی می‌شوند و مورد آزار و اذیت قرار نخواهند گرفت. این آیه همچنین بر لزوم حجاب کامل دلالت دارد، چنانچه خداوند نمی‌فرماید از جلباب استفاده کنید، بلکه می‌فرماید جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنید. یعنی زنان از پوشش جلباب به شکل صحیح استفاده نمی‌کرده‌اند و بخشی از مو یا بدن آنان نمایان می‌شده است، و طبق این آیه موظف شدند که بدن و موی خود را به نحو کامل بپوشانند. این نکته از آیهٔ ۳۱ سوره نور نیز استفاده می‌شود: «وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِن...؛ و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) ...».

پرهیز از آرایش

آرایش کردن از آن رو که مانند برج جلب توجه می‌کند، در قرآن «تبرج» نامیده شده و زنان از آن نهی شده‌اند: «وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی؛[2] و همچون دوران جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.» نکته جالب توجه این آیه آن است که تبرج به گونه‌ای با جاهلیت مرتبط شده و این نشانگر آن است که خودنمایی رفتاری جاهلانه است. ممکن است دلیل جاهلانه شمرده شدن این رفتار آن باشد که فرد با جلوه‌گری سعی در مطرح ساختن خود دارد، حال آنکه خودنمایی تنها زمینه را برای سوء استفاده کنندگان فراهم می‌سازد، بدون آنکه نتیجه مطلوبی برای خویش به دنبال داشته باشد. البته خودنمایی از مفهومی وسیع برخوردار بوده و شامل هر رفتار جلب توجه کننده‌ای همچون آرایش چهره و دست‌ها، عطر زدن، پوشیدن کفش و لباس با رنگ یا مدل تحریک برانگیز و امثال آن می‌شود.

تماس بدنی

به دلیل جنبه تحریک کنندگی تماس بدنی، هرگونه لمس جسمانی نامحرم ممنوع شده است. به عنوان نمونه، به چند روایت در این خصوص اشاره می‌شود. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَاماً جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَغْلُولًا- ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّار؛[3]

کسی که با زنی نامحرم دست دهد، در روز قیامت با غل و زنجیر آورده و دستور داده می‌شود که به دوزخ افکنده شود.

در خصوص در آغوش گرفتن نامحرم نیز فرمودند:

مَنِ الْتَزَمَ امْرَأَةً حَرَاماً قُرِنَ فِی سِلْسِلَةِ نَارٍ مَعَ شَیْطَانٍ- فَیُقْذَفَانِ فِی النَّار؛[4]

هر کس زن نامحرمی را در آغوش گیرد، به وسیله زنجیری آتشین، با شیطانی قرین گشته و هر دو در آتش فرو می‌افتند.

روابط دختر و پسر

ارتباط دختر و پسر که موضوعی بسیار سؤال انگیز است، محور مباحث بخش دوم این فصل را تشکیل می‌دهد. از جمله اموری که در این بخش مورد اشاره قرار خواهد گرفت، تعریف، انگیزه‌ها و پیامدهای ارتباط است.

---

۱. همان، آیه۵۹.

۲. سوره احزاب، آیه۳۳.

۳. *بحار الانوار*، ج۷۳، ص۳۶۳.

۴. همان، ج۷۳، ص۳۳۴.

تعریف: منظور از روابط دختر و پسر در این‌جا «ارتباط نسبتاً طولانی و مداوم دو جنس مخالف است که به مقاصدی همچون شناخت یکدیگر برای ازدواج، تامین نیاز عاطفی و غریزی، همکاری، مدد رسانی، کنجکاوی، چشم و هم چشمی و ... برقرار شده و معمولاً با ابراز عواطف همراه است.» بنابراین، چنین روابطی از این ویژگی‌ها برخوردار است:

- معمولاً مستمر و طولانی است.
- با تبادل پیام‌های عاطفی و ابراز احساسات همراه است.
- بیشتر به صورت پنهانی و به دور از چشم خانواده‌ها صورت می‌گیرد.
- اغلب در محیط‌های غیر رسمی چون پارک، سینما و ... برقرار می‌شود.

انگیزه‌های ارتباط

چنانچه ذکر شد، ارتباط دختر و پسر با انگیزه‌های متعددی همچون موارد زیر، صورت می‌پذیرد:

نیاز به تأمین محبت: دختر و پسری که مورد بی مهری والدین قرار گیرند، و عواطف و احساسات‌شان در خانواده بدون پاسخ بماند، چه بسا برای تأمین این نیاز، به سمت دوستی با جنس مخالف گام بردارند.[1]

کنجکاوی: برخی از دختران و پسران که شناخت لازم را از جنس مخالف ندارند و مایلند در این زمینه اطلاعاتی به دست آورند، برای تجارب قبلی دیگران وقعی ننهاده و اشتیاق دارند که این شناخت را خود به دست آورند.

نیاز غریزی به جنس مخالف: دوران جوانی هنگام شدت گرفتن غریزهٔ جنسی و تمایل به جنس مخالف است. بر این اساس، جوانانی که این نیاز را در خود احساس کرده و توانایی تأمین آن را از راه ازدواج ندارند، به اینگونه روابط رو می‌آورند.

ارتقای سطح شخصیت اجتماعی: در برخی جوامع، دوستی با جنس مخالف نشانه رشد یافتگی و منزلت اجتماعی افراد شمرده می‌شود! در اینگونه موقعیت‌ها، حتی ارتباط دوستانه با افراد بیشتر، علامت توانایی و کمال یافتگی اجتماعی فرد محسوب می‌شود!

انگیزه‌های نوع دوستانه: در مواردی، فرد به انگیزهٔ خیرخواهی و کمک برای حل مشکلات طرف مقابل، به ارتباط گسترده و مستمر با او می‌پردازد و سعی می‌کند با همدلی و همدردی، گامی در جهت حل مشکلاتش بردارد.

همسرگزینی: انگیزه گروه زیادی از افرادی که به برقراری ارتباط با جنس مخالف اقدام می‌کنند، آن است که بتوانند ارزیابی مناسبی از طرف مقابل پیدا کنند و در صورتی که او را مطلوب تشخیص دهند، زمینه ازدواج با او را فراهم سازند. آنان بر این باورند که اینگونه ارتباطات می‌تواند شناخت مستقیمی را در مورد فرد فراهم کند و زمینه را برای ازدواجی مستحکم به وجود آورد.

پیامدهای ارتباط

ارتباط با جنس مخالف، دارای پیامدهای منفی و مثبتی است که اینک به اختصار مورد توجه قرار می‌گیرد:

پیامدهای مثبت

برخی از محاسنی که می‌توان برای این گونه ارتباط‌ها بر شمرد عبارت است از:

شناخت ویژگی‌های جنس مخالف: ارتباط می‌تواند آگاهی فرد را نسبت به جنس مخالف افزایش داده و تا حدودی او را در جریان ویژگی‌ها، افکار، احساسات و رفتارهای جنس مقابل قرار دهد.

---

۱. «عوامل و آسیب‌های روابط ناسالم دختر و پسر»، محبوبه جوکار، فصلنامه تخصصی *طهورا*، قم، موسسه آموزش عالی بنت الهدی، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۹، صص۳۳-۶۴.

شناخت عینی خصوصیات فرد مورد نظر: از طریق ارتباط می‌توان شناختی مستقیم و بدون واسطه از فرد مورد نظر به دست آورد و به جای استناد به گفته‌های دیگران، می‌توان به مشاهدات عینی و بی‌واسطه خود تکیه کرد.

تأمین نیاز عاطفی: از پیامدهای اینگونه روابط تأمین نیازهای عاطفی است. این مسئله به ویژه در مورد افرادی صدق می‌کند که از پشتیبانی عاطفی در خانواده برخوردار نیستند.

پیامدهای منفی

اما روابط دوستانه با جنس مخالف دارای پیامدهای منفی زیر نیز می‌باشد:

رفتار تصنعی: از آنجا که ارتباط مقدمه‌ای برای شناخت بیشتر و اعتمادسازی به شمار می‌رود، احتمال ابراز رفتارهای غیر اصیل و تصنعی افزایش می‌یابد. مثلاً فرد نقش بازی می‌کند و بیش از آنچه هست ادب و احترام را رعایت می‌کند، رفتارهای سخاوت‌مندانه از خود نشان می‌دهد و علاقهٔ وافر خود را به طرف مقابل ابراز می‌کند. بر این اساس، شناخت حاصل شده از ارتباط چندان قابل اطمینان نخواهد بود و ممکن است با رفتارهای فریبکارانه آمیخته شود.

دلبستگی: پیامد طبیعی ارتباط دو جنس مخالف آن هم به مدت طولانی، ایجاد علاقه، محبت و دلبستگی است. بر این اساس، ارتباط با فردی که قصد شناخت او را داریم، نه تنها زمینهٔ شناخت جدی و همه جانبه را فراهم نمی‌کند، بلکه موجب می‌شود رفتارهای ناپسندی را که به آن یقین داریم، توجیه نماییم. چنانچه در روایت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده: «حُبُّکَ لِلشَّیْءِ یُعْمِی وَ یُصِم؛[1] دوست داشتن یک چیز، تو را کر و کور می‌سازد.»

اضطراب: نگرانی‌های متعددی زمینه اضطراب افرادی را که به ارتباط اقدام کرده‌اند، فراهم می‌سازد:

- نگرانی از قطع ارتباط از سوی طرف مقابل؛
- نگرانی از اطلاع یافتن دیگران (والدین، بستگان، آشنایان، رقیبان، مخالفان و ...)؛
- احساس گناه و نافرمانی خداوند؛
- نگرانی از مخالفت‌های احتمالی خانواده‌ها و سر نگرفتن ازدواج.

فقدان تمرکز: اضطراب و نگرانی‌های فوق به آشفتگی ذهنی و از دست دادن تمرکز افراد منجر می‌شود. این گونه افراد گاه ساعت‌ها کتابی را در مقابل خود می‌گشایند ولی حتی موفق به تمرکز برای فهم یک سطر از آن نمی‌شوند! افت شدید تحصیلی نتیجه مستقیم فقدان تمرکز و اضطراب به شمار می‌رود.

احتمال سوء استفاده طرف مقابل: فرض بر آن است که در مواردی نیت واقعی فرد مقابل همچون سایر خصوصیاتش مجهول است و به همین دلیل به برقراری ارتباط با او اقدام می‌شود. در این صورت، احتمال آنکه طرف مقابل از سلامت اخلاقی لازم برخوردار نبوده و قصد سوء استفاده باشد، دور از واقعیت نخواهد بود. دلبستگی به طرف مقابل نیز زمینه سوء استفاده را بیشتر فراهم کرده، موجب آن می‌شود که فرد به لحاظ علاقمندی به طرف مقابل و ترس از دست دادن او، به زعم خود، اعتماد وی را جلب کرده و به خواسته‌های او جامه عمل بپوشاند.

قطع یک جانبه ارتباط: پیامد بعدی که معمولاً پس از سوء استفاده رخ می‌دهد، قطع یک جانبهٔ ارتباط از سوی فرد سوء استفاده کننده است. در این شرایط، او به دلیل ترس از پیامدهای اجتماعی افشای روابط، ارتباط خود را با طرف مقابل قطع می‌کند و او را با دنیایی از پشیمانی و حسرت رها می‌کند.

افسردگی: بحران روانی و افسردگی از مهم‌ترین پیامدهای قطع یک جانبه ارتباط محسوب می‌شود. فردی که به یک‌باره روابط دوستانه خود را پایان یافته می‌بیند، خود را غرق در انبوهی از مشکلات حل ناشدنی می‌بیند و امید به آیندهٔ سعادت‌مندانه را از دست می‌دهد. به ویژه آنکه نمی‌تواند موضوع را با خانواده و دیگران در میان نهاده و از آنان برای حل این مشکل مدد جوید.

بدبینی به جنس مخالف: قبلاً گفته شد که یکی از ثمرات ارتباط، شناخت جنس مخالف است. اما اگر پایان ارتباط به نقطه‌های ذکر شده ختم شود، نه تنها شناخت دقیقی از جنس مخالف حاصل

---

۱. *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص۱۶۷.

نمی‌شود، بلکه همواره حس عدم اعتماد و نوعی بدبینی نسبت به آن جنس در فرد شکل می‌گیرد. این بدبینی ازدواج آینده فرد را نیز به مخاطره می‌اندازد.

کاهش اعتماد: البته ممکن است این ارتباط به ازدواج بیانجامد. اما حتی در صورت ازدواج، هیچ یک از طرفین به دیگری اعتماد کامل نخواهد داشت و هر یک احتمال ارتباط همسر خود را با دیگران احتمالی دور از واقعیت نمی‌داند. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن؛[1]

آن که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهاد، آن را که گمان بد بدو برد سرزنش مکناد.

تزلزل زندگی مشترک: دلبستگی حاصل شده از ارتباط موجب می‌شود که طرفین بر اساس عشق شدید و بدون برخورداری از اطلاعات کامل نسبت به یکدیگر، با هم ازدواج کنند. بدیهی است که پس از گذشت مدتی از زندگی مشترک و آن‌گاه که عشق نخستین رو به تعدیل می‌گذارد، معایب هر یک به تدریج آشکار شده و توجه طرف مقابل را به خود جلب می‌کند. این آغاز سرخوردگی و دلسردی است که پایان آن جدایی و یا اختلاف و کشمکش مستمر است.

در مجموع می‌توان گفت هرچند می‌توان منافع و محاسنی جزئی برای ارتباط در نظر گرفت، اما اولاً این منافع سطحی و ناقص است و ثانیاً هزینهٔ به دست آوردن این منافع جزئی بسیار سنگین و غیر قابل جبران است و این هزینه برای دختران به مراتب بیشتر از پسران خواهد بود.

شاید به دلیل پیامدهای نامطلوب این قبیل روابط است که اسلام چنین روابطی را مجاز نمی‌شمارد و از آن نهی کرده است. در قرآن کریم چنین آمده است:

۱. *نهج البلاغه*، حکمت۱۵۹، ص۳۹۱.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ طَعامُ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنينَ غَيْرَ مُسافِحينَ وَ لا مُتَّخِذي أَخْدان؛[2]

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال؛ و(نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید.

همچنین در آیه‌ای دیگر زنان را از ارتباط دوستانه با جنس مخالف باز داشته است:

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدان؛[3]

و آنها که توانایی ازدواج با زنان(آزاد) پاکدامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند-خدا به ایمان شما آگاه‌تر است؛ و همگی اعضای یک پیکرید- آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند.

از آیه فوق استفاده می شود که ارتباط دوستانه با ارتباط نامشروع متفاوت است، و به همین دلیل در عرض آن ذکر شده و مورد نهی خداوند قرار گرفته است.

۲. سوره مائده، آیه ۵.

۳. سوره نساء، آیه ۲۵.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. مهار و کنترل چشم از دیدنی‌های تحریک کننده نتایج مطلوبی همچون از بین بردن زمینه شهوت، تمرکز فکر و آسودگی خاطر، چشیدن طعم ایمان و ایمنی از هلاکت را به همراه دارد.

۲. به کارگیری محتوای پسندیده، پرهیز از شوخی و فروتنی در گفتگو، و اکتفا به حد ضرورت در صحبت، از شاخص‌های سبک زندگی اسلامی در گفتگو با نامحرم به شمار می‌رود.

۳. حریم گرفتن از نامحرم و پرهیز از خلوت کردن با او، به سلامت حضور در موقعیتی که نامحرم در آن قرار دارد، می‌انجامد.

٤. در موضوع پوشش و آرایش، رعایت پوشش کامل و پرهیز از خودآرایی و خودنمایی، شاخصهٔ سبک زندگی اسلامی محسوب می‌شود.

۵. در تعالیم اسلامی، به دلیل جنبه تحریک‌کنندگی تماس بدنی، هر گونه لمس جسمانی نامحرم، ممنوع شده است.

٦. منظور از ارتباط دختر و پسر، ارتباط نسبتاً طولانی و مداوم دو جنس مخالف است که با اهدافی همچون شناخت یکدیگر برای ازدواج، تامین نیاز عاطفی و غریزی، همکاری، مددرسانی، کنجکاوی، چشم و هم چشمی و ... برقرار می‌شود و معمولاً با ابراز عواطف همراه است.

۷. ارتباط با جنس مخالف می‌تواند تا حدی به شناخت جنس مقابل و خصوصیات فرد مورد نظر منجر شود و نیاز عاطفی را تامین کند.

۸. رفتار تصنعی، دلبستگی، اضطراب، تشویش فکر، سوء استفاده طرف مقابل، قطع یک جانبهٔ ارتباط، افسردگی، بدبینی به جنس مخالف، کاهش اعتماد و تزلزل زندگی مشترک از جمله آسیب‌های احتمالی رابطهٔ دختر و پسر شمرده می‌شود.

۹. بر اساس تعالیم اسلامی، روابط دوستانه دختر و پسر روا دانسته نمی‌شود.

❖ پرسش‌ها

۱. توضیح دهید کنترل نگاه چگونه بر تمرکز فکر تأثیر می‌گذارد؟
۲. اسلام چه شاخص‌هایی را برای تأمین سلامت گفتگو با نامحرم در نظر گرفته است؟
۳. ارتباط با جنس مخالف با چه انگیزه‌هایی صورت می‌گیرد؟
٤. از دیدگاه شما مهم‌ترین پیامد منفی رابطهٔ دوستانه با جنس مخالف چیست؟
۵. آیا می‌توان به قصد شناخت خصوصیات طرف مقابل در زمینهٔ انتخاب همسر، به ایجاد رابطه با وی پرداخت؟
٦. آیا تأمین نیاز عاطفی از طریق ارتباط دوستانه با جنس مخالف را تایید می‌کنید؟ چرا؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. انحرافات جنسی و تجاوز به عنف در جوامعی که به وجود حریم در روابط با جنس مخالف ملتزم‌اند بیشتر است یا در جوامعی که چنین حریمی را قائل نیستند؟ چرا؟
۲. به نظر شما، علل و عوامل اصلی چشم‌چرانی برخی از مردان و خودنمایی پاره‌ای از زنان چیست؟
۳. کسی که تجربهٔ ارتباط دوستانه با غیرهمجنس را نداشته باشد، چگونه می‌تواند به شناخت مناسبی از افکار و احساسات جنس مخالف برای تشکیل زندگی توأم با آرامش دست یابد؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***روابط پسر و دختر***، محمدرضا احمدی و همکاران، قم، نشر معارف، ۱۳۸٦.
۲. ***تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران***، علی‌اصغر احمدی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۳.
۳. ***جوانان و روابط***، ابوالقاسم مقیمی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
٤. ***مرزها در روابط پسران و دختران***، علی قائمی، تهران، سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱.

فصل ششم
سبک زندگی اسلامی در مهار غریزه جنسی

مقدمه

هر استعداد و نیرویی که از سوی خداوند در وجود انسان خلق شده برای رشد و شکوفایی او بوده است و اگر بر اساس معیارهای عقلانی و درست، از این استعدادها بهره‌برداری شود، کمال و بالندگی انسان را در پی خواهد داشت. توانایی جنسی و نیروی شهوانی، از استعدادهایی است که می‌تواند تشکیل کانون خانواده و ادامه نسل انسان را پی‌ریزی کند و لذتی ارزشمند از این راه نصیب انسان سازد. اما اگر این استعداد و توانایی در مسیری انحرافی و خارج از چارچوب عقل و نقل قرار گیرد، انسان را از ارزش‌های انسانی دور می‌کند و در دام بیماری‌های جنسی گرفتار می‌سازد.[1] از دیدگاه اسلام، ارضای صحیح نیاز جنسی تنها از راه ازدواج مشروعیت می‌یابد و تأمین این نیاز از مسیرهای دیگر، نوعی تعدی و تجاوز از حقوق خود به شمار می‌آید. خداوند متعال در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلاَّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُون؛[2]

۱. *با دخترم (ویژه والدین و مربیان دختران نوجوان)*، علی احمد پناهی و داوود حسینی، ص۲۵۹.
۲. سوره مومنون، آیات۵-۷؛ سوره معارج، آیات۲۹-۳۱.

و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند!

براین اساس، خداوند بر امر مهم ازدواج تاکید کرده و آن را موجب آرامش دانسته است:

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون؛[3]

و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند!

و افراد جامعه اسلامی را به زمینه‌سازی ازدواج دختران و پسران فراخوانده است:

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیم؛[4]

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!

اما از آنجا که به دلایل مختلف، امکان ازدواج برای همهٔ جوانان از ابتدای بیدار شدن غریزه جنسی میسر نیست، کسانی را که توانایی یا امکان ازدواج ندارند به عفت‌ورزی تا زمان ازدواج توصیه کرده است:

وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِه ...؛[5]

۳. سوره روم، آیه۲۱.
۴. سوره نور، آیه۳۲.
۵. سوره نور، آیه۳۳.

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند ...

پرسش مهم آن است که حفظ عفت و پاکدامنی تا زمان ازدواج از چه راهی میسر است؟ و با چه روش‌هایی می‌توان غریزه جنسی را مهار کرد؟ در منابع اسلامی روش‌های متعددی برای مهار غریزه جنسی ارائه شده که در این فصل، برخی از مهم‌ترین روش‌های مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش‌های مهار غریزهٔ جنسی

روش تحمیل به نفس

هنگامی که علیرغم گریز و کراهت باطن، اعضا و جوارح به انجام عملی وادار گردند، روش تحمیل به نفس مورد استفاده قرار گرفته است. طبق این روش، باطن رمیده و بی‌رغبت را می‌توان با حرکات اندام به بند کشید و آن را رام گرداند.[1] کاربرد این روش در مهار غریزه جنسی آن است که فرد به رغم میل جنسی، اعضا و جوارح خود را نسبت به جاذبه‌های شهوانی مهار کرده و بدین ترتیب گرایش‌های باطنی خود را به اینگونه امور، تحت اختیار می‌گیرد. امام علی(علیه‌السلام) در تبیین کارکرد این روش می‌فرماید:

الشهوة داءٌ و عصیانُها دواءٌ؛[2] **خواهش‌های انحرافی نفس، بیماری است و درمانش، مقابله و مخالفت با آنها است.**

انجام رفتارهای زیر به عنوان مصداقی از این روش در راستای مهار تمایلات شهوانی محسوب می شود:

۱. *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، خسرو باقری، ص۷۰.

۲. *تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش ها، از منظر قرآن و حدیث*، علینقی فقیهی، ص۴۰۰.

مناسک عبادی

برنامه‌های عبادی ممکن است برای برخی از جوانان به ویژه در زمان غلبه گرایش‌های جنسی دشوار به نظر رسد، اما انجام آنها به رغم کراهت باطنی، تاثیر فراوانی در مهار شهوت دارد. به عنوان نمونه، امام علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ ... فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يَحْمَدُ اللَّهَ كَثِيراً وَ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ لْيَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُبِيحُ لَهُ بِرَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيه؛[3]

هر گاه یکی از شما زنی را دید که او را (به لحاظ زیبایی) شگفت زده کرد، ... دو رکعت نماز بخواند و خدا را زیاد ستایش کند و بر پیامبر و آلش درود فرستد، آنگاه خدا را از فضلش مورد درخواست قرار دهد، چرا که خداوند با مهربانی خود به او چیزی می‌دهد که بی‌نیازش سازد.

علاوه بر نماز، روزه نیز عاملی مؤثر در جلوگیری از طغیان شهوت شمرده شده است. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این خصوص می‌فرمایند:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاهَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُدْمِنِ الصَّوْمَ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وِجَاء؛[4]

ای جوانان، هر که قدرت بر ازدواج دارد ازدواج کند، که چشم را باحیا و دامن را پاک نگه می‌دارد؛ و هر کس قدرت ندارد، بسیار روزه بگیرد که از نیروی جنسی می‌کاهد.

و نیز فرمودند:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنِ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوع؛[5]

۳. *وسائل الشیعة*، ج۲۰، ص۱۰۵.

۴. *مکارم الاخلاق*، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، ج۱، ص۳۷۵.

۵. *بحارالانوار*، ج۶۷، ص۴۲.

شیطان مانند خون در رگ‌های آدم در جریان است، پس با گرسنگی راه‌های آن را ببندید.

پرهیز از شنیدن موسیقی‌های تحریک کننده

موسیقی تاثیرات شوم زیادی برای انسان دارد که از جمله آنها، ایجاد عدم تعادل و توازن بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک، مرض پارانویا، ضعف اعصاب، هیجان کاذب، از دست دادن نیروی فکری، تهییج عشق و عامل فحشابودن و زمینه بی عفتی را می‌توان نام برد.[۱] شاید به همین جهت است که در حدیث، غنا زمینه ساز انحراف جنسی به شمار آمده است: «الْغِنَاءُ رُقْيَةُ الزِّنَا.»[۲] بنابراین، به رغم میل باطنی به شنیدن غنا و موسیقی‌های تحریک کننده، لازم است از آن خودداری شود تا زمینه تحریک جنسی به وجود نیاید.

پرهیز از غذاهای محرِّک

پاره ای از غذاها محرِّک غریزهٔ جنسی‌اند، و برای آنکه بتوان از طغیان شهوت پیشگیری کرد، لازم است که با وجود میل به آنها، از خوردن آنها اجتناب شود. در روایات معصومین(علیهم‌السلام) خوردن گوشت به همراه تخم مرغ، خرما، پیاز، پیاز به همراه تخم مرغ، انار و ... تحریک کننده میل جنسی شمرده شده‌اند.[۳]

رعایت سبک زندگی اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم

رعایت آداب اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم نیز از جمله راهکارهای مبتنی بر این روش تربیتی است که در فصل پیشین به تفصیل مورد توجه قرار گرفت.

روش تذکر(یادآوری)

انسان در اثر افزایش اشتغالات ذهنی و رفتاری، دچار غفلت شده و آنچه را که زمانی می‌دانسته است، فراموش می‌کند. از این رو، برای هموار ساختن مسیر تربیت انسان، باید با یادآوری اموری که پیشتر آنها را می‌دانسته، از او غفلت‌زدایی شود. هر گاه برای تربیت انسان، با یادآوری امور مهم و تاثیرگذار، از او غفلت‌زدایی شود، روش «تذکر» مورد استفاده قرار گرفته است. خداوند در خصوص اهمیت و نقش این روش در مقابله با وساوس شیطان می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ؛[۴]

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.

یادآوری برخی امور زمینهٔ مهار شهوت و کنترل غریزهٔ جنسی را فراهم می‌سازد که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

یاد خدا

در منابع اسلامی، یاد خدا از جمله مهم‌ترین اموری است که پیشگیری از انحرافات جنسی را به دنبال دارد. امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

وَ قَلْعُ عُرُوقِ مَنَابِتِ الشَّهَوَاتِ بِدَوَامِ الذِّكْرِ لِلَّهِ وَ لُزُومُ الطَّاعَةِ لَهُ؛[۵]

و کندن ریشه‌های شهوات به وسیله تداوم یاد خدا و ملزم بودن به اطاعت او میسر خواهد شد.

در روایتی رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خداوند متعال چنین نقل می‌کند:

إِذَا عَلِمْتُ أَنَ الْغَالِبَ عَلَى عَبْدِي الِاشْتِغَالُ بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْأَلَتِي وَ مُنَاجَاتِي؛[۶]

هر گاه بدانم که بنده‌ام بیشتر اوقات خود را مشغول من ساخته است، شهوت او را در جهت درخواست از من و مناجات با خودم تبدیل می‌کنم.

از این رو، امام سجاد(علیه‌السلام) این امر را از خدا درخواست می‌کنند:

---

۱. *مبانی فقهی، روانی موسیقی*، محمد تقی جعفری، ص۳۴.
۲. *جامع الاخبار*، محمدبن محمد الشعیری، ص۱۵۴.
۳. *تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش ها، از منظر قرآن و حدیث*، ص۱۶۶.
۴. سوره اعراف، آیه۲۰۱.
۵. *بحار الانوار*، ج۷۰، ص۳۹۶.
۶. *التحصین فی صفات العارفین*، ابن فهد حلی، ص۲۶.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ اشْتَغَلُوا بِالذِّكْرِ عَنِ الشَّهَوَاتِ؛[1]

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از جمله افرادی قرار ده که با یاد تو از شهوت‌ها روی گردانده‌اند.

یاد نعمت‌های الهی

علاوه بر یاد خدا، یاد نعمت‌های او نیز در پیشگیری از ابتلا به مفاسد اخلاقی مؤثر است. آنگاه که زلیخا قصد کام جویی از یوسف(علیه‌السلام) را داشت، درها را بست و به یوسف گفت: بشتاب! اما یوسف گفت: «مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛[2] پناه بر خدا! او پروردگار من است و جایگاه مرا گرامی داشته است.» بنابراین، یادآوری موهبت‌های وسیع خداوند، مانند آنکه او را از چاه نجات داد و به قصر عزیز مصر رساند، یکی از دلایلی بود که موجب شد یوسف از آن ابتلای خطرناک سربلند بیرون آید.

یاد مرگ

یادآوری مرگ و ورود به عالم دیگر نیز از جمله مواردی است که مانع از طغیان شهوت می‌شود. از این رو، خداوند متعال به حضرت موسی(علیه‌السلام) فرمود:

یَا مُوسَى ضَعِ الْكِبْرَ وَ دَعِ الْفَخْرَ وَ اذْكُرْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلْيَمْنَعْكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ؛[3]

ای موسی کبر و فخر را فرو نه و به یاد آر که ساکن در قبری، پس این امور باید مانع تو از شهوات گردد.

و به همین دلیل امام علی(علیه‌السلام) چنین سفارش می‌کنند:

فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَيْهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ- فَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَثِيراً مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَّاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ؛[4]

پس به هنگامی که نفستان شما را بسوی شهوات می‌کشاند بسیار یاد مرگ کنید، و مرگ برای اندرزگوئی کافی است و رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **فراوان یاران خود را به یادآوری مرگ سفارش می‌نمود و می‌فرمود: بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذّت‌ها، و فاصله‌ای میان شما و شهوت‌ها است.**

البته زیارت قبرستان‌ها، مطالعه کتاب‌هایی همچون نهج البلاغه که در آن به ناپایداری دنیا و نزدیکی مرگ توجه داده شده، از مواردی است که یاد مرگ را در انسان تقویت می‌کند و در نتیجه موجب کنترل شهوت می‌شود.

یاد معاد

در قرآن کریم به عذاب مضاعف، جاودانه و خوارکننده برای زناکار اشاره شده است:

وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً؛[5]

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند!

با توجه به تأثیر یادآوری پیامدهای سخت آلودگی‌های جنسی در قیامت، پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «من خاف النارَ تَرَکَ الشهواتِ؛[6] کسی که از آتش بترسد، شهوات را

---

۱. *بحار الانوار*، ج ۹۱، ص ۱۲۷.
۲. سوره یوسف، آیه ۲۳.
۳. *الکافی*، ج ۸، ص ۴۶.
۴. *امالی*، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، ترجمه حسین استاد ولی، ص ۲۶۴.
۵. سوره فرقان، آیات ۶۸ و ۶۹.
۶. *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۹۶.

ترک می‌کند.» پس یادآوری قیامت و موقف‌های دشوار آن نیز عاملی برای مهار شهوت به شمار می‌رود.

روش تغییر موقعیت

از آنجا که شرایط مختلف زمانی، مکانی و اجتماعی، مبدأ تأثیرگذاری‌های متفاوتی بر انسان است، برای ایجاد حالات مطلوب در وی لازم است روابط او با شرایط مزبور را دچار تغییر سازیم.[۱] در «روش تغییر موقعیت» برآنیم تا به منظور ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، روابط او را با موقعیت‌های زمانی، مکانی و اجتماعی دستخوش تغییر سازیم. از این روش می‌توان در موارد ذیل برای پیشگیری از انحرافات جنسی مدد جست:

ترک مجلس گناه

حضور در مجلس گناه مانع ایجاد تغییرات پسندیده در انسان و باعث انحطاط وی در زمینه‌های گوناگون اخلاقی می‌شود. آمیزش با گناهکاران و حضور در مجلس معصیت، در دل افراد اثر گذاشته، گناه را در نظر آنان بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و در نتیجه خطر ارتکاب معصیت را برای انسان افزایش می‌دهد. بر این اساس، برای اینکه تغییرات مطلوب در انسان به وجود آید، و زمینه بروز سقوط اخلاقی از بین رود، لازم است آن مجلس ترک شود، مگر آنکه مجلس مذکور از فضای گناه فاصله گیرد. باقی ماندن در جمع گناهکاران موجب می‌شود که فرد در جرگهٔ منافقان قرار گرفته و در جهنم همنشین کافران گردد.[۲] خداوند متعال می‌فرماید:

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتىَ يخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيرِهِ إِنَّكمُ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا[۳]؛

و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! و گر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يخُوضُونَ فِي ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنهُمْ حَتىَ يخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛[۴]

هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیّت ستمگر منشین.

اجتناب از خلوت گزینی با نامحرم

اجتناب از خلوت کردن با نامحرم که زمینه‌ساز انحراف اخلاقی است، در سیرهٔ اولیای الهی مشاهده می‌شود. حضرت یوسف(علیه‌السلام) هنگامی که خود را در توطئهٔ زلیخا گرفتار دید، به سرعت فرار را بر قرار ترجیح داد و محیط گناه آلود را ترک کرد: «... و استبقا الباب؛ و هر دو به سوی در، دویدند.»[۵] خلوت کردن با نامحرم آنقدر زمینه‌ساز گناه است که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سومین آنها را شیطان دانسته‌اند:

لَا يَخْلُوَنَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا؛[۶]

هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکرد مگر آن که سومین آنها شیطان بود.

---

۱. *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، خسرو باقری، ص۹۹.
۲. *روش تربیتی تغییر موقعیت در قرآن کریم*، طاهره سادات اناری، ص۶۱.
۳. سوره نساء، آیه ۱۴۰.
۴. سوره انعام، آیه ۶۸.
۵. سوره یوسف، آیه ۲۵.
۶. *دعائم الاسلام*، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج۲، ص۲۱۴.

اتخاذ موقعیت مناسب

گاه حضور در برخی موقعیت‌های نامناسب می‌تواند زمینهٔ تحریک شهوت را فراهم سازد. بر این اساس، اتخاذ موقعیت مناسب می‌تواند زمینهٔ اینگونه تحریکات را از بین ببرد. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در سخنی عتاب‌آلود خطاب به اهل عراق فرمودند:

يا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَ مَا تَسْتَحُونَ؛[1]

ای اهل عراق شنیده‌ام زن‌های شما در کوچه‌ها و خیابان‌ها و راه‌ها با مردان برخورد می‌کنند و بدن‌های آنها با هم تماس دارند آیا از این گونه اعمال شرم ندارید!

در قرآن کریم نیز در داستان برخورد حضرت موسی(علیه‌السلام) با دختران حضرت شعیب(علیه‌السلام) به این مطلب اشاره شده است که دختران آن حضرت برای آب دادن گوسفندان خود به جهت حفظ عفاف و برای اینکه با مردان اختلاط پیدا نکنند، با فاصله از آنها ایستاده بودند:

«وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَىَ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِير؛[2]

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند موسی) به آن دو گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!) گفتند: ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند و پدر ما پیر مرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست.)».

اهمیت اتخاذ موقعیت مناسب در ادامه این داستان نیز به چشم می‌خورد، آنجا که پس از دعوت موسی(علیه‌السلام) به منزل شعیب، دختر حضرت شعیب از پیش حرکت کرد، اما موسی(علیه‌السلام) از او خواست که از پشت او حرکت کرده و مسیر را در همان حال تعیین نماید.[3]

از آنچه بیان شد، روشن می‌شود که انتخاب مسیر صحیح رفت و آمد در دانشگاه، جایگاه مناسب نشستن در کلاس درس، و ... می‌تواند نقش مؤثری در مهار غریزه جنسی ایفا نماید.

روش دعا

دعا و درخواست از خداوند راه مؤثر دیگری است که به کمک آن می‌توان غریزهٔ سرکش جنسی را مهار کرد. هر یک از انواع دعاهای زیر برای این منظور می‌تواند مفید واقع شود:

دعا برای درخواست همسر

از آنجا که نیاز جنسی انسان به صورت صحیح با ازدواج تامین می‌گردد، هنگام آمادگی برای ازدواج و میسر شدن شرایط آن، درخواست همسر شایسته از خداوند می‌تواند زمینه تامین این نیاز را فراهم آورد.

دعا برای حفظ پاکدامنی

آنجا که امکان ازدواج فراهم نیست، باید عفت ورزید و تا زمان فراهم شدن موقعیت ازدواج، پاکدامنی پیشه ساخت. اما یکی از مهم‌ترین اموری که می‌تواند به پاکدامنی منجر شود، درخواست آن از خداوند متعال است. از این رو اولیای الهی آن را از جمله خواسته‌های خود از خدا مطرح کرده‌اند. امیر مؤمنان(علیه‌السلام) از خدای متعال چنین می‌خواهد:

اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ أَعِفَّهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْنِي عَلَى النَّار؛[4]

بار خدایا دامن عفّت مرا حفظ فرما (از ارتکاب محرّمات و زنا) و آن را عفیف‌دار، و عورت مرا بپوشان، و بدنم را بر آتش حرام گردان.

امام صادق(علیه‌السلام) نیز مهار چشم و حفظ پاکدامنی را اینگونه از خدا درخواست کردند:

اللهم ... وَ تَرْزُقَنِي أَنْ أَغُضَّ بَصَرِي وَ أَنْ أَحْفَظَ فَرْجِي؛[1]

---

۱. *مشکاة الانوار*، علی بن حسن طبرسی، ترجمه عزیز الله عطاردی، ص۲۲۱.
۲. سوره قصص، آیه ۲۳.
۳. *کمال الدین و تمام النعمه*، ج۱، ص۱۵۱.
۴. *من لا یحضره الفقیه*، ج۱، ص۶۸.

پروردگارا... و فرو بستن چشم(از محرمات) و پاکدامنی را روزیم فرما.

روش استعاذه

هنگامی که خطر از هر سو انسان را تهدید می‌کند و شیطان همه تلاش خود را برای به انحراف کشیدن او به کار بسته است، راهی که می‌تواند او را از دام شیطان نجات دهد، پناه دادن خود به رحمت بیکران خداوند است. این روش، «استعاذه» نام داشته و به کمک آن می‌توان در سخت‌ترین موقعیت‌ها، خود را از چنگال گرایش‌های درونی نفسانی و جلوه‌های بیرونی شیطانی رهانید. خداوند متعال در مورد این روش مؤثر می‌فرماید:

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيم؛[۲]

و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجّه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست.

امام علی(علیه‌السلام) نیز یکی از نشانه‌های متقین را پناه بردن به خدا از پیروی شهوات و شیطان رانده شده دانسته‌اند:

وَ مِنْ عَلَامَاتِ أَحَدِهِم... اعْتِصَامٌ بِاللَّهِ مِنْ مُتَابَعَةِ الشَّهَوَاتِ- وَ اسْتَعَاذَةٌ بِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم».[۳]

قرآن کریم به دو مورد از کاربرد این روش در پیشگیری از انحرافات جنسی اشاره می‌کند. نخستین مورد مربوط به حضرت یوسف(علیه‌السلام) است. وی آنگاه که در دام همسر عزیز مصر گرفتار شد و همه درها را به روی خویش بسته دید، خود را در پناه خداوند قرار داد و به این وسیله خود را نجات بخشید:

۱. *الکافی*، ج۴، ص۷۴.
۲. سوره فصلت، آیه۳۶.
۳. *بحار الانوار*، ج۷۵، ص۲۵.

وَ راوَدَتْهُ الَّتی هُوَ فی بَيْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَيْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛[۴]

و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنّای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا(بسوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او[عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!) مسلّماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!

آن هنگام نیز که مریم سلام الله علیها گوشه مسجد را برای عبادت برگزید، فرشته وحی در شکل انسانی راست قامت در خلوتگاه او ظاهر شد. مریم که راه را برای فرار بسته می‌دید، تنها راه را استعاذه به خداوند دانست:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا؛[۵]

و میان خود و آنان حجابی افکند(تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! و(سخت ترسید و) گفت: «من از شرّ تو، به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگاری».

از این دو جریان استفاده می‌شود که در سخت‌ترین موقعیت‌ها، استمداد از خداوند و پناه بردن به او می‌تواند یاری او را جلب نماید و خطر انحراف را مرتفع سازد. البته لازم به ذکر است که منظور از استعاذه، استعاذهٔ زبانی صرف نیست؛ بلکه فرد باید از صمیم قلب خود را به پناه حق درآورد و آن را با رفتار نیز اثبات کند. چنانچه حضرت یوسف(علیه‌السلام) پس از استعاذه به سوی در دوید.[۶]

۴. سوره یوسف، آیه۲۳.
۵. سوره مریم، آیات ۱۷ و ۱۸.
۶. سوره یوسف، آیه۲۴.

روش تقویت بینش

برخورداری از اطلاعات عمیق و گسترده می‌تواند زمینه را برای بروز رفتارهای مطلوب و پسندیده فراهم سازد. بر اساس این روش، تقویت آگاهی‌های فرد در ابعاد مختلفی که در پی می‌آید، مانع بروز رفتارهای ناشایست در زمینه‌های غریزی می‌گردد. به دلیل این تاثیرگذاری است که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِذَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَوَاتِ؛[1]

خداوند چشم تیزبین را هنگام یورش آوردن شهوات دوست دارد.

باور به حضور در محضر خداوند

شخصی به امام جواد(علیه‌السلام) عرض کرد: به من توصیه‌ای کنید. حضرت پرسیدند: آیا می‌پذیری؟ عرض کرد: بله. فرمودند:

وَ ارْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالِفِ الْهَوَى وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ؛[2]

و شهوات را رها کن. و مخالفت با هوای نفس نما و بدان که تو از دید خدا مخفی نیستی، دقت کن چگونه باید باشی.

همین باور به شهادت خداوند بود که موجب شد حضرت یوسف(علیه‌السلام) از دام زلیخا بگریزد. امام صادق(علیه‌السلام) در این خصوص می‌فرماید:

لَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَ بِها قَامَتْ إِلَى صَنَمٍ فِي بَيْتِهَا- فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ الْمُلَاءَةَ لَهَا- فَقَالَ لَهَا يُوسُفُ مَا تَعْمَلِينَ قَالَتْ أُلْقِي عَلَى هَذَا الصَّنَمِ ثَوْباً لَا يَرَانَا- فَإِنِّي أَسْتَحْيِي مِنْهُ، فَقَالَ يُوسُفُ فَأَنْتِ تَسْتَحِينَ مِنْ صَنَمٍ لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ- وَ لَا أَسْتَحِي أَنَا مِنْ رَبِّي- فَوَثَبَ وَ عَدَا وَ عَدَتْ مِنْ خَلْفِهِ؛[3]

وقتی که زلیخا قصد یوسف نمود، برخاست و پارچه‌ای‌بر روی بت خویش افکند و گفت: من از این بت شرم دارم و نمی‌خواهم او ما را در این حال ببیند، در این وقت یوسف گفت: تو از بتی که نمی‌بیند و نمی‌شنود حیا می‌کنی، چگونه من از پروردگارم شرم نکنم؟ پس برخاست تا درها را بگشاید و از آنجا بگریزد».

آگاهی در مورد پیامدهای شهوت رانی

دنباله روی شهوات اگرچه لذت و شیرینی کوتاه مدتی را به دنبال دارد، اما پیامدهای رنج‌آور بلند مدتش، آن شیرینی را به تلخکامی تبدیل می‌کند. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ».[4]

در منابع اسلامی، این پیامدها برای گرایش به شهوات مطرح شده است:

- افزایش تصاعدی گناهان:

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «مِنْ مُطَاوِعَةِ الشَّهْوَةِ تُضَاعَفُ الْآثَامُ؛[5] پیروی شهوت موجب چند برابر شدن گناهان می‌شود.»

- فساد دین:

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ؛[6] اطاعت کردن از شهوت، دین فرد را تباه می‌کند.»

- دوری از خداوند:

امام کاظم(علیه‌السلام) خطاب به هشام، از شاگردان برجستهٔ خود، می‌فرماید: يَا هِشَامُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ حَذِّرْ وَ أَنْذِرْ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي؛[1]

---

۱. *بحار الانوار*، ج ۶۱، ص ۲۶۹.
۲. همان، ج ۷۵، ص ۳۵۸.
۳. *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۳۴۲.
۴. *بحار الانوار*، ج ۷۰، ص ۳۶۴.
۵. تصنیف *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۳۰۴.
۶. همان، ص ۳۰۴.

ای هشام! خداوند به داود وحی کرد که یاران خود را از دوستی شهوت‌ها بر حذر دار. زیرا دل کسانی که به شهوات دنیا پیوسته است، از من پوشیده است.»

- هلاکت:

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «طَاعَةُ الشَّهْوَةِ هُلْکٌ وَ مَعْصِیَتُهَا مُلْک؛[۲] تبعیت کردن از شهوت، هلاکت و مخالفت ورزیدن با آن پادشاهی است.»

مهار فکر و خیال

همان طور که حواس ظاهر، نقش مهمی در تحریک میل جنسی دارند، حس باطن (یعنی فکر و خیال‌پردازی) نیز سهم به سزایی در این زمینه دارد.[۳] بنابراین، کنترل فکر و خیال از پرداختن به امور شهوانی، عاملی مؤثر در پیشگیری از بروز انحرافات جنسی به شمار می‌رود. به همین دلیل، امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

صِیَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِکْرِ فِی الْآثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِیَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَام؛[۴]

روزه دل از تفکر در گناهان، بهتر از امساک شکم از غذاست.

همچنین امام صادق(علیه‌السلام) از حضرت مسیح(علیه‌السلام) روایت کرده است که می‌فرمود:

إِنَ مُوسَی أَمَرَکُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَ أَنَا آمُرُکُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَکُمْ بِالزِّنَا فَضْلًا عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزِّنَا کَانَ کَمَنْ أَوْقَدَ فِی بَیْتٍ مُزَوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّزَاوِیقَ الدُّخَانُ وَ إِنْ لَمْ یَحْتَرِقِ الْبَیْت؛[۵]

موسی بن عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می‌کنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید چه رسد به عمل زنا. زیرا آنکه فکر زنا کند، مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزینی آتش روشن کند. دودهای تیرهٔ آتش، زیبائی‌های عمارت را خراب می‌کند اگر چه عمارت آتش نگیرد.

یعنی فکر گناه خواه ناخواه در قلب مردم تیرگی ایجاد می‌کند و به صفا و پاکی دل آنها ضربه می‌زند و لو عملاً مرتکب آن گناه نشوند. از آنجا که ادراکات حواس ظاهری انسان، مواد خام قوه خیال را شکل می‌دهند، برای کنترل قوهٔ خیال می‌باید مجاری حواس ظاهر را تحت کنترل درآورد.

---

۱. *بحار الانوار*، ج۱، ص۱۵۴.

۲. همان.

۳. *تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش ها، از منظر قرآن و حدیث*، ص۱۶۷.

۴. *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، ص۱۷۶.

۵. *وسائل الشیعة*، ج۲۰، ص۳۱۹.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. توانایی جنسی و نیروی شهوانی، از استعدادهایی است که می‌تواند تشکیل کانون خانواده و ادامه نسل انسان را پی ریزی کند و لذتی ارزشمند از این راه نصیب انسان سازد.
۲. از دیدگاه اسلام، ارضای صحیح نیاز جنسی تنها از راه ازدواج مشروعیت می‌یابد و تامین این نیاز از مسیرهای دیگر نوعی تعدی و تجاوز از حقوق خود به شمار می‌آید.
۳. کاربرد روش تحمیل به نفس برای مهار غریزه جنسی چنین است که فرد به رغم میل جنسی، اعضا و جوارح خود را نسبت به جاذبه‌های شهوانی مهار کرده و بدین ترتیب گرایش‌های باطنی خود را به اینگونه امور، تحت اختیار می‌گیرد.
۴. انجام مناسک عبادی مثل نماز و روزه، پرهیز از شنیدن موسیقی‌های محرک، مصرف غذاهای تحریک کننده و مراعات سبک زندگی اسلامی در نگاه و گفتگو با نامحرم از مصادیق روش تحمیل به نفس به شمار می‌رود.
۵. چون انسان دچار غفلت و فراموشی می‌شود، برای هموار ساختن مسیر تربیت او، باید با یادآوری اموری که پیش تر آنها را می‌دانسته، از او غفلت زدایی شود.
۶. یاد خدا و نعمت‌های او، یاد مرگ و یاد معاد که نمونه‌هایی از روش ذکر به شمار می‌روند، در مهار تمایلات جنسی مؤثرند.
۷. در «روش تغییر موقعیت» برآنیم تا به منظور ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، روابط او را با موقعیت‌های زمانی، مکانی و اجتماعی دستخوش تغییر سازیم.
۸. ترک مجلس گناه، اجتناب از خلوت گزینی با نامحرم و اتخاذ موقعیت مناسب از مصادیق روش تغییر موقعیت در کناره‌گیری از آلوده‌گی‌های جنسی محسوب می‌شوند.
۹. درخواست همسر شایسته و درخواست حفظ عفت، از جمله نمونه‌های روش دعا برای حفظ پاکدامنی است.
۱۰. به کمک روش «استعاذه» می‌توان در سخت‌ترین موقعیت‌ها، خود را از چنگال گرایش‌های درونی نفسانی و جلوه‌های بیرونی شیطانی رهانید.
۱۱. بر اساس روش تقویت بینش، تقویت آگاهی‌های فرد در ابعاد مختلفی که در پی می‌آید، مانع بروز رفتارهای ناشایست در زمینه‌های غریزی می‌گردد.
۱۲. باور به حضور در محضر خداوند، آگاهی در مورد پیامدهای شهوترانی و کنترل فکر و خیال، موجب مهار غریزه جنسی می‌شود.

❖ پرسش‌ها

۱. روش تحمیل به نفس چیست و چگونه در مهار غریزه جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ دو نمونه از مصادیق این روش را بیان کنید.

۲. یادآوری چه اموری در جهت مهار نیروی جنسی تاثیرگذار است؟

۳. حفظ عفت و پاکدامنی با استفاده از روش تغییر موقعیت چگونه میسر می‌شود؟

٤. در هنگام فشار نیروی جنسی از درون و بیرون، چه راهی مورد استفاده اولیای الهی قرار گرفته است و از چگونه خطر مذکور را بر طرف کرده‌اند؟ توضیح دهید.

۵. «وقتی که زلیخا قصد یوسف نمود، برخاست و پارچه‌ای بر روی بت خویش افکند و گفت: من از این بت شرم دارم و نمی‌خواهم او ما را در این حال ببیند، در این وقت یوسف گفت: تو از بتی که نمی‌بیند و نمی‌شنود حیا می‌کنی، چگونه من از پروردگارم شرم نکنم؟ پس برخاست تا درها را بگشاید و از آنجا بگریزد». در این ماجرا چه روش‌هایی برای حفظ عفاف مورد استفاده واقع شده است؟

٦. تأثیر کنترل فکر و خیال در پیشگیری از بروز انحرافات جنسی چگونه است؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. با استفاده از مکانیزیم دفاعی «والایی گرایی» (sublimation)، چگونه می‌توان غریزه جنسی را مهار کرد؟

۲. افزون بر روش‌هایی که در این فصل برای کنترل شهوات جنسی مطرح شد، آیا روش‌های دیگری نیز برای این کار وجود دارد؟

۳. برخی از مکاتب معنوی جدید، مثل مکتب اوشو و پائلو کوئیلو ارضای آزاد غریزهٔ جنسی را راهی برای کسب معنویت و دست‌یابی به حقیقت معرفی می‌کنند! به نظر شما، اشکال چنین نظریاتی چیست؟ راه تقابل با آنان کدام است؟ اصولاً چه رابطه‌ای میان معنویت و جنسیت وجود دارد؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***تربیت جنسی در اسلام***، حافظ ثابت، قم، مؤسسهٔ امام خمینی، ۱۳۸۵.

۲. ***جوان، هیجان و خویشتنداری***، جمعی از نویسندگان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸٦.

۳. ***هفت روش پیشگیری از انحرافات جنسی***، هادی حسین‌خانی، قم، مؤسسهٔ امام خمینی، ۱۳۸۷.

٤. ***آرامش طوفانی پیشگیری و درمان خودارضایی***، سیدمصطفی دیانت مقدم، قم، مؤسسهٔ امام خمینی، ۱۳۸۸.

۵. ***عوامل کنترل غریزه در زندگی انسان***، حسین مظاهری، تهران، ذکر، ۱۳۸۷.

٦. ***تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها، از منظر قرآن و حدیث***، علینقی فقیهی، قم، دار الحدیث، ۱٤۲۹ق.

فصل هفتم
آداب و سبک زندگی اسلامی در علم آموزی

دانشگاه و فضاهای آموزشی محیط‌های یادگیری و رشدند. از نگاه دین اسلام رسالت این گونه مراکز انسان‌سازی و پرورش انسان‌های الهی است. طبیعتاً برای دستیابی به چنین هدفی نیازمند انجام وظایف و مراعات دسته‌ای از آداب و اخلاقیات هستیم. دانشجو در محیط دانشگاه با شکل‌های متنوعی از تعاملات سر و کار دارد. تعامل با کادر اداری و آموزشی، تعامل با دیگر دانشجویان و تعامل با اساتید و مربیان از جملهٔ اهمّ تعاملات دانشجویی در محیط دانشگاه است. بنابراین تعالی علمی و معنوی دانشجو را باید در بستر چنین تعاملاتی بررسی کرد. به هر میزانی که این تعاملات اخلاقی‌تر و صحیح‌تر باشند به همان میزان رشد علمی و معنوی دانشجو نیز بهتر اتفاق خواهد افتاد. در این میان مهم‌ترین مسأله رابطهٔ «دانشجو و دانش» و «دانشجو و استاد» است. در حقیقت سایر روابط دانشجویی نقش زمینه‌ساز برای این تعاملات را ایفا می‌کنند. به همین دلیل، در آموزه‌های اسلامی توجهات ویژه‌ای به تعاملات میان دانشجو و دانش از یک طرف و دانشجو و استاد از طرف دیگر مشاهده می‌شود. بر این اساس، ما در این فصل می‌کوشیم اصول کلی اخلاقی و اسلامی در این دو حوزه را تبیین کنیم.

جایگاه دانش و دانش‌اندوزی در آیین اسلام

مقدمتاً مناسب است اشاره‌ای به جایگاه ویژهٔ دانش و دانش‌اندوزی در تعالیم و آموزه‌های اسلامی داشته باشیم. یکی از برجستگی‌های آیین اسلام نسبت به یهودیت و مسیحیت موجود را

می‌توان در همین موضوع دید. آنگونه که در تورات کنونی نقل شده است، گناه اصلی آدم و حوا که موجب هبوط آنان به زمین شد، تلاش در جهت علم‌آموزی و کسب معرفت بوده است![1] این در حالی است که بر اساس آموزه‌های قرآنی، بعد از آفرینش آدم وقتی خداوند از همهٔ ملائکه خواست تا بر او سجده کنند و آنان حکمت کار را جویا شدند، خداوند آگاهی آدم نسبت به همهٔ حقایق عالم را دلیل این برتری دانست:

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاَّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ؛[2]

---

۱. در باب‌های دوم و سوم از «سفر پیدایش» کتاب عهد عتیق داستان هبوط چنین آمده است: «خداوند در سرزمین عدن، واقع در شرق، باغی به وجود آورد و آدمی را که آفریده بود در آن باغ گذاشت. ... او در وسط باغ، «درخت حیات» و همچنین «درخت شناخت نیک و بد» را قرار داد. ... خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت ... و به او گفت: «از همه میوه‌های درختان باغ بخور، به جز میوهٔ درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوهٔ آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد.» داستان با خلقت حوا از استخوان‌های آدم! ادامه پیدا می‌کند. تا اینکه روزی شیطان در شکل مار نزد حوا می‌آید و به او می‌گوید: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوهٔ تمام درختان باغ منع کرده است؟» او در جواب می‌گوید: «ما اجازه داریم از میوهٔ همهٔ درختان بخوریم، به جز میوهٔ درختی که در وسط باغ است. خدا امر فرموده است که از میوهٔ آن درخت نخوریم و حتی آن را لمس نکنیم و گرنه می‌میریم.» مار گفت: «مطمئن باش نخواهید مرد بلکه خدا خوب می‌داند زمانی که از میوهٔ آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید.» و بالاخره به این شکل ابتدا حوا و سپس به وسیلهٔ او آدم را تشویق می‌کند که از درخت معرفت و شناخت تناول کنند. و همین که از آن می‌خورند، خداوند که همهٔ نقشه‌های خود را برباد رفته می‌دید، تدبیری به کار گرفت که تا پیش از دستیابی آنان به درخت حیات، آنان را از بهشت عدن خارج کند و به زمین بفرستد!

۲. سوره بقره، آیات ۳۰-۳۳.

(به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بر روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «(پروردگارا!) آیا کسی را که در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! حال آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم (و برای جانشینی شایسته‌تریم)». فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» سپس تمامی علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را به آدم آموخت. آنگاه آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، (و از آدم شایسته‌تر هستید) اسامی اینها را به من خبر دهید!» گفتند: «منزهی تو! ما جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ زیرا تویی که دانا و حکیمی.» فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید!»

سنت و سیرهٔ پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمهٔ اطهار(علیهم‌السلام) نیز مشحون از توصیه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای توسعهٔ علم و دانش در میان مسلمانان است.[1] برای جلوگیری از اطالهٔ سخن در این موضوع، در اینجا به یادآوری آیاتی از قرآن کریم در این زمینه بسنده می‌کنیم:

نخستین آیاتی که بر پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در غار حراء نازل شد دربارهٔ علم و دانش است. خدای متعال در این آیات خود را آموزگار بشر معرفی می‌کند:

اقْرَأْ باسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ الَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ؛[2]

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت.

در بعضی از آیات قرآن، معلمی به عنوان یکی از کارویژه‌های پیامبران خدا معرفی شده:

۱. به عنوان مثال، ر.ک: *الکافی*، ج۱؛ *المحاسن*، ج۱؛ *بحار الانوار*، ج۴ و ...

۲. سوره علق، آیات ۱-۵.

هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ؛[3]

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

باز در جای دیگری از قرآن کریم سخن از برتری عالمان نسب به غیر عالمان آمده است:

قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ؛[4]

بگو آیا کسانی که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند.

آیات دیگری نیز به رتبه و جایگاه عالمان و برتری آنان در عالم آخرت اشاره دارند:

یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ؛[5]

خدا کسانی از شما که ایمان آوردند را ارتقا می‌دهد و کسانی که علم به آنها اعطا شده به درجات برتری می‌یابند.

الگوی اسلامی در جستجوی دانش

علم و دانش از نگاه اسلام، حقیقتی مقدس و متعالی است. اسلام با تکریم حقیقت دانش به ایجاد انگیزه در مسلمانان برای علم‌آموزی و دانش‌اندوزی پرداخته است. دسته‌ای از روایات، علم را برتر از عبادت دانسته‌اند و این نکته را به تعابیر گوناگونی بیان نموده‌اند. به عنوان مثال، از پیامبر خدا چنین نقل شده است:

فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ؛[6]

۳. سوره جمعه، آیه ۱.

۴. سوره زمر، آیه ۹.

۵. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۶. *بحار الانوار*، ج۱، ص۱۶۷.

برتری علم نزد خدا محبوب‌تر است از برتری عبادت.

روایات دیگری علم را ثروت و سرمایه‌ای بی‌نظیر معرفی نموده‌اند. امام علی(علیه‌السلام) فرمود:

لَا کَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ؛[1] هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست.

در ادامه به بخشی از مهم‌ترین آداب و اخلاقیاتی که از نگاه اسلام لازم است جویندگان دانش آنها را مورد توجه و دقت قرار دهند می‌پردازیم.

جستجوی دانش، وظیفه‌ای فراگیر

اولین نکته در تعامل یک مسلمان با دانش این است که مسلمان باید فراگیری دانش را به عنوان یک وظیفه و فریضه بداند. بر هر مسلمانی که توانایی یادگیری علم و دانش را دارد اخلاقاً لازم است به دنبال دانش برود. پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی مشهور می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّینِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ.»[2] از این روایت می‌توان فهمید طلب دانش هم از جهت مکانی و هم از جهت افراد مطلق است. همچنین در حدیث دیگری پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) محدودیت زمانی را از فراگیری دانش برداشته است: «اُطلُبوا العلم من المَهد الی اللَّحد؛[3] زگهواره تا گور دانش بجوی.» و بالآخره اینکه طلب علم از لحاظ معلم نیز هیچ محدودیتی ندارد. در این زمینه چندین روایت بر این نکته تأکید دارند که دانش را فراگیرید حتی اگر در دست منافقان باشد:

الْحِکْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِکْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ؛[4]

حکمت گمشدهٔ مؤمن است. حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد.

جستجوی دانش و تعالی معنوی

هر چند علم از نظر هستی‌شناختی مطلقاً ارزش است، اما از حیث اخلاقی چنین نیست. به همین دلیل، آموزش یا فراگیری برخی از دانش‌ها، مثل سحر و جادو و علوم غریبه، در شرایط عادی حرام دانسته شده است. دانش‌اندوزی، به عنوان یک فعل اختیاری زمانی ارزشمند است که به قصد و انگیزه‌ای ارزشمند دنبال شود. بر اساس نظام ارزشی اسلام، ارزش همهٔ افعال و صفات اکتسابی وابسته به هدف غایی و نهایی اخلاق اسلامی، یعنی «قرب الهی» است. بنابراین دانش‌اندوزی و جستجوی علم زمانی می‌تواند در خدمت تعالی روحی و معنوی و تکامل حقیقی آدمی باشد که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در مسیر رضایت الهی باشد.

امروزه افراد بسیاری دانش را برای مادیات و صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای امرار معاش می‌شناسند. برای این دسته قبولی در دانشگاه و تحصیل دانش تنها به عنوان فرصتی برای رسیدن به جایگاهی اجتماعی و شغلی مناسب است. اگر هدف نهایی کسی از دانش‌اندوزی همین باشد، طبیعتاً نمی‌توان مرتبه و درجهٔ وجودی چنین کسی را بالاتر از مرتبهٔ وجودی انسان مؤمن دانست. یعنی این آیه قرآن که می‌فرماید «یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجات»[5] ناظر به چنین عالمانی نیست. البته روشن است که سخن در هدف نهایی و غایی است و نه اهداف میانی و فرعی. به تعبیر دیگر، چنین اهدافی اگر جزء اهداف میانی علم‌آموزی باشد، اشکالی ندارد. کسی که به قصد دستیابی به یک شغل شرافتمند به دنبال کسب دانش می‌رود، کاری غیر اسلامی و غیر اخلاقی نمی‌کند.

دانش و مسئولیت اجتماعی

یکی دیگر از نکات اساسی دربارهٔ علم و دانش این است که علم مسئولیت‌آور است. به میزانی که انسان از حقایق آگاه می‌شود به همان میزان نسبت به جامعه خود مسئولیت اخلاقی پیدا می‌کند. اگر کسی در راه علم‌آموزی قدم می‌گذارد باید بپذیرد که دیگر نمی‌تواند نسبت به جامعه‌ای که زمینه

---

۱. همان، ص۱۶۵.

۲. همان، ص۱۸۰.

۳. *نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)*، ابوالقاسم پاینده، ص۲۱۸، کلام ۳۲۷.

۴. *نهج البلاغه*، حکمت ۸۰، ص۳۷۳.

۵. سوره مجادله، آیه۱۱.

دانش‌ورزی او را فراهم آورده است بی‌تفاوت باشد. از یک سو باید در حیطهٔ تخصصی خود نسبت به برآوردن نیازهای جامعه احساس مسئولیت داشته باشد و از سوی دیگر نسبت به جهل‌زدایی از جامعه حساس باشد و همچنین در زمینه دفاع از حقوق جامعه‌اش لازم است نسبت به ظالمان و زورگویان عکس العمل نشان دهد. بسیاری از این نکات در روایات متعددی بیان شده است که مضمون کلی آنها این است که خاصیت دانش و دانشمندی احساس مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه است. در اینجا به برخی از این مسئولیت‌ها اشاره می‌شود:

۱. مبارزه با بدعت‌ها و بیدارسازی اندیشه‌ها و هوشیارسازی اجتماعی:

پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أُمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛[1]

هنگامی که بدعت‌ها در امت من پدید می‌آید بر عالم است که علم خود را آشکار کند. هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد.

۲. دور کردن یأس و ناامیدی و پراکندن روح امید در مردم:

در این زمینه نیز روایتی از امام علی(علیه‌السلام) داریم که می‌فرماید:

أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِالْفَقِیهِ حَقِّ الْفَقِیهِ مَنْ لَمْ یُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛[2]

آیا می‌خواهید دانشمند حقیقی را به شما معرفی کنم؟ او کسی است که مردمان را از رحمت خدا نومید نمی‌سازد.

۳. دفاع از حقوق مادی و معنوی ضعیفان و محرومان:

امام علی(علیه‌السلام) در خطبهٔ مشهور شقشقیه در تبیین علت پذیرش حکومت بعد از قتل خلیفهٔ سوم ضمن اشاره به بیعت گستردهٔ و بی‌نظیر مردم و اصرار شدید آنان، می‌فرماید:

و لَوْ لَا ... مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَى کِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا؛[3]

اگر ... خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشتهٔ این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم.

جستجوی دانش در سایهٔ استاد وارسته

نقش استاد در زندگی تحصیلی دانشجو تنها به بعد آموزشی و انتقال دانش منحصر نمی‌شود. استاد در تمام ابعاد زندگی انسان تأثیر می‌گذارد. شاید بتوان گفت متربیان مستقیم یا غیر مستقیم بیشترین تأثیر را از مربیان می‌گیرند. بنابراین، نه تنها علم و دانش استاد، بلکه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای او نیز ناخودآگاه به شاگردان انتقال می‌یابد. تجربه نشان داده است، شاگرد هر اندازه که مقاومت کند نمی‌تواند از تأثیرگذاری آشکار و نهان استاد در روند زندگی خود مصون باشد. بنابراین دانشجو همانطور که به مقدار دانش و علم استاد در انتخاب او اهمیت می‌دهد لازم است به اخلاقیات و دیدگاه‌های او نیز توجه نماید. پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی، استاد شایسته را حائز این ویژگی‌ها بر شمرده است:

لَا تَقْعُدُوا إِلَّا إِلَى عَالِمٍ یَدْعُوکُمْ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَى ثَلَاثٍ مِنَ الْکِبْرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَ مِنَ الْمُدَاهَنَةِ إِلَى الْمُنَاصَحَةِ وَ مِنَ الْجَهْلِ إِلَى الْعِلْمِ؛[4]

جز نزد استادی که شما را از سه [رذیلت] به سوی سه [فضیلت] بخواند، ننشینید: از کبر به تواضع، از حیله‌گیری و چاپلوسی به خلوص و خیرخواهی و از جهل به علم.

---

۱. *الکافی*، ج۱، ص۵۴

۲. همان، ص۳۶

۳. *نهج البلاغه*، خطبه۳، ص۱۱.

۴. *مجموعه ورام*، ورام بن ابی فارس، ج۲، ص۲۳۳.

الگوی اسلامی تعامل دانشجو و استاد

امام زین العابدین(علیه‌السلام) در بخشی از رسالهٔ حقوق، نمایی کلی از آداب اسلامی تعامل دانشجو و استاد را بیان می‌کند:

وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِکَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِیمُ لَهُ وَ التَّوْقِیرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ إِلَیْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَیْهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَی نَفْسِکَ فِیمَا لَا غِنَی بِکَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَکَ وَ تُحَضِّرَهُ فَهْمَکَ وَ تُزَکِّیَ لَهُ قَلْبَکَ وَ تُجَلِّیَ لَهُ بَصَرَکَ بِتَرْکِ اللَّذَّاتِ وَ نَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّکَ فِیمَا أَلْقَی إِلَیْکَ رَسُولُهُ إِلَی مَنْ لَقِیَکَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَکَ حُسْنُ التَّأْدِیَةِ عَنْهُ إِلَیْهِمْ وَ لَا تَخُنْهُ فِی تَأْدِیَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِیَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا؛[1]

حق کسی که به تو علم می‌آموزد این است که او را بزرگ بداری و احترام مجلسش را نگه‌داری و به نیکویی به سخنانش گوش فرا دهی و به او رو آوری و در تحصیل علم یعنی چیزی که در آن به او وابسته‌ای او را کمک کنی؛ به این صورت که با ترک لذت‌ها و کاستن از شهوت‌ها، عقل خودت را برای او آزاد کنی؛ فهم خود را در محضر او قرار دهی؛ قلب خود را برای او پاک کنی؛ چشم خود را برای او جلا دهی. و بدانی که تو فرستادهٔ او به همهٔ افرادی هستی که از آن مطالب آگاهی ندارند؛ موظفی دانش او را به خوبی نشر دهی و هنگام که اندیشهٔ او را گردن نهادی در انتقال معارف او و تحقق آنها به او خیانت نکنی.

مهم‌ترین ارکان آموزشی در نظام دانشگاهی عبارتند از «دانشجو»، «استاد» و «متن درسی». در این میان مهم‌ترین نقش و جایگاه را استاد ایفا می‌کند. استاد است که عمده‌ترین نقش تربیتی و آموزشی را بر عهده دارد. دانشجویان موفق کسانی‌اند که حتماً از استادان موفق، دلسوز و دانشمندی بهره‌مند بوده‌اند. اگر دانشجو نیز چندان انگیزهٔ تحصیل و دانش‌اندوزی نداشته باشد و به گونه‌ای درگیر مسائل جانبی و محیطی شده باشد، استاد است که می‌تواند او را علاقه‌مند به آموختن کند. و اگر ضعفی در متون آموزشی وجود داشته باشد، استاد است که می‌تواند آن را جبران نماید. اما اگر استاد ضعفی داشته باشد، نه دانشجو می‌تواند آن را جبران کند و نه متن. و از طرفی اگر استاد قوی و دانشمند باشد، اما جایگاه او شناخته نشود و به علم و دانش او اهمیت داده نشود، در آن صورت به طور طبیعی عقب‌ماندگی علمی دانشجو و دانشگاه و بالتبع جامعه را در پی خواهد داشت. به همین دلیل در آموزه‌های اسلامی به استاد و معلم اهمیت ویژه‌ای داده شده است. در اینجا سعی می‌کنیم برخی از اهم آداب اسلامی در برخورد با استاد و معلم را یادآور شویم.

فروتنی در برابر استاد

یکی از بارزترین آداب و الگوهای رفتاری در تعامل دانشجو با استاد رعایت تواضع است. تواضع در لغت به معنای خود را پایین و ناچیز دیدن. در برابر کسی خاشع بودن و سر تعظیم فرود آوردن. وقتی شتر گردن خود را پایین می‌آورد تا صاحب شتر با پا گذاشتن بر روی آن سوار بر شتر شود گفته می‌شود: «إتّضعت البعیرُ».[2] اگر انسان خود را ظاهراً یا واقعاً در مرتبه‌ای نازل و فروتر از فرد دیگری قرار دهد، گفته می‌شود تواضع کرده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل دانش، تواضع و فروتنی دانسته شده است. جویندگان دانش و دانشمندان واقعی اهل تواضع و فروتنی‌اند. در روایتی امام علی(علیه‌السلام)، ضمن تشبیه علم به انسان می‌فرماید: «رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُعُ؛[3] سر دانش تواضع است.» یعنی دانش بی‌تواضع همچون انسان بی‌سر است! هیچ ارزشی ندارد. گویا یک جسد بی‌روح است.

تواضع در برابر اهل دانش از شاخصه‌ها و آداب ویژهٔ دین‌داران و بی‌توجهی به عالمان و عدم فروتنی در برابر اهل دانش از نشانه‌ها و آداب ویژهٔ دنیاداران معرفی شده است. از جمله مسائلی که در شب معراج خدای متعال برای پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تبیین کرد، الگوی کلی حاکم بر

---

۱. *تحف العقول*، حسن بن علی بن شعبه حرانی، ص۲۶۰.

۲. *التحقیق لکلمات القرآن الکریم*، حسن مصطفوی، ج۱۳، ص۱۳۰.

۳. *بحارالانوار*، ج۷۵، ص۶.

زندگی اهل دنیا و اهل آخرت بود. در این حدیث از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و آداب اهل دنیا بی‌توجهی آنان به عالمان و اندیشمندان و عدم تواضع در برابر آنان شمرده شده است:

يَا أَحْمَدُ إِنَ عَيْبَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِيرٌ فِيهِمُ الْجَهْلُ وَ الْحُمْقُ لَا يَتَوَاضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ هُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ عُقَلَاءُ وَ عِنْدَ الْعَارِفِينَ حُمَقَاء؛[1]

ای احمد! عیب اهل دنیا فراوان است، در آنها جهل و نادانی هست؛ در مقابل کسانی که از آنها دانش فرا می‌گیرند فروتنی نمی‌کنند. با وجود این خود را عاقل می‌دانند؛ در حالی که در نزد اهل معرفت، نادان‌اند.

افزون بر توصیه‌های کلی دربارهٔ تواضع و تواضع در برابر اهل دانش، در متون دینی توصیه‌های ویژه‌ای نسبت به تواضع جویندگان دانش در برابر استادان و معلمان و همچنین تواضع استادان در برابر جستجوگران دانش و آگاهی وارد شده است. روایات فراوانی داریم که ادب اسلامی دانش‌اندوزی را با تواضع متقابل دانشجو و استاد ترسیم می‌کند. در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم:

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ؛[2]

در جستجوی دانش باشید؛ و همراه با آن خود را به بردباری و وقار زینت دهید؛ و در برابر کسی که به او دانش می‌آموزید و کسی که از او دانش می‌جویید، فروتنی کنید؛

از مجموع این احادیث می‌توان نیتجه گرفت ادب اخلاقی حاکم بر تعامل دانشجو با استاد از نگاه اسلامی تواضع است. البته توجه به این نکته ضروری است که تواضع در برابر استاد هیچ منافاتی با نگاه نقادانه به مطالب استاد و پرسشگری از او و نپذیرفتن دیدگاه او با استدلال ندارد. تواضع یک الگو و قالب رفتاری است به این معنا که بر همه تعامل‌ها سایه می‌اندازد. بنابراین می‌توان استاد را نقد کرد، از او پرسش کرد و در نهایت سخن او را نپذیرفت؛ اما تمام این امور را با نهایت احترام و فروتنی انجام داد. پس تواضع به معنای عدم نقد و عدم پرسشگری نیست.

به نظر می‌رسد رابطه گرم و صمیمی توأم با تواضع استاد و دانشجو می‌تواند به لحاظ آموزشی این نتایج را در بر داشته باشد:

۱. ارتباط خوب میان استاد و دانشجو رغبت حضور دانشجو در کلاس درس را افزایش می‌دهد و نبود این ارتباط باعث می‌شود دانشجویان رغبت چندانی به حضور در کلاس‌های درس نداشته باشند.

۲. رابطه صمیمی استاد و دانشجو فرآیند یادگیری و آموزش را تسهیل می‌کند؛ زیرا بر اساس نظریات یادگیری مشاهده‌ای هرچه میان الگوها و افراد پیوندهای عاطفی، علاقه و محبت بیشتر باشد فرایند الگوگیری تسهیل خواهد شد و نفوذ و تأثیرگذاری استاد در شاگردان بالا خواهد رفت. به طور طبیعی پذیرش انسان از کسانی که به آنها علاقه مند است بیشتر از دیگران است.

گوش دادن فعال

عمده‌ترین تعامل در محیط‌های آموزشی، تعامل کلامی است. یعنی استاد تدریس می‌کند و شاگردان گوش می‌دهند. شاید تصور شود که کار استاد کاری فعالانه است زیرا او فعالیتی به نام تدریس انجام می‌دهد که البته در جای خود دشواری‌هایی دارد. اما از سوی دیگر غالباً تصور می‌شود که کار دانشجو کاری منفعلانه است یعنی دانشجو باید ساعت‌ها به سخنان استاد گوش فرا دهد. او در واقع هیچ فعالیت خاصی انجام نمی‌دهد. اما این تصور درست نیست. گوش دادن حداقل به دو صورت تحقق می‌یابد. یکی گوش دادن منفعلانه و دیگری گوش دادن فعال. گاهی گوش دادن منفعلانه است. وضعیت چنین افرادی چنین است: «من در میان جمع و دلم جایی دیگر است.»[3]

---

۱. *ارشاد القلوب الی الصواب*، حسن بن محمد دیلمی، ج۱، ص۲۰۱.

۲. *الکافی*، ج۱، ص۳۶.

۳. هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده‌ای/ من در میان جمع و دلم جای دیگر است

چنین گوش‌دادنی نه تنها اتلاف وقت است؛ بلکه نوعی بی‌احترامی به درس و استاد نیز هست. اما گوش دادن فعال به این صورت است که اولاً، در سخنان استاد، خوب دقت کند و به تعبیر دیگر، برای «ادراک» آمادگی داشته باشد؛ ثانیاً، بردبار و شکیبا بوده و احساس خستگی نکند؛ ثالثاً، بتواند میان نکات اصلی گفتار استاد و شاخ و برگ‌های آن تفکیک نماید، به عنوان مثال، مناقشه در مثال نکند و به لبّ سخن توجه کند.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ضمن پاسخ به سؤالات یکی از یاران خود به زیبایی به چند نکته دقیق اخلاقی در زمینه ادب علم‌آموزی اشاره دارد:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْعِلْمِ قَالَ الْإِنْصَاتُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الِاسْتِمَاعُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ لَهُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ نَشْرُهُ؛[1]

شخصی نزد پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا حق دانش چیست؟ پیامبر فرمود: «سکوت در برابر آن.» دوباره پرسید: سپس چه؟ پیامبر در جواب فرمود: «گوش دادن به آن.» دوباره پرسید: دیگر چه؟ پیامبر فرمود: «نگهداری و محافظت از آن.» آن شخص پرسید: دیگر چه؟ حضرت فرمود: «عمل به آن». در نهایب آن شخص پرسید: دیگر چه؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «انتشار آن»

امام علی(علیه‌السلام) در تبیین ادب گوش دادن چنین می‌فرماید:

إِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالِمِ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ وَ تَعَلَّمْ حُسْنَ الِاسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمُ حُسْنَ الْقَوْلِ وَ لَا تَقْطَعْ عَلَى حَدِيثِه؛[2]

هنگامی که نزد استادی نشستی، برای گوش دادن حریص‌تر باش تا شنیدن، و همانگونه که خوب سخن گفتن را فرا می‌گیری، خوب گوش دادن را نیز فرا بگیر.

امام علی(علیه‌السلام) در سخنی خطاب به ابن عباس، وظایف دانش‌جویان در برابر استادان را به زیبایی ترسیم می‌کند:

إِنَّ حَقَ مُعَلِّمِکَ عَلَيْکَ التَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الِاسْتِمَاعِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ صَوْتَکَ عَلَيْهِ وَ لَا تُجِيبَ أَحَداً يَسْأَلُهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُجِيبَ لَهُ وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَداً وَ لَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَداً وَ أَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ بِسُوءٍ وَ أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَ تُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ وَ لَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوّاً وَ لَا تُعَادِيَ لَهُ وَلِيّاً؛[3]

حق معلمت بر تو این است که او را بزرگ بداری؛ جایگاهش را احترام بگذاری؛ به سخنانش خوب گوش دهی؛ به او رو آوری؛ در نزد او با صدای بلند سخن نگویی؛ اگر کسی از او سؤالی پرسید در جواب دادن به آن بر او پیشی نگیری؛ در محضر او با دیگران سخن نگویی؛ در نزد او از دیگران غیبت نکنی؛ در جایی که از او به بدی یاد کردند، از او دفاع کنی؛ عیب‌های او را بپوشانی؛ خوبی‌ها و فضیلت‌های او را آشکار کنی؛ با دشمنان او مجالست نکنی؛ با دوستان او دشمنی نورزی.

بنابراین از حقوق استاد بر دانشجو گوش دادن فعال به سخنان اوست. نکته آموزشی گوش دادن فعال از یک سو به خود دانشجو باز می‌گردد که می‌تواند درس را از این طریق بهتر یاد بگیرد. از سوی دیگر به استاد باز می‌گردد. از این نظر که گوش دادن خوب، باعث می‌شود استاد نیز تأثیر پذیرفته و هم در محتوای آموزشی خود و هم در نحوهٔ بیان و تدریس سعی کند که به روزتر و فعالانه‌تر برخورد نماید. «مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد.»

پرسش و پرسش‌گری

پرسش و پرسش‌گری اگر برای کشف حقیقت و فهم واقعیت باشد، نه تنها از فضایل اخلاقی است، که در پاره‌ای اوقات از نظر شرعی نیز واجب است. کسی که مسائل شرعی خود را نمی‌داند، یادگیری آنها بر او واجب است و اگر راه فهم حکم و مسأله‌ای در پرسش باشد، پرسیدن واجب

---

۱. *بحار الانوار*، ج۲، ص۲۸.

۲. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج۹، ص۵۱.

۳. *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، حسن بن احمد دیلمی، ص۹۲.

خواهد شد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرسش را به عنوان کلید خزاین و گنجینه‌های دانش معرفی کرده و نه تنها افراد را به پرسش‌گری تشویق می‌کند، بلکه می‌فرماید پرسش‌گر اجر و پاداش اخروی نیز دارد:

الْعِلْمُ خَزَائِنُ، وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛ فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ، وَ الْمُجِيبُ، وَ الْمُسْتَمِعُ، وَ الْمُحِبُّ لَهُم؛[1]

دانش گنج است و کلید آن، پرسش است؛ پس بپرسید ـ خداوند شما را رحمت کند ـ به درستی که چهار دسته مأجورند: پرسش‌گر، پاسخ‌دهنده، شنونده و دوستدار آنها.

امام صادق(علیه‌السلام) نیز پرهیز از پرسش را موجب هلاکت مردم می‌داند: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُون»[2]

البته ارزش پرسش و پرسش‌گری ارزشی ذاتی نیست؛ یعنی این گونه نیست که پرسش‌گری در هر شرایطی مطلوبیت داشته باشد؛ بلکه در صورتی دارای ارزش اخلاقی است که به منظور کشف حقیقت و فهم واقعیتی باشد، وگرنه اگر برای اظهار فضل و مچ‌گیری و امثال آن باشد، کاری بسیار زشت و ناپسند است. امام علی(علیه‌السلام) در پاسخ پرسش کننده‌ای که برای اظهار فضل یا مچ‌گیری سؤال کرد، فرمود:

سَلْ تَفَقُّهاً ولا تَسأَلْ تَعَنُّتاً فانَّ الجاهلَ المُتعلِّمَ شبيهٌ بالعالِمِ و انَّ العالِمَ المُتَعسِّف شبيهٌ بالجاهلِ المُتَعَنِّتِ؛[3]

برای دانستن بپرس نه برای آزردن، که نادانِ آموزنده همانند داناست و دانایِ برون از راه انصاف، همانند نادانِ پر چون و چراست.

همچنین باید توجه داشت که پرسش‌های ما درباره موضوعاتی باشد که گرهی فروبسته از کار ما یا دیگران می‌گشایند و نه مسائلی که دانستن یا ندانستن آنها دخالتی در سرنوشت مادی و معنوی ما ندارد.

استاد نیز هرگز نباید از پرسش‌های دانشجویان خسته یا آزرده شود و باید بداند که پاسخ به پرسش‌های دینی و اخلاقی و علمی دانشجویان ثوابی بس بزرگ دارد.[4]

دانشجویان نیز به این مسئله توجه کنند که نباید انتظار پاسخ به همه مسائل را از استاد داشته باشند. داشتن چنین انتظاری، نابجا و نامعقول است. استاد نیز هرگز نباید متکلّفانه پاسخ دهد. اگر پاسخ مسئله‌ای را نمی‌دانست، با صراحت و شجاعت تمام بگوید: «نمی‌دانم» و این را بداند که با گفتن «نمی‌دانم» نه تنها از ارج و ارزش او کاسته نمی‌شود که مسئولیت‌شناسی خود را در برابر دانشجویان و دغدغه حق طلبی و حقیقت‌خواهی خود را به آنان نشان داده است. متأسفانه بسیاری بر این پندارند که اگر کسی در پاسخ مسئله‌ای بگوید «نمی‌دانم»، معلوم می‌شود که اصلاً چیزی نمی‌داند و اگر کسی هم صاحب نظر باشد، باید هر مسئله‌ای که از او پرسیده شود، بلافاصله پاسخ دهد.[5] گویند روزی شخصی بر فراز منبر مشغول سخنرانی بود، یکی از مستمعان، پرسشی را طرح کرد. گوینده در پاسخ گفت: «جواب این مسئله را نمی‌دانم.» سؤال کننده ناراحت شد و گفت: «تو که نمی‌دانی چرا بر بالای منبر رفته‌ای؟» گوینده پاسخی حکیمانه داد: «من به اندازه‌ای می‌دانم که بتوانم چند پله منبر را بالا روم، اما اگر بنا بود که به اندازه مجهولاتم بالا روم، در آن صورت باید تا آسمان‌ها بالا می‌رفتم!»

---

۱. *المجازات النبویة*، *شریف رضی*، تصحیح مهدی هوشمند، ص۲۰۰.

۲. *الکافی*، ج۱، کتاب فضل العلم، باب ۹، حدیث۲.

۳. *نهج البلاغه*، حکمت ۳۲۰، ص۴۱۹.

۴. ر.ک: *بحار الانوار*، ج۲، باب ۸ ، حدیث۳.

۵. «درک کردن و رد کردن»، محمد اسفندیاری در *آینه پژوهش*، سال پنجم، شماره اول، ص۷.

آیات و روایات بسیاری در مذمت پاسخ‌هایی که از روی جهل داده می‌شود وارد شده است.[۱] یکی از حقوق خداوند بر بندگانش این است که چیزی را بگویند که به آن علم دارند و چیزی را که نمی‌دانند، نگویند.[۲] یکی از عوامل اختلاف و تفرقه، پرگویی جاهلان است؛ کسانی که نادانسته سخن می‌گویند. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «لو سَکَتَ مَن لا یَعلَم سَقَطَ الاختلافُ؛[۳] اگر جاهلان ساکت می‌شدند، اختلاف برچیده می‌شد.»

امام صادق(علیه‌السلام) در نکوهش کسانی که بنا دارند هیچ پرسشی را بی پاسخ نگذارند و هرگز آماده نیستند کلمه «نمی‌دانم» را بر زبان جاری کنند، می‌فرماید: «اِنَّ مَن اجابَ فی کلِّ ما یُسئَلَ عنه لمجنونٌ؛[۴] کسی که [بنا داشته باشد به هر نحو ممکن] همه سؤالاتی را که از او می‌شود، پاسخ دهد، دیوانه است.» زشتی این کار به ویژه در پرسش‌های دینی چند برابر است. در روایات آمده است اگر کسی نادانسته پرسش‌های دینی مردم را پاسخ دهد و از روی جهل فتوا صادر کند، مورد لعن و نفرین همه فرشتگان خداوند است.[۵] حتی این کار ممکن است به انکار دین و کفر به خدا و آیات الاهی بیانجامد.[۶]

۱. علامه مجلسی در *بحار الانوار*، ج۲، بابی با عنوان «النهی عن القول بغیر علم و الافتاء بالرأی و بیان شرایطه» ذکر کرده که مشتمل بر آیات متعددی از قرآن کریم و پنجاه روایت در این موضوع است.

۲ . امام صادق(علیه‌السلام): حَقُّ اللهِ علی خَلقِهِ ان یَقُولُوا ما یَعلَمُون و یَکُفُّوا عَمّا لا یَعلَمُون فاذا فَعَلُوا ذلک فقد واللهِ اَدُّوا الیه حَقَّه. (*بحارالانوار*، ج۲، باب ۱۶، ص۱۱۸، حدیث۲۰)

۳. *بحار الانوار*، ج۲، ص۱۲۲.

۴. همان، ص۱۱۷.

۵. مَن اَفتی الناسَ بغیر علم و لا هُدیً من اللهِ لَعَنَتْهُ ملائکة الرحمةِ و ملائکةُ العذابِ و لَحِقَه وِزرُ مَن عَمِل بِفُتیاهُ. (همان، ص ۱۱۸، حدیث۲۳)

۶. لو اَنَّ العبادَ اذا جَهِلُوا وَقَفُوا لَم یَجْحَدُوا و لم یَکْفُرُوا. (همان، ص۱۲۰، حدیث۳۱)

یادداشت برداری از مطالب استاد

یکی دیگر از آداب اخلاقی حضور در محضر استاد، حفظ و نگارش مطالب و سخنان او است. این کار هم راهی مناسب برای گوش دادن فعال در کلاس است؛ هم موجب فهم بهتر مطالب استاد می‌شود و هم تقویت قلم و توان نویسندگی دانشجو را به دنبال دارد. در روایتی از پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که فرمود: «قَیِّدُوا الْعِلْمَ؛ علم در بند کنید!» گفته شد که ای رسول خدا در بند کردن دانش چگونه ممکن است؟ آن حضرت فرمود: «کِتَابَتُه»[۷] با نگارش دانش می‌توانید آن را در بند کرده و موجب حفظ و نگهداری آن شوید. همان حضرت خطاب به یکی از یارانش که از فراموش کردن سخنان حکیمانهٔ رسول خدا نگران بود، در حالی که با انگشت خود به نوشتن اشاره می‌کرد، فرمود: «إستَعِن بِیَمِینِکَ؛[۸] از دست خود کمک بگیر»

۷. *منیة المرید*، شهید ثانی، ص۲۶۷.

۸. همان، ص۲۶۸.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. تعالی علمی و معنوی دانشجو را باید در تصحیح ارتباطات روزانهٔ او با کادر اداری و آموزشی دانشگاه، دیگر دانشجویان و اساتید و مربیان، ملاحظه کرد.

۲. یکی از امتیازات اسلام نسبت به سایر ادیان موجود، اهمیت آن به علم و علم‌اندوزی است. محتوای نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و توصیه‌ها و سیرهٔ آن حضرت و وجود صدها روایت در این موضوع گواه این مدعا است.

۳. جستجوی دانش از نگاه اسلام یک وظیفه واجب دینی برای همهٔ مسلمانان است که اولاً، اختصاصی به زمانی خاص ندارد؛ ثانیاً، مخصوص مکان یا مکان‌های خاصی نیست و ثالثاً، محدودیت خاصی از جهت معلم نیز ندارد. یعنی حتی اگر علم و حکمت در دست کفار و منافقان باشد، اسلام به پیروان خود توصیه می‌کند برای فراگیری آن تلاش کنند.

٤. علم به دلیل آنکه کمال است از نظر هستی‌شناختی مطلقاً ارزش است. اما ارزشمندی آن از حیث اخلاقی وابسته به هدف تحصیل آن است. زیرا از نظر اخلاقی ارزش کارها وابسته به هدف غایی فاعل از انجام آنها است.

۵. بر اساس آموزه‌های اسلامی دانشمندان و عالمان دارای مسؤولیت‌های اجتماعی متعددی هستند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مبارزه با بدعت‌ها و بیدارسازی اندیشه‌ها و هوشیارسازی اجتماعی؛ دور کردن یأس و ناامیدی و پراکندن روح امید در مردم؛ دفاع از حقوق مادی و معنوی ضعیفان و محرومان؛

٦. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل دانش، تواضع و فروتنی است. جویندگان دانش و دانشمندان واقعی اهل تواضع و فروتنی‌اند. تواضع در برابر اهل دانش از شاخصه‌ها و آداب ویژهٔ دین‌داران و عدم فروتنی در برابر اهل دانش از نشانه‌ها و آداب ویژهٔ دنیاداران معرفی شده است. افزون بر این، در متون دینی توصیه‌های ویژه‌ای نسبت به تواضع جویندگان دانش در برابر استادان و معلمان و همچنین تواضع استادان در برابر جستجوگران دانش و آگاهی وارد شده است.

۷. یکی از بارزترین آداب و الگوهای رفتاری در تعامل دانشجو با استاد رعایت تواضع است.

۸. تواضع در برابر استاد منافاتی با نگاه نقادانه به مطالب استاد و پرسشگری از او و نپذیرفتن مستدلانهٔ دیدگاه او ندارد.

۹. یکی از آداب اسلامی برخورد دانشجو با استاد گوش دادن فعالانه به مطالب او است. این کار هم موجب یادگیری بهتر می‌شود و هم باعث می‌شود استاد با اشتیاق بیشتری اطلاعات خود را در اختیار دانشجویان قرار دهد.

۱۰. پرسش و پرسش‌گری هر چند دارای ارزش ذاتی نیست؛ اما جایگاهی ویژه در آموزه‌های اسلامی دارد. حتی در مواردی از نظر شرعی واجب است. هر چند اگر از روی ریا و مچ‌گیری باشد اخلاقاً خوب نیست؛ اما اگر به منظور کشف حقیقت باشد، بسیار ارزشمند بوده و حتی برای آن ثواب اخروی نیز در نظر گرفته شده است.

❖ پرسش‌ها

۱. با توجه به آیات و روایات توضیح دهید که دانش و دانش‌اندوزی چه جایگاهی در آموزه‌های اسلامی دارد.
۲. معنای این جمله که «جستجوی دانش در اسلام وظیفه‌ای فراگیر و از هر جهت مطلق است» چیست؟ توضیح دهید.
۳. چه تفاوتی میان ارزش هستی‌شناختی علم و ارزش اخلاقی آن وجود دارد؟ توضیح دهید.
٤. اسلام چه نقش‌های اجتماعی را برای عالمان و دانشمندان بیان می‌کند؟
٥. مهم‌ترین آداب اسلامی برخورد با استاد را با نقل مضمون احادیث بیان کنید.
٦. رعایت ادب تواضع متقابل میان دانشجو و استاد چه نقشی در آموزش دارد؟
۷. گوش دادن فعالانه به درس یعنی چه و چه تأثیری در آموزش دارد؟
۸. پرسش و پرسش‌گری و همچنین پاسخ به پرسش‌های دیگران در نظام ارزشی اسلام چه جایگاهی دارد؟

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. علل روحی و روانی و همچنین عوامل اجتماعی بی‌انگیزگی برخی از دانشجویان در دانش‌اندوزی را بررسی کنید و راه‌کارهای ایجاد انگیزه و نشاط علمی در دانشجویان و همچنین علمی کردن فضای دانشگاه محل تحصیل خود را تبیین نمایید.
۲. به نظر شما، دانشجویان و دانشمندان از نظر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چه مسئولیت‌هایی دارند؟
۳. نقش و جایگاه دانشجو و دانشگاه را در نگاه حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (دام ظله) تحلیل کنید.

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***علم و حکمت در قرآن و حدیث***، محمد محمدی‌ری‌شهری، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.
۲. ***المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء***، محسن فیض کاشانی، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا، ج۱، کتاب العلم. این اثر را اسدالله ناصح به فارسی ترجمه کرده و انتشارات نهضت زنان مسلمان آن را با عنوان ***ارزش دانش و دانشمند در اسلام***، در سال ۱۳٦۱ به چاپ رسانده است.

فصل هشتم

سبک زندگی اسلامی در ارتباط با دیگران

اهمیت و جایگاه

در طول تاریخ همواره گروه‌هایی بوده و هنوز هم در گوشه و کنار جهان هستند که از معاشرت با دیگران و ارتباط با مردم پرهیز داشته و زندگی در انزوا و خلوت را ترجیح داده‌اند و برای این کار خود نیز دلایلی داشته و دارند.[۱] برای نمونه، اجتماع و زندگی اجتماعی با دیگران را زمینه‌ساز گناه و انحراف می‌دانند؛ شهر و اجتماع را جایگاه کسانی می‌دانند که مشاهده و معاشرت با آنان موجب گمراهی و انحراف است. یکی از فواید و آثار خوب گوشه‌گیری را این می‌دانند که انسان با خیالی آسوده و بدون دغدغهٔ فکری به عبادت و راز و نیاز با معبود می‌پردازد و همچنین از آسیب تهمت و حسادت و سوءظن مردمان بداندیش در امان می‌ماند. یکی دیگر از برکات انزوا و گوشه‌گیری از دید این گروه‌ها آن است که انسان از مشاهده افراد رذل و پست نجات می‌یابد و مجبور نیست که هر از گاهی با افراد حیوان‌صفت برخورد داشته باشد.

با وجود این، حقیقت آن است که معاشرت و ارتباط سازنده با دیگران، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی آدمیان است؛ تا جایی که به عقیده بسیاری از فیلسوفان، آدمیان مدنی بالطبع‌اند؛[۲] یعنی ذات و فطرت آدمی به گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد و در اجتماع زیست کند. هر دیدگاهی که درباره علت زیست اجتماعی انسان داشته باشیم، مسلّم است که هیچ انسانی در شرایط عادی، به تنهایی توانایی بقا و ادامه حیات ندارد. انسان در اجتماع به دنیا می‌آید، در اجتماع است که می‌تواند باقی بماند و در اجتماع است که می‌تواند کیفیت زندگی خود را ترقی دهد. آدمیان، نه تنها برای آغاز حیات خود نیازمند دیگران هستند؛ بلکه در همهٔ مراحل بعدی زندگی نیز به دیگران محتاج‌اند. انسان در معاشرت با دیگران است که می‌تواند خود را بهتر بشناسد، ویژگی‌ها و توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خود را دریابد و به تصوری درست و واقع‌بینانه از خود دست یابد. به راستی، چرا یکی از بزرگ‌ترین و طاقت فرساترین مجازات‌ها برای مجرمان، نگه داشتن آنان در سلول انفرادی است؟ آیا جز این است که زندان انفرادی او را از دیدن سایر انسان‌ها، سخن گفتن و معاشرت داشتن با آنان محروم می‌کند؟ رنجی که فرد زندانی در سلول انفرادی از دوری دیگران می‌برد، از رنجی که از ممنوعیت خوراک و پوشاک و امثال آن می‌برد به مراتب طاقت فرساتر است.

نکته دیگری که اهمیت و جایگاه ویژه ارتباط با مردم و معاشرت با همنوعان را نشان می‌دهد، این است که بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی، در ظرف ارتباطات ظهور می‌یابند. زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران ظرف ظهور فضایلی مانند عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت، صراحت، عفت، حجاب و امثال آن است. همچنین رذایلی مانند ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی، رشوه، بی‌بند و باری، غیبت، حسادت، ریا، سمعه و امثال آن نیز در ظرف اجتماع و ارتباط با دیگران است که خود را نشان می‌دهند. تعلیم و تعلّم بدون زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران امکان تحقق ندارد. آشنایی با تجارب دیگران و بهره‌مندی از آنها، یکی دیگر از اموری است که جز با معاشرت با مردم به دست نمی‌آید.

ابزاری بودن ارزش معاشرت

معاشرت به طور مطلق و با همه انسان‌ها، نه قابل توصیه است و نه قابل تحذیر. معاشرت، به خودی خود، دارای مطلوبیت نیست، یعنی مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه خوبی یا بدی آن وابسته به

---

۱. بنگرید به: *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، محسن فیض کاشانی، ج۴، صص ۲۵ ـ ۱۱.

۲. گفتنی است که درباره علت زیست اجتماعی انسان، در میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد: نظریه مشهور این است که انسان مدنی بالطبع است، یعنی فطرتاً و ذاتاً خواهان حیات اجتماعی است. علامه طباطبایی معتقد است که انسان، مدنی بالاستخدام است، یعنی اگر تن به زندگی اجتماعی می دهد به خاطر این است که می خواهد از امکانات و نیروها و توانمندی های دیگران در جهت منافع خود بهره گیرد. (برای آشنایی بیشتر با نظریه علامه طباطبایی بنگرید به: *شریعت در آینه معرفت*، عبدالله جوادی آملی، صص ۴۲۵ ـ ۴۰۳) برخی دیگر از فیلسوفان مغرب زمین بر این باورند که انسان، مدنی بالاجبار است، یعنی ضرورت های زندگی و حیات بشری اقتضا می‌کند که زندگی اجتماعی را برگزیند، وگرنه ذاتاً هیچ تمایلی به زندگی اجتماعی ندارد.

هدف از معاشرت با دیگران و نوع تأثیر آن در کمال مطلوب انسان است. توسعهٔ اخلاق الهی و بهره‌مندی از فضایل اخلاقی و پیشرفت در جهت تهذیب و تربیت نفس، از جمله مهم‌ترین اهداف معاشرت با دیگران است. بنابراین، اگر در جایی معاشرت با دیگران مستلزم کشیده شدن انسان به گناه و معصیت و انحراف از مسیر هدایت و سعادت باشد، روشن است که چنین معاشرتی خلاف مقصود است و باید از آن پرهیز کرد. در مقابل، اگر معاشرت با کسی موجب تقرب انسان به خداوند و تقویت ایمان و بنیه‌های دینی انسان شود، باید در حفظ و توسعه آن به شدت کوشا بود. به همین دلیل است که اسلام سبک خاصی از معاشرت و ارتباطات اجتماعی را ارائه می‌دهد. اسلام هر نوع معاشرتی را توصیه و سفارش نمی‌کند؛ بلکه برخی از معاشرت‌ها را زیان‌بار و مخرّب دانسته و توصیه به ترک آنها کرده است. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به ابوذر غفاری فرمودند:

یا اباذر الجلیسُ الصالحُ خیرٌ من الوحدة و الوحدةُ خیرٌ مِن جلیسِ السوء؛[1]

ای ابوذر، همنشین صالح بهتر از تنهایی و انزواست و تنهایی بهتر از همنشین ناصالح است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ إذا رَأَیْتَ الَّذینَ یَخُوضُونَ فی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّی یَخُوضُوا فی حَدیث غَیْرِهِ وَ إمّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ ❊ وَ ما عَلَی الَّذینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْء وَ لکِنْ ذِکْری لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ.[2]

هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنان روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستم‌گر منشین. و (اگر) افراد با تقوا (برای ارشاد و اندرز با آنان بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آنان بر ایشان نیست؛ ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آنها باشد، شاید (بشنوند و) تقوا پیشه کنند.

۱. *بحار الانوار*، ج۷۴، ص۸۴.

۲. سوره انعام، آیات ۶۸-۶۹.

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً ❊ یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً ❊ لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إذْ جاءَنی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً؛[3]

و (به خاطرآور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود.» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

منشین با بدان که صحبت بد — گر چه پاکی تو را پلید کند
آفتاب ار چه روشن است او را — پاره اي ابر ناپدید کند[4]

* * *

مسجد است آن دل که جسمش ساجد است — یار بد خروب هر جا مسجد است
یار بد چون رست در تو مهر او — هین ازو بگریز و کم کن گفتگو
برکن از بیخش که گر سر برزند — مر ترا و مسجدت را برکند[5]

امیرمؤمنان(علیه‌السلام)، در پاسخ به این پرسش که «بدترین دوستان کیان‌اند؟» فرمود: «کسی که گناه را در چشم انسان زیبا جلوه می‌دهد.»[6] آن حضرت از همنشینی و دوستی با افراد چاپلوس نیز برحذر داشته است و می‌فرماید:

لاتَصَحبْ المالقَ فَیزِینُ لک فعلَه و یَوَدُّ أَنَّک مثلُه؛[7]

۳. سوره فرقان، آیات ۲۹ ـ ۲۷.

۴. *دیوان اشعار*، حکیم سنائی غزنوی، ص۶۱۹ .

۵. *مثنوی معنوی*، جلال الدین محمد بلخی، دفتر چهارم، ابیات۱۳۸۵ ـ ۱۳۸۳.

۶. *بحار الانوار*، ج۷۱، باب ۱۴، ص۱۹۰، حدیث ۳.

۷. *غرر الحکم و درر الکلم*، ج۲، فصل۸۵ ، ص۳۲۸، حدیث۱۵۷.

با چاپلوس معاشرت نکن، چرا که کارش را در نظر تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد که تو هم مثل او باشی.

از صحبت دوستي برنجم — کاخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال گوید — خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ چشم چالاک — تا عیب مرا به من نماید

انواع معاشرت

به طور کلی می‌توان معاشرت‌های هر فردی را با دیگران به پنج دسته تقسیم کرد:

معاشرت‌های انسانی

منظور از «معاشرت‌های انسانی» برخوردهایی است که با دیگران، به عنوان یک انسان و همنوع، داریم؛ صرف نظر از اینکه خویشاوند، همسایه، همشهری، هموطن یا همکیش ما هستند یا نه. به تعبیر دیگر، هر کسی به عنوان عضوی از خانواده انسانی در قبال سایر انسان‌ها و همنوعان، وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی خاصی بر عهده دارد. اسلام عزیز، با تأکید بر این گونه از معاشرت، حدود و چارچوب کلی روابط و سبک زندگی مسلمانان را در این حوزه مشخص کرده است. در ادامهٔ همین فصل دربارهٔ معیارهای کلی چنین روابطی از نگاه اسلام بیشتر توضیح خواهیم داد.

معاشرت‌های آیینی

معاشرت و روابطی که هر فرد با سایر همکیشان و هم مسلکان خود دارد را «معاشرت آیینی» یا دینی می‌نامند. ما به عنوان یک فرد مسلمان در برابر سایر مسلمانان مسئولیت‌ها و وظایفی بر عهده داریم که بعضاً فراتر و سنگین‌تر از وظایفی است که در قبال انسان‌ها به طور کلی، بر عهده داریم. این حدیث را شنیده‌اید که پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «کسی که فریاد استمداد برادر مسلمانی را بشنود، ولی به یاری او نشتابد، مسلمان نیست.» در آموزه‌های اسلامی نوع و چگونگی ارتباطات بین مسلمانان نیز به زیبایی ترسیم شده است. در ادامهٔ همین فصل، در این باره توضیحات بیشتری ارائه خواهیم داد.

معاشرت‌های اجتماعی

هر کدام از ما با سایر شهروندان دارای روابط خاصی هستیم که با غیر شهروندان چنان روابطی را نداریم. همین مسئله نیز مسئولیت‌ها و وظایف اخلاقی خاصی بر عهده ما می‌گذارد که در مواردی فراتر از مسئولیت‌هایی است که در قبال همنوعان و همکیشان خود داریم. اسلام همسایه‌داری و احترام و تکریم به همسایه را از مصادیق بارز توحید عملی می‌داند. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً؛[1]

و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان، و همسایهٔ نزدیک و همسایهٔ دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخرفروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند،) دوست نمی‌دارد.

این آیه یکی از نمونه‌هایی است که جامعیت اسلام را نشان می‌دهد. امین الاسلام طبرسی، در تفسیر مجمع البیان معتقد است این آیه ارکان اسلام و مکارم اخلاق را بیان می‌کند و هر کس در آن تدبر نماید، نیازی به موعظه موعظه‌کنندگان ندارد و به بسیاری از دانش‌ها هدایت می‌شود.[2] در این آیه ارتباط میان باورها و ارزش‌ها و سبک زندگی به زیبایی ترسیم شده است. ریشهٔ همهٔ مشکلات رفتاری و اخلاقی و حقوقی و عاطفی، کفر و شرک به خدا دانسته شده است. و در پایان آیه نیز راه درمان این مشکلات بیان گردیده است. در این آیه پس از دستور به عبادت خداوند و پرهیز از شرک، به امور دیگری دستور داده شده است: نیکی به والدین، خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، همسایگان دور و نزدیک، دوستان و همنشینان، واماندگان در سفر و کسانی که انسان بر آنها مالکیت

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

۲. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل بن حسن طبرسی، ج۳-۴، ص۷۳.

دارد. توجه به یک نکتهٔ ادبی اهمیت و نوع احسان به نامبردگان را بهتر نشان می‌دهد. کلمهٔ «احسان» در ادبیات عرب هم با حرف «الی» و هم با حرف «باء» متعدی می‌شود. هم می‌توان گفت «الاحسان الی الوالدین و ...» و هم می‌توان گفت «الاحسان بالوالدین و ...» اما تفاوت این دو در آن است که وقتی با حرف «باء» متعدی می‌شود استمرار و پیوستگی را می‌رساند.[۱] بنابراین، این آیه می‌خواهد رویه و سبک زندگی مؤمنان را بیان کند؛ و نه رفتارهای مقطعی آنان را.

افزون بر این، کلمهٔ «احسان» بیان‌گر آن است که نیکی کردن به نامبردگان، بدون استحقاق پیشین است. یعنی لزوماً در قبال کارهای نیک آنان نیست. بلکه یک مسلمان موظف است که به نامبردگان در این آیه نیکی کند؛ چه اینکه آنان به او نیکی کرده باشند یا نه. افزون براین، منظور از احسان لزوماً این نیست که نیازهای آنان را برطرف کنیم. زیرا ممکن است اساساً نیازمند نباشند. این آیه می‌فرماید یک مؤمن و موحد به همسایگان خود نیکی می‌کند، به عنوان مثال، با آنان با گشاده‌رویی برخورد می‌کند، احترام آنان را حفظ می‌کند، در غم و اندوه آنان مشارکت می‌کنند، و با شادی‌های آنان نیز شاد می‌شود. به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی: «در احسان به نامبردگان در این آیه نه کفر و غنا مانع است و نه اسلام و ایمان و فقر، شرط. احسان، ادب اجتماعی و اخلاقی است و تنها شرط آن انسان بودن است. اصل در رفتار با مردم، نه بی‌تفاوتی و نه بدرفتاری است، بلکه احسان و رعایت ادب است، مگر در موارد استثنا.»[۲]

دو قسمت از این آیه به صورت مستقیم دستور به احسان به همسایه می‌دهد: «الجار ذی القربی» یعنی همسایگان نزدیک و «الجار الجنب» یعنی همسایگان دور. زیرا «الجنب» هم‌ریشهٔ با واژهٔ «اجنبی» به معنای دور و بیگانه است.[۳] برخی دیگر از مفسران منظور از «الجار ذی القربی» را همسایگانی می‌دانند که دارای قرابت خانوادگی هستند و منظور از «الجار الجنب» را همسایگی می‌دانند که قرابت فامیلی با انسان ندارند.[۴] همچنین ممکن است منظور از قرابت، قرابت اعتقادی و دینی باشد بنابراین آیه هم احسان به همسایگان مسلمان را شامل می‌شود و هم احسان نسبت به همسایگان غیر مسلمان را.[۵]

علامهٔ طباطبائی در تفسیر این آیه، با توجه به سیاق آن و آیات بعد از آن، می‌فرماید[۶] تعبیر «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» دلالت بر توحید می‌کند؛ اما منظور از توحید در این آیه «توحید عملی» است. یعنی انجام کارهای نیک به منظور کسب رضایت الهی و دستیابی به ثواب اخروی. بنابراین احسان به والدین و خویشاوندان و یتیمان و همسایگان و امثال آن از مصادیق توحید عملی هستند. زیرا خدای متعال در این آیه بعد از آنکه متعلقات احسان را بر می‌شمارد در پایان چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی‌دارد.» در آیهٔ بعدی نیز متکبر فخرفروش را معنا می‌کند و می‌فرماید اینان کسانی‌اند که «بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم.»[۷] بنابراین کسانی که چنان کارهای نیکی را انجام نمی‌دهند و به پدر و مادر و همسایگان دور و نزدیک خود نیکی نمی‌کنند، هر چند ممکن است در اعتقاد و اندیشه موحد و مسلمان باشند اما در عمل گرفتار کفر عملی و شرک عملی‌اند. به هر حال، توحید عملی بدین معنا است که انسان کارهای خود را برای کسب ثواب الهی و تحصیل رضایت خداوند انجام دهد. و شرک عملی هم بدین معنا است که انسان روز قیامت را فراموش کند و کارهای خود را از روی هوای نفس یا خوشایند مردمان انجام دهد.

---

۱. *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، عبدالله جوادی آملی، ج۱۸، ص۶۰۰ و ص۶۲۲.
۲. همان، ص۶۰۱.
۳. *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*، محمد حسین طباطبائی، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.
۴. *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، ج۱۸، ص۶۰۱-۶۰۲.
۵. *الکشاف*، زمخشری، ج۱، ص۵۰۹.
۶. *المیزان*، ذیل آیه ۳۶ سوره نساء.
۷. سوره نساء، آیه ۳۷.

افزون بر این، روایات بسیار زیادی دربارهٔ اهمیت همسایه و تکریم و احترام به او در متون اسلامی وارد شده است. در روایتی پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حقوق همسایه را به این شکل بیان می‌کند:

حقُّ الجارِ إنْ مَرِض عُدتَه و إن ماتَ شیّعتَه و إن استَقرَضَک أقرَضتَه و إن أصابَهُ خیرٌ هَنأتَه و إن أصابَتْهُ مُصیبةٌ عزّیتَه و لاتَرفع بناءَک فوقَ بنائِه فتَسُدَّ علیه الریحُ؛[1]

حق همسایه آن است که اگر بیمار شد، به عیادتش روی؛ اگر از دنیا رفت، در تشییع جنازهٔ او حاضر شوی؛ اگر از تو قرض خواست، به او قرض دهی و اگر خیر و شادمانی‌ای نصیب او شد، به او تهنیت و تبریک گویی؛ و اگر مصیبتی به او رسید، او را تسلیت گویی؛ و خانهٔ خود را بالاتر از خانهٔ او نبری به گونه‌ای که او را از نسیم هوا محروم نمایی.

در برخی روایات آمده است کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، مسلمان نیست. سفارش امیر مؤمنان(علیه‌السلام) درباره همسایگان، در آخرین لحظات عمر شریفشان، نشان دهنده وظیفه ما نسبت به همسایگان است:

و الله الله فی جیرانِکم فإنَّهم وصیةُ نبیِّکُم ما زالَ یُوصِی بهم حتی ظَنَنّا اَنَّه سَیُوَرِّثُهم؛[2]

و خدا را! خدا را! همسایگان را بپایید که سفارش شده پیامبر شمایند، پیوسته درباره آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد نمود.

معاشرت‌های دوستانه

هر یک از ما از میان همنوعان، همشهریان یا همکیشان خود، کسانی را برمی‌گزینیم و با آنان روابط صمیمانه‌تری را برقرار می‌سازیم. همین موضوع وظایف اخلاقی خاصی بر عهده ما می‌گذارد. این گونه از معاشرت‌ها، به دلیل تأثیرگذاری فوق العاده‌ای که بر روی شخصیت انسان دارد، مورد توجه اسلام و اولیای دین و عالمان اخلاق قرار گرفته و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است. و معیارهای ویژه‌ای برای چنین ارتباطاتی ارائه گردیده است. در برخی از روایات، یکی از راه‌های شناخت دین و مذهب افراد، شناخت دوستان آنان دانسته شده است.[3] نیز یکی از نخستین راه‌ها برای قضاوت دربارهٔ شخصیت افراد، شناخت معاشران و دوستان آنان شمرده شده است.[4] به قول سعدی: «تو اول بگو با کیان زیستی/ که تا من بگویم که تو کیستی». در مقابل، داشتن دوستان بد، قطعه‌ای از آتش[5] و آفت‌خیر[6] دانسته شده است. معاشرت با دوستان بد، ناخواسته و ناخودآگاه، انسان را به بدی سوق می‌دهد. اصولاً ویژگی‌های دوست از راه‌های پنهانی، به دوست منتقل می‌شود. امام علی(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

لاتَصحَب الشریرَ فاِنَّ طبعَک یَسرِقُ من طبعهِ شَراً و انتَ لاتعلم؛[7]

با انسان‌های بدخواه معاشرت نکن، چرا که طبع تو، ناآگاهانه از طبع او می‌دزدد.

پسر نوح، به واسطه معاشرت با دوستان بد، خاندان نبوتش گم شد.

گر نشیند فرشته اي با دیو — وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان نیکوي نیاموزي — نکند گرگ پوستین دوزي

امیرمؤمنان(علیه‌السلام)، در نامه‌ای به حارث همدانی، دربارهٔ دوست گزینی و انتخاب همنشین به او می‌فرماید:

و احذَرْ صحابةَ من یَفیل رأیُهُ و یُنکَر عملُهُ فان الصاحبَ مُعتَبَر بصاحبهِ؛

از همنشینی آنکه رأیش سست و کارش ناپسند بود بپرهیز که هر کس را از آنکه دوست اوست شناسند.[1]

---

۱. *نهج الفصاحة*، ص۴۴۵، کلام ۱۳۸۷.
۲. *نهج البلاغه*، نامه ۴۷، ص۳۲۱.
۳. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): المرءُ علی دِین خلیلِهِ فَلْیَنْظُرْ احدُکم من یُخالِل. (*بحار الانوار*، ج۷۴، ص۱۹۲.)
۴. از حضرت سلیمان(علیه‌السلام) نقل شده است: لاتَحکُمُوا علی رجل بشیئ حتی تَنْظُرُوا الی مَن یُصاحِب فاِنَّما یُعَرفُ الرجلُ بأشکالِهِ و اَقرانهِ و یُنصَبَ الی اصحابه و اخوانه. (همان، ص۱۸۸.)
۵. امام علی(علیه‌السلام): صاحِبُ السوءِ قطعةٌ من النارِ. (*غرر الحکم و درر الکلم*، ج۱، فصل۴۴، ص۴۱۳، حدیث۱۴)
۶. لِکُلِ شئ آفةٌ و آفةُ الخیرِ قرینُ السوءِ. (*عیون الحکم و المواعظ*، ص۱۸۱، شماره ۳۶۹۷)
۷. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید، ج۲۰، کلمه ۱۴۷، ص۲۷۲.

دوستان انسان، محکِ خوبی برای شناخت شخصیت او هستند. اگر کسی با انسان‌های دروغگو، چاپلوس، فریبکار و خائن دوستی دارد، این نشانه خوبی است برای اینکه بداند خود او نیز اگر چه تا به حال، مرتکب چنین کارهای خلافی نشده است، روح و جان او چندان با چنین کارهایی بیگانه نیست.

روزی جالینوس حکیم به دوستان خود گفت: «مرا نزد فلان پزشک ببرید تا فلان دوا را به من بدهد که آن موجب درمان من خواهد شد.» دوستان گفتند: «تو خود استاد و حکیم هستی و بهتر از ما می‌دانی که فلان دوا برای درمان دیوانگی است، تو که دیوانه نیستی.» جالینوس گفت: «امروز دیوانه‌ای به من نگاه کرد و مدتی چشمک به من زد و آستین مرا به نشانه دوستی آنچنان کشید که پاره شد. اینها علامت آن است که بین من و او اشتراکی پیدا شده و از این رو دریافتم که باید درمان شوم.»[۲]

گر نه جنسیت بدي در من از او — كي رخ آوردي به من آن زشت رو
گر ندیدي جنس خود كي آمدي — كي به غیر جنس خود را بر زدي
چون دو كس بر هم زند بي هیچ شک — در میانشان هست قدر مشترک
كي پرد مرغي مگر با جنس خود — صحبت ناجنس گور است و لحد[۳]

امام باقر(علیه‌السلام)، می‌فرماید:

پدرم، امام سجاد، به من فرمود: «پسرم، مواظب باش که با پنج گروه نه دوستی داشته باشی و نه همسخن شوی و نه در راهی با آنان همراه شوی.»

گفتم: «پدر! آنان کیان اند؟»

فرمود: «از دوستی با دروغگو بپرهیز، زیرا دروغگو همچون سراب است، دور را برای تو نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک را برایت دور می‌نمایاند. از دوستی با فاسق بپرهیز، چرا که تو را به لقمه‌ای یا کمتر از لقمه‌ای می‌فروشد. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا تو را در زمانی که بیشترین نیازمندی را به مال او داری، رها می‌کند. از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که احمق هر چند اراده سودرسانی به تو را دارد، اما به تو زیان می‌رساند. از دوستی با کسی که رابطه‌اش را با خویشان خود قطع کرده است بپرهیز، چرا که در سه آیه از قرآن مورد لعن قرار گرفته است... .»[۴]

گر از زحمت همي ترسي ز نااهلان ببر صحبت
که از دام زبون گیران به عزلت رسته شد عنقا[۵]

معاشرت‌های خانوادگی

هر یک از ما از پدر و مادری خاص و عضوی از یک خانواده خاص هستیم. ممکن است برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله، پدر بزرگ و مادر بزرگ داشته باشیم و پس از ازدواج عضو خانواده همسر هم به شمار می‌آییم. همه اینها مسئولیت‌ها و وظایف اخلاقی ویژه‌ای را بر عهده ما می‌گذارد. احترام والدین، روابط همسران، چگونگی تربیت فرزند، صله رحم، و ده‌ها مسئله خرد و کلان دیگر، همگی مربوط به این گونه از معاشرت می‌شود. در بحث‌های بعدی به تفصیل سبک زندگی اسلامی در روابط خانوادگی را توضیح خواهیم داد.

---

۱. *نهج البلاغه*، نامه ۶۹، ص۳۵۳.

۲. در برخی از منابع شخصیت اصلی داستان فوق را محمدبن زکریای رازی دانسته اند: «شنیدم که محمد بن زکریای رازی همی آمد با قومی از شاگردان خویش دیوانه ای در پیش ایشان افتاد در هیچ کس ننگریست مگر در محمد زکریا و در روی او نیک نگاه کرد و بخندید، محمد زکریا با خانه آمد و مطبوخ افتیمون بفرمود پختند و بخورد، شاگردان پرسیدند که چرا ای حکیم این مطبوخ همی خوری، گفت از بهر خنده آن دیوانه که تا وی از جمله سودای خویش جزوی در من ندید با من نخندید.» (*مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی*، بدیع الزمان فروزانفر، ص۶۶.)

۳. *مثنوی معنوی*، دفتر دوم، ابیات ۲۰۹۷ به بعد.

۴. *الکافی*، ج۲، کتاب العشرة، باب «من تکره مجالسته و مرافقته»، حدیث ۷; همچنین بنگرید به: حدیث ۱ از همین باب.

۵. *دیوان اشعار*، حکیم سنائی غزنوی، ص ۶۲ .

در ادامهٔ این فصل سعی می‌کنیم با استناد به آیات و روایات معیارهای کلی سبک زندگی اسلامی در روابط اجتماعی را به اختصار بیان کنیم:

معیارهای کلی معاشرت

هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند

عربی بادیه نشین به محضر پیامبر رسید و گفت: «ای پیامبر خدا، کاری را به من بیاموز که با انجام آن به بهشت درآیم.» معلوم است که پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با توجه به وضعیت مخاطب که توانایی دسترسی مداوم به آن حضرت را ندارد و نمی‌تواند هر روز از ارشادات و راهنمایی‌های ایشان بهره گیرد، باید دستورالعملی را به او بیاموزد که عمل به آن بتواند پایه و ریشه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی باشد؛ یعنی یک ملاک و معیار به او بدهد؛ معیاری که با بکارگیری آن بتواند از بهشتیان شود. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پاسخ او فرمود:

ما اَحبَبْتَ ان یَأتِیَهُ الناسُ الیک فَأْتِهِ الیهم و ما کرهتَ ان یأتیه الناسُ الیک فلاتأتِهِ الیهم؛[1]

چیزی را که دوست داری از ناحیه مردم به تو برسد، به آنان برسان و چیزی را که دوست نداری از مردم به تو برسد، به آنان نرسان.

در بخشی از نامه سراسر حکمت امیرمؤمنان(علیه‌السلام) به فرزندش، امام حسن(علیه‌السلام)، چنین آمده است:

پسرم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار، و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار، و ستم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند. آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان، و مگوی به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن، و مگو آنچه را ندانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو گویند.[2]

این قانون در حقیقت معیار و ملاکی کلی و عام برای اخلاق اجتماعی و نحوهٔ معاشرت با دیگران است. بسیاری از مکاتب اخلاقی نیز این قانون را پذیرفته، در نظام اخلاقی خود از آن بهره برده‌اند.[3] بهترین و کامل‌ترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای اجتماعی ما، همین معیار است. این معیار را می‌توان در همهٔ برخوردهای اجتماعی به کار گرفت؛ اعم از برخورد با همسر، فرزند، پدر و مادر، اقوام، همسایگان، شهروندان و به طور کلی سایر انسان‌ها.[4]

چرا باید در مقابل دیگران این معیار را به کار بگیریم؟ چرا باید خود را جای آنان بگذاریم و آنچه که برای خود نمی‌پسندیم برای آنان نیز نپسندیم و آنچه برای خود، خوش می‌داریم برای آنان نیز خوش داریم؟ این در حقیقت، مبتنی بر یک بینش انسان‌شناسانه خاص است. می‌دانیم بر اساس تعالیم پیامبران الهی و تصریح کتاب‌های آسمانی، همهٔ آدمیان فرزندان یک پدر و مادر به نام آدم و حوا هستند؛ بنابر این، همهٔ انسان‌ها در انسانیت و شرافت و کرامت انسانی مشترک‌اند. این نکته جای تردید ندارد که همه انسان‌ها دارای توقعات متقابل انسانی از یکدیگر هستند؛ یعنی نمی‌توان از دیگران انتظار داشت که با ما به احترام رفتار کنند، حریم ما را محفوظ دارند، امانات ما را برگردانند،

---

۱. *وسائل الشیعة*، ج۱۱، ص۲۲۸.

۲. *نهج البلاغه*، نامه ۳۱، ص۳۰۱.

۳. گفتنی است که بر اساس مکتب لذت گرایی شخصی، اعم از لذت گرایی حسی آریستیپوس و یا لذت گرایی اپیکور این قاعده جایگاهی نخواهد داشت. معیار اخلاق از دیدگاه این دو مکتب لذت شخصی است. یعنی هر کاری که لذتی شخصی برای ما به بار آورد، خوب; و هر کاری که لذت شخصی را نتیجه ندهد و یا احیاناً مستلزم الم و درد باشد، بد خواهد بود. (برای توضیح بیشتر در این باره، بنگرید به: *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، محمدتقی مصباح، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، فصل مکتب لذت گرایی)

۴. *پند جاوید*، محمدتقی مصباح یزدی، نگارش علی زینتی، ج۱، ص۲۱۰.

از ما بدگویی نکنند و در زندگی خصوصی ما دخالت نکنند؛ اما ما خود را در برابر آنان ملتزم به رعایت این رفتارها ندانیم.

بهترین راه فهم توقع دیگران از ما این است که ما خود را جای آنان بگذاریم و تصور کنیم که اگر ما به جای آنان بودیم چه توقعی از طرف مقابل خود داشتیم. از این راه، می‌توان دریافت که توقع دیگران از ما چیست.[۱]

سعدی، در بخش مواعظ از کتاب کلیات سعدی، همین حقیقت را در قالب شعر چنین بیان کرده است:

من شنیدم ز پیر دانشمند — تو هم از من به یاد دار این پند
آنچه بر نفس خویش نپسندی — نیز بر نفس دیگری مپسند

مدارا با دیگران

یکی دیگر از اصول کلی مورد تأکید اسلام در روابط اجتماعی با دیگران، اصل مدارا است. بلکه باید گفت که رفق و مدارا از امور فطری و از لوازم فطرت الهی است. هر انسانی فطرتاً علاقمند به مدارا و شفقت است. به همین دلیل، قلبی که به دشمنی با بندگان خدا آلوده است، قلبی است که بر اثر آلودگی‌های دنیا و خودخواهی‌ها و خودپسندی‌ها، از فطرت اولیه‌اش فاصله گرفته است. لازمهٔ محبت به خدا، محبت به خلق خدا نیز هست؛ و لازمهٔ محبت به خلق خدا، مدارای با آنان است.[۲] صرف نظر از این حقیقت، نرم‌خویی و مدارا با مردم یکی از مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی است. به هر حال، همهٔ مردم یکدست نیستند. سلایق و روحیات و ویژگی‌های متفاوت و متنوعی دارند. حتی الامکان باید با مدارا و نرمش و نرم‌خویی با دیگران برخورد کرد. اگر کسی انتظار داشته باشد، همگان بر اساس معیارهای اخلاقی و دینی با او رفتار کنند، انتظاری نابجا است. هم خود را به سختی می‌اندازد و هم دیگران را به زحمت. افزون بر این، برخورد خشک و غیر منعطف با مردم، حتی ممکن است موجب انحراف عده‌ای شود. به همین دلیل، در آموزه‌های اسلامی دربارهٔ نرم‌خویی و مدارا با مردم، حتی با منحرفان و ستم‌گران، به هنگام دعوت آنان به راه راست، تأکیدات فراوانی شده است.

خدای متعال، به هنگام برانگیختن موسی و هارون به سوی طغیان‌گر و ستمگری همچون فرعون به آنان سفارش می‌کند که با نرمی و مدارا با او سخن بگویند. زیرا با نرمی و مدارا است که می‌توان امید داشت حتی سرسخت‌ترین افراد و منحرف‌ترین آنان به سوی حق باز گردند:

اذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى؛[۳]

به سوی فرعون بروید؛ که او طغیان کرده است. و به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از مجازات الهی) بترسد.

پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی خطاب به مردم می‌فرماید اگر می‌خواهند در دنیا و آخرت بهترین مردمان باشند، باید این ویژگی‌ها را داشته باشد:

الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْکَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَکَ؛[۴]

گذشت از کسی که به تو ستم کرده است؛ برقراری رابطه با خویشاوندانی که با تو قطع رابطه کرده‌اند و نیکی به کسی که به تو بد کرده است و بخشش به کسی که از تو دریغ داشته است.

امیر مؤمنان(علیه‌السلام) در ضمن سفارشی به فرزندش محمد بن حنفیه چنین می‌فرماید:

وَ اعْلَمْ أَنَ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ ... فَإِنِّي وَجَدْتُ جَمِيعَ مَا يَتَعَايَشُ بِهِ النَّاسُ وَ بِهِ يَتَعَاشَرُونَ مِلْءَ مِكْيَالٍ ثُلُثَاهُ اسْتِحْسَانٌ وَ ثُلُثُهُ تَغَافُل؛[۱]

---

۱. همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، امام خمینی، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۳. سوره طه، آیات ۴۳-۴۴.

۴. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۷.

بدان که بعد از ایمان به خدای عز و جل برجسته‌ترین نشانهٔ عقلانیت، مدارا با مردم است. ... و من همهٔ چیزهایی را که مردم با آنها زندگی می‌کنند و با آنها با یکدیگر معاشرت می‌کنند، به مثابهٔ ظرفی یافتم که دو سوم آن نیکی است و یک سوم آن تغافل.

امام صادق(علیه‌السلام) دستیابی به اهداف روابط اجتماعی را از ثمرات مدارا بر می‌شمارد و می‌فرماید:

مَنْ کَانَ رَفِیقاً فِی أَمْرِهِ نَالَ مَا یُرِیدُ مِنَ النَّاس؛[۲]

کسی که در امور خود اهل مدارا باشد، به خواسته‌هایش از مردم می‌رسد

بسیار واضح است که سازگاری با مردم و نرم‌خویی با آنان موجب جلب محبت و دوستی آنان می‌شود. و به همین دلیل مردم نیز با چنین افرادی همراهی بیشتری دارند.

حضرت امام خمینی (ره) دربارهٔ نقش مدارا در هدایت‌گری مردم می‌فرماید:

در باب امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمات همین رفق نمودن و مدارا کردن است. ممکن است اگر انسان مرتکب معصیت یا تارک واجبی را با شدت و عنف بخواهد جلوگیری کند، کارش از معصیت کوچک به معاصی بزرگ یا به رده و کفر منتهی شود؛ در ذائقهٔ انسان امر و نهی تلخ و ناگوار است و غضب و عصبیت را تحریک می‌کند. آمر به معروف و ناهی از منکر باید این تلخی و ناگواری را با شیرینی بیان و رفق و مدارا و حسن خلق، جبران کند تا کلامش اثر کند و دل سخت معصیت کار را نرم و رام نماید.[۳]

۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، امام خمینی، ص ۳۱۷.

ظلم‌ستیزی و اهتمام به امور همهٔ مردم

توصیه اکید اسلام این است که هر مسلمانی همواره باید دغدغه سایر انسان‌ها را داشته باشد و نسبت به هدایت و ارشاد آنان احساس مسئولیت کند. این توصیه تنها مختص به هم‌کیشان و هم مسلکان او نیست. هر جایی که ظلمی را مشاهده می‌کند باید در حد توان خود در برابر آن بایستد و هرگز کوتاه نیاید. از سفارش‌های امیرمؤمنان به فرزندانش، در ساعات آخر عمر شریفشان این است که: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛[۴] با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار.» مسلمان هرگز نباید در برابر زشتی‌ها و حق‌کشی‌ها، هر چند نسبت به غیر مسلمان، آرام نشیند. به تعبیر زیبای سعدی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، می‌فرماید:

الخَلقُ کلُّهم عیالُ اللهِ فاَحَبُّ الخلقِ الی اللهِ اَحْسَنُ الناسِ الی عیالِهِ؛[۵]

مردمان همگی، عیال خداوندند، پس محبوب‌ترین افراد در نزد خداوند، نیکوترین‌شان نسبت به عیال خداوند است.

در سخنی دیگر، اوج خرد و خردورزی را، پس از دینداری، مهربانی و محبت و خیرخواهی نسبت به همه انسان‌ها، اعم از خوب و بد، معرفی کرده[۶] و در جایی دیگر، محبت نسبت به مردم را

۴. *نهج البلاغه*، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

۵. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۰۵.

۶. رأسُ العقلِ بعدَ الدینِ التَودُّد الی الناسِ و اصطناعُ الخیرِ الی کلِ بر و فاجر . (*مستدرک الوسائل*، ج ۲، ص ۶۷)؛ پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله): رأسُ العقلِ بعد الایمان باللهِ عزوجل التحبُّب الی الناسِ. (*بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۱۵۸.)

نصف ایمان دانسته‌اند.[۱] امام علی(علیه‌السلام) نیز محبت به مردمان را نیمی از عقل شمرده‌اند.[۲] اینها همه نشان‌دهندهٔ اهمیت خدمت به خلق در اسلام است. هر چند این جمله که «عبادت به جز خدمت خلق نیست» و یا این شعر سعدی که «طریقت به جز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلق نیست»[۳] سخنانی مبالغه آمیزند؛ اما کسانی هم که عبادت و سیر و سلوک معنوی و عرفانی را در گوشه‌گیری و عزلت جستجو می‌کنند به کج‌راهه می‌روند. خدمت به خلق یکی از بهترین و والاترین عبادت‌هاست؛ حتی از اعتکاف یک ماهه نیز در نزد خداوند ارجمندتر است.[۴]

خورنده که خیرش برآید ز دست — به از صائم الدهر دنیاپرست
مسلّم کسی را بود روزه داشت — که درمانده‌ای را دهد نان چاشت
و گر نه چه لازم که سعیی بری — زخود باز گیری و هم خود خوری[۵]

تصور عموم از بشردوستی و اهتمام به امور مردم، مسائل مادی و رفاهی است. ولی روشن است که نه «امور مردم» منحصر در امور مادی و رفاهی است، و نه سودرسانی و خدمت به آنان منحصر در خدمات و منافع مادی و دنیوی؛ بلکه امور معنوی و خدمات روحانی به مردم از اهمیت بیشتر و اساسی‌تری برخوردار است. بنابراین، کسانی که در جهت هدایت روحی و معنوی مردمان و ترویج و تعلیم معارف الهی و گسترش علمی و عملی توحید در سطح جامعه گام برمی‌دارند، سودمندی‌شان برای مردم به مراتب، بیشتر از سودمندی مادی و دنیوی است.

افزون بر این، در کنار اهتمام به امور خلق به طور عام، اهتمام به امور مسلمانان و دغدغهٔ مسائل جامعه اسلامی را داشتن، به طور خاص، مورد تأکید اسلام و اولیای دین قرار گرفته است. از رسول گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل است که اگر کسی روزانه دغدغه مسلمانان و مسائل و مشکلات آنان را نداشته باشد، جزء جامعه اسلامی و در زمره مسلمانان نیست:

من اصبَحَ لایَهتَمَّ بامورِ المسلمین فلیس بمسلم ایا: فلیس منهم!؛[۶]
کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست/یا از مسلمانان نیست!.[۷]

به قول سعدی:

برادر که در بند خویش است — نه برادر و نه خویش است.[۸]

برادری که خود را با برادرش برابر نبیند و در غم و شادی او شریک نباشد و در رتق و فتق امور او نکوشد و صرفاً در بند مسائل خویشتن باشد، هر چند از نظر رابطه نَسَبی، برادر است اما در حقیقت بیگانه‌ای بیش نیست. به همین ترتیب، مسلمانی که تنها در بند منافع و مصالح خویش بوده و دغدغه سایر مسلمانان را نداشته باشد، در حقیقت تفاوتی با نامسلمانان ندارد.[۹]

---

۱. التَّوَدُّد الی الناس نصفُ الایمان. (*تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۰۸)
۲. التَّودُّد الی الناسِ نصفُ العقل. (*بحار الانوار*، ج۷۱، ص۱۶۸.)
۳. *کلیات سعدی*، سعدی شیرازی، بوستان، باب اول «در عدل و تدبیر و رأی»، ص۲۴۰.
۴. عون العبدِ اخاه یوماً خَیرٌ من اعتکافه شهراً. (*کنز العمال*، علاءالدین المتقی بن حسام الدین الهندی، ج۳، ص۴۱۵، حدیث۷۲۱۱)
۵. *کلیات سعدی*، سعدی شیرازی، بوستان، باب دوم «در احسان»، ص۲۷۴.
۶. *الکافی*، ج۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الاهتمام بامور المسلمین و النصیحة لهم و نفعهم، حدیث ۱؛ همچنین، بنگرید به حدیث ۴ و ۵ از همین باب.
۷. روشن است که این حدیث نمی‌خواهد یک حکم فقهی را بیان کند، به این معنا که اگر کسی اهتمام روزانه به امور روزمره مسلمانان نداشته باشد، از نظر فقهی نیز از جرگه مسلمانان خارج شده و احکام مسلمانان را نداشته باشد؛ بلکه این حدیث، به تعبیر برخی از نویسندگان، بیان‌گر یک حکم منطقی و استنتاج عقلی است. به تعبیر دیگر این حدیث بر اساس این حقیقت بیان شده است که صرف حضور فیزیکی در میان یک گروه موجب نمی‌شود که انسان از آن گروه به شمار آید. بلکه برای عضو یک گروه شدن لازم است که افزون بر حضور فیزیکی حضور معنوی و روحی نیز باشد. یعنی فرد در خدمت گروه باشد، محرومیت‌های گروه را محرومیت خود و مشکلات گروه را مشکل خود بداند. (بنگرید به: *بعد اجتماعی اسلام*، محمد اسفندیاری، ص۹۷)
۸. *کلیات سعدی*، سعدی شیرازی، گلستان، باب دوم، «در اخلاق درویشان».
۹. *بعد اجتماعی اسلام*، صص ۹۸- ۹۹.

رفع نیاز از مسلمان و برآورده ساختن حاجت او، نه تنها اجر و پاداشی بالاتر و برتر از بیست حج، که هر کدام همراه با انفاق هزاران دینار در راه خدا باشد دارد؛[۱] بلکه از جمله محبوب‌ترین کارها در نزد خداوند است.[۲] در کتاب‌های روایی، احادیث بسیاری در این موضوع آمده است. حتی در بسیاری از کتاب‌های روایی بابی با عنوان «قضاء حاجة المؤمن» گشوده شده است. از همه مسلمانان خواسته شده به محض اطلاع از نیازمندی یک مؤمن اخلاقاً موظف‌اند در صورت امکان، در رفع نیاز او پیشقدم شوند و اجازه ندهند که او نیازش را بیان کند.[۳]

حتی اگر کسی نمی‌تواند نیاز برادر مسلمانش را برآورده سازد، ولی می‌تواند از اعتبار و آبروی خود در این جهت مایه بگذارد، اخلاقاً موظف است این کار را انجام دهد. یعنی باید از هر راهی که می‌داند و می‌تواند در جهت برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش بکوشد، هر چند که کوشش او به نتیجه نرسد.[۴] امام علی بن موسی الرضا(علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

اِنَّ لله عِباداً فی الارض یسعَون فی حوائجِ الناس؛ هم الآمِنون یومَ القیامةِ و مَن اَدخَلَ علی مؤمن سروراً فَرَّحَ اللهُ قلبَه یومَ القیامة؛[۵]

خداوند را در روی زمین بندگانی است که در برآورده ساختن نیازهای مردم تلاش می‌کنند. اینان روز قیامت در امان‌اند؛ هر کسی که مؤمنی را شاد سازد، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند.

تلاش در جهت اصلاح میان مردم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنين؛[۶]

پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید؛ و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ اگر ایمان دارید.

إِنَّما الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛[۷]

مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

یکی از بهترین و مطلوب‌ترین اخلاقیات اجتماعی، «اصلاح ذات بین» است. در زندگی اجتماعی همواره ممکن است کدورت‌ها و ناراحتی‌هایی میان افراد پدید آید. گاهی ممکن است دو برادر بر سر مسائلی با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و یا رابطه میان همسایگان و دوستان، به دلایلی سست و سرد شود. در اینجا یکی از وظایف اخلاقی دیگران این است که آنان را آشتی داده و اجازه ندهند که اختلافی جزئی به اختلافات ریشه‌ای و عمیق تبدیل شود. پاداشِ «اصلاح ذات بین» در اسلام، از

---

۱. امام صادق فرمودند: لَقضاءُ حاجةِ امرء مؤمن احبُّ الی الله من عشرین حجةً کلُّ حجة یُنفِق فیها صاحُبها مائة الف. (*الکافی*، ج۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجة المؤمن، حدیث۴). مرحوم کلینی در این باب چهارده روایت در این موضوع ذکر کرده است. مرحوم شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعة*، ج۱۶، ص۳۶۵ ـ ۳۶۳ یک باب ذیل عنوان «باب استحباب اختیار قضاء حاجة المؤمن علی غیرها من القربات، حتی العتق و الطواف و الحج المندوب» گشوده (باب ۲۶) و هفت حدیث در این زمینه آورده است. همچنین بابی با عنوان «باب استحباب اختیار السعی فی حاجة المؤمن علی العتق و الحج و العمرةِ و الاعتکاف و الطواف المندوبات» گشوده (باب ۲۸) و سه حدیث در این زمینه آورده است.

۲. عن النبی (صلی الله علیه وآله): قال: فَایُّ الاعمالِ احبُّ الی الله؟ قال: اِدخالُ سرور علی مسلم، اطعامُ جَوعَتِهِ و کساءُ عورَتِهِ و قضاءُ دَینه. (*تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۰۵.)

۳. اذا عَلِمَ الرجلُ اَنَّ اخاه المؤمنَ محتاجٌ فَلَم یُعطِهِ شیئاً حتی سَأَلَهُ ثمَّ اعطاه لم یُؤْجَر علیه. (*بحار الانوار*، ج۷۱، ص۳۱۲.)؛ امیرمؤمنان، نیز در این باره می‌فرماید: سخاوت، بی خواستن بخشیدن است و آنچه به خواهش بخشند یا از شرم است و یا از بیم سخن زشت شنیدن. (*نهج البلاغه*، حکمت ۵۳ ، ص۳۶۹)

۴. مرحوم شیخ حر عاملی، در کتاب شریف *وسائل الشیعة*، ج۱۶، ص۳۶۸ ـ ۳۶۵، در کتاب الامر بالمعروف... یک باب ذیل عنوان «باب السعی فی قضاء حاجة المؤمن قضیت او لم تقض» گشوده و یازده حدیث در این زمینه آورده است.

۵. *الکافی*، ج۲، کتاب الایمان و الکفر، باب السعی فی حاجة المؤمن، حدیث۲)؛ مرحوم کلینی یازده روایت در این زمینه ذکر کرده است.

۶. سوره انفال، آیه ۱.

۷. سوره حجرات، آیه ۱۰.

نماز و روزه و صدقه نیز بالاتر و برتر دانسته شده است. امیرمؤمنان، در وصیتنامه خود، به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و سایر فرزندان خود و همه شیعیان چنین سفارش می‌کند:

اوصیکما و جمیعَ وُلدی و اهلی و مَن بَلَغَه کتابی بتقوی الله و نَظمِ اَمرِکم و صَلاحِ ذاتِ بینِکم، فانّی سمعتُ جَدَّکما صلی الله علیه و آله یقول: صَلاحُ ذاتِ البینِ اَفضَلُ مِن عامةِ الصلاةِ و الصیامِ؛[1]

شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی دادن یکدیگر، که من از جدّ شما شنیدم که می‌گفت: «آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان».

همچنین، امام جعفر صادق(علیه‌السلام)، اصلاح میان مردم را نوعی صدقه دانسته‌اند که محبوب خداوند است:

صَدَقَةٌ یُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحٌ بَیْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَیْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛[2]

اصلاح اختلافات میان مردم و نزدیک کردن آنان به یکدیگر، صدقه‌ای است که خداوند آن را دوست دارد.

امر به معروف و نهی از منکر

از بهترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی در اسلام، و مهم‌ترین مشخصات سبک زندگی اسلامی «امر به معروف» و «نهی از منکر» است.[3] اقتضای این اصل که «هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند» آن است که انسان در انجام معروف و عمل به آن خودخواه و خودبین نباشد. خوبی‌ها و فضایل را تنها برای خود نخواهد و دوری و پرهیز از زشتی‌ها را اختصاصی نکند؛ بلکه بکوشد خوبی‌ها را در سطح جامعه و جهان گسترش دهد و زشتی‌ها و بدی‌ها را در هر جایی که می‌بیند، از بین ببرد. با توجه به این فریضه، هیچ مسلمانی نمی‌تواند فقط به دنبال خیر خود باشد؛ بلکه بر او واجب است که دیگران را نیز به خیر فراخواند و از شر آگاه سازد:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنکَرِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَیُطِیعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِکَ سَیَرْحَمُهُمْ اللهُ إِنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ؛[4]

مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.

با توجه به این آیه می‌توان گفت لازمهٔ ایمان حقیقی، داشتن رابطهٔ دوستی با دیگر مؤمنان و داشتن دغدغه سرنوشت آنان است و لازمهٔ علاقه به یکدیگر، ارشاد همدیگر به خوبی‌ها و انتقاد از بدی‌ها و زشتی‌هاست و لازمه ارشاد به معروف و انتقاد از منکر، برپایی نماز و توسعه معنویت و فرمانبرداری از خداوند و فرستاده او و همچنین دستگیری از ضعیفان و مستمندان (ادای زکات) است؛ و بالاخره ثمرهٔ همهٔ این امور، نزول رحمت‌های بی‌پایان خداوند است.[5]

آیات و روایات بسیاری، از جهات متعدد و متنوعی، این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی را مورد تأکید قرار داده، ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. علت برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها، عمل به همین فریضه دانسته شده است: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».[6] همچنین یکی از نشانه‌های برتری فردی نسبت به فردی دیگر، همین موضوع است. کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نزد خداوند، شریف‌تر و عزیزتر از کسانی‌اند

---

۱. *نهج البلاغه*، نامه ۴۷، ص۳۲۱.

۲. *الکافی*، ج۲، ص ۲۰۹.

۳. در سال های اخیر در باره امر به معروف و نهی از منکر، کتاب های بسیار متعدد و متنوعی به نگارش درآمده است و هر کسی کوشیده است تا به فراخور توانایی ها و امکانات خود در این باره سخن گوید. از جمله نوشته های مفید در این زمینه می توان آثار زیر را نام برد: *ده گفتار*، مرتضی مطهری، ص۹۴ ـ ۶۶؛ *بعد اجتماعی اسلام*، محمد اسفندیاری و مقاله نسبتاً مفصل سید حسن اسلامی، «امر به معروف و نهی ازمنکر»، در *دانشنامه امام علی*، ج۶ .

۴. سوره توبه، آیه۷۱.

۵. *ده گفتار*، مرتضی مطهری، ص ۷۶–۷۷.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

که به این دو عمل نمی‌کنند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حال سخنرانی بود که کسی از ایشان پرسید: «یا رسول الله، بهترین مردم چه کسی است؟» آن حضرت در پاسخ فرمودند: «کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و کسی که از همه بیشتر تقوای خداوند را دارد و نسبت به مشیت او راضی‌تر از دیگران است.»[۱]

علی بن ابیطالب(علیه‌السلام) درباره جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر در میان سایر احکام و دستورات دینی می‌فرماید:

و ما اعمالُ البِّر کلِّها و الجهاد فی سبیلِ الله عند الامرِ بالمعروفِ و النهی عـن المنکـرِ إلا کَنَفثَة فی بَحر لُجِّی... و اَفضَلُ من ذلک کلمةُ عدل عند امام جائر؛[۲]

و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره‌ای است در برابر دریای مواج پهناور ... و برتر از همه اینها سخن عدلی است که پیش روی حاکمی ستمکار گویند.

احادیث درباره امر به معروف و نهی از منکر چندان فراوان است که آدمی را اشباع می‌کند و به تحرک برمی‌انگیزد و جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای ترک آن یا اهمال و سستی در اجرای آن باقی نمی‌گذارد. پیامبر رحمت(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «خداوند نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، خشمگین است.» از آن حضرت پرسیده شد: «منظور از مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟» در پاسخ فرمود: «کسی که نهی از منکر نمی‌کند.»[۳]

امر به معروف و نهی از منکر، برخلاف برخی دیگر از احکام دینی و اخلاقی، وظایفی عام هستند. این دو وظیفه اخلاقی از جهات مختلف عمومیت دارند.[۴] توضیح آنکه:

اولاً، همه مسلمانان، از زن و مرد و کوچک و بزرگ، مشمول این حکم هستند؛ یعنی این وظیفه، مربوط به فرد یا گروه خاصی نیست؛ بلکه وظیفه‌ای است بر عهده همه افراد جامعه، و در حقیقت، یک نوع نظارت عمومی و همگانی و ملی است؛

ثانیاً، این حکم در همه زمان‌ها قابل اجراست. توضیح آنکه با توجه به مراتب و مراحل مختلفی که امر به معروف و نهی از منکر دارد، یعنی مرحله قلبی، گفتاری و عملی، روشن است که هیچ قدرتی در هیچ زمانی نمی‌تواند از امر به معروف و نهی از منکرِ قلبی جلوگیری کند. افزون بر این، برخی از فقیهان بزرگ، همچون شیخ طوسی و صاحب جواهر[۵] تصریح کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکرِ عملی این است که خود فرد عملاً در اجرای فضایل و ترک رذایل بکوشد و روشن است که این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر نیز قابل جلوگیری و ممانعت از سوی هیچ قدرتی نیست؛[۶]

ثالثاً، نسبت به همه افراد نیز قابل اجراست؛ یعنی امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها، صرفاً متوجه فرد یا افراد خاصی نیست؛ بلکه همه افراد جامعه را به یکسان در بر می‌گیرد، حتی حاکمان و قدرتمندان را. با استناد به این فریضه کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین افراد جامعه می‌تواند گریبان

---

۱. آمُرُهم بالمعروف و انهاهُم عن المنکرِ و اتقاهم لله و ارضاهم. (*مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ج۱ و ۲، ص۶۱۴)

۲. *نهج البلاغه*، حکمت ۳۷۴، ص۴۲۹.

۳. *وسائل الشیعة*، ج۱۶، ص۱۲۲.

۴. بنگرید به: *بعد اجتماعی اسلام*، محمد اسفندیاری، ص۷۶؛ «امر به معروف و نهی از منکر»، سیدحسن اسلامی، در *دانش نامه امام علی*، ج۶، ص۲۶۷.

۵. مرحوم شیخ طوسی معروف به «شیخ الطائفه» در کتاب *النهایة*، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، در باره مراتب امر به معروف و نهی از منکر می گوید: «و الامرُ بالمعروفِ یکون بالید و اللسان فاما بالید فهو ان یَفْعَلَ المعروفَ و یَجْتَنِبَ المنکرَ علی وجه یتأسی به الناس.» و صاحب جواهر نیز پس از نقل این عبارات در ادامه می فرماید: «نَعَم من اَعظَمِ افرادِ الامرِ بالمعروفِ و النهیِ عن المنکرِ و اعلاها و اَتْقَنها و اَشدّها تأثیراً خُصوصاً بالنسبة الی رؤساءِ الدینِ هو اَنْ یَلبسَ رَداءَ المَعروفِ واجبِهِ و مندوبِهِ و یَنْزِعَ رَداءَ المنکَرِ مُحرَّمِهِ و مَکروهِهِ و یَستکمِلَ نفسَه بالاخلاقِ الکریمةِ و یَنزِهَها عن الاخلاقِ الذمیمةِ.»

۶. *ده گفتار*، مرتضی مطهری، ص۹۲.

بزرگ‌ترین و قدرتمندترین افراد جامعه را گرفته، لغزش‌ها و خطاهای آنان را گوشزد نموده و آنان را امر و نهی کند؛

رابعاً، همه احکام و مسائل شرعی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی را شامل می‌شود؛ از مسائل فردی و فرعی گرفته تا مسائل اجتماعی و کلی.

البته در کتاب‌های مربوطه به تفصیل شرایط امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مراتب مختلف آن و احکام و حدود و ثغور آن و همچنین راه‌های اجرایی شدن و عملیاتی شدن امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.[1] که پرداختن به آنها در اینجا خارج از چارچوب بحث ما است. آنچه که در اینجا می‌خواستیم نشان دهیم این بود که امر به معروف و نهی از منکر از مشخصه‌های بارز سبک زندگی اسلامی است و اسلام و اولیای دین همهٔ تلاش خود را در جهت عملیاتی کردن و نهادینه نمودن این رفتار اسلامی به عمل آورده‌اند. امام حسین(علیه‌السلام) برای عمل به این دو فریضه بود که جان عزیز خود و همهٔ یاران و نزدیکانش را فدا کرد.

---

۱. بنگرید به: *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، **محمدحسن نجفی**، ج۲۱، ص ۳۶۶-۳۸۳؛ *بزرگ‌ترین فریضه*، **محمدتقی مصباح یزدی**، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسة امام خمینی، ۱۳۸۹.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. علی‌رغم اجتماع‌گریزی برخی معنویت‌گرایان، انسان افزون بر آنکه مدنی بالطبع است، از معاشرت با دیگران نیز بهره‌های فراوانی می‌برد: اصل بقا و ادامهٔ حیات او مرهون زیست اجتماعی است؛ داشتن تصویر و تصوری واقع‌بینانه از خود و دیگران، امکان تخلق با فضایلی همچون عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت، صراحت، عفت، و دوری گزینی از رذایلی مانند ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی، رشوه، بی‌بند و باری، غیبت، حسادت، ریا، سمعه و امثال آن همگی در سایهٔ زیست اجتماعی محقق می‌شود.

۲. ارزش معاشرت با دیگران، ارزشی ابزاری است. یعنی اگر در خدمت توسعهٔ کمال و تهذیب نفس و در جهت اهداف عالی انسانی باشد، ارزشمند است. به همین دلیل در قرآن و روایات از معاشرت با دین‌ستیزان، منافقان، چاپلوسان، دروغ‌گویان، فاسقان، بخیلان و افراد نادان پرهیز داده شده است.

۳. به طور کلی می‌توان انواع معاشرت‌ها را به پنج دسته تقسیم کرد: (۱) معاشرت‌های انسانی: یعنی روابطی که ما با دیگران به عنوان همنوع داریم؛ (۲) معاشرت‌های آیینی: یعنی روابطی که با دیگر هم‌کیشان خود داریم؛ (۳) معاشرت‌های اجتماعی: یعنی روابطی که با دیگران به عنوان همسایه یا هم‌شهری برقرار می‌کنیم؛ (٤) معاشرت‌های دوستانه: یعنی روابطی که با افراد خاصی به عنوان دوست داریم و (۵) معاشرت‌های خانوادگی: یعنی ارتباطاتی که با سایر اعضای خانواده (پدر، مادر، برادر، خواهر و ...) داریم.

٤. اسلام تأکید ویژه‌ای دربارهٔ معاشرت با همسایگان و تکریم و احسان آنان دارد. قرآن کریم احسان به همسایه را از مصادیق توحید عملی می‌داند. در متون اسلامی نیز صدها روایات دربارهٔ ضرورت تکریم به همسایه و احسان به او وارد شده است.

۵. بر اساس تعالیم دینی، معیار کلی و عام نحوهٔ معاشرت با دیگران این است که «هر چه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بپسندیم و هر چه را برای خود ناروا می‌دانیم برای دیگران نیز ناروا بدانیم». این توصیه را می‌توان به عنوان بهترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای خود در همهٔ انواع پنج گانهٔ معاشرت به کار گرفت.

٦. مدارا با دیگران از لوازم فطرت الهی است. لازمهٔ محبت به خدا، محبت به خلق خدا است و لازمهٔ محبت به خلق خدا، مدارا با آنان است. افزون بر این، مدارا با مردم از مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی است. با توجه به تنوع سلایق و علایق و اندیشه‌های مردمان نباید انتظار داشت همگان بر اساس خواسته‌های ما رفتار کنند. به همین دلیل، بهترین راه برخورد با مردم در موارد اختلافی، مدارا است. البته باید دانست که مدارا با مردم به معنای مدارا با انحرافات و کج‌روی‌ها نیست.

۷. از مهم‌ترین آداب اجتماعی مورد تأکید اسلام، اهتمام به امور خلق است. این مسأله تا جایی اهمیت دارد که عده‌ای به غلط گمان کرده‌اند «طریقت به جز خدمت خلق نیست». عده‌ای نیز گمان کرده‌اند که امور خلق منحصر در امور مادی و رفاهی است، در حالی که چنین نیست؛ بلکه کسانی که در جهت هدایت روحی و معنوی مردمان و ترویج و تعلیم معارف الهی و گسترش علمی و عملی توحید در سطح جامعه گام برمی‌دارند، سودمندی‌شان برای مردم به مراتب، بیشتر از سودمندی مادی و دنیوی است.

۸. ادب معاشرت آیینی در اسلام تا جایی اهمیت دارد که گفته شده است، «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست» و برای کسی که در رفع نیازهای هم کیشان خود تلاش می‌کند، پاداش‌های اخروی فراوانی وعده داده شده است.

۹. در زندگی اجتماعی همواره ممکن است کدورت‌هایی میان افراد پدید آید. در چنین شرایطی ادب اسلامی و انسانی اقتضا می‌کند افراد دیگر در جهت آشتی میان آنان اقدام کنند. چنین کاری از خواسته‌های اسلام است. این عمل، افزون بر اینکه به سلامت زندگی اجتماعی کمک می‌کند، پاداش اخروی آن نیز به مراتب برتر از پاداش نماز و روزه و صدقه دانسته شده است.

۱۰. «امر به معروف» و «نهی از منکر» از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی اسلامی است. اهتمام به این مسأله نشان دهندهٔ آن است که انسان خوبی‌ها و فضایل را تنها برای خود نمی‌خواهد و پرهیز از زشتی‌ها را اختصاصی نمی‌داند. اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را لازمهٔ محبت میان مؤمنان و دغدغه‌مندی آنان نسبت به سرنوشت دیگران می‌داند.

۱۱. امر به معروف و نهی از منکر وظایفی عام‌اند: اولاً، همهٔ مسلمانان از زن و مرد و کوچک و بزرگ مشمول این حکم‌اند؛ ثانیاً، در همهٔ زمان‌ها قابل اجرا است؛ ثالثاً، نسبت به همهٔ افراد جامعه قابل اجرا است و رابعاً، همهٔ احکام و مسائل فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

❖ پرسش‌ها

۱. فواید اخلاقی معاشرت با دیگران و زیست اجتماعی را بیان کنید.

۲. این جمله را تبیین کنید: «معاشرت به خودی خود دارای ارزش نیست؛ ارزش آن وابسته به هدف نهایی آن است».

۳. توضیح دهید که در آیهٔ زیر اولاً، چگونه میان «توحید» و «احسان به همسایه» ارتباط برقرار شده است؟ ثانیاً تعبیر «احسان» چه نکتهٔ اخلاقی‌ای را به دنبال دارد؟ و ثالثاً، تفاوت «الاحسان الی ... الجار» با «الاحسان بالجار» چیست؟

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً؛[1]

٤. چرا توصیه شده است در برخورد با دیگران معیار «هر چه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بپسندیم» را به کار گیریم؟

۵. با توجه به اهمیت و جایگاه ویژهٔ خدمت به خلق در آموزه‌های اسلامی آیا می‌توان گفت «عبادت به جز خدمت خلق نیست»؟ چرا؟ توضیح دهید.

٦. اینکه گفته شده است: «کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست [یا از مسلمانان نیست].» به چه معنا است؟

۷. منظور از این جمله که «امر به معروف و نهی از منکر وظایفی عام‌اند» چیست؟ به دقت توضیح دهید.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. به نظر شما آیا جامعهٔ ما ارزش‌های اسلامی را در معاشرت‌های اجتماعی مراعات می‌کند؟ به چه میزان؟ اگر درصد مراعات آداب اسلامی در عرصهٔ معاشرت‌های اجتماعی اندک است، به نظر شما چرا چنین است؟ راه نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی چیست؟

۲. ارزش‌های حاکم در حوزهٔ معاشرت‌های انسانی چیست؟

۳. معیارهای شما برای انتخاب دوست چیست؟ این معیارها تا چه اندازه با معیارهای دینی تطابق دارند؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***دوستی در قرآن و حدیث***، محمد محمدی‌ری‌شهری، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.

۲. ***اخلاق در قرآن***، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸. ج۳، صص۲٤۷-۲۸۵ و صص٤۱۳-٤۲۳.

۳. ***اخلاق معاشرت***، جواد محدثی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.

٤. ***آداب الصحبه***، محمدبن حسین سلمی، دمشق، دار الکتاب العربی، ۱٤۱۰ق.

۵. ***آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی***، محمد باقری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۶.

فصل نهم
سبک زندگی اسلامی در روابط خانوادگی

اهمیت و جایگاه خانواده

خانواده از نگاه جامعه‌شناسان، نخستین و مهم‌ترین «نهاد» اجتماعی دانسته می‌شود. به همین دلیل چگونگی ارتباطات و روابط اعضای خانواده با یکدیگر در حقیقت پایه‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری انسان را شکل می‌دهد. هر چند در دوران مدرن متأثر از ارزش‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم، گونه‌های متعددی از «خانواده» مورد تأیید و توجیه قرار گرفته است: خانواده‌های بدون فرزند،[۱] خانوادهٔ تک‌والدینی، خانوادهٔ تک جنسیتی، خانوادهٔ دو نوعی [انسان و حیوان]؛ اما روشن است که وجود چنین خانواده‌هایی به معنای درستی و ارزشمندی آنها نیست. اینها در حقیقت پیامد ارزش‌های لیبرالیستی و سکولاریستی غربی است. پیامد لذت‌گرایی لجام گسیختهٔ انسان غربی است.[۲] هر چند برخی از نویسندگان و دلبختگان این فرهنگ سعی می‌کنند به توجیه و تفسیر این نوع رفتارها بپردازند،[۳] اما بسیاری از آگاهان در همان جامعه، این حالت را خطری بزرگ برای بقای تمدنی غرب می‌دانند. فوکویاما، هانتینگتون،[۴] برژنسیکی[۵] و دیگر اندیشمندان غربی همگی زنگ خطر گسیختگی اجتماعی غرب را به صدا درآورده‌اند. به هر حال، علیرغم همهٔ این انحرافات و کج‌روی‌ها، هنوز هم خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی شناخته می‌شود.

تشکیل خانواده در نگاه اسلام از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. خانواده هر چند از نظر جمعیت، یک جامعهٔ بسیار کوچک دانسته می‌شود اما اسلام به منظور سالم‌سازی جوامع بزرگ‌تر انسانی اهتمام ویژه‌ای به سلامت نهاد خانواده دارد. خانواده مهم‌ترین جایی است که در آن باورها و اعتقادات دینی، ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود. از طریق خانواده است که نسل بعدی با دنیای بیرونی آشنا می‌شوند، چگونگی معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه و رسم زندگی، اخلاق و آداب و رسوم اجتماعی را فرا می‌گیرند.

از این رو، اسلام برای حفظ قداست و ارزش خانواده اهمیت ویژه‌ای قائل است. به همین دلیل، پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «مَا بُنِیَ فِی الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِیجِ.»[۶] پاک‌سازی محیط خانواده و جامعه از آلودگی‌ها، تشویق به ازدواج و تشکیل خانواده، تبیین روابط سالم و سازندهٔ میان همسران و دیگر اعضای خانواده، و تأکید ویژه بر تربیت فرزند از جملهٔ برنامه‌هایی است که اسلام برای حفاظت از کانون مقدس خانواده مورد توجه قرار داده است.

اعضا و ارکان تشکیل دهندهٔ نهاد یا سیستم خانواده در اسلام عبارتند از زن و مرد که بر اساس سنت اسلام به عقد یکدیگر درآمده‌اند، به عنوان ارکان اصلی، و فرزندان به عنوان ارکان تکمیلی. طبیعتاً اگر بخواهیم شناختی عمیق از روابط خانوادگی داشته باشیم، لازم است ارکان و اعضای آن و همچنین نحوهٔ تعاملات آنها با یکدیگر را به درستی بشناسیم. سبک ارتباطات خانوادگی اسلامی

---

۱. تحقیقات نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۵۰ تاکنون تعداد زوج‌هایی که بدون فرزند زندگی می‌کنند، روندی فزاینده داشته است. (*جامعه‌شناسی مدرن*، پتر ورسلی، ترجمه حسن پویان، ج۱، صص۲۳۱-۲۴۶.) چنین خانواده‌هایی معمولاً برای پر کردن خلأ فرزند، روی به سوی حیوانات خانگی مثل سگ و گربه و امثال آن آورده‌اند و سعی می‌کنند با نگه‌داری آنها و حفاظت از آنها، خلأ فرزند داشتن را پر کنند.

۲. «فرهنگ رفاه»، فرانسیس فوکویاما، در *نظریه برخورد تمدنها*، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، صص۱۷۵-۱۷۶.

۳. *موج سوم*، آلوین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ص۲۸۹-۲۹۲ و ۲۹۸.

۴. *برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی*، ساموئل پی. هانتینگتون، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، ص۴۸۹-۴۹۰.

۵. «برج و باروی سست‌بنیان غرب بوالهوس»، زبیگنو برژینسکی، در *نظریه برخورد تمدنها*، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۶. *بحار الانوار*، ج۱۰۰، ص۲۲۲.

متأثر از شناخت وظایف و مسؤولیت‌ها و جایگاه هر یک از ارکان سازندهٔ خانواده است. باید بدانیم که رفتار هر یک از اعضا می‌تواند عملکرد کل سیستم را تحت تأثیر قرار دهد. اختلال در رفتار یکی از اعضا می‌تواند عملکرد کل سیستم را مختل کند. کارآمدی خانواده معلول و محصول کارآمدی تک تک اعضای آن است. به همین دلیل، شناخت وظایف اخلاقی هر یک از اعضای خانواده و عملکرد درست هر کدام از آنها می‌تواند این بنای محکم و محبوب الهی را در راستای تکامل و سعادت دنیوی و اخروی انسان قرار دهد.

خانواده و تأمین نیازهای انسان

هر فرد انسانی هم در اصل حیات و هستی و هم در بقا و پایایی خود نیازمند خانواده است. همین مسأله روابط خاصی را میان او و دیگر اعضای خانواده به ویژه پدر و مادر پدید می‌آورد. در بعد معنوی و حیات اخلاقی نیز هر انسانی نیازمند انسان‌های دیگر است که در نخستین گام خانواده است که بنیان‌های معنوی و اخلاقی فرد را پی ریزی می‌کند. افزون بر این، نیازهای جنسی و عاطفی زن و شوهر نیز در محیط خانواده است که به سالم‌ترین شکل تأمین می‌شود. در خانواده است که بنیان‌های هویت و شخصیت فرزندان پی‌ریزی می‌شود. در حدیث مشهوری از پیامبر اسلام چنین نقل شده است:

مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يُهَوِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ؛[1]

همهٔ بچه‌ها، با فطرتی پاک و الهی به دنیا می‌آیند. اما والدین‌اند که آنها را یهودی، مسیحی یا مجوسی می‌کنند.

بر این اساس است که می‌توان گفت خانواده نقش منحصر به فردی در تکون شخصیت و هویت واقعی افراد به ویژه فرزندان دارد. خانواده هم می‌تواند موجبات انحراف و شقاوت افراد را رقم بزند و هم زمینه‌های هدایت و سعادت آنها را فراهم نماید.

۱. *من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۴۹.

ارتباطات و روابط مختلفی در محیط خانواده مطرح است که اسلام برای تک تک آنها طرح و الگوی خود را ارائه داده است: روابط زن و شوهر با یکدیگر، روابط والدین با فرزندان، روابط فرزندان با والدین، روابط فرزندان با یکدیگر از اهم روابط موجود در محیط خانواده هستند.

سبک زندگی اسلامی در معاشرت‌های خانوادگی

استحکام و بقای نظام خانواده منوط به تحقق شاخص‌هایی است که اعضای خانواده باید آنها را رعایت نمایند.[2] ذیلاً برخی از آنها را توضیح می‌دهیم:

رعایت اصول و ارزش‌ها در انتخاب همسر

پیوند زناشویی و ازدواج مبتنی بر یکسری اصول و ارزش‌ها است که ممکن است در هر فرهنگی متفاوت باشند. در فرهنگ اسلامی لازم است ارزش‌های خاصی برای انتخاب شریک زندگی رعایت شود که عدم توجه به آنها می‌تواند آیندهٔ زندگی زناشویی را با خطر مواجه سازد و یا کارآمدی لازم را از آن بستاند: اصالت خانوادگی، اخلاق، دینداری، کفویت، محبت و علاقه و انتخابی بودن[3] از شاخص‌های انتخاب همسر دانسته شده است. از انتخاب همسر با معیارهای صرفاً مادی و ظاهری به شدت پرهیز داده شده است. البته منظور آن نیست که این معیارها هرگز نباید مورد توجه باشد، منظور آن است که اصالت را به آنها ندهیم. ممکن است فردی از زیبایی ظاهری برخوردار باشد، اما باطنی آلوده یا ریشه‌ای فاسد داشته باشد. روشن است که ازدواج و تشکیل زندگی مشترک با چنین فردی کاری عاقلانه نیست. بلکه در حدیثی از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که اگر کسی صرفاً به دلیل زیبایی با فرد دیگر ازدواج کند، خیری از ازدواج خود

۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: «شاخص‌های خانواده کارآمد بر اساس مبانی علم و دین»، مرتضی ثابت‌قدم و غلامرضا خیرآبادی، در *تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶، ج۱، صص۲۳۰-۲۳۷.

۳. *بحار الانوار*، ج۱۰۰، باب۳، حدیث۱۸، ص۲۳۵.

نخواهید دید و ممکن است به هدف خود نرسد و زندگی‌ای تلخ و پر از گرفتاری نصیب او شود. به همین دلیل، توصیه شده است که ملاک اصلی انتخاب شما، دین‌داری افراد باشد.

مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَرَ فِيهَا مَا يُحِبُّ وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ؛[1]

کسی که صرفاً برای زیبایی با زنی ازدواج کند، چیزی را که دوست دارد در او نخواهد دید؛ و کسی که صرفاً برای مال و ثروت با زنی ازدواج کند، خدای متعال او را به همان مال و ثروت واگذار می‌کند؛ پس بر شما است که با افراد دین‌دار ازدواج کنید.

ذیلاً برخی از مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی در انتخاب همسر را به اختصار بیان می‌کنیم:

اصالت خانوادگی

یکی از معیارهای اسلامی برای انتخاب همسر توجه به اصالت خانوادگی فرد است. اگر فردی اصالت خانوادگی نداشته باشد، بر پایهٔ تقوا و اخلاق و دین تربیت نشده باشد، به طور قطع، ستونی لرزان و سست برای بر پا کردن خیمهٔ خانواده خواهد بود. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره فرمودند:

«اَیُّها الناسُ ایَّاکُم و خَضْراءَ الدِمَن.» قیل: «یا رسولَ الله و ما خَضْراءُ الدِمَن؟» قال: «المرأةُ الحَسْناءُ فی مَنْبَتِ السوءِ؛[2]

ای مردم، از گیاهان سبز و خرمی که در مزبله رشد کرده‌اند بپرهیزید! گفتند: ای رسول خدا، منظور از این جمله چیست؟ در پاسخ فرمود: دختر زیبایی که در خانواده‌ای بد رشد کرده باشد.

در روایت دیگری، از رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که فرموده‌اند:

فرزندان انسان از نظر ویژگی‌های جسمی و روحی، بیشتر به برادران زن او شباهت پیدا می‌کنند.[3]

از این گونه روایات می‌توان دریافت که اصالت و شرافت خانوادگی همسر، بسیار مهم است.

تذکر این نکته لازم است که اصالت خانوادگی همسر، یکی از شرایط است و نه تنها شرط. چه بسا افرادی که دارای خانواده‌ای اصیل و باتقوا و باشرافت هستند، اما خود آنان از آن تقوا و شرافت و اصالت بهره‌ای نبرده‌اند. پسر نوح از نمونه‌های تاریخی این مدعا است. او که از خانواده نبوت بود، به سبب عملکرد نامطلوبش، در زمره مخالفان نبوت و در صف دشمنان پدر جای گرفت. بنابراین اصالت خانوادگی، علت تامهٔ خوبی همسر نیست، اما غفلت از آن نیز جایز نمی‌باشد. البته این به معنای آن نیست که هر کسی در خانواده‌ای غیر اصیل رشد کرده باشد، پس حتماً خودش هم از اصالت برخوردار نیست و ضرورتاً فرد نامناسبی خواهد بود! فراوان بوده‌اند افرادی که در خانواده‌ای غیر مذهبی و غیر اخلاقی رشد کرده‌اند؛ آنان راهی دیگر انتخاب کرده و انسان‌هایی بزرگ شده‌اند. بنابراین نداشتن خانواده‌ای اصیل نیز علت تامهٔ بد بودن نیست. در انتخاب چنین همسرانی باید دقت و وساوس بیشتری به کار گرفت.

پارسایی و دین‌داری

یکی دیگر از مهم‌ترین شرایط همسر خوب از نگاه اسلام، «تقوا و تدیّن» اوست. البته تقوا درجات بسیار دارد. کمترین درجه آن، که نادیده گرفتنش در امر انتخاب همسر آفات و آسیب‌های فراوانی را در پی خواهد داشت، انجام واجبات و ترک محرمات است. دختران و پسران جوان بدانند کسی که در برابر خدای جهان و خالق هستی کرنش نکرد و به دستورات او بی‌اعتنایی نمود، در برابر همسرش هم کرنش نخواهد داشت و ارزشی برای او قائل نخواهد شد؛ کسی که در برابر آن همه نعمت خداوند حاضر نشد شکر او را به جا آورد و حتی حاضر نشد نمازهای روزانه را انجام دهد،

---

۱. *وسائل الشیعة*، ج ۲۰، ص ۵۰.

۲. *الکافی*، ج۵، ص۳۳۲.

۳. اِختارُوا لِنُطَفِکم؛ فاِنَّ الخالَ اَحَدُ الضَجیعین. (*جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، محمدحسن نجفی، ج۲۹، ص۳۷)

چگونه می‌توان پذیرفت که قدردان زحمات و تلاش‌های همسرش باشد؟ پس باید در ازدواج دست کم، به کمترین درجهٔ تقوا، یعنی انجام واجبات و ترک محرمات، اهتمام جدی ورزید و از اصالت دادن به زیبایی‌های ظاهری و ثروت و قدرت و امثال آن خودداری کرد. چرا که همهٔ اینها با حادثه‌ای کوچک و ناچیز ممکن است از بین بروند. آنچه که می‌ماند تقوای الهی است. قرآن می‌فرماید: «بهترین و بزرگوارترین شما در نزد خداوند پارساترین شما است.» پس چرا ما هم در انتخاب‌هایمان اصالت را به این معیار الهی ندهیم. به همین دلیل است که اولیای دین به پدران و مادران توصیه کرده‌اند که اگر خواستگار خوش اخلاق و متدینی به خواستگاری دختر شما آمد، بپذیرید، وگرنه پیامدهای بسیار بدی خواهد داشت.[۱]

مردی به محضر امام حسن(علیه‌السلام) آمد و عرض کرد دختری دارم و زمان ازدواجش فرا رسیده است، او را به چه کسی بدهم؟ امام(علیه‌السلام) فرمود:

زَوِّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِیٍّ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَکْرَمَهَا وَ إِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ یَظْلِمْهَا؛[۲]

به مرد پارسایی او را بده؛ زیرا اگر او را دوست داشته باشد، عزیزش می‌دارد و اگر او را خوش ندارد، به او ظلم نخواهد کرد.

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

اذا تَزَوَّجَ الرجلُ المرأةَ لِجمالِها او مالِها وُکِّلَ الی ذلک و اذا تَزَوَّجَ لِدِینها رَزَقَهُ اللهُ الجمالَ و المالَ؛[۳]

اگر کسی به دلیل زیبایی یا ثروت با یک زن ازدواج کند، خداوند او را به همان‌ها واگذار می‌کند؛ اما اگر معیار او در انتخاب همسرش، دین او باشد، خداوند زیبایی و ثروت را نیز به او عطا می‌کند.

آرستگی به فضایل اخلاقی

یکی دیگر از شرایط همسر خوب، خوش اخلاق بودن است. همسر خوب، کسی است که آراسته به فضایل اخلاقی باشد و در حد توان خود در صدد دوری از رذایل و زشتی‌های اخلاقی باشد. کسی در نامه‌ای از امام رضا(علیه‌السلام) پرسید: یکی از اقوام من به خواستگاری دخترم آمده است، اما قدری بد اخلاق است. امام رضا(علیه‌السلام) در پاسخ او نوشت: اگر بد اخلاق است، دختر خود را به او نده.[۴]

در روایت دیگری از ایشان نقل شده است که می‌فرماید:

وَ إِیَّاکَ أَنْ تُزَوِّجَ شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنْ زَوَّجْتَهُ فَکَأَنَّمَا قُدْتَ إِلَی الزِّنَا؛[۵]

دختر خود را هرگز به شراب‌خوار ندهید؛ وگرنه مانند این است که او را به سوی زنا سوق داده باشید.

ارکان استحکام خانواده

همانطور که اشاره شد، اسلام اهمیت بسیار زیادی به خانواده و حفظ و استحکام آن داده است. استحکام خانواده از مهم‌ترین عوامل استحکام اجتماع است؛ امنیت روحی و روانی در خانواده مهم‌ترین عامل تحقق امنیت روانی در جامعه است؛ اهتمام به دین در نهاد خانواده، به اهتمام به دین در سطح جامعه منجر می‌شود. بر این اساس باید تلاش کرد که نهاد خانواده کاملاً مستحکم باشد. اما عوامل استحکام خانواده چیست؟ بسیاری از افراد گمان می‌کنند اگر بخواهند از ابتدا لوازم و مقدمات استحکام خانواده را فراهم نمایند باید مهریه‌های سنگین و جهیزیه‌های مجلل و گران‌قیمتی

---

۱. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین می خوانیم: إِذَا جَاءَکُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِینَهُ وَ أَمَانَتَهُ یَخْطُبُ إِلَیْکُمْ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسادٌ کَبِیر. (*بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.)

۲. *مکارم الاخلاق*، ص۲۰۴.

۳. *الکافی*، ج۵ ، ص۳۳۳.

۴. *بحارالانوار*، ج ۱۰۰، باب ۳، حدیث ۱۷، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۵. همان، ج۶۳، ص۴۹۱.

را در نظر بگیرند. و به طور کلی شرایط اقتصادی و مادی را به گونه‌ای چینش نمایند که از فروپاشی این نهاد جلوگیری کنند! اما تجربه نشان داده است، این روشی کاملاً اشتباه است. هیچگاه مهریه‌های سنگین یا جهیزیه‌های مجلل عامل بقاء خانواده نبوده و نیست. هر چند ممکن است در برخی موارد از نظر ظاهری مانع جدایی شود؛ اما هرگز نمی‌تواند مانع جدایی روحی و روانی و جدایی دل‌ها شود.

از نظر اسلام مهم‌ترین ارکان استحکام خانواده «مودت» و «رحمت» میان زن و مرد است:[1]

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِکَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُون؛[2]

و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان محبت و رحمت قرار داد؛ به یقین در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

«مودت» یعنی «دوستی عاقلانه و نه دوستی غریزی» و «رحمت» یعنی «گذشت مهربانانه از لغزش‌ها و کوتاهی‌های یکدیگر». اگر تشکیل خانواده بر پایهٔ دوستی‌های غریزی باشد، دیر یا زود چنین دوستی و مودتی فروکش خواهد کرد و آرام آرام روابط زناشویی به سردی می‌گراید. به علاوه، تصمیم‌هایی که بر اساس غریزه است، تصمیم‌های آگاهانه و انتخاب‌های عاقلانه‌ای نیستند. به همین دلیل، خیلی زود با مشاهدهٔ موارد دیگری برای ارضای غریزه ممکن است نسبت به همسر خود بی‌رغبت شود. اما دوستی‌هایی که با انتخاب آگاهانه و تصمیمی عاقلانه آغاز می‌شود، هر چه بر مدت آن بگذرد، بر استحکام آن افزوده می‌شود. زیرا با افزایش سن و با گذشت زمان تجارب زن و مرد افزوده‌تر می‌شود و عقل آنها قوام بیشتری می‌یابد. به همین دلیل، فضایی صمیمی‌تر و مهربان‌تر را در کانون خانواده شکل خواهند داد. از سوی دیگر، خانواده‌ای که اختلاف در آن رخ ندهد، و لو در سطح اختلافات سلیقه‌ای، وجود ندارد. مهم، داشتنِ مهارت حل اختلافات است. اگر خانواده بر پایهٔ مودت شکل گرفته باشد، اختلافات نیز بر پایهٔ «رحمت» رفع خواهند شد. توصیه اسلام همین است که به هنگام اختلافات و در برابر لغزش‌های طرف مقابل از سر رحمت برخورد کنید. یعنی با مهربانی و رأفت از لغزش‌های یکدیگر درگذرید.

مسؤولیت‌پذیری اعضای خانواده

همین که فرد تشکیل خانواده می‌دهد در حقیقت از حالت فردی خود را خارج می‌کند و مسؤولیتی اجتماعی را می‌پذیرد. خود را در قبال افراد دیگر مسؤول می‌کند. از حالت «من» بودن در آمده و به اقتضائات و شرایط «ما» بودن تن می‌دهد. مهم‌ترین مسؤولیت خانوادگی یک فرد مسلمان مواظبت بر ایمان تک تک اعضای خانواده است. قرآن کریم در این رابطه تأکید می‌کند:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُون؛[3]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

در آیات دیگری نیز مسؤولیت نسبت به ایمان و اعتقادات و رفتارهای سالم در برابر اعضای خانواده مورد تأکید قرار گرفته است.[4] مسؤولیت‌پذیری در قبال سایر اعضای خانواده اقتضا می‌کند که در حمایت‌های مادی و معنوی از آنان و دلسوزی و مراقبت از آنان دریغ نکنیم.

---

۱. ر.ک: ***جامعه در قرآن***، عبدالله جوادی آملی، صص۶۸-۶۹.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

۳. سوره تحریم، آیه ۶.

۴. ر.ک: سوره طه، آیه ۱۳۲: «و أمر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها»؛ سوره شعراء، آیه ۲۱۴: «و أنذر عشیرتک الاقربین».

قرآن کریم در سورهٔ لقمان نصحیت‌های لقمان خطاب به فرزندش را نقل می‌کند. توصیه به توحید و خداپرستی و پرهیز از شرک و توجه دادن فرزند به حیات اخروی و عکس العمل کارهای ریز و درشتی که انجام می‌دهد و همچنین توصیه به اقامهٔ نماز و امر به معروف و نهی از منکر و صبر بر ناملایمات، و تعلیم چگونگی برخورد با مردم و پرهیز دادن او از رذایلی همچون تکبر و فخرفروشی و نرم‌خویی و نرم‌گویی با مردم از جملهٔ توصیه‌هایی است که لقمان به فرزندش دارد. و این می‌تواند الگویی برای روابط مسؤولانهٔ اعضای خانواده با یکدیگر باشد:

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ... يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛[1]

(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش- در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است» ... پسرم! اگر به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند از اسرار دقیق باخبر و آگاه است. پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است. (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

۱. سوره لقمان، آیات ۱۳ و ۱۶-۱۹.

امام سجاد(علیه‌السلام) در رسالهٔ حقوق، حقوق فرزندان (برادران و خواهران) را نسبت به یکدیگر چنین بیان می‌کند:

أَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِئُ إِلَيْهِ وَ عِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَا تَدَعْ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيَاطِينِهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنِ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ؛[2]

اما حق برادر تو این است که بدانی که او برایت [مانند] دستی است که می‌گشایی و پشتوانه‌ای است که به آن پناه می‌بری و عزتی است که به آن تکیه می‌کنی و نیرویی است که به وسیلهٔ آن چیرگی می‌یابی. پس او را وسیله‌ای برای معصیت خدا و کمکی برای ستم به حق خداوند مگیر و دربارهٔ او کوتاهی مکن و او را در برابر دشمنش یاری کن و میان او و شیاطینش فاصله انداز و او را نصیحت کن و در راه خدا به او روی آور. پس اگر مطیع و فرمانبر پروردگارش بود [با او باش] و گرنه باید که خداوند در نزد تو محبوب‌تر و بزرگ‌تر از او باشد.

اسلام از طرفی بر حفظ و تقویت روابط عاطفی میان اعضای خانواده و همدلی و مدارای میان آنان تأکید ویژه دارد، تا جایی که امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید اگر در میان اعضای یک خانواده رفق و مدارا نباشد، خیر از آن خانواده دور می‌شود.[3] و از طرفی این مسأله را مورد تأکید قرار می‌دهد که مبادا رفق و مدارا در میان اعضای خانواده موجب شود که کجروی‌ها و انحرافات یکدیگر را سرپوش بگذارند و در اصلاح یکدیگر کوتاهی نمایند. به همین دلیل، پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به ابن مسعود از یاران نزدیک پیامبر می‌فرماید:

۲. *تحف العقول*، رسالة الحقوق، صص۲۶۳-۲۶۴.

۳. مَا زُوِيَ الرِّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمُ الْخَيْرُ؛ (*الکافی*، ج۲، ص۱۱۹.)

یا بن مسعود لاتحملن الشفقة علی اهلک و ولدک علی الدخول فی المعاصی و الحرام؛[۱]
ای ابن مسعود! مهربانی‌ات نسبت به همسر و فرزندانت موجب داخل شدن در گناهان و محرمات نشود.

به همین دلیل است که در قرآن کریم می‌خوانیم:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإیمانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُون؛[۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و مادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید. و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، آنان ستمکارانند.

برخی از اندیشمندان اسلامی با توجه به مجموعهٔ آیاتی که مسؤولیت اعضای خانواده در قبال یکدیگر را ترسیم می‌کنند، چنین نتیجه گرفته‌اندکه:

در اسلام کارکرد خانواده فقط در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه وظیفهٔ اساسی آن، مراقبت از فرزندان، نظام‌بخشی به رفتار غریزی نوجوانان و جوانان و تأمین نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان است. البته در جوامعی که خانواده در آنها سهمی جز آسایشگاه موقت شبانه ندارد، چنین احکامی هم نیست.[۳]

رعایت حقوق متقابل

هر چند اصل در روابط خانوادگی بر همدلی تک‌تک اعضا است؛ اما به هر حال در هر نوع روابط انسانی ممکن است اختلافات و کشمکش‌هایی پیدا شود. اسلام عزیز اولاً برای آنکه حتی الامکان از وقوع چنین حالتی جلوگیری نماید و ثانیاً در صورت وقوع راه‌کاری منصفانه و عادلانه ارائه دهد، برای هر یک از اعضای خانواده در قبال سایر اعضا، حقوق و وظایفی را معین کرده است: حقوق مشترک میان همسران و حقوق اختصاصی زن و مرد و حقوق متقابل میان والدین و فرزندان. در یک خانوادهٔ اسلامی این حقوق و وظایف به خوبی رعایت می‌شوند. عدم رعایت این حقوق و عدم انجام آن وظایف به طور قطع کارکردهای اخلاقی و اجتماعی خانواده را تضعیف می‌کند و آن را از کارآمدی لازم می‌اندازد. کمترین فایده و ثمرهٔ رعایت حقوق متقابل میان اعضای خانواده این است که روابط خانوادگی را به درستی و به صورت عادلانه تنظیم می‌کند.

امام سجاد(علیه‌السلام) ارتباط والدین با فرزندان را با توجه به اینکه فرزند اساساً از آنِ والدین است و جزئی از وجود آنان است به این صورت بیان فرموده‌اند:

وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِکَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْکَ وَ مُضَافٌ إِلَیْکَ فِی عَاجِلِ الدُّنْیَا بِخَیْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّکَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّیتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَی رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَی طَاعَتِهِ فِیکَ وَ فِی نَفْسِهِ فَمُثَابٌ عَلَی ذَلِکَ وَ مُعَاقَبٌ؛[۴]

حق فرزندت بر تو آن است که بدانی او از توست و خیر و شرّش در این دنیا منتسب به تو است و تو به دلیل مسؤولیت و ولایتی که بر او داری، موظفی که او را خوب تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی و به او کمک کنی تا در ارتباط با تو و خودش، از خداوند فرمان برد و نیز توجه داشته باش که اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنان چه در تربیت او سهل‌انگاری نمایی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت.

البته این را می‌دانیم که مراعات قوانین حقوقی به خودی خود نمی‌تواند فضایی صمیمی و همدلانه ایجاد کند. در محیط خانواده بیش از آنکه بخواهیم به حقوق طرفین تکیه کنیم لازم است فضای محبت و همدلی برقرار باشد. فضای احسان و ایثار است که محیط خانواده را سرشار از

---

۱. *بحار الانوار*، ج۱۷ ص۳۲.
۲. سوره توبه، آیه ۲۳.
۳. *جامعه در قرآن*، عبدالله جوادی آملی، ص۵۰.
۴. *تحف العقول*، رسالة الحقوق، ص۲۶۳.

محبت و زیبایی می‌کند. به همین دلیل، در منابع اسلامی ارزش‌های فراوانی برای همکاری و همدلی اعضای خانواده با یکدیگر بیان شده است.[۱]

امنیت روانی در خانواده

بعد از نیاز جنسی که می‌توان آن را نخستین عامل تشکیل زندگی مشترک دانست، تأمین نیازهای عاطفی و روانی را می‌توان مهم‌ترین عامل برای تدوام و بقای نظام خانواده دانست.[۲] به همین دلیل می‌توان گفت یکی از شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در محیط خانواده اصالت دادن به عواطف متقابل میان همسران و به طور کلی همهٔ اعضای خانواده نسبت به یکدیگر است. خانوادهٔ اسلامی خانواده‌ای است که محل امنیت و آرامش و سکون است. اضطراب و تشویش و بی‌اعتمادی در آن جایی ندارد. اصولاً یکی از اهداف اصلی توصیهٔ اسلام به تشکیل خانواده همین است. اسلام می‌خواهد با تشکیل خانواده محلی برای سکونت و آرامش زن و مرد و سایر اعضای خانواده تأمین نماید.

هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها؛[۳]

اوست کسی که (همهٔ) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید.

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون؛[۴]

و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان محبت و رحمت قرار داد؛ به یقین در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

منظور از «جعل» در این آیه جعل تکوینی و جبری نیست. یعنی چنین نیست که به محض اجرای صیغهٔ عقد به صورت ناخودآگاه و جبری محبت و مودتی میان همسران ایجاد می‌شود! چه آنکه در آن صورت نباید هیچ مورد خلافی مشاهده می‌شد. بلکه منظور آن است که خدای متعال چنین مطالبه‌ای از همسران دارد که با دوستی و گذشت با یکدیگر برخورد کنند. هدف خداوند این است که چنین رابطهٔ مهرورزانه و محبت‌آمیزی میان زوجین برقرار گردد.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت هر عاملی که موجب شود عواطف معقول و معتدل میان اعضای خانواده سست یا متزلزل شود، منفور و از نظر اسلام نامطلوب خواهد بود.

البته اسلام ضمن تأکید بر فضای عاطفی میان اعضای خانواده سعی کرده است آن را در مسیر خدای متعال و رضایت و محبت او قرار دهد. به همین دلیل از عواطفی که موجب سستی در انجام دستورات الهی شود، پرهیز داده است:

قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ ... أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقین؛[۵]

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفهٔ شما و ... در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

بنابراین عواطف خانوادگی در اسلام هر چند اهمیت ویژه دارد؛ اما ارزش مطلق ندارد. ارزشمندی آنها مقید به این است که در مسیر رضایت الهی و در جهت نیل به اهداف عالی انسانی باشد.

---

۱. *بحار الانوار*، ج۱۰۱، ص۱۳۲. [دراین باب فقط همین یک حدیث را ذکر کرده است.]
۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: *اخلاق در قرآن*، محمدتقی مصباح یزدی، ج۳، صص۷۴-۹۲.
۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.
۴. سوره روم، آیه ۲۱.
۵. سوره توبه، آیه ۲۴.

حل عاقلانه و عادلانهٔ اختلافات

ممکن است با توجه به نکات پیشین کسی تصور کند که در خانوادهٔ اسلامی هیچ نزاع و اختلاف و مشاجره‌ای وجود ندارد. این تصور، تصور درستی نیست. نزاع و اختلاف و مشاجره در هر خانواده‌ای ممکن است رخ دهد. منظور آن است که اساس خانواده از نگاه اسلام بر سکون و آرامش و امنیت است و اختلافات مقطعی هرگز نباید این اساس را سست کند. وقتی هدف اصلی و شاخص کلی را در اختیار داشته باشیم، در زمان‌هایی که قدری بیراهه می‌رویم، می‌توانیم با سرعت و دقت مسیر اصلی را تشخیص دهیم و از جادهٔ انحرافی باز گردیم. اسلام عزیز برای حل اختلافات خانوادگی نیز راه‌حل‌های عاقلانه و عادلانه‌ای را پیش پای همسران قرار داده است. شاید تأکید بر اصل مشورت و اصل سرپرستی مرد در خانواده، اصل حکمیت و اصل انعطاف‌پذیری و چشم پوشی همگی برای این منظور بوده است که در مواقع چالش‌خیز از سست شدن بنیان‌های اصلی خانواده جلوگیری شود. توجه به این اصول می‌تواند از به هم ریختگی فضای عاطفی خانواده جلوگیری نماید. در مواقعی که به هردلیلی میان زوجین اختلافاتی پیش می‌آید یکی از بهترین راه‌های رفع اختلاف، مشاوره و همفکری است. با مشورت و همفکری می‌توان خواسته‌های متفاوت را به خواسته‌ای مشترک و یا برنامه‌های متضاد را به برنامه‌ای واحد تبدیل کرد. به عنوان مثال، خداوند در قرآن اختلاف پدر و مادر در دربارهٔ نوع شیردهی و مدت زمان شیردهی به کودک را مطرح می‌کند و توصیه می‌کند که با مشاوره و همفکری مسأله را خاتمه دهند:

فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛[1]

و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند (کودک را زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق مادران را به طور شایسته بپردازید. و از (مخالفتِ فرمانِ) خدا بپرهیزید؛ و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

در عین حال، در زندگی خانوادگی ممکن است اختلافاتی پیش آید که با همفکری و مشورت نتوان به نتیجهٔ قاطعی رسید. تداوم چنین وضعی می‌تواند به اساس کانون خانواده لطمهٔ جبران‌ناپذیر وارد سازد، در چنین مواردی باید تدبیری دیگر اندیشید. اسلام در چنین مواردی، مرد را به عنوان سرپرست خانواده معرفی کرده است: الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ.[2] این حکم افزون بر آنکه جنبهٔ حقوقی دارد، جنبهٔ اخلاقی آن نمود بیشتری دارد. امکان ندارد اجتماعی بدون وجود سرپرستی مدیر و مقتدر و محترم بتواند به حیات خود ادامه دهد. اگر در هر جمع و اجتماعی، در مواقع چالش‌خیز و بحرانی فردی نباشد که سخن آخر را بگوید، بدون تردید هویت جمعی از هم فرو می‌پاشد. البته اعطای این حق به مرد به معنای تجویز خودکامگی و خودسری و زورگویی او در محیط خانواده نیست. تمام شرایطی که یک رهبر و سرپرست باید مراعات کند، در مقیاسی کوچکتر لازم است توسط سرپرست خانواده نیز عملیاتی شود. مرد در انجام این مسؤولیت هرگز نباید از محدودهٔ شرع و عقل خارج شود.

با این همه، ممکن است شرایطی پدید آید که مرد نیز نتواند مشکلات و اختلافات پیش آمده را حل کند. در چنین شرایطی اسلام به منظور حفظ حریم خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن، اصل صلح و سازش را مطرح کرده است. یعنی در شرایطی که پافشاری بر حقوق شرعی و قانونی خود موجب از هم گسیختگی کانون خانواده می‌شود، توصیهٔ اسلام این است که سازش و انعطاف داشته باشند:

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. سوره نساء، آیه ۳۴.

وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ؛[1]

و اگر زنی، از سرکشی و ناسازگاری یا بی‌اعتنایی شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم به گونه‌ای صلح کنند (و از پاره‌ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف‌نظر نمایند) و صلح بهتر است.

اگر با هیچ یک از راه‌حل‌های سابق مشکلات و اختلافات خانوادگی حل نشد، اسلام توصیه می‌کند که از افراد با تجربه و خیرخواه استفاده شود و آنها حکمیت میان همسران را بر عهده بگیرند:

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً؛[2]

و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر، و یک داور از خانوادهٔ زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو (داور) تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد؛ زیرا خداوند دانا و آگاه است (و از نیات همه با خبر است)

و بالاخره اگر باز هم به هیچ صورتی نتوانستند کانون خانواده را حفظ کنند و از فروپاشی آن جلوگیری نمایند، آخرین راه حل مورد تأیید اسلام، طلاق و جدایی عادلانه است. البته از نظر اسلام، طلاق راه‌کاری مبغوض و منفور است و تنها در شرایطی تجویز شده است که به هیچ وجه ادامهٔ زندگی خانوادگی ممکن نباشد.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً؛[3]

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، (که از عادت ماهانه پاک شدند)، آنها را طلاق گویید و حساب عده را نگه دارید؛ و از (مخالفت فرمان) خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود (و مرزهای) خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه‌ای (برای اصلاح) فراهم کند. و چون عدّهٔ آنها به پایان نزدیک شود، یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید؛ و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

ارتباطات محبت‌آمیز

خانوادهٔ مطلوب اسلام در نگاه اول خانواده‌ای است که اعضای آن با یکدیگر روابطی محبت‌آمیز داشته باشند. اولیای دین به گونه‌های مختلفی سعی کرده‌اند اعضای خانواده را تشویق کنند تا روابطی محبت‌آمیز و عاشقانه با یکدیگر داشته باشند. در همین راستا است که امام صادق(علیه‌السلام) یکی از عوامل و اسباب جلب رحمت الهی را محبت شدید به فرزند می‌داند و می‌فرماید کسی که به فرزندان خود خیلی محبت بورزد، خداوند نیز او را مورد رحمت و لطف خود قرار می‌دهد:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ؛[4]

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

۲. سوره نساء، آیه ۳۵.

۳. سوره طلاق، آیات ۱و ۲. (همچنین ر.ک: سوره طلاق، آیات ۶ و ۷؛ سوره احزاب، آیه ۴۹؛ و سوره بقره آیات ۲۳۱-۲۳۲ و آیات ۲۳۶-۲۳۷.

۴. *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص۴۸۲.

خدای تعالی حتماً به مردی که فرزندش را خیلی دوست دارد، ترحم و لطف خواهد کرد.

حتی در تعالیم اسلامی بوسیدن فرزند نیز دارای پاداش و ثواب اخروی است. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛[1]

هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او پاداشی نیکو می‌نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، خداوند متعال او را در قیامت خشنود خواهد کرد.

امام صادق(علیه‌السلام) نیز در این باره می‌فرماید:

أَكْثِرُوا مِنْ قُبْلَةِ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ؛[2]

فرزندانتان را زیاد ببوسید، زیرا در مقابل هر بوسه، درجه شما در بهشت بالاتر خواهد بود.

از ثمرات دیگر تکریم فرزندان این است که مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُم؛[3]

فرزندان خود را تکریم کنید و آداب آن را نیکو سازید، گناهانتان بخشیده می‌شود

هر چند در محیط خانواده عشق و محبت اعضا به یکدیگر نمود بیشتری دارد؛ اما همواره باید مواظب بود که عدالت و انصاف در برخورد با اعضای خانواده فدای عشق و محبت نشود. به عنوان مثال، روابط محبت‌آمیز والدین با فرزندان اگر بخواهد خارج از چارچوب عدالت باشد، ممکن است پیامدهایی چون حسادت، خودکم‌بینی، ضعف شخصیتی، احساس درماندگی، قطع ارتباط با والدین و دیگر اعضای خانواده، کینه‌توزی، دشمنی با سایر اعضای خانواده و امثال آنها را در برخی از فرزندان داشته باشد. حتی رفتار غیر عادلانه با فرزندان ممکن است در آینده، اساس خانواده را با مشکل مواجه کند. به همین دلیل، پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگامی که دید مردی یکی از فرزندان خود را بوسید و دیگری را نبوسید، به او اعتراض کرد و فرمود چرا میان آنان به تساوی برخورد نمی‌کنی![4] آن حضرت در سخنی دیگر به مسلمانان چنین توصیه می‌کند:

اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَ اللُّطْف؛[5]

میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همانگونه که دوست دارید در نیکی و لطف با شما به عدالت رفتار کنند.

البته اگر تبعیض، دلیل معقول و موجهی داشته باشد، پذیرفتنی است. به عنوان مثال، اگر یکی از اعضای خانواده فردی اخلاقی‌تر، مقیدتر، دین‌دارتر، تلاش‌گرتر و نسبت به دیگران خدوم‌تر است، طبیعتاً باید مورد محبت بیشتر قرار گیرد. امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَاداً نَضِرَ الْوَجْهِ وَ لَا سَأَلْتُهُ وَلَداً حَسَنَ الْقَامَةِ وَ لَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَاداً مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَجِلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي؛[6]

من فرزندان خوش‌سیما از پروردگار خود نخواسته‌ام؛ فرزند خوش قامت هم از او نخواسته‌ام؛ اما از خداوند خواسته‌ام که فرزندانی مطیع خدا و خائف از او به من عطا کند. تا چون به آنان نگاه کنم، در حالی که به اطاعت خدا مشغولند، موجب چشم‌روشنی‌ام شوند.

انس با والدین

اکرام والدین و توجه ویژه به آنان و تلاش در جهت تأمین نیازهای‌شان از اموری است که اسلام تأکید ویژه نسبت به آن دارد. خدمت به آنان وسیلهٔ دستیابی به بهشت معرفی شده است. امام صادق(علیه‌السلام) به یکی از یارانش به نام ابراهیم بن شعیب فرمود اگر می‌توانی پدر پیر و ضعیف

---

۱. *الکافی*، ج۶، ص۴۹.
۲. *وسائل الشیعة*، ج۲۱، ص۴۸۵.
۳. *مکارم الاخلاق*، حسن بن فضل طبرسی، ص۲۲۲.
۴. *بحار الانوار*، ج۱۰۱، ۹۲. (نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص فَهَلَّا آسَيْتَ بَيْنَهُمَا)
۵. *بحار الانوار*، ج۱۰۱، ص۹۲.
۶. همان، ص۹۸.

خود را بر روی دوش بگیری و برای قضای حاجب ببری و با دست خود لقمه بگیری و به دهان او بگذاری این کار را بکن. این بهشت فردای تو است.[۱]

جوانی خدمت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و عرضه داشت من تمایل فراوانی برای جهاد در راه خدا دارم و برای این کار نیز از نشاط لازم برخوردارم. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او فرمود پس این کار را انجام بده و بدان که اگر در راه خدا کشته شوی، در حقیقت، زنده‌ای و نزد خدا روزی می‌خوری و اگر در این راه مرگت فرا رسد، اجر و پاداش تو بر عهده خدا است و اگر به سلامت برگردی همهٔ گناهانت بخشیده می‌شود و همچون کسی خواهی بود که تازه به دنیا آمده است. آن جوان در پاسخ گفت ای پیامبر خدا! پدر و مادر پیری دارم. آنان با من انس دارند و دوست ندارند من از آنها جدا شوم. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا این را شنید فرمود:

فَقِرَّ مَعَ وَالِدَیْکَ فَوَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَأُنْسُهُمَا بِکَ یَوْماً وَ لَیْلَةً خَیْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةً؛[۲]

نزد پدر و مادرت بمان. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، یک روز انس و همراهی با آنان بهتر از یک سال جهاد در راه خدا است.

احسان به والدین

فرزندان در ارتباط با والدین خود باید توجه داشته باشند که رابطهٔ فرزند با پدر و مادر مهم‌ترین نوع رابطه‌ای است که دو انسان می‌توانند با یکدیگر داشته باشند. والدین، از علل وجودی فرزند به شمار می‌آیند. یعنی فرزند وابستگی وجودی به والدین خود دارد. این رابطه یک سویه است. زیرا فرزند هرگز نمی‌تواند علت وجودی پدر و مادر خود باشد. یعنی وجود پدر و مادر وابسته به وجود فرزند نیست. به همین دلیل، حقوق والدین بر فرزند به مراتب بیش از حقوق فرزند بر والدین است. در نتیجه مسؤولیت‌های او در قبال پدر و مادر قابل مقایسه با مسؤولیت والدین در برابر او نیست. به عنوان مثال، هیچ فرزندی نمی‌تواند علت هستی بودن والدین خود را جبران کند. به همین دلیل است که در قرآن کریم همواره از احسان فرزند نسبت به والدین سخن گفته شده است و نه برخورد عادلانه با آنان. زیرا اصولاً در ارتباط فرزند با والدین امکان برخورد عادلانه وجود ندارد. عدالت اقتضا می‌کند به همان اندازه که والدین بر ما حق دارند ما هم آن را جبران کنیم. در حالی که هرگز نمی‌توان حق هستی‌بخشی آنان را جبران نمود:

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً؛[۳]

و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاَّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً؛[۴]

بگو «بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را همتای خدا قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛

وَ قَضی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَریماً؛ وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانی صَغیرا؛[۵]

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید؛و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو، یا هر دو، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار؛ و بر آنها فریاد مزن؛ و گفتار (لطیف و سنجیده و) بزرگوارانه به آنها بگو. و پر و بال تواضع خویش را از روی محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر؛ و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

---

۱. *الکافی*، ج۲، ص۱۶۲.
۲. همان، ص۱۶۰.
۳. سوره نساء، آیه ۳۶.
۴. سوره انعام، آیه ۱۵۱.
۵. سوره اسراء، آیات ۲۳-۲۴.

از این نوع آیات رویهٔ قرآن به خوبی به دست می‌آید. احسان به پدر و مادر در ردیف خداپرستی و شرک‌گریزی ذکر می‌شود. پدر و مادر در اسلام از چنان جایگاه بالایی برخوردارند که نگاه کردن به آنان عبادت است. امام صادق می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَی الْوَالِدَیْنِ عِبَادَةٌ»[۱]

تذکر چند نکته:

نکتهٔ اول: احسان به والدین نیز، در نظام اخلاقی اسلامی، به طور مطلق ارزش نیست. یعنی ارزشی مطلق و غیر قابل تغییر ندارد. به همین دلیل، اگر خواسته‌های والدین در تعارض با خواستهٔ الهی باشد، نباید به آنها گوش داد. البته این به معنای برخورد غیر اخلاقی با آنها نیست. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید:

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُون؛[۲]

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که از آن آگاهی نداری، از آنها پیروی مکن. بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت.

نکتهٔ دوم: از نگاه قرآن کریم، احسان به مادر و تکریم او، در مقایسه با پدر، از اهمیت و جایگاه ویژه‌تری برخوردار است. به همین دلیل، در برخی از آیات زحمات طاقت‌فرسای مادر مورد توجه قرار داده شده است:

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصیر؛[۳]

و ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردیم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همهٔ شما) به سوی من است.

امام سجاد(علیه‌السلام) در حدیثی نقل می‌کند که شخصی نزد پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و عرض کرد «ای پیامبر خدا! هیچ عمل زشتی نیست که من انجام نداده باشم. آیا راهی برای توبه دارم؟» آن حضرت فرمود: «آیا کسی از پدر و مادرت زنده است؟» عرض کرد: «بله، پدرم زنده است.» پیامبر فرمود: «پس برو و به او نیکی کن» وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمود: «ای کاش مادرش زنده می‌بود!»[۴]

نکتهٔ سوم: احسان به پدر و مادر، صرفاً مربوط به والدین مؤمن و مسلمان نیست؛ حتی اگر والدین کسی کافر و یا مشرک باشند، باز هم رفتار فرزند مسلمان باید با آنان رفتاری نیکوکارانه باشد. امام صادق(علیه‌السلام) به کسی که به آن حضرت عرض کرد پدر و مادر من از مخالفان اهل بیت‌اند، فرمود: با آنان به نیکویی رفتار کند.[۵] امام باقر(علیه‌السلام) نیز فرمودند:

ثَلَاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِیهِنَ رُخْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أَوْ فَاجِرَیْنِ؛[۶]

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازهٔ تخطی از آنها را نداده است: بازگرداندن امانت به فرد نیکوکار یا ستمکار؛ وفای به پیمان نسبت به نیکوکار یا ستمکار و نیکویی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا ستمکار.

---

۱. *الکافی*، ج۴، ص۲۴۰.
۲. سوره عنکبوت، آیه ۸. همچنین، ر.ک: سوره لقمان، آیه ۱۵.
۳. سوره لقمان، آیات ۱۴-۱۵. همچنین ر.ک: سوره احقاف، آیه ۱۵.
۴. *موسوعة احادیث اهل البیت*، هادی النجفی، ج۱۲، ص۱۱۰، حدیث ۱۵۰۱۵.
۵. *الکافی*، ج۲، ص۱۶۲.
۶. *وسائل الشیعة*، ج۲۱، ص۴۹۰.

تلاش در جهت تأمین معاش

یکی از وظایف اخلاقی اعضای خانواده این است که برای تأمین معاش و مایحتاج زندگی خود و خانواده‌شان، هر کدام به سهم خود، فعالیت کنند. یک خانوادهٔ اسلامی، خانواده‌ای تلاش‌گر، فعال، و از نظر اقتصادی مستقل است. کار و تلاش اعضای خانواده افزون بر آنکه عزت نفس آنان را تأمین می‌کند، موجب نشاط و سلامت روحی و روانی تک تک اعضا نیز خواهد بود. البته در این میان بر اساس ارزش‌های اسلامی، نقش مردان، بیش از نقش زنان است. به تعبیر دیگر، مدیریت اقتصادی خانواده بر دوش مرد است؛ البته زن در این میان نقشی انکارناپذیر دارد. همانطور که در بحث سبک زندگی اسلامی در کسب و کار با تفصیل بیشتری خواهیم دید، از دیدگاه اسلام کسی که برای تأمین مایحتاج اعضای خانواده‌اش تلاش کند، مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می‌کند. امام صادق(علیه‌السلام) در این باره فرمودند:

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّه؛[1]

کسی که برای تأمین مخارج خانواده اش تلاش می کند مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می نماید.

---

۱. *الکافی*، ج۵، ص۸۸.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. خانواده نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. محل شکل‌گیری پایه‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری است. باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در خانواده نهادینه می‌شوند. راه و رسم زندگی در خانواده آموزش داده می‌شود.

۲. خانواده در الگوی زیست اسلامی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. محبوب‌ترین بنیان مورد علاقهٔ اسلام است.

۳. اصالت خانوادگی، اخلاق، دینداری، کفویت، محبت و علاقه، و انتخابی بودن از مهم‌ترین شاخص‌های مورد قبول اسلام انتخاب همسر است. در این میان تأکید ویژه‌ای بر اصالت خانوادگی، دین‌داری و آراستگی به فضایل اخلاقی شده است.

٤. اولیای دین از تکیه بر معیارهای صرفاً مادی و ظاهری در انتخاب همسر به شدت پرهیز داده‌اند.

۵. از نظر اسلام مهم‌ترین ارکان استحکام خانواده «مودت» و «رحمت» میان زن و مرد است. «مودت» یعنی «دوستی عاقلانه و نه دوستی غریزی» و «رحمت» یعنی «گذشت مهربانانه از لغزش‌ها و کوتاهی‌های یکدیگر». با تکیه بر این دو اصل اخلاقی می‌توان همهٔ اختلافات را رفع کرد. اگر خانواده بر پایهٔ مودت شکل گرفته باشد، اختلافات آن نیز بر پایهٔ «رحمت» رفع خواهند شد.

٦. با توجه به آنکه تأمین نیازهای عاطفی و روانی نقشی انکارناپذیر در بقای نظام خانواده دارد، در تعالیم اسلامی توصیه‌های فراوانی برای تقویت محبت در میان اعضای خانواده شده است. در عین حال، ارزش عواطف متقابل در میان اعضای خانواده تا جایی است که در مسیر رضایت الهی باشد.

۷. از نگاه اسلام در روابط خانوادگی اصالت با همدلی تک‌تک اعضا است. در عین حال، برای حل اختلافات احتمالی حقوق متقابلی میان تک تک اعضای خانواده در نظر گرفته شده است که در صورت وقوع اختلاف می‌توان به عنوان راه‌کاری منصفانه و عادلانه بر آنها تکیه کرد.

۸. در تعالیم قرآنی برای حل اختلافات احتمالی میان همسران و صیانت از حریم خانواده راه‌کارهایی بیان شده است که به ترتیب عبارتند از: (۱) «مشاوره و همفکری» میان همسران؛ (۲) معرفی مرد به عنوان سرپرست خانواده؛ (۳) «اصل صلح و سازش»، در شرایطی که پافشاری بر حقوق شرعی و قانونی خود موجب از هم گسیختگی کانون خانواده می‌شود، اسلام همسران را به سازش و انعطاف توصیه می‌کند؛ (٤) استفاده از تجربیات افراد خیرخواه و (۵) آخرین راه حل مورد تأیید اسلام، طلاق و جدایی عادلانه است. البته از نظر اسلام، طلاق راه‌کاری مبغوض و منفور است و تنها در شرایطی تجویز شده است که به هیچ وجه ادامهٔ زندگی خانوادگی ممکن نباشد.

۹. خانوادهٔ تراز اسلامی خانواده‌ای است که اعضای آن با یکدیگر روابطی محبت‌آمیز داشته باشند. اسلام برای روابط محبت‌آمیز میان اعضای خانواده اجر و پاداش اخروی نیز قرار داده است. البته روابط محبت‌آمیز لازم است همراه با عدالت باشد.

۱۰. اکرام والدین و تلاش در جهت تأمین نیازهای‌شان از اموری است که اسلام بر آن تأکید دارد. خدمت به والدین وسیلهٔ دستیابی به بهشت معرفی شده است.

۱۱. عدالت اقتضا می‌کند به همان اندازه که والدین بر ما حق دارند ما هم آن را جبران کنیم. در حالی که هرگز نمی‌توان حق هستی‌بخشی آنان را جبران نمود. به همین جهت، اسلام احسان به والدین را توصیه کرده و آن را در ردیف توحید قرار داده است. در عین حال، در جایی که خواسته‌های آنان خلاف رضایت الهی باشد، در عین احترام و تکریم‌شان، نباید به چنان خواسته‌هایی تن داد.

۱۲. یکی از وظایف اسلامی تک تک اعضای خانواده این است که برای تأمین معاش و مایحتاج زندگی خود و دیگر اعضا فعالیت کنند. کار و تلاش اعضای خانواده افزون بر آنکه عزت نفس آنان را تأمین می‌کند، موجب نشاط و سلامت روحی و روانی تک تک اعضا نیز خواهد بود.

❖ پرسش‌ها

۱. ضمن بیان نیازهای اصلی انسان، توضیح دهید که خانواده چه نقشی در تأمین این نیازها دارد؟
۲. مهم‌ترین معیارهای مورد قبول اسلام در انتخاب همسر را ذکر کرده و توضیح دهید.
۳. اصالت خانوادگی تا چه اندازه برای انتخاب شریک زندگی اهمیت دارد؟ توضیح دهید.
٤. منظور از «مودّت» و «رحمت» در این آیه را توضیح دهید: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون»
۵. ضمن بیان جایگاه محبت در خانواده توضیح دهید که مرز قابل قبول عواطف و احساسات خانوادگی تا کجا است؟
٦. راه‌کارهای حل اختلافات خانوادگی را از نظر اسلام به ترتیب بیان کنید.
۷. چرا به جای برخورد «عادلانه» با والدین، «احسان» به آنان توصیه شده است؟ توضیح دهید.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. ضمن مطالعهٔ کتاب «جنگ علیه خانواده» نوشتهٔ ویلیام گاردنر، اهم نکات آن را دسته‌بندی کرده و مورد تحلیل قرار دهید.
۲. با توجه به مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی لیبرالیسم و اسلام جایگاه ازدواج و تشکیل خانواده در این دو نظام را تبیین کنید.
۳. آلوین تافلر در کتاب موج سوم، سه موج حرکت بشری در طول تاریخ را تبیین می‌کند: «کشاورزی»، «صنعتی» و «اطلاعاتی». جایگاه والدین را در هر یک از این امواج سه گانه به ویژه موج سوم تبیین کنید و توضیح دهید که بر اساس ارزش‌های لیبرالیستی احترام و احسان به والدین چه جایگاهی دارند؟

❖ منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. ***اخلاق در قرآن***، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸٤، ج۳، صص۵۵-۹۳.
۲. ***روابط سالم در خانواده***، داود حسینی، قم، بوستان کتاب، بیستم، ۱۳۹۰.
۳. ***تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن***، مجموعه مقالات، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸٦.
٤. ***خانواده متعادل (آناتومی خانواده)***، محمدرضا شرفی، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷٤.
۵. ***جنگ علیه خانواده***، ویلیام جان گاردنر، ترجمه معصومه محمدی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸٦.

فصل دهم
سبک زندگی اسلامی در کسب و کار

برخی از نویسندگان بر این باورند که اساساً نمی‌توان از اخلاق و آداب دینی در حوزهٔ کسب و کار سخن گفت زیرا «اخلاق کسب و کار، اخلاق بازی است و با اخلاق دین متفاوت است.»[1] این دیدگاه بر پایهٔ دوگانه پنداری اخلاق کسب و کار و اخلاق دینی بنیان نهاده شده است. به پندار مدافعان این دیدگاه، کسب و کار همچون بازی پوکر است که بنا بر قاعدهٔ بازی، بازیگر بدون لاف زدن و بدون کتمان حقیقت و بدون فریب طرف مقابل نمی‌تواند برنده شود. این مسأله در بازی پوکر کاملاً پذیرفته شده است و آداب و اخلاقیات این بازی همین را اقتضا می‌کند. به همین دلیل، قوت در لاف زنی، هنرمندی در کتمان حقیقت و زیرکی در فریبکاری، از اخلاقیات مثبت چنین بازی‌ای دانسته می‌شود. همین مسأله در بازار تجارت و کسب و کار نیز وجود دارد. به اعتقاد مدافعان این دیدگاه، یعنی افرادی همچون آلبرت کار (Albert Z. Carr)، پیتر فرنچ (Peter French)، میلتون فریدمن (Milton Friedman) و اندرو گاستافسون (Andrew Gustafson)، کسی که در بازار تجارت وارد می‌شود و می‌خواهد به کسب و کار بپردازد لازم است تمام تلاش خود را برای بیشینه کردن منافع و سود مادی خود مبذول دارد و در این راستا حتی اگر لازم باشد باید از هنرهای لاف زنی، حیله‌گری و کتمان حقیقت استفاده کند. تنها محدودیت او محدودیت‌های قانونی است.[2]

---

۱. «حمایت از کل‌گرایی اخلاقی، پاسخی به رویکردهای دینی در اخلاق کسب و کار»، اندور گاستافسون، ترجمه محمدحسین نوروزی، در کتاب ***درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی***، تدوین محمد نهاوندیان، ص۶۸.

۲. برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه، ر.ک: «درآمدی بر فلسفهٔ اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی، جواد توکلی در دو فصلنامه ***معرفت اقتصادی***، صص۱۷-۱۸.

در مقابل، می‌گوییم در حقیقت چنین دیدگاهی مبتنی بر نگاهی نادرست به دین است. منحصر دانستن دین در امور فردی و مسائل درونی افراد و کوتاه کردن دست آن از مسائل اجتماعی و اقتصادی و فعالیت‌های تجاری و سیاسی و امثال آن، با اسلام تناسبی ندارد. اسلام دینی جامع است و برای همهٔ عرصه‌های زندگی بشریت برنامه‌هایی مشخص و روشن دارد. افزون بر این، آداب کسب و کار و یا سبک کسب و کار هر فرد و جامعه‌ای کاملاً وابسته به نوع نگاه او به انسان و هدف نهایی او همچنین دنیا و نقش دنیا در سعادت ابدی آدمی و رابطهٔ دنیا و آخرت و امثال آن است و روشن است که اسلام در این زمینه مبانی و اصول ویژه‌ای را ارائه داده است و نگاهی ویژه به انسان و جهان و دنیا و آخرت و کسب و کار ارائه می‌دهد.

اهمیت و جایگاه

در این قسمت بر آنیم تا برخی از مهم‌ترین اخلاقیات و آداب اسلامی مربوط به کسب و کار را یادآور شویم. البته باید توجه داشت که مشاغل و کارهای خاص هر کدام اخلاقیات و آداب ویژهٔ خود را نیز دارند. به عنوان مثال، آداب و اخلاقیات یک کارمند بانک با آداب و اخلاقیات ویژهٔ یک معلم یا آموزگار متفاوت است. و یا یک کارگر ساختمانی نیازمند آداب و اخلاقیات ویژه‌ای است که با آداب و اخلاقیات مورد نیاز یک مدیر بازرگانی متفاوت است. به همین دلیل، ما در این فصل مسائل کلی مربوط به کسب و کار از دیدگاه اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیش‌تر لازم است مطالبی را در زمینهٔ اهمیت کار و فعالیت و نقش آن در سازندگی روحی و معنوی انسان را یادآور شویم. مسئله معیشت و مسائل مرتبط با آن، یکی از مهم‌ترین و پایدارترین مسائل بشری است. هیچ کسی نیست که به نوعی دغدغه معیشت را نداشته باشد. این مسئله، مخصوصاً برای قشر جوان جامعه، یکی از اساسی‌ترین مسائل است. داشتن شغلی آبرومند و درآمدی مناسب، شرط لازم داشتن یک زندگی خوب و موفق است. بیکاران، هر چند از نظر اقتصادی نیازمند نباشند، باز هم انسان‌هایی موفق تلقی نمی‌شوند. با کار و تلاش است که زندگی انسانی شکوفا می‌شود و سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه تأمین می‌گردد.

کار کردن و داشتن شغلی آبرومند، نه تنها وسیله‌ای برای امرار معاش و تأمین مایحتاج مادی زندگی است، بلکه از عوامل بسیار مهم در احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است. کسانی که با حاصل دسترنج خود امرار معاش می‌کنند، در باطن احساس افتخار و عزت و سربلندی دارند و خود را یک عضو فعال و تأثیرگذار در جامعه می‌دانند. در مقابل، بیکاری موجب یأس و سرخوردگی و احساس ضعف می‌شود. بیکار، از نظر دیگران، یک عضو بی‌فایده جامعه تلقی می‌شود. خود او نیز در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت جدی و فعال نخواهد داشت. افزون بر این، یکی دیگر از آثار مخرب بیکاری یا نداشتن شغلی مناسب، بدبینی‌های غیرواقع‌بینانه به دیگران، به ویژه تصمیم‌گیران جامعه، است که به نوبه خود پی‌آمدهای ناگواری برای فرد و جامعه خواهد داشت.

به علاوه، «کار» یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی هم هست. یعنی حتی اگر ما شخصاً، هیچ احتیاجی نداشته باشیم، باز هم وظیفه اجتماعی و مسئولیت اخلاقی ما اقتضا می‌کند که بیکار نمانیم. در همین جایی که نشسته‌ایم اگر دقت کنیم و به اطراف خود نظری بیفکنیم، می‌بینیم که غرق در محصولات و نتایج کارهای دیگرانیم. اگر نگاهی به میز و صندلی و تخته و دفتر و کتاب و قلم و کیف و در و دیوار و پنجره و شیشه و ده‌ها و صدها چیز دیگری که در اطراف ما هست بیفکنیم، خواهیم دید که حاصل کارهای دیگران است. وظیفه انسانی و اخلاقی ما اقتضا می‌کند ما نیز خدمتی به دیگران کنیم و در تأمین بخشی از ما یحتاج دیگران سهمی داشته باشیم.

ستایش کار و کارگر

در آیات و روایات اسلامی و همچنین بر اساس سیرهٔ پیامبر بزرگوار اسلام و ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم بر نقش کسب و کار تأکید ویژه‌ای شده است. آداب و اخلاقیات متعددی برای آن بیان شده است. حقوق و احکام فراوانی دربارهٔ کسب و کار ذکر شده است. اسلام عزیز، پاداش کسانی را که در راه تأمین معاش خود و خانواده‌شان تلاش می‌کنند، همسنگ پاداش مجاهدان و رزمندگان راه خدا[1] و بلکه بالاتر از اجر آنان[2] قرار داده است. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی می‌فرماید:

العبادةُ سبعونَ جزءاً افضَلُها طلبُ الحلال؛[3]

عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن، طلب روزی حلال است.

امام باقر(علیه‌السلام) درباره کسب و کار می‌فرماید:

من طلب [الرزق فی] الدنیا استعفافاً عن الناسِ و تَوسیعاً علی اهلِهِ و تَعَطُّفا علی جاره لَقِیَ اللهَ عزوجل یومَ القیامةِ و وجهُهُ مثلُ القَمَرِ لیلةَ البدرِ؛[4]

کسی که برای بی‌نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب روزی حلال باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

نتیجه آنکه اسلام هرگز کار کردن و تلاش برای تأمین معاش را جدای از عبادت و پرستش نمی‌داند. به هنگام بازگشت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جنگ تبوک به مدینه، سعد انصاری[5] که نتوانسته بود همراه پیامبر به جنگ برود، به استقبال آن حضرت آمد. وقتی پیامبر، دستان خشک و

---

۱. امام صادق (علیه السلام): الکادُّ علی عیالِهِ کالمجاهِدِ فی سبیلِ اللهِ؛ کسی که برای تأمین مخارج خانواده اش تلاش می کند مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می نماید. (*الکافی*، ج۵، ص۸۸.)

۲. امام رضا (علیه السلام): الذی یَطلُبُ مِن فضلِ اللهِ عزوجل ما یَکُفُّ به عیالَه اعظمُ اجراً من المجاهدِ فی سبیلِ اللهِ عزوجل; کسی که به منظور تأمین مایحتاج خانواده اش در پی کسب روزی الهی است، پاداشی برتر از پاداش مجاهد در راه خداوند دارد. (*الکافی*، ج۵، ص۷۸.)

۳. *الکافی*، ج۵، ص۷۸.

۴. همان، ص۷۸.

۵. با توجه به اینکه در میان انصار پیامبر افراد متعددی «سعد» نام داشتند، در میان مورخان اختلاف است که این سعد انصاری، چه کسی بوده است، آیا سعد بن معاذ بوده است یا سعد بن عباده یا شخصی دیگر؟ البته این مسئله برای بحث ما مهم نیست؛ آنچه که مهم است برخورد پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با کارگر و اشخاصی است که برای کسب درآمد و تأمین مخارج زندگی کار می‌کنند.

خشن و ترکیده او را دید، از او پرسید: «صدمه‌ای به دستانت رسیده است؟» سعد در پاسخ گفت: «برای تأمین مخارج اهل و عیالم با طناب و بیل کار می‌کنم.» پیامبر بر دستان او بوسه زد و فرمود: «این دستی است که در آتش جهنم نمی‌سوزد.»[۱]

سرزنش بیکاران

انسان‌های بیکار و کسانی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و از زیر کار و فعّالیت شانه خالی می‌کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام‌اند. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

ملعونٌ من اَلقی کَلَّه علی الناس؛[۲] کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیندازد ملعون است.

امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید:

حضرت موسی از خداوند سؤال کرد: خدایا مبغوض‌ترین بندگان در نزد تو چه کسانی هستند؟ خداوند در پاسخ فرمود:

جیفةٌ باللیل بَطّالٌ بالنهار؛ کسانی که شب تا صبح همچون جسد مرده‌ای می‌خوابند و روز خود را به بطالت و بیکاری می‌گذرانند.[۳]

یکی از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید: از آن حضرت درباره شخصی پرسیدم که می‌خواهد در خانه خود بنشیند و به نماز و روزه و عبادت خداوند بپردازد و از تلاش برای کسب درآمد خودداری کند و معتقد است که به هر حال، خداوند روزی او را به گونه‌ای تأمین خواهد کرد. امام صادق(علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: این شخص از کسانی است که دعای آنان به اجابت نمی‌رسد؛[۴]

یعنی مورد توجه خداوند قرار نمی‌گیرند. آن حضرت در روایت دیگری، انسان‌هایی را که برای حفظ آبرو و ادای دین خود و کمک به اقوام و بستگانشان کار نمی‌کنند، بی‌فایده و بی‌ارزش معرفی کرده و می‌فرماید:

لَا خَیْرَ فِی مَنْ لَایُحِبُ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ یَکُفُّ بِهِ وَجْهَهُ، وَ یَقْضِی بِهِ دَیْنَهُ، وَ یَصِلُ بِهِ رَحِمَه؛[۵]

کسی که نمی‌خواهد از راه حلال مالی را فراهم آورد که با آن آبروی خود را حفظ نماید و دینش را ادا کند و صله رحم را به جا آورد، خیری در او نیست.

اما متأسفانه این تلقی انحرافی از معنویت و اخلاق و عرفان در تاریخ اسلام مدافعان مشهوری پیدا کرد. کسانی پیدا شدند که علیرغم همهٔ تأکیدات پیامبر و ائمهٔ اطهار نسبت به ارزشمندی کسب و کار، تلاش در جهت تحصیل روزی و تأمین مایحتاج زندگی را نافی «توکل» می‌دانستند و معتقد بودند کسانی که اهل توکل‌اند، وقت خود را صرف کسب روزی و کار و تلاش مادی نمی‌کنند. متوکلان کسانی‌اند که برای تأمین مخارج زندگی خود و وابستگانشان، گوشه‌ای می‌نشینند و به دعا و عبادت می‌پردازند و معتقدند که خدا روزی انسان را می‌رساند! عجیب‌تر این است که اینان منافاتی میان توکل و تکدی نمی‌دیدند! اما توکل را با تکسّب و کار در مقابل هم قلمداد می‌کردند! از جملهٔ نخستین شخصیت‌های مشهوری که چنین تلقی انحرافی‌ای از آموزه‌های اسلامی داشت، حسن بصری (م۱۱۰ق) بود. وی در پاسخ سؤالی دربارهٔ برتری «عبادت» یا «کار»، گفت: «سبحان الله، این دو مساوی نیستند. کسی که خود را وقف عبادت کرده است، افضل از کسی است که مشغول کار است!» سپس در تبیین چرایی این مسأله گفت: «خدای کسی که کار را رها می‌کند و خود را وقف عبادت می‌کند متکفل رزق و روزی او در دنیا شده است؛ اما کارهای مربوط به آخرت را به خود او واگذار نموده است. اگر انسان به همان کاری که بر عهدهٔ او نهاده شده است، یعنی کارهای اخروی، بپردازد، خداوند کسی که امور دنیای او را برایش اداره کند، به خدمت او برمی‌انگیزد. اگر انسان به

---

۱. *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ابن اثیر، ج۲، ص۲۶۹.
۲. *بحار الانوار*، ج۷۷، ص۱۴۲.
۳. *سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار*، شیخ عباس قمی، ج۸، ص۳۶۸.
۴. *الکافی*، ج۵ ، ص۷۷، باب الحثّ علی الطلب و التعرض للرزق، حدیث۱.
۵. همان، ج۵، ص۷۲، باب الاستعانة بالدنیا علی الاخرة، حدیث۵.

امور دنیایی‌اش نپردازد کسانی هستند که این کار را به جای او انجام دهند. اما اگر به امور اخروی‌اش نپردازد کسی نمی‌تواند به جای او متکفل این امر شود.»[۱]

بر اساس این تلقی انحرافی، کسب و کار نمی‌تواند در مسیر آخرت و به قصد ثواب و بهرهٔ اخروی صورت گیرد. کسب و کار صرفاً بعد مادی و دنیوی دارد و نماز و روزه اعمالی اخروی‌اند! این تفکر انحرافی در ادامهٔ جریان تصوف شکل علمی‌تر و عارفانه‌تری به خود گرفت! به عنوان مثال، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (متوفای حدود ٤٦٥ ق)، از بزرگ‌ترین محققان تصوف، در کتاب کشف المحجوب، دربارهٔ تکدی‌گری، هر چند تأکید می‌کند که صوفیان حتی المقدور نباید از غیر خداوند چیزی درخواست کنند، اما نه تنها به خود اجازهٔ نقد رفتار پاره‌ای از صوفیانی که اقدام به این کار می‌کردند، نمی‌دهد؛ بلکه به توجیه عملکرد آنها و تبیین فلسفهٔ تکدی‌گری می‌پردازد. وی می‌کوشد تا سه فلسفه و سه دلیل عمده، و به زعم خودش مشروع، برای چرایی تکدی‌گری صوفیان بیان کند:

مشایخ ـ رضی اللّه عنهم ـ به سه علّت سؤال کردن روا داشته‌اند: یکی مر فراغتِ دل را که لابدّ بود. و گفته‌اند که ما دو گرده را آن قیمت ننهیم که روز و شب در انتظارِ آن گذاریم. از آنچه هیچ مشغولی چون شغل طعام نیست. ... و دیگر ریاضت نفس را سؤالَ کرده‌اند، تا ذُلّ آن بکشند. ... و تکبر نکنند. ... و سه دیگر مر حرمت حق را از خلق سؤال کردند؛ همهٔ املاکِ دنیا و مال از آن وی دانستند و همهٔ خلقان وکیلان وی دیدند.[۲]

ارزشمندی اشتغال دائمی

با مراجعه به معارف و آموزه‌های اسلامی می‌توان این اصل را به دست آورد که بنای اسلام بر اشتغال و کار حداکثری است. اسلام کوشیده است زندگی یک فرد مسلمان را به گونه‌ای سامان دهد که هیچ فرصت بیکاری نداشته باشد. اشتغال دائمی و کار دائمی مطلوب اسلام است. البته این بدان معنا نیست که اسلام هیچ وقت فراغت و استراحتی را در نظر نگرفته و مجاز نمی‌داند. بلکه بدان معنا است که دایرهٔ کار و تلاش را چنان وسیع و گسترده می‌بیند که حتی اوقات فراغت را نیز در بر می‌گیرد. در بحث اوقات فراغت با تفصیل بیشتری در این باره سخن خواهیم گفت. به همین دلیل برخی از اندیشمندان مسلمان این سؤال انکاری را مطرح کرده‌اند که «آیا وقت فراغتی در زیست مسلمانی وجود دارد؟»

کار در سیرهٔ اولیای دین

همه پیامبران و امامان برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌شان کار می‌کردند.[۳] هیچ یک از آنان، به رغم وجود کسانی که حاضر بودند با افتخار برای آنان و به جای آنان کار کنند و با وجود امکانات و داشتن منابع مالی لازم، خود را از کار و تلاش بی‌نیاز نمی‌دیدند. ما در اینجا به ذکر دو نمونه از میان صدها مطلب تاریخی و روایی در این باره بسنده می‌کنیم.

شخصی به نام محمد بن منکدر می‌گوید: در روزی گرم به بیرون از مدینه رفتم. محمد بن علی (امام باقر) را دیدم که با دو غلام سیاه مشغول کار کردن بود. از مشاهده این وضعیت که کسی در طلب دنیا اینگونه به خود سختی بدهد، ناراحت شدم و با خود گفتم که باید او را موعظه کنم. به او نزدیک شدم. سلام کردم. در حالی که از شدت خستگی نَفَس می‌زد و عرق از سر و رویش می‌ریخت، پاسخم را داد. به او گفتم: «آیا هیچ فکر کرده‌ای که اگر در این حالت مرگ تو فرا رسد، پاسخ خدا را چگونه خواهی داد؟!» امام باقر در پاسخ فرمود: «اگر در این حالت مرگ من فرا رسد، در حقیقت، در حالتی مرگ من فرا رسیده است که مشغول پرستش خداوند هستم. من با این عبادت، خودم و عیالم را از تو و دیگران بی نیاز می‌کنم. در صورتی باید از فرا رسیدن مرگ می‌ترسیدم که در حال معصیت و نافرمانی خداوند مرگ من فرا برسد.»[۴]

---

۱. *قوت القلوب فی معاملة المحبوب*، ابی طالب المکی، ج۲، ص۵۸.

۲. *کشف المحجوب*، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، تصحیح محمود عابدی، صص۵۲۷-۵۲۸.

۳. بنگرید به: *الکافی*، ج۵، صص۷۵-۷۶.

۴. همان، صص۷۳-۷۴.

یکی از یاران امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید: آن حضرت را دیدم در حالی که بیلی در دست و جامه‌ای خشن و زبر بر تن داشت و در زمین شخصی خود مشغول کار بود و عرق از پشتش می‌ریخت. به حضرت عرض کردم: «اجازه دهید من به جای شما کار کنم.» در پاسخ فرمود: «من دوست دارم که انسان برای تأمین معاش و در طلب معیشت، سختی و آزار آفتاب گرم را تحمل کند.»[۱]

نقش کار در تربیت و بهداشت روانی

همان طور که پیشتر اشاره کردیم، یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده شخصیت انسان، کار است.[۲] رابطه میان کار و شخصیت انسان، رابطه‌ای دو طرفه است؛ یعنی همان طور که کار، معلول چگونگی و نوع شخصیت انسان است، شخصیت انسان و چگونگی آن نیز معلول و محصول نوع کار و شغل اوست. اصولاً نفس انسانی و به ویژه قوه خیال آدمی به گونه‌ای است که اگر بیکار باشد، انسان را به تباهی و فساد خواهد کشاند. اما کار و فعالیت موجب می‌شود که قوه خیال چندان مجالی برای به انحراف کشاندن انسان نیابد. اصولاً یکی از مهم‌ترین علل ارتکاب گناه، بیکاری است. انرژی‌های انسان بالاخره باید به گونه‌ای مصرف شوند. اگر این انرژی‌ها راه درست و صوابی برای مصرف نداشته باشند، در راه‌های انحرافی و نادرست صرف خواهند شد. اشتغال، افزون بر اینکه از انفجار انرژی‌های متراکم جلوگیری می‌کند، مانع پیدایش افکار و وساوس و خیالات شیطانی نیز می‌شود. در کتاب *مجموعهٔ ورّام* این سخن حکیمانه را از قول افراد نامعلومی نقل می‌کند که اگر نفس را مشغول نکنی، او تو را مشغول خواهد کرد. اگر با اطاعت و عبادت الهی او را مشغول نکنی، او تو را با معصیت مشغول خواهد کرد.[۳]

کار و احساس شخصیت

در یک رباعی منسوب به امیرمؤمنان(علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم:

لَنَقْلُ الصَّخْرِ مِن قُلَل الجبال　　اَحَبُّ اِلیَّ مِن مِنَن الرِّجال
یَقُولُ النَّاسُ لِی فی الکَسب عارٌ　　فَاِنَّ العارَ فی ذُلِّ السُّؤَال[۴]

«هر آینه که نقل و انتقال سنگ‌های سنگین از بالای کوه‌ها برای من دوست داشتنی‌تر از منت کشیدن از دیگران است. مردم به من می‌گویند که کسب و کار برای تو ننگ است، در حالی که ننگ و خواری در درخواست از مردم است.»

و سعدی، علیه الرحمه، چه زیبا این مضمون را بیان کرده است:

به دست آهنِ تفته کردن خمیر　　به از سجده کردن به پیش امیر

در رباعی دیگری منسوب به آن حضرت، چنین می‌خوانیم:[۵]

کِد کَدَّ العبدِ اِن اَحَبَّتَ اَن تُصبحَ حُرّاً　　و اقْطَع الآمالَ مِن مال بَنی آدمَ طُرّاً
لاتَقُلْ ذا مَکسَب یُزری فَقَصْدُ النَّاس اَزری　　اَنتَ مَا استَغْنَیْتَ عَن غیرک اَعلَی النَّاس قَدراً

«اگر می‌خواهی آزاد زندگی کنی، مثل بردگان تلاش کن؛ آرزویت را از مال دیگران، به طور کلی، قطع نما؛ نگو این کار مرا پست می‌کند زیرا درخواست از مردم، خوارکننده‌تر است؛ زمانی که از دیگران مستغنی باشی، از همه مردم ارجمندتری.»

درخواست کمک مالی از مردم و سربار دیگران بودن، به دلیل آفات اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی فراوانی که دارد، به شدت مورد مذمت و نکوهش اسلام و اولیای اسلام قرار گرفته است. زراره، از یاران بزرگ امام صادق(علیه‌السلام)، می‌گوید: شخصی به محضر امام صادق آمد و عرض کرد: «من مردی فقیر و تنگدست هستم که نه می‌توانم کار دستی انجام دهم و

---

۱. همان، ص۷۶.
۲. برای مطالعه بیشتر در این باره، بنگرید به: *تعلیم و تربیت در اسلام*، مرتضی مطهری، ص ۴۱۹ ـ ۴۱۰.
۳. *مجموعه ورام*، ورام بن ابی‌فارس، ج۲، ص۱۳۴.
۴. *دیوان امیر المؤمنین علیه السلام*، ص۳۴۰.
۵. همان، ص۲۱۰.

نه فن تجارت را می‌دانم.» امام صادق در پاسخ او فرمود: «کار کن؛ با سرت باربری کن و خود را از مردم بی‌نیاز گردان.»[۱]

بنابراین هرگز نباید به خُردی کار نگاه کرد. بله، اگر بتوانیم کاری مطابق میل خود و متناسب با موقعیت اجتماعی و وضعیت خانوادگی خود داشته باشیم، بهتر؛ اما پیدا نکردن شغلی مطابق میل خود، هرگز مجوّز بیکاری و پذیرش خواریِ درخواست از دیگران نیست.

آداب اسلامی کسب و کار

نگاهی اجمالی به مجموعهٔ دستور العمل‌های ایجابی و سلبی اسلام در حوزهٔ کسب و کار نشان می‌دهد که اسلام سبک خاصی از کسب و کار را برای جامعهٔ اسلامی می‌خواهد. و به دنبال آن است که الگویی ویژه برای این عرصه ارائه دهد. به تعبیر یکی از نویسندگان، اسلام می‌کوشد نوعی اخلاق متعالی در حوزهٔ کسب و کار را رواج دهد.

اسلام سعی کرده است با ترویج قواعدی اخلاقی، تجارت را از شکل نوعی بازی برد- باخت به یک بازی برد- برد تبدیل کند. در این بازی، گاه باختن متعارف نیز به دلیل رعایت حال افراد ضعیف، نوعی برد قلمداد می‌شود و بازی باخت- برد نیز به منزلهٔ بازی برد- برد تلقی می‌شود.[۲]

توصیه‌هایی همچون «ساده‌گرفتن معامله»،[۳] «آسان‌گیری نسبت به بده‌کاران»،[۴] «سود نگرفتن به هنگام تأمین مخارج»[۵] و یا اکتفا به حداقل سود، «پس گرفتن کالای فروخته شده»،[۶] «سوگند نخوردن»[۷] در کسب و کار، و «شروع زود هنگام»[۸] برخی از آداب اسلامی کسب و کار است. در عین حال، در اینجا سعی می‌کنیم توضیحاتی پیرامون برخی از مهم‌ترین آداب کسب و کار از نگاه اسلام بیان کنیم. توجه به این موارد می‌تواند تفاوت ماهوی کسب و کار در نظام ارزشی اسلام با سایر نظامات را نشان دهد.

نیت الهی داشتن

اسلام هر چند کسب و کار را بسیار ارزشمند می‌داند و همانطور که دیدیم اجر و پاداش اخروی آن را همسنگ اجر و پاداش شهیدان راه خدا می‌داند، اما کسب و کار را با هر کیفیت و هر نیتی ارزشمند نمی‌داند. اسلام می‌خواهد انسان را به تعالی و سعادت ابدی برساند. کسب و کاری از نظر نظام ارزشی اسلام مفید است که در خدمت کمال روحی و معنوی انسان باشد. و این فقط در صورتی ممکن است که با نیتی الهی و با قصد تقرب به سوی حضرت حق صورت گیرد. البته همانطور که پیشتر نیز اشاره کردیم، منظور آن نیست که نیت خدمت به خلق یا نیت بی‌نیاز ساختن خود و خانوادهٔ خود از دیگران، نیت‌هایی غیر الهی هستند؛ بلکه منظور آن است که نیت نهایی و هدف غایی فرد از کسب و کار باید رضایت و قرب الهی باشد. در چنین صورتی است که آن اهداف میانی نیز ارزشمند خواهند شد. بنابراین، اگر انگیزهٔ افراد در کسب و کار، انگیزه‌ای الهی و خدایی باشد، کسب و کار آنان از ارزش اخلاقی برخوردار خواهد بود، وگرنه دارای ارزش معنوی و اخروی نخواهد بود.

به همین دلیل است که در احادیث متعددی بر داشتن نیت الهی در انجام کار تأکید شده است. در روایتی آمده است که روزی پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با جمعی از یاران و اصحاب خود

---

۱. *الکافی*، ج۵، صص ۷۶-۷۷.

۲. «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی»، جواد توکلی، در *معرفت اخلاقی*، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۸،ص ۲۱

۳. *وسائل الشیعة*، ج۱۲، ص۳۳۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۰.

۵. *وسائل الشیعة*، ج۱۲، ص۲۹۳.

۶. همان، ص۲۸۶.

۷. همان، ص۳۱۰.

۸. *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص ۱۵۷.

نشسته بود؛ جوانی نیرومند و توانا را دیدند که از همان ابتدای صبح، مشغول کار و تلاش شده بود. پاره‌ای از صحابه پیامبر با نگاه تأسف‌آمیزی به آن جوان نگریسته و گفتند: «ای کاش این شخص، جوانی و نیروی خود را در راه خدا صرف می‌کرد.» پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «چنین نگویید؛ زیرا این شخص اگر برای حفظ خود از درخواست از دیگران و به منظور بی‌نیازی از دیگران کار می‌کند، در آن صورت او در راه خداست و اگر برای تأمین مخارج پدر و مادر پیر و ضعیفش و یا خانواده ناتوانش کار می‌کند، در آن صورت نیز در راه خدا است. اما اگر برای مباهات و فخرفروشی و به هدف تکاثر و مال‌اندوزی کار می‌کند، در آن صورت در راه شیطان است.»[۱]

شخصی با حالتی نگران به محضر امام صادق(علیه‌السلام) آمد و وضعیت روحی و روانی خود را برای آن حضرت به این صورت شرح داد: «من دنیا و مال دنیا را دوست دارم و مایلم به آن دست یابم و هر چه بیشتر از دنیا بهره‌مند شوم.» امام هدف او را از جمع مال و کسب ثروت جویا شدند. آن شخص در پاسخ عرض کرد: «هدفم این است که خودم و عیالم در رفاه و خوشبختی باشیم و با آن صله رحم را به جا آورم و به تهیدستان صدقه بدهم و حج و عمره به جا آورم.» امام فرمودند: «این طلب دنیا نیست؛ بلکه طلب آخرت است.»[۲]

خوب کار کردن: کیفیت کار

مسألهٔ کیفیت در کار، یکی از مسائل مهم است. هر کسی به میزان توانایی و امکاناتی که در اختیار دارد باید به کیفیت کارش توجه داشته باشد. وجدان کاری یعنی اینکه هر وظیفه‌ای را که بر عهده گرفته‌ایم به نیکوترین وجه به انجام رسانیم. اصولاً ارزش و قیمت هر فردی را با توجه به کیفیت کارش می‌توان سنجید. امام علی(علیه‌السلام) در جمله‌ای که به گفتهٔ سید رضی ارزش آن به قدری است که با هیچ سخن دیگری قابل مقایسه نیست و به هیچ وجه قابل ارزش‌گذاری نیست، می‌فرماید:

قِیمَةُ کُلِ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُه؛[۳]

ارزش هر کسی به میزان کارهای نیکی است که انجام می‌دهد. [آن ارزی که می‌ورزی]

ملاحظات تعالی‌جویانه در کسب و کار

اسلام عزیز نگاه کارکردگرایانهٔ محض در کسب و کار را مردود می‌داند. یعنی کسب و کاری که صرفاً به قصد کسب سود بیشتر و بهره‌برداری مادی بیشتر باشد و در خدمت تعالی روحی و اخلاقی و معنوی فرد و جامعه نباشد، از نگاه اسلام ارزشی ندارد. هر چند اگر به مرز حرص و طمع نرسد از بیکاری و معطل گذاشتن سرمایه بهتر است.[۴] اما با توجه به مجموع آموزه‌های اسلامی به آسانی می‌توان این نتیجه را گرفت که هدف‌گذاری کسب و کار بر اساس نگاه اسلامی فراتر از محاسبات سودگرایانه و منفعت‌جویانه است. اسلام به جای آن که اخلاق را در خدمت سود و نفع مادی قرار دهد، سود و زیان مادی را در خدمت اخلاق و تعالی و تکامل نفس آدمی می‌داند.

حتی اگر کسی به دنبال کسب روزی بیشتر و بهره‌مندی از رزق مادی افزون‌تری باشد، اسلام می‌فرماید، در سایهٔ عمل به فضایل اخلاقی محقق می‌شود. در آیات و روایات اسلامی برکت در کسب و کار و گشایش در روزی محصول و معلول رعایت تقوا و عمل به دستورات الهی دانسته شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

---

۱. *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، محسن فیض کاشانی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج۳، ص۱۴۰.

۲. *الکافی*، ج۵، ص۷۲.

۳. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۸۱.

۴. در روایتی از معاذ نقل شده است که به امام صادق عرض می‌کند من نیازی به تجارت ندارم و آن قدر سرمایه دارم که اگر تا پایان عمر در خانه بنشینم و دست از همهٔ کارها بشویم، باز هم کم نمی‌آید. به همین دلیل تجارت را رها کرده‌ام. امام صادق در پاسخ می‌فرماید: «ترک تجارت عقل را از بین می‌برد» (*الکافی*، ج۵، ص۱۴۸.)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُون؛[1]

و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده است [=قرآن] بر پا می‌داشتند، از آسمان و زمین، روزی می‌خوردند؛ جمعی از آنها معتدل و میانه‌رو هستند؛ ولی بیشتر آنها اعمالشان بد است.

کسب روزی حلال

کار و تلاش در جهت کسب روزی باید بر اساس موازین شرعی و در چارچوب مقررات الهی باشد. این یکی از مشخصه‌های سبک زندگی اسلامی در حوزهٔ کسب و کار است. به همین دلیل آموزش احکام شرعی و موازین الهی برای کسانی که در حوزهٔ کسب و کار و تجارت فعالیت می‌کنند، توصیهٔ اکید شده است. بدون آشنایی با جزئیات احکام شرعی در این حوزه ممکن است فرد مبتلا به برخی از رذایل اخلاقی و رفتارهای خلاف شرع بشود.

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سفر حجة الوداع خطاب به مردم فرمودند:

أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَقْسِمْهَا حَرَاماً فَمَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّتْرِ وَ عَجَّلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛[2]

هیچ کس از دنیا نمی‌رود مگر آنکه روزی خود را به نحو کامل دریافت خواهد کرد. پس تقوای الهی داشته باشید و در طلب روزی اعتدال و میانه‌روی داشته باشید دیرکرد در رزق موجب نشود که از راه معصیت خداوند آن را طلب کنید. خدا تبارک و تعالی روزی‌ها را در میان همهٔ مردم به صورت حلال تقسیم کرده است و نه حرام پس کسی که تقوای الهی پیشه کند و صبر داشته باشد خداوند روزی حلالش را می‌رساند و کسی که حجاب پوشش را بدرد و عجله کند و از غیر راه حلال کسب کند، خداوند از رزق حلالش می‌کاهد و در روز جزا نیز از او حساب می‌کشد.

کسب و کار و دوستی خداوند

اسلام برای ترویج اخلاق و معنویت در فضای کسب و کار، کاسب را به عنوان حبیب و دوست خدا معرفی می‌کند. طبیعتاً وقتی کسی خود را به عنوان دوست و حبیب خدا شناخت تلاش می‌کند از خواسته‌های الهی پیروی نماید و دستورات او را تبعیت کند و هویتی الهی به خود بده. و خود را به اخلاق مورد قبول دوستش [خدای متعال] متخلق کند. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

الکاسب من یده خلیل اللّه؛[3]

کاسب کسی است که دستش دوست خداوند است.

آسیب‌شناسی اخلاقی کسب و کار

حوزهٔ کسب و کار و تجارت به دلیل ویژگی‌های خاص خود و سر و کار داشتن با سود و زیان و حاکمیت روحیهٔ محاسبه‌گرایانه، همواره در معرض آسیب‌های اخلاقی فراوانی بوده و هست. افراد ممکن است به منظور موفقیت در کسب و کار دست به رفتارهای غیر اخلاقی بزنند. به همین دلیل، هموارهٔ آسیب‌هایی همچون کم‌فروشی، ظاهرسازی، تبانی، کتمان اطلاعات، ارائهٔ اطلاعات نادرست و انحرافی، غش در معامله و امثال آن افراد را تهدید می‌کنند. به هر حال، هر کسی طبیعتاً در اندیشهٔ کسب موفقیت بیشتر، جایگاه برتر و اثرگذارتر در بازار کسب و کار و نهایتاً کسب درآمد و سود بیشتر و راحت‌تر است. همین روحیه می‌تواند آسیب‌های اخلاقی فراوانی را در پی داشته باشد. امام

---

۱. سوره مائده، آیه ۶۶.

۲. *الکافی*، ج۵، ص۸.

۳. *نهج الفصاحة*، ص۶۱۸، کلام ۲۱۹۰.

علی(علیه‌السلام) در نامهٔ معروف خود به مالک اشتر، ضمن بیان خصلت‌های خوب تاجران، و سفارش به احترام و تکریم آنان، آسیب‌های اخلاقی آنها را نیز گوشزد می‌کند:

نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر، و سفارش کردن به نیکویی دربارهٔ آنان را به عهده گیر، ... که آنان مایه‌های منفعتند و پدیدآورندگان وسیلتهای آسایش و راحت. و آورندهٔ آن از جاهای دوردست و دشوار. ... بازرگانان مردمی آرامند و نمی‌ستیزند، و آشتی جویند و فتنه‌ای نمی‌انگیزند. ...

با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانند که معاملتی بد دارند، بخیلند و در پی احتکارند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند، و این سودجویی و گرانفروشی زیانی است برای همگان، و عیب است بر والیان. پس بایدت از احتکار منع نمود که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن منع فرمود. و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد. با نرخ‌های – رایج بازار- نه به زیان فروشنده و نه خریدار. و آن که پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عیب دیگران گردان، و در کیفر او اسراف مکن.[1]

در سیرهٔ امام علی(علیه‌السلام)، به هنگام حضور در کوفه، چنین نقل شده است که هر روز صبح از دار الاماره خارج می‌شد و در بازارهای کوفه قدم می‌زد. در حالی که تازیانهٔ مشهورش که «سبینه» یا «سبتیه» نامیده می‌شد، بر روی دوشش بود، بر سر هر بازاری می‌ایستاد و با صدای بلند به موعظهٔ فروشندگان می‌پرداخت و آنان را دعوت به رعایت تقوای الهی می‌کرد. هنگامی که تاجران صدای مبارک آن حضرت را می‌شنیدند، هر آن چه در دست داشتند، بر زمین گذاشته و دل‌های خود را در اختیار آن حضرت قرار می‌داد و گوش‌های خود را برای شنیدن صدای مبارکش تیز می‌کردند. آن حضرت سعی می‌کرد آسیب‌های کسب و کار را به آنان گوشزد نماید. از آنان می‌خواست از سوگند خوردن پرهیز کنند. دروغ نگویند. از ظلم و ستم فاصله بگیرند. با مستضعفین منصفانه برخورد کنند. از ربا دوری نمایند. و با ترازوی راست با مردم معامله کنند.[2]

افراط در کسب و کار

گاهی حرص در جمع مال و کسب سود بیشتر و افراط در کار و تلاش موجب می‌شود فرد به وظایف اولیهٔ اخلاقی و شرعی خود بی‌توجه باشد. حقوق همسر و فرزندان را نادیده بگیرد و همه چیز را فدای تجارت و کسب و کار نماید. حتی راحتی و استراحت و آرامش خود را نیز فدای کسب و کار نماید. چه بسا وضع او به جایی می‌رسد که وظایف شرعی و واجبات دینی خود را نیز فدای کسب و کار می‌کند. اسلام این شیوه و سبک کسب و کار را به هیچ وجه نمی‌پسندد. به همین دلیل، در روایات اسلامی میانه‌روی در کسب و کار و «اجمال در طلب» توصیه شده است.

امام جعفر صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَوْ کَانَ الْعَبْدُ فِی حَجَرٍ لَأَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ فَأَجْمِلُوا فِی الطَّلَبِ؛[3]

اگر بنده در سنگی باشد، خداوند رزق او را به او می‌رساند. پس در طلب مال میانه‌روی کنید.

نگاه صرفاً سودجویانه به کسب و کار

امام صادق(علیه‌السلام) خدمتکاری به نام «مصادف» داشت. هزار دینار پول به او داد تا با گروهی از تجار برای تجارت به مصر رود. وقتی این گروه به نزدیکی‌های مصر رسیدند، با قافله‌ای رو به رو شدند که تازه از مصر خارج شده بود، وضعیت تجارت در مصر و میزان نیازمندی مردم مصر به مال‌التجاره‌ای که همراه آنان بود را جویا شدند. وقتی از کمیابی آن کالا در مصر خبردار شدند با یکدیگر هم‌قسم و هم‌پیمان شدند که آن کالا را با کمتر از صد در صد سود به فروش نرسانند. پس

---

۱. *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۵۳، ص۳۳۵.

۲. *وسائل الشیعة*، ج۱۷، ص۳۸۳.

۳. *الکافی*، ج۵، ص۸۱.

از فروش کالا، و سود هنگفتی که از این تجارت نصیب آنان شده بود. همگی خوشحال و شادان به مدینه بازگشتند. وقتی که مصادف، خدمتکار امام، دو کیسهٔ پول را، که در هر کدام هزار دینار بود، به امام صادق تقدیم کرد، امام(علیه‌السلام) از این همه سود تعجب کرد و زمانی که مصادف جریان را برای امام توضیح داد، امام از این کار غیر اخلاقی آنان ناراحت شد و فرمودند: «سبحان الله آیا سوگند خوردید که اموال خود را به دو برابر قیمت به برادران مسلمان بفروشید؟» سپس حضرت یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: من سرمایه‌ام را برداشتم، ولی نیازی به آن سود ندارم. ای مصادف! جنگ با شمشیر از کسب روزی حلال آسانتر است.[۱]

رابطه اخلاق و معیشت

در روایات متعددی اخلاق نیکو به عنوان یکی از عوامل گشایش رزق و روزی و اخلاق بد به عنوان یکی از عوامل تنگدستی و فقر معرفی شده است. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سفارش خود به صحابی گرانقدرش، ابوذر غفاری، به این مطلب اشاره کرده و می فرماید:

یا اباذر اِنَّ الرَّجُلَ لَیَحرمُ رزقَه بالذنب یُصِیبُه؛[۲]

ای ابوذر، به درستی که انسان گاهی به دلیل انجام گناه، از روزی خود محروم می‌شود.

در روایات دیگری، چنین می‌خوانیم:

فی سِعَة الاخلاق کُنُوزُ الارزاق؛[۳] گنج‌های رزق در اخلاق خوب نهفته است.

حُسنُ الخُلقِ یَزیدُ فی الرِّزق؛[۴] اخلاق نیکو، موجب زیادت در روزی می‌شود.

این دسته از روایات یک معنای ظاهری قابل فهم برای همگان دارند و آن اینکه بیانگر این حقیقت تجربی و اجتماعی هستند که آراستگی به فضایل اخلاقی و خوش خلقی، موجب روی آوردن مردم به فرد می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که مشتریان بیشتر به خرید از فروشندگان خوش اخلاق تمایل دارند. افزون بر این، همه کسانی که در شبکه روابط شغلی با یک فروشنده قرار دارند، مانند فروشندگان مواد اولیه، شرکا، خریداران و امثال آنها، در مواقع لازم آمادگی بیشتری برای حمایت‌های مادی و معنوی از فروشنده خوش اخلاق دارند و همین مسائل موجب وسعت روزی افراد خوش اخلاق می‌شود.

اما این احادیث را نباید در همین معنای عادی و عرفی خلاصه کرد. به ویژه آنکه مطابق روایت نخست، گناه، اعم از اینکه فردی باشد یا اجتماعی، موجب محرومیت از رزق، اعم از مادی و معنوی می‌شود؛ بنابراین لازم است برای تبیین چگونگی این رابطه، به نکات زیر توجه کرد:

اولاً، باید توجه داشت که «رزق» در اینجا معنایی عام و گسترده دارد؛ یعنی منحصر در رزق متعارف از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و مرکب و امثال آن نیست. بلکه شامل رزق‌های معنوی و اخروی نیز می‌شود. به یک تعبیر، همهٔ نعمت‌های الهی که به گونه‌ای در اختیار انسان قرار گرفته‌اند «رزق» به شمار می‌آیند. حتی باید دانست که اهمیت رزق‌های معنوی، مانند علم و ایمان و عبادت و امثال آن، به مراتب بیشتر از رزق‌های مادی است. گاه ممکن است ارتکاب گناهی موجب محرومیت انسان از ادامه تحصیل شود و گاه ممکن است ارتکاب گناه موجب بی‌توفیقی انسان در ادای به موقع وظایف دینی و اعمال عبادی‌اش گردد. حتی نسبت به کسانی که از معنویت بالاتری برخوردارند و توفیقات و رزق‌های معنوی بیشتری را نصیب برده‌اند، ممکن است ارتکاب یک گناه صغیره، موجب سلب توفیق آنان از نماز شب باشد.

ثانیاً، در جای خود به اثبات رسیده است که، در این جهان هیچ پدیده‌ای بدون علت رخ نمی‌دهد. بنابراین، مصیبت‌ها و محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها نیز بدون علت نیستند. اما این را هم می‌دانیم که خداوند خیر محض است و جز اراده خیر از او سر نمی‌زند، پس علت مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را باید در جایی دیگر جستجو کرد. قرآن کریم، در آیات متعدد و به بیان‌های متنوع، این حقیقت را تأکید کرده است که علت اصلی محرومیت‌های انسان، اعمال و رفتارهای ناشایست خود اوست:

---

۱. همان، صص۱۶۱-۱۶۲.

۲. *بحار الانوار*، ج۷۴، ص۷۷.

۳. *سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار*، ج۲، باب الخاء بعده اللام، ص۶۷۸.

۴. همان.

وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصيبَة فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثير؛[۱]

هر مصیبتی به شما رسد به سبب دستاورد خود شما است و [خدا] بسیاری را نیز عفو می‌کند.

همین مسئله عیناً درباره بهره‌مندی از رزق و روزی مادی و معنوی نیز صادق است. قرآن کریم تقوای الهی را یکی از عوامل گشایش و وسعت رزق دانسته و می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكات مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ؛[۲]

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی [آنها حق را] تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

وَ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِكُلِّ شَيْء قَدْرًا؛[۳]

و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌رساند، و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

بنابراین، هر چند ما نتوانیم با عقل ناقص و جزئی نگر خود رابطه میان گناه و محرومیت از رزق، به ویژه رزق‌های مادی را درک کنیم، باید بدانیم که این رابطه، از نظر قرآن و معارف اصیل اسلامی، رابطه‌ای قطعی و ضروری معرفی شده است. ما با عقل و علم خود در برخی موارد می‌توانیم رابطه علیّت و تأثیر و تأثر میان دو پدیده را دریابیم، اما هم خود عقل اقرار دارد که در ورای اسباب و علل ظاهری، علل و عوامل دیگری نیز هست که فراتر از درک و فهم بشر است و کشف آنها در حدود توانایی‌های عقل مستقل نیست و هم این یک حقیقت مسلم قرآنی و اسلامی است که جز علل و عوامل ظاهری، علل و عوامل دیگری نیز در این عالم جریان دارد که ارتباط آنها با معلول‌هایشان چندان برای ما محسوس نیست.

---

۱. سوره شوری، آیه ۳۰.
۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۳. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

❖ خلاصهٔ فصل

۱. بر خلاف دیدگاهی که در حوزهٔ کسب و کار جایی برای آداب دینی و اخلاق انسانی نمی‌بیند، ما معتقدیم دین و اخلاق برای همهٔ شؤون زندگی انسان، از جمله سبک کسب و کار برنامه‌ای مشخص دارد. به همین دلیل در معارف اسلامی، آموزه‌های فراوانی در این ارتباط مطرح شده است.

۲. کار کردن و داشتن شغلی آبرومند، نه تنها وسیله‌ای برای امرار معاش و تأمین مایحتاج مادی زندگی است، بلکه از عوامل مهم در احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است. در مقابل، بیکاری موجب یأس، سرخوردگی و احساس ضعف شخصیتی می‌شود.

۳. اسلام هرگز کار کردن و تلاش برای تأمین معاش را جدای از عبادت و پرستش نمی‌داند.

٤. انسان‌های بیکار و کسانی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند و از زیر کار و فعّالیت شانه خالی می‌کنند، مورد لعن و نفرین اسلام و اولیای اسلام‌اند.

۵. رابطه میان کار و شخصیت انسان، رابطه‌ای دو طرفه است: همان طور که نوع کار، معلول چگونگی و نوع شخصیت انسان است، شخصیت انسان و چگونگی آن نیز معلول و محصول نوع کار و شغل اوست.

٦. اشتغال، افزون بر اینکه از انفجار انرژی‌های متراکم جلوگیری می‌کند، مانع پیدایش افکار و وساوس و خیالات شیطانی نیز می‌شود.

۷. «ساده گرفتن معامله»، «آسان‌گیری نسبت به بده‌کاران»، «سود نگرفتن به هنگام تأمین مخارج»، و یا «اکتفا به حداقل سود»، «پس گرفتن کالای فروخته شده»، «سوگند نخوردن در کسب و کار»، و «شروع زود هنگام»، از جملهٔ آداب اسلامی کسب و کار است.

۸. کسب و کاری از نظر نظام ارزشی اسلام مفید است که در خدمت کمال روحی و معنوی انسان باشد. و این فقط در صورتی ممکن است که با نیتی الهی و با قصد تقرب به سوی حضرت حق صورت گیرد.

۹. وجدان کاری یعنی اینکه هر وظیفه‌ای را که بر عهده گرفته‌ایم به نیکوترین وجه و با بهترین کیفیت به انجام رسانیم. اصولاً ارزش و قیمت هر فردی را با توجه به کیفیت کارش می‌توان سنجید.

۱۰.اسلام نگاه کارکردگرایانهٔ صرف در کسب و کار را مردود می‌داند. یعنی کسب و کاری که صرفاً به قصد کسب سود بیشتر و بهره‌برداری مادی بیشتر باشد و در خدمت تعالی روحی و اخلاقی و معنوی فرد و جامعه نباشد، از نگاه اسلام ارزشی ندارد.

۱۱.کسب و کار و تلاش در جهت کسب روزی باید بر اساس موازین شرعی و در چارچوب مقررات الهی باشد. این یکی از مشخصه‌های سبک زندگی اسلامی در حوزهٔ کسب و کار است.

۱۲.«کم‌فروشی»، «ظاهرسازی»، «تبانی»، «کتمان اطلاعات»، «ارائهٔ اطلاعات نادرست و انحرافی»، «غش در معامله»، «دزدی»، «سوگند خوردن»، «گول زدن مشتریان» و امثال آن از جملهٔ آسیب‌های کسب و کار است.

۱۳.اسلام پیروان خود را به میانه‌روی در کسب و کار دعوت می‌کند و حرص و طمع و افراط در کار را زمینه‌ساز حرام خواری می‌داند.

۱٤.بر اساس آموزه‌های اسلامی خوش اخلاقی از عوامل گشایش در رزق و روزی و بد اخلاقی از عوامل تنگدستی و فقر دانسته شده‌اند. هر چند ممکن است ما با عقل خود نتوانیم این رابطه را به درستی ترسیم نماییم اما آیات متعددی در قرآن کریم از رابطهٔ علیت میان «کار خوب و گشایش در روزی» و «گناه و تنگدستی» سخن می‌گویند.

❖ پرسش‌ها

۱. آثار فردی و اجتماعی کسب و کار را توضیح دهید.
۲. رابطهٔ کار و دستیابی به معنویت از نگاه اسلام را تبیین کنید.
۳. تقوا و خوش اخلاقی چه نقشی در افزایش رزق و روزی دارد؟ توضیح دهید.
٤. نیت الهی داشتن چه نقشی در ارزشمندی کسب و کار دارد؟
۵. ضمن ذکر برخی از آسیب‌های اخلاقی کسب و کار، توضیح دهید که چگونه می‌تواند از کسب و کار آسیب‌زدایی کرد.

❖ مسائلی برای گفتگو و مباحثه

۱. در صورت تزاحم میان امور مربوط به شغل و کسب درآمد با وظایف شخصی و خانوادگی چه باید کرد؟ آیا باید جانب کار را ترجیح داد یا مسائل شخصی و خانوادگی را مقدم داشت؟ چگونه می‌توان در تخصیص وقت عادلانه رفتار کرد؟ به گونه‌ای که نه از وظایف کاری و شغلی خود کم گذاشته باشیم و نه از وظایف خانوادگی؟

۲. فرض کنید در شرایطی قرار گرفته‌اید که برای موفقیت شغلی ناچارید دروغ بگویید و قدری فریب‌کاری یا مخفی کاری کنید؛ چه تصمیمی می‌گیرد؟ چرا؟ اگر همگان در چنین موقعیتی تصمیمی مشابه تصمیم شما بگیرند، چه پیامدهایی خواهد داشت؟

❖ منابعی برای مطالعه

۱. ***درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی***، محمد نهاوندیان، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۵.

۲. ***فصلنامهٔ معرفت اخلاقی***، شماره اول، مقالهٔ «درآمدی بر فلسفهٔ اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی» نوشتهٔ جواد توکلی.

۳. ***اخلاق تجارت: فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی***، جواد ایروانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۸.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. *اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم*، مهدی علیزاده و دیگران، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.

۲. *اخلاق در قرآن*، محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.

۳. *ارشاد القلوب الی الصواب*، حسن بن محمد دیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲.

۴. *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، عزالدین ابن اثیر، بی‌جا، المکتبة الاسلامیة، بی‌تا.

۵. *اسلام و مقتضیات زمان*، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵.

۶. *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، حسن بن احمد دیلمی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.

۷. *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، حسن بن محمد دیلمی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.

۸. *الامالی*، شیخ صدوق، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.

۹. *الامالی*، شیخ طوسی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.

۱۰. *امالی*، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد،آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۱۱. *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*، محمد فتحعلی‌خانی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۲. *انسان در اسلام*، عبدالله جوادی آملی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲.

۱۳. *انسان‌شناسی در قرآن*، محمدتقی مصباح یزدی، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسة امام خمینی، ۱۳۸۸.

۱۴. *انسان‌شناسی*، محمود رجبی، قم، مؤسسة امام خمینی، ۱۳۷۸.

۱۵. آیت الله خامنه ای، ۸۲/۷/۲، سخنرانی موجود در سایت.

۱۶. *با دخترم(ویژه والدین و مربیان دختران نوجوان)*، علی احمد پناهی و داوود حسینی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

۱۷. *بحار الانوار*، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.

۱۸. *برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی*، ساموئل پی. هانتینگتون، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.

۱۹. *بزرگ‌ترین فریضه*، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسة امام خمینی، ۱۳۸۹.

۲۰. *بعد اجتماعی اسلام*، محمد اسفندیاری، قم، نشر خرم، ۱۳۷۵.

۲۱. *پند جاوید*، محمدتقی مصباح یزدی، نگارش علی زینتی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.

۲۲. *پندهای امام صادق به ره جویان صادق*؛ محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۱.

۲۳. *تاریخ یعقوبی*، یعقوبی، بیروت، دار الصادر، بی‌تا.

۲۴. *تحریر المواعظ العددیه*، علی مشکینی، قم، الهادی، هشتم، ۱۴۲۴.

۲۵. *التحصین فی صفات العارفین*، ابن فهد حلی، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۶.

۲۶. *تحف العقول*، حسن بن علی بن شعبه حرانی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.

۲۷. *التحقیق لکلمات القرآن الکریم*، حسن مصطفوی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۲۸. *تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش‌ها، از منظر قرآن و حدیث*، علینقی فقیهی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹.

۲۹. *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸.

۳۰. *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، عبدالواحد بن محمد آمدی، تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

۳۱. *تعلیم و تربیت در اسلام*، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، شانزدهم، ۱۳۶۸.

۳۲. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، شیخ صدوق، قم، دار الشریف الرضی، دوم، ۱۴۰۶.

۳۳. *جامع الاخبار*، محمدبن محمد الشعیری، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۴۰۵.

۳۴. *جامع السعادات*، ملامهدی نراقی، نجف، مطبعة النجف، الثالثة، ۱۳۸۳ق.

۳۵. *جامعه در قرآن*، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸.

۳۶. *جامعه‌شناسی مدرن*، پتر ورسلی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۷۳.

۳۷. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، محمدحسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۳۸. *چهل حدیث*، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.

۳۹. *الخصال*، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

۴۰. *دعائم الاسلام*، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ق.

۴۱. *ده گفتار*، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ششم، ۱۳۶۹.

۴۲. *دین و سبک زندگی*، محمد سعید مهدوی کنی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۷.

۴۳. *دیوان اشعار*، حکیم سنائی غزنوی،

۴۴. *دیوان امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)*، حسین بن معین‌الدین میبدی، تصحیح مصطفی زمانی، قم، دار نداء الاسلام، بی‌تا.

۴۵. *روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، علی مصباح و دیگران، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۷۴.

۴۶. *روانشناسی و اخلاق*، هدفیلد، ترجمه علی پریور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سوم، ۱۳۷۴.

۴۷. *روش تربیتی تغییر موقعیت در قرآن کریم*، طاهره سادات اناری، قم، دانشگاه پیام نور، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۰.

۴۸. *سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار*، شیخ عباس قمی، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶.

۴۹. *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.

۵۰. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۳۸۷ق.

۵۱. *شریعت در آینه معرفت*، عبدالله جوادی آملی، قم، رجاء، ۱۳۷۲.

۵۲. *صحیح البخاری*، محمد بن اسماعیل بخاری، مکه مکرمه، مکتبة النهضة الحدیثة، ۱۳۷۶ق.

۵۳. *صحیفة سجادیه*، علی ابن الحسین(علیه‌السلام)، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶،

۵۴. *علل الشرایع*، شیخ صدوق، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ق.

۵۵. *عیون اخبار الرضا*، ابن بابویه، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۵۶. *عیون الحکم و المواعظ*، علی بن محمد لیثی واسطی، حسین حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.

۵۷. *غررالحکم و درر الکلم*، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

۵۸. *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، غلامعلی حداد عادل، تهران، سروش، ۱۳۵۹.

۵۹. *فرهنگ و زندگی روزمره*، اندی بنت، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶.

۶۰. *الفقه المنسوب الی الامام الرضا*، مشهد، مؤسسة آل البیت، ۱۴۰۶.

۶۱. *قوت القلوب فی معاملة المحبوب*، ابی طالب المکی، بیروت، دار صادر، تحقیق سعید نسیب مکارم، الثالثة، ۲۰۰۷.

۶۲. *کلیات سعدی*، مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، نشر طلوع، هفتم، ۱۳۷۱.

۶۳. *کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال*، علاءالدین المتقی بن حسام الدین الهندی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹.

۶۴. *الکافی*، محمد بن یعقوب الکلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.

۶۵. *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، محمود زمخشری، تهران، آفتاب، بی‌تا.

۶۶. *کشف الریبة*، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، بی‌جا، دار المرتضوی، ۱۳۹۰ق.

۶۷. *کشف المحجوب*، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، سوم، ۱۳۸۶.

۶۸. *کمال الدین و تمام النعمه*، محمد بن علی صدوق، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.

۶۹. *لباس روحانیت؛ چراها و بایدها*، محمد عالم‌زاده نوری، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۷.

۷۰. *مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی*، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چهارم، ۱۳۷۰.

۷۱. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، ۱۳۹۰ شماره ششم دوره جدید.

۷۲. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، آبان ۱۳۹۰.

۷۳. ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره اندیشه، بهمن ۱۳۸۹.

۷۴. *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، عبدالله نصری، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۲.

۷۵. *مبانی فقهی، روانی موسیقی*، محمد تقی جعفری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۷۶. *مثنوی معنوی*، جلال الدین محمد بلخی، تهران، نگاه، پنجم، ۱۳۷۳.

۷۷. *المجازات النبویة*، شریف رضی، تصحیح مهدی هوشمند، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰.

۷۸. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶.

۷۹. *مجموعة ورام*، ورام بن ابی‌فارس، قم، مکتبة فقیه، ۱۴۱۰.

۸۰. *مجموعه آثار* (فلسفه تاریخ)، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۸۱. *المحاسن*، احمدبن محمد بن خالد برقی، تصحیح جلال‌الدین محمد، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.

۸۲. *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، محسن فیض کاشانی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.

۸۳. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، حسین نوری، قم، آل البیت، ۱۴۰۸.

۸۴. *مشکاة الانوار*، علی بن حسن طبرسی، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران، ۱۳۷۴.

۸۵. *معانی الاخبار*، شیخ صدوق، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة نشر اسلامی، ۱۳۶۱.

۸۶. *مکارم الاخلاق*، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

۸۷. *مکارم الاخلاق*، حسن بن فضل طبرسی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲.

۸۸. *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۱۳.

۸۹. *مناقب آل أبیطالب علیهم السلام*، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، علامه، ۱۳۷۹.

۹۰. *منیة المرید*، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، تصحیح رضا مختاری، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹.

۹۱. *موج سوم*، آلوین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۴.

۹۲. *موسوعة احادیث اهل البیت*، هادی النجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.

۹۳. *المؤمن*، حسین بن سعید کوفی اهوازی، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۴.

۹۴. *المیزان فی تفسیر القرآن*، سیدمحمدحسین طباطبائی، قم، جامعة المدرسین، بی‌تا.

۹۵. *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، قم، مدرسة الامام المهدی، ۱۴۰۸.

۹۶. *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.

۹۷. *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، خسرو باقری، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۰.

۹۸. *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

۹۹. *نهج الفصاحة* (مجموعه کلمات قصار پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ۱۳۶۳.

۱۰۰. *الوافی*، ملامحسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین، ۱۴۰۶.

۱۰۱. *وسائل الشیعه*، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسة آل البیت، ۱۴۰۹.

مقالات

۱. «امر به معروف و نهی ازمنکر»، سید حسن اسلامی، در *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۲. «برج و باروی سست‌بنیان غرب بوالهوس»، زبیگنو برژینسکی، در *نظریه برخورد تمدن‌ها*، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، ۱۳۷۴.

۳. «حمایت از کل‌گرایی اخلاقی، پاسخی به رویکردهای دینی در اخلاق کسب و کار»، اندور گاستافسون، ترجمه محمدحسین نوروزی، در کتاب *درآمدی بر اخلاق کسب و کار در محیط جهانی*، تدوین محمد نهاوندیان، تهران، مرکز مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۵.

۴. «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی»، جواد توکلی، در *معرفت اخلاقی*، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۸۸.

۵. «درک کردن و رد کردن»، محمد اسفندیاری در *آینه پژوهش*، سال پنجم، شماره اول.

۶. «شاخص‌های خانواده کارآمد بر اساس مبانی علم و دین»، مرتضی ثابت‌قدم و غلامرضا خیرآبادی، در *تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۶.

۷. «عوامل و آسیب‌های روابط ناسالم دختر و پسر»، محبوبه جوکار، فصلنامه تخصصی *طهورا*، قم، موسسه آموزش عالی بنت الهدی، سال سوم، شماره پنجم،۱۳۸۹.

۸. «فرهنگ رفاه»، فرانسیس فوکویاما، در *نظریه برخورد تمدن‌ها*، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.